



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الرا
عند
ما صاب
الرا

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir



کشکول فرحزاد

حبيب الله فرحزاد



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

کشکول فرحزاد ۲

نویسنده:

حبیب الله فرحزاد

ناشر چاپی:

طوبای محبت

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۹	کشکول فرحزاد ۲
۱۹	مشخصات کتاب
۱۹	اشاره
۲۳	فهرست مطالب
۴۵	پیشگفتار
۴۷	غفلت از یاد حق
۴۷	شکر زبان سالم
۴۸	رشته الهام
۴۸	بیداری شب
۴۹	ابراهیم خلیل
۴۹	بشارت مقام خلت
۵۲	در جوار خدای جلیل
۵۲	انس با مجلس عزای امام حسین علیه السلام
۵۳	از کشندگان اهل بیت علیهمالسلام
۵۳	هفت سین پیشنهادی
۵۶	زهد عیسی علیه السلام
۵۶	شاهزاده ای در کویر
۵۸	ذکر نام پیامبر صلی الله علیه وآله و صلوات
۵۸	باران که شدی!
۵۹	نگریستن به چهره برادر ایمانی
۶۰	عبادت بی ثمر
۶۱	چند حدیث کوتاه از امیرالمؤمنین علیه السلام
۶۱	اذن خداوند

- ۶۲ لقای جاودانی
- ۶۲ پاداش حسن خلق
- ۶۳ به نیت اصحاب امام حسین علیه السلام
- ۶۵ محبت واجب خداوند
- ۶۵ دستورالعملی از آیت الله سید احمد کربلایی
- ۶۷ آزار به مؤمن
- ۶۸ ملت عشق
- ۷۰ وصیت کفن دزد
- ۷۰ آرامش با همسر
- ۷۲ چند حدیث کوتاه
- ۷۲ خلوص عمل
- ۷۴ دستور العمل روزانه
- ۷۴ ناامیدی شیطان
- ۷۵ بیم از فرونخواهی
- ۷۵ شکرداران
- ۷۷ دیگ همسایه و ما
- ۷۸ دولت فقرا
- ۷۹ نسیم های الهی
- ۷۹ دروغ بستن بر امام علیه السلام
- ۸۰ پاسخی زیرکانه
- ۸۰ جوان عاشق
- ۸۵ پیامد تلقین ناپسند
- ۸۵ برترین تلاش
- ۸۵ کار خود کن!
- ۸۶ نظم و نثر
- ۸۶ مالی که نصیب بدان می شود!

- ۸۷ تواضع عیسی علیه السلام
- ۸۸ در برابر ناسزاگو
- ۸۸ به قدر اتفاق
- ۸۹ توجه به داده ها
- ۹۰ شکر بر داده ها
- ۹۱ حق خداوند
- ۹۲ به عشق روی او
- ۹۴ آزار دیدن شیعیان
- ۹۵ لباس حیا
- ۹۵ مولوی قندهاری
- ۹۶ ولی خدا، در تیررس دشمن
- ۹۶ وعده کدخدا
- ۹۶ رونده به سوی خدا
- ۹۷ کراهت روح
- ۹۷ وداع یاران
- ۹۸ حق شناسی
- ۹۹ فرزندان که از دنیا می روند
- ۹۹ اسباب خوشبختی
- ۹۹ کمال ایمان
- ۱۰۰ تفویض و توکل
- ۱۰۱ از جوشش افتادن خون امام حسین علیه السلام
- ۱۰۱ فرمان خداوند
- ۱۰۲ معشوق همین جاست!
- ۱۰۲ حکمت امیرالمؤمنین علیه السلام
- ۱۰۴ اخلاق خوب و بد
- ۱۰۴ طمع مرگبار

- آنچه از سوی خداست ۱۰۵
- آغازگر احسان ۱۰۵
- دست دهنده و دست گیرنده ۱۰۶
- عذاب مؤمن ۱۰۶
- برای دستیابی به زندگی خوش ۱۰۶
- بی عنایات خدا - ۱۰۷
- قضایات نابجا - ۱۰۷
- جایگاه حلم و تحمل ۱۰۹
- جاهل به خود ۱۰۹
- رفع عذاب از صاحب قبر ۱۰۹
- فراموش کردن خود ۱۱۰
- مثل ابزار نجاری ۱۱۰
- غیرت زنان ۱۱۱
- زیارت اموات و درخواست حاجت ۱۱۱
- آن نفسی که با خودی ۱۱۲
- مسخره کردن خود ۱۱۳
- حس مسئولیت ۱۱۴
- از ویژگی های شیعیان ۱۱۵
- دمی با خدا ۱۱۵
- اسباب سعادت ۱۱۶
- مبارزه با وسوسه شیطان در نماز ۱۱۶
- از مضرات پرخوری ۱۱۷
- آزار همسر ۱۱۸
- معراج یقین ۱۱۸
- رغبت به دیگران ۱۲۰
- موت ناقص ۱۲۰

- قیام خاندان رسالت ۱۲۲
- هادی راه ۱۲۲
- ازدواج آسان ۱۲۲
- ارزش سکوت ۱۲۳
- دل های پاکیزه ۱۲۴
- از بزرگترین شاخه های ایمان ۱۲۴
- پیامد اختلاف ۱۲۴
- نصیحت شیطان به نوح علیه السلام ۱۲۵
- طعمه شیطان ۱۲۵
- حمد خدا ۱۲۶
- مدعی علم و عقل ۱۲۷
- هم زیستی در آخرت ۱۲۸
- گفت و گوی گنجشک و سلیمان ۱۲۸
- تفسیر والفجر ۱۲۹
- دندان طمع ۱۳۰
- سفارش به اهل بیت علیهم السلام ۱۳۰
- مدد از کتمان ۱۳۱
- شیوه درختکاری ۱۳۲
- در برابر احمق ۱۳۲
- مجلس اهل بیت علیهم السلام ۱۳۲
- بیماری برای مؤمن ۱۳۴
- دل میرود ز دستم! ۱۳۵
- نعمت محبت اهل بیت علیهم السلام ۱۳۷
- شستن گوشت قبل از طبخ ۱۳۹
- دستی که صدقه را می رباید ۱۳۹
- قلب های شکسته ۱۴۰

- ۱۴۱ بلا برای دوستان
- ۱۴۱ عطا و عطا
- ۱۴۲ دل شکسته
- ۱۴۲ جمع کردن مال حلال
- ۱۴۲ گاو بنی اسرائیل
- ۱۴۷ قوت فقرا
- ۱۴۷ استاد سلوک
- ۱۴۸ درخواست فاطمه از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم
- ۱۴۹ مثل آینه
- ۱۵۱ دلیل غرق شدن فرعون
- ۱۵۱ رفتار مؤمن
- ۱۵۲ آغوش محبت
- ۱۵۳ همراه با امیرالمؤمنین علیه السلام در بازار
- ۱۵۵ نشانه پذیرفته شدن نزد خداوند
- ۱۵۶ تنها یاور
- ۱۵۶ زنجیر احسان
- ۱۵۸ فساد دندان
- ۱۵۸ محنت های شیعیان
- ۱۵۹ لطف اهل بیت علیهم السلام
- ۱۶۰ بیا تا گل برافشانیم!
- ۱۶۰ عیادت امیرالمؤمنین علیه السلام از سلمان
- ۱۶۱ نگاه پدرا نه
- ۱۶۳ شهید مطهری
- ۱۶۴ عذابی برای باز گشت از گناه
- ۱۶۵ لطیفه
- ۱۶۵ وصف معشوق

- ۱۶۶ بلا برای مؤمن
- ۱۶۶ آتش در دهان موسی علیه السلام
- ۱۶۷ ارزش عمل خالص
- ۱۶۷ عبادت برتر
- ۱۶۹ آب صاف
- ۱۶۹ معالجه احمق
- ۱۷۰ لایق صحبت
- ۱۷۱ ارزش عدالت
- ۱۷۱ تنوع صدقه
- ۱۷۲ خوش بینی
- ۱۷۴ دل در هوای یار
- ۱۷۷ آموزه ای برای دنیا و آخرت
- ۱۷۸ خیر مرگ شوهر
- ۱۷۹ فقر و غنا
- ۱۷۹ سر فراغت
- ۱۸۰ زیبا بینی
- ۱۸۰ سخن حکمت آمیز
- ۱۸۰ در هوای نینوا
- ۱۸۳ امانتداری
- ۱۸۴ محبت خدا
- ۱۸۵ همسر قابله
- ۱۸۵ انتخاب همسر
- ۱۸۵ طوفان حوادث
- ۱۸۶ پیشوایی ائمه علیهم السلام
- ۱۸۷ وقتی بمیرم!
- ۱۸۸ درخواست قارون

- ۱۸۹ خوشحالی میت
- ۱۸۹ بدهی به اهل آسمان و زمین
- ۱۸۹ روزگار گرگ ها
- ۱۹۰ مزید اندر مزید
- ۱۹۲ زید بن حارثه
- ۱۹۵ ادب الهی
- ۱۹۵ لطیفه
- ۱۹۵ منشأ اشتباهات
- ۱۹۶ جایگاه شیعیان
- ۱۹۷ گفت و گوی مورچه با سلیمان
- ۱۹۸ دام و دانه
- ۱۹۹ نفرین پدر
- ۱۹۹ سه تفنگدار
- ۱۹۹ برترین زنان بهشت
- ۲۰۰ قصاص
- ۲۰۰ حیای خداوند
- ۲۰۱ عجوزه ی دنیا
- ۲۰۱ سلسله موی دوست
- ۲۰۲ آرامش دل
- ۲۰۳ هنگام عبادت
- ۲۰۳ صوم و صمت
- ۲۰۴ محبت به محبوب
- ۲۰۵ دلی همراه
- ۲۰۶ تزویج زلیخا به یوسف
- ۲۰۷ خانه ما
- ۲۰۸ خداوند و بندگانش

- ۲۰۸ خلوت با خدا
- ۲۰۹ پیکری از ارواح بهشتیان
- ۲۰۹ دل در گرو حسین علیه السلام
- ۲۱۰ بهترین و بدترین عضو
- ۲۱۰ بدترین مردم در زندگی
- ۲۱۱ لطیفه
- ۲۱۱ چند سخن کوتاه از امیرالمؤمنین علیه السلام
- ۲۱۳ امید به زندگی
- ۲۱۳ مَثَل علی علیه السلام
- ۲۱۴ انف من، الف مردم
- ۲۱۴ ورود بی حساب به بهشت
- ۲۱۴ باطل کردن غصه ها
- ۲۱۵ امام عادل در زمین
- ۲۱۵ گدایان خیل سلطان
- ۲۱۶ برترین اعمال اهل ایمان
- ۲۱۶ موسی علیه السلام در دامان فرعون
- ۲۱۹ محرومیت از رحمت الهی
- ۲۱۹ مرد خدا
- ۲۲۰ نومید کردن از رحمت خدا
- ۲۲۰ سایه معشوق
- ۲۲۱ بهشت و جهنم از آغاز آفرینش
- ۲۲۲ راه های ورود
- ۲۲۲ صدای ناقوس
- ۲۲۴ ادب در ذکر مصیبت
- ۲۲۴ تخریب دل ها
- ۲۲۵ لطیفه

- ۲۲۵ خلوت دل
- ۲۲۷ آثار غذای حلال
- ۲۲۷ جوینده یابنده
- ۲۲۸ اهمیت دین
- ۲۲۹ جاری شدن رود نیل به دعای فرعون
- ۲۲۹ دیوانه
- ۲۳۰ امانتداری
- ۲۳۰ عفو و استغفار
- ۲۳۳ سلاح شیاطین
- ۲۳۴ شایسته سالاری
- ۲۳۵ غم مخور
- ۲۳۷ آسودگی در مرگ
- ۲۳۷ لطیفه
- ۲۳۷ پرهیز از بی تابی
- ۲۳۸ غنچه دل
- ۲۳۹ بهترین خلق
- ۲۴۰ مرا ز من بستان!
- ۲۴۰ انواع رؤیا
- ۲۴۱ سه گروه شیعه
- ۲۴۱ لطیفه
- ۲۴۱ در وصف مؤمن
- ۲۴۲ معنای ولایت
- ۲۴۲ سنت پیامبران
- ۲۴۲ دعای باران
- ۲۴۲ خیانت شمر
- ۲۴۴ در کمند یار

- ۲۴۵ حاجت روا شده
- ۲۴۵ امام صادق علیه السلام در مصیبت فرزند
- ۲۴۶ آشیانه اراده خدا
- ۲۴۷ دعاهایی که اجابت نشد
- ۲۴۷ عمل امیرالمؤمنین علیه السلام در ليله المبیت
- ۲۴۸ لطیفه
- ۲۴۸ دوست یهودی امیرالمؤمنین علیه السلام
- ۲۴۹ سیر معنوی
- ۲۴۹ رضایت از زندگی
- ۲۵۰ سپاس خدا
- ۲۵۲ ریشه خرد
- ۲۵۲ وعده های موسی به فرعون
- ۲۵۲ مهار خشم
- ۲۵۳ اعتدال در دین
- ۲۵۴ یاد مصائب رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
- ۲۵۵ حدیث اولی الالباب
- ۲۵۷ خوش رفتاری با اهل باطل
- ۲۵۸ منزلت ایثار
- ۲۵۹ زهرچه غیر یار استغفرالله!
- ۲۶۰ برای ادای قرض
- ۲۶۱ تعصب نا به جا
- ۲۶۲ شب سالک
- ۲۶۳ در شأن علم
- ۲۶۴ ملک سلیمان
- ۲۶۵ جایگاه عقل
- ۲۶۹ ویژگیهای فرعون

- ۲۶۹ مژده ای دل!
- ۲۷۰ ویژگی عارف
- ۲۷۰ سبقت در خیر
- ۲۷۱ شرافت نزد خداوند
- ۲۷۱ پدر خوشبخت
- ۲۷۱ زبان حال
- ۲۷۲ دعاهایی که اجابت نمیشود!
- ۲۷۳ عبادت ابلیس
- ۲۷۴ توانگرترین مردم
- ۲۷۴ ثبات ایمان
- ۲۷۴ چند بیت شعر زیبا
- ۲۷۹ بلای دوست
- ۲۷۹ تاریخنگاری
- ۲۸۰ راه بندان
- ۲۸۰ سخنی که با آب طلا باید نوشت!
- ۲۸۰ مناجات داوود بر فراز کوه
- ۲۸۱ سه ویژگی لازم برای مرد
- ۲۸۲ ره عشق
- ۲۸۳ اعتماد به رحمت خدای تعالی
- ۲۸۴ خوردن و خوراندن
- ۲۸۴ به دنبال جسد یوسف علیه السلام
- ۲۸۵ کالای دنیا
- ۲۸۵ بالا رفتن بدون کفایت
- ۲۸۵ کشتی های الهی
- ۲۸۶ مشاهدات عفرات
- ۲۸۸ سه خصلت پر برکت

- ۲۸۸ تمنای دل
- ۲۸۹ دعای صبگاهی پیامبران
- ۲۹۰ در مکتب ابراهیم علیه السلام
- ۲۹۰ همبستگی
- ۲۹۱ روح یگانگی
- ۲۹۲ توانگری در آخرت
- ۲۹۲ خوشبخت ترین
- ۲۹۳ کوچک های بزرگ
- ۲۹۴ ترحم داوود علیه السلام
- ۲۹۶ شعر چند دو بیتی
- ۲۹۷ به سوی خدا
- ۲۹۸ حمومک
- ۲۹۹ خیرخواهی برای مردم
- ۲۹۹ میزبانی سلیمان
- ۳۰۰ دوست داشتن اندوه
- ۳۰۰ کمر بندگی عشق
- ۳۰۰ دل کندن از دنیا
- ۳۰۲ محصول عمر
- ۳۰۲ موجبات محبت
- ۳۰۲ نافرمانی آدم
- ۳۰۳ جایگاه مؤمن
- ۳۰۳ بالیدن به گناهان
- ۳۰۴ هدیه ای از دوست
- ۳۰۴ وعده و وعید
- ۳۰۵ آیه ای که باقیمانده بود
- ۳۰۵ گهواره

- ۳۰۵ دل سپاری به خدا
- ۳۰۶ داناتر از موسی علیه السلام
- ۳۰۶ جهل نافع
- ۳۰۶ در اشتیاق معشوق
- ۳۰۷ دعای جامع
- ۳۰۷ اجزای عبادت
- ۳۰۸ به دنبال دوست
- ۳۰۸ دو چیز شگفت
- ۳۰۸ دعای باران مورچه
- ۳۰۹ الهی سینه ای ده آتش افروز!
- ۳۱۰ تجربه
- ۳۱۱ کوتاه کردن خطبه ها
- ۳۱۱ دو قرص نان پر برکت
- ۳۱۴ استغفار فاطمه سلام الله علیها برای زائران قبر امام حسین علیه السلام
- ۳۱۵ جذبه یار
- ۳۱۶ مدارای پیامبران
- ۳۱۷ منابع
- ۳۲۶ درباره مرکز

سرشناسه: فرحزاد، حبیب الله، ۱۳۴۱ -

عنوان و نام پدیدآور: محبت و رحمت / حبیب الله فرحزاد.

وضعیت ویراست: [ویراست ۲].

مشخصات نشر: قم: طوبای محبت □ ۱۳۹۷.

مشخصات ظاهری: ۲۷۰ ص.

شابک: ۴۵۰۰۰ ریال ۹۷۸-۶۰۰-۳۶۶-۱۴۸-۶؛ ۸۰۰۰۰ ریال (چاپ ششم)

یادداشت: نمایه.

موضوع: اسلام - مطالب گونه گونه.

موضوع: شعر فارسی - قرن ۱۴

رده بندی کنگره: ۱۳۹۷،۵ ک ۴ ف / ۱۲۷ BP

رده بندی دیویی: ۸۹/فا

شماره کتابشناسی ملی: ۴۸۶۶۸۴۷

ص: ۱

اشاره

فهرست مطالب

پیشگفتار... ۱۳

غفلت از یاد حق... ۱۵

شکر زبان سالم... ۱۵

رشته الهام... ۱۶

بیداری شب... ۱۶

ابراهیم خلیل... ۱۷

بشارت مقام خلت... ۱۷

در جوار خدای جلیل... ۲۰

انس با مجلس عزای امام حسین علیه السلام... ۲۰

از کشندگان اهل بیت علیهم السلام... ۲۱

هفت سین پیشنهادی... ۲۱

زهد عیسی علیه السلام... ۲۳

شاهزاده ای در کویر... ۲۳

ذکر نام پیامبران علیهم السلام و صلوات... ۲۵

باران که شدی!... ۲۵

نگریستن به چهره برادر ایمانی... ۲۶

عبادت بی ثمر... ۲۷

چند حدیث کوتاه از امیر المؤمنین علیه السلام... ۲۸

اذن خداوند... ۲۸

لقای جاودانی... ۲۹

پاداش حسن خلق... ۲۹

به نیت اصحاب امام حسین علیه السلام... ۳۰

محبت واجب خداوند... ۳۲

دستورالعملی از آیت الله سید احمد کربلایی... ۳۲

آزار به مؤمن... ۳۴

ملت عشق... ۳۵

وصیت کفن دزد... ۳۶

آرامش با همسر... ۳۶

چند حدیث کوتاه... ۳۸

خلوص عمل... ۳۸

دستور العمل روزانه... ۴۰

نامیدی شیطان... ۴۰

بیم از فزونخواهی... ۴۱

شکر داران... ۴۱

دیگ همسایه و ملا... ۴۲

دولت فقرا... ۴۳

نسیم های الهی... ۴۴

دروغ بستن بر امام علیه السلام... ۴۴

پاسخی زیر کانه... ۴۵

جوان عاشق...۴۵

پیامد تلقین ناپسند...۵۰

برترین تلاش...۵۰

کار خود کن!...۵۰

نظم و نثر...۵۱

ص: ۵

مالی که نصیب بدان می شود!... ۵۱

تواضع عیسی علیه السلام... ۵۲

در برابر ناسزاگو... ۵۳

به قدر انفاق... ۵۳

توجه به داده ها... ۵۴

شکر بر داده ها... ۵۵

حق خداوند... ۵۶

به عشق روی او... ۵۷

آزاردیدن شیعیان... ۵۹

لباس حیا... ۶۰

مولوی قندهاری... ۶۰

ولی خدا، در تیررس دشمن... ۶۱

وعده کدخدا... ۶۱

رونده به سوی خدا... ۶۱

کراهت روح... ۶۲

وداع یاران... ۶۲

حق شناسی... ۶۳

فرزندانی که از دنیا می روند... ۶۴

اسباب خوشبختی... ۶۴

کمال ایمان... ۶۴

تفویض و توکل... ۶۵

از جوشش افتادن خون امام حسین علیه السلام... ۶۶

فرمان خداوند... ۶۶

معشوق همین جاست!... ۶۷

حکمت امیرالمؤمنین علیه السلام... ۶۷

اخلاق خوب و بد... ۶۸

طمع مرگبار... ۶۸

آنچه از سوی خداست... ۶۹

آغازگر احسان... ۶۹

دست دهنده و دست گیرنده... ۷۰

عذاب مؤمن... ۷۰

برای دستیابی به زندگی خوش... ۷۰

بی عنایات خدا... ۷۱

قضاوت نابجا... ۷۱

جایگاه حلم و تحمل... ۷۳

جاهل به خود... ۷۳

رفع عذاب از صاحب قبر... ۷۳

فراموش کردن خود... ۷۴

مثل ابزار نجاری... ۷۴

غیرت زنان... ۷۵

زیارت اموات و درخواست حاجت...۷۵

آن نفسی که با خودی...۷۶

مسخره کردن خود...۷۷

حس مسئولیت...۷۸

از ویژگیهای شیعیان...۷۹

دمی با خدا...۷۹

اسباب سعادت...۸۰

مبارزه با وسوسه شیطان در نماز...۸۰

از مضرات پرخوری...۸۱

آزار همسر...۸۲

معراج یقین...۸۲

رغبت به دیگران...۸۳

ص: ۶

موت ناقص... ۸۳

قیام خاندان رسالت... ۸۵

هادی راه... ۸۵

ازدواج آسان... ۸۵

ارزش سکوت... ۸۶

دلهای پاکیزه... ۸۷

از بزرگترین شاخه های ایمان... ۸۷

پیامد اختلاف... ۸۷

نصیحت شیطان به نوح علیه السلام... ۸۸

طعمه شیطان... ۸۸

حمد خدا... ۸۹

مدعی علم و عقل... ۸۹

همزیستی در آخرت... ۹۰

گفت و گوی گنجشک و سلیمان... ۹۰

تفسیر والفجر... ۹۱

دندان طمع... ۹۲

سفارش به اهل بیت علیهم السلام... ۹۲

مدد از کتمان... ۹۳

شیوه درختکاری... ۹۴

در برابر احمق... ۹۴

مجلس اهل بیت علیهم السلام... ۹۴

بیماری برای مؤمن... ۹۶

دل می رود ز دستم!... ۹۷

نعمت محبت اهل بیت علیهم السلام... ۹۸

شستن گوشت قبل از طبخ... ۱۰۰

دستی که صدقه را می رباید... ۱۰۰

قلب های شکست... ۱۰۱

بلا برای دوستان... ۱۰۲

عطا و عطا... ۱۰۲

دل شکسته... ۱۰۳

جمع کردن مال حلال... ۱۰۳

گاو بنی اسرائیل... ۱۰۳

قوت فقرا... ۱۰۸

استاد سلوک... ۱۰۸

درخواست فاطمه سلام الله از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم... ۱۰۹

مثل آینه... ۱۱۰

دلیل غرق شدن فرعون... ۱۱۲

رفتار مؤمن... ۱۱۲

آغوش محبت... ۱۱۳

همراه با امیرالمؤمنین علیه السلام در بازار... ۱۱۴

نشانه پذیرفته شدن نزد خداوند...۱۱۶

تنها یاور...۱۱۷

زنجیر احسان...۱۱۷

فساد دندان...۱۱۸

محنت های شیعیان...۱۱۸

لطف اهل بیت علیهم السلام...۱۱۹

بیا تا گل برافشانیم!...۱۲۰

عیادت امیرالمؤمنین علیه السلام از سلمان...۱۲۰

نگاه پدران...۱۲۱

شهید مطهری...۱۲۳

عذابی برای بازگشت از گناه...۱۲۴

لطیفه...۱۲۵

ص: ۷

وصف معشوق... ۱۲۵

بلا برای مؤمن... ۱۲۶

آتش در دهان موسی علیه السلام... ۱۲۶

ارزش عمل خالص... ۱۲۷

عبادت برتر... ۱۲۷

آب صاف... ۱۲۹

معالجهٔ احمق... ۱۲۹

لایق صحبت... ۱۳۰

ارزش عدالت... ۱۳۱

تنوع صدقه... ۱۳۱

خوش بینی... ۱۳۲

دل در هوای یار... ۱۳۴

آموزه ای برای دنیا و آخرت... ۱۳۶

خبر مرگ شوهر... ۱۳۷

فقر و غنا... ۱۳۸

سرّ فراغت... ۱۳۸

زیبا بینی... ۱۳۹

سخن حکمت آمیز... ۱۳۹

در هوای نینوا... ۱۳۹

امانتداری... ۱۴۱

محبت خدا...۱۴۲

همسر قابله...۱۴۳

انتخاب همسر...۱۴۳

طوفان حوادث...۱۴۳

پیشوایی ائمه علیهم السلام...۱۴۴

وقتی بمیرم!...۱۴۵

درخواست قارون...۱۴۶

خوشحالی میت...۱۴۷

بدهی به اهل آسمان و زمین...۱۴۷

روزگار گرگ ها...۱۴۷

مزید اندر مزید...۱۴۸

زید بن حارثه...۱۴۹

ادب الهی...۱۵۲

لطیفه...۱۵۲

منشأ اشتباهات...۱۵۲

جایگاه شیعیان...۱۵۳

گفت و گوی مورچه با سلیمان...۱۵۴

دام و دانه...۱۵۵

نفرین پدر...۱۵۶

سه تفنگدار...۱۵۶

برترین زنان بهشت... ۱۵۶

قصاص... ۱۵۷

حیای خداوند... ۱۵۷

عجوزه دنیا... ۱۵۸

سلسله موی دوست... ۱۵۸

آرامش دل... ۱۵۹

هنگام عبادت... ۱۶۰

صوم و صمت... ۱۶۰

محبت به محبوب... ۱۶۱

دلی همراه... ۱۶۲

ترویج زلیخا به یوسف... ۱۶۲

خانه ما... ۱۶۳

ص: ۸

خداوند و بندگانش... ۱۶۴

خلوت با خدا... ۱۶۴

پیکری از ارواح بهشتیان... ۱۶۵

دل در گرو حسین علیه السلام... ۱۶۵

بهترین و بدترین عضو... ۱۶۶

بدترین مردم در زندگی... ۱۶۶

لطیفه... ۱۶۷

چند سخن کوتاه از امیرالمؤمنین علیه السلام... ۱۶۷

امید به زندگی... ۱۶۹

مثل علی علیه السلام... ۱۶۹

انف من، الف مردم... ۱۷۰

ورود بی حساب به بهشت... ۱۷۰

باطل کردن غصه ها... ۱۷۰

امام عادل در زمین... ۱۷۱

گدایان خیل سلطان... ۱۷۱

برترین اعمال اهل ایمان... ۱۷۲

موسی علیه السلام در دامان فرعون... ۱۷۲

محرومیت از رحمت الهی... ۱۷۵

مرد خدا... ۱۷۵

نومید کردن از رحمت خدا... ۱۷۶

سایه معشوق... ۱۷۶

بهشت و جهنم از آغاز آفرینش... ۱۷۷

راه های ورود... ۱۷۸

صدای ناقوس... ۱۷۸

ادب در ذکر مصیبت... ۱۸۰

تخریب دل ها... ۱۸۰

لطفه... ۱۸۱

خلوت دل... ۱۸۱

آثار غذای حلال... ۱۸۲

جوینده یا بنده... ۱۸۲

اهمیت دین... ۱۸۳

جاری شدن رود نیل به دعای فرعون... ۱۸۴

دیوانه... ۱۸۴

امانتداری... ۱۸۵

عفو و استغفار... ۱۸۵

سلاح شیاطین... ۱۸۸

شایسته سالاری... ۱۸۹

غم مخور... ۱۹۰

آسودگی در مرگ... ۱۹۱

لطفه... ۱۹۱

پرهیز از بی‌تابی... ۱۹۱

غنچه دل... ۱۹۲

بهترین خلق... ۱۹۳

مراز من بستان... ۱۹۴

انواع رؤیا... ۱۹۴

سه گروه شیعه... ۱۹۵

لطیفه... ۱۹۵

در وصف مؤمن... ۱۹۵

معنای ولایت... ۱۹۶

سنت پیامبران... ۱۹۶

دعای باران... ۱۹۶

خبثت شمر... ۱۹۷

ص: ۹

در کمند یار...۱۹۸

حاجت روا شده...۱۹۹

امام صادق علیه السلام در مصیبت فرزند...۱۹۹

آشیانه اراده خدا...۲۰۰

دعاهایی که اجابت نشد...۲۰۱

عمل امیر المؤمنین علیه السلام در ليله المیت...۲۰۱

لطیفه...۲۰۲

دوست یهودی امیر المؤمنین علیه السلام...۲۰۳

سیر معنوی...۲۰۳

رضایت از زندگی...۲۰۳

سپاس خدا...۲۰۴

ریشه خرد...۲۰۵

وعده های موسی به فرعون...۲۰۵

مهار خشم...۲۰۵

اعتدال در دین...۲۰۶

یاد مصائب رحلت رسول خدا صلی الله علیه و اله وسلم...۲۰۷

حدیث اولی الألباب...۲۰۸

خوش رفتاری با اهل باطل...۲۱۰

منزلت ایثار...۲۱۱

زهرچه غیر یار استغفر الله!...۲۱۲

برای ادای قرض... ۲۱۲

تعصب نا به جا... ۲۱۳

شب سالک... ۲۱۴

در شأن علم... ۲۱۵

ملک سلیمان... ۲۱۶

جایگاه عقل... ۲۱۷

ویژگی های فرعون... ۲۲۱

مژده ای دل!... ۲۲۱

ویژگی عارف... ۲۲۲

سبقت در خیر... ۲۲۲

شرافت نزد خداوند... ۲۲۳

پدر خوشبخت... ۲۲۳

زبان حال... ۲۲۳

دعاهایی که اجابت نمی شود!... ۲۲۴

عبادت ابلیس... ۲۲۵

توانگرترین مردم... ۲۲۶

ثبات ایمان... ۲۲۶

چند بیت شعر زیبا... ۲۲۶

بلای دوست... ۲۲۹

تاریخنگاری... ۲۲۹

راه بندان... ۲۳۰

سخنی که با آب طلا باید نوشت!... ۲۳۰

مناجات داوود بر فراز کوه... ۲۳۰

سه ویژگی لازم برای مرد... ۲۳۱

□ عشق... ۲۳۲

اعتماد به رحمت خدای تعالی... ۲۳۳

خوردن و خوراندن... ۲۳۴

به دنبال جسد یوسف علیه السلام... ۲۳۴

کالای دنیا... ۲۳۵

بالا رفتن بدون کفایت... ۲۳۵

کشتی های الهی... ۲۳۵

مشاهدات عفراء... ۲۳۶

ص: ۱۰

سه خصلت پر برکت... ۲۳۸

تمنای دل... ۲۳۸

دعای صیغاهای پیامبران... ۲۳۹

در مکتب ابراهیم علیه السلام... ۲۴۰

همبستگی... ۲۴۰

روح یگانگی... ۲۴۱

توانگری در آخرت... ۲۴۲

خوشبخت ترین... ۲۴۲

کوچک های بزرگ... ۲۴۳

ترحم داوود علیه السلام... ۲۴۴

شعر چند دویتی... ۲۴۶

به سوی خدا... ۲۴۶

حمومک... ۲۴۷

خیرخواهی برای مردم... ۲۴۸

میزبانی سلیمان... ۲۴۸

دوست داشتن اندوه... ۲۴۹

کمر بندگی عشق... ۲۴۹

دل کندن از دنیا... ۲۴۹

محصول عمر... ۲۵۰

موجبات محبت... ۲۵۰

نافرمانی آدم... ۲۵۰

جایگاه مؤمن... ۲۵۱

بالیدن به گناهان... ۲۵۱

هدیه ای از دوست... ۲۵۲

وعده و وعید... ۲۵۲

آیه ای که باقیمانده بود... ۲۵۳

گهواره... ۲۵۳

دل سپاری به خدا... ۲۵۳

داناتر از موسی علیه السلام... ۲۵۴

جهل نافع... ۲۵۴

در اشتیاق معشوق... ۲۵۴

دعای جامع... ۲۵۵

اجزای عبادت... ۲۵۵

به دنبال دوست... ۲۵۶

دو چیز شگفت... ۲۵۶

دعای باران مورچه... ۲۵۶

الهی سینه ای ده آتش افروز... ۲۵۷

تجربه... ۲۵۸

کوتاه کردن خطبه ها... ۲۵۹

دو قرص نان پربرکت... ۲۵۹

استغفار فاطمه سلام الله عليها برای زائران قبر امام حسين عليه السلام... ۲۶۲

جنبه یار... ۲۶۳

مدارای پیامبران... ۲۶۴

منابع... ۲۶۵

ص: ۱۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

از دفتر وصال تو چون طفل خودنما

يك حرف خوانده ايم و به صد جا نوشته ايم(۱)

خدای مهربان را سپاس می گویم که نعمت انس با خود و اولیای گرامش را نصیب ما فرمود. نعمتی که از ادای شکرش عاجز و درمانده ایم.

همان گونه که بدن های ما خسته می شود و نیاز به تفریح و ورزش و استراحت دارد، دلها و جانهایمان هم خسته می شود و برای رفع خستگی نیازمند حکمت های تازه و متنوع است تا خستگی و خماری و افسردگی و یکنواختی و روزمرگی را از ما دور کند. امیر المؤمنین علیه السلام می فرمایند:

إن هذه القوب تمل كما تمل الأبدان فابتغوا لها طرائف الحكمة؛(۲)

همانا این دلها همانند بدن ها افسرده می شوند، پس برای شادابی دلها، سخنان زیبای حکمت آمیز را بجوید.

در میان این حکمت ها مطالب جذابی است که گاهی زندگی و سرنوشت انسان را دگرگون می کند و به سعادت ابدی می انجامد.

یکی از بزرگان اهل معنا می گوید: مدت ها به دنبال موعظه ای مؤثر بودم. تا این که میهمان کسی شدم. خادمی که پذیرایی می کرد، غذای ساده ای آورد و این جمله را گفت: «هرگاه آبی برای نوشیدن و نان جوی برای

ص: ۱۳

۱- شکیب اصفهانی.

۲- نهج البلاغه، حکمت ۹۱.

خوردن داشتی، مرگ بر دنیا!»

این جمله به قدری در من اثر گذاشت که محبت دنیا که ریشه همه رذائل است از دلم بیرون رفت.

بر این اساس بنده نیز از دیرباز گاهی که از کارهای روزانه خسته می شدم، برای رفع خستگی، از مطالب متنوع و حکمت های ناب بهره مند میشدم. این رویکرد به من نشاط فراوان می داد و مرا برای کارهای آینده سرحال و مهیا می کرد.

از همان زمانها در این فکر بودم که مطالب جذاب و متنوع و حکمت آمیز، از حدیث و تاریخ و داستان و سخنان حکیمانه بزرگان و اشعار نغز و روحبخش را که در بردارنده پند و موعظه و لطیفه های شیرین است جمع آوری کنم و در کتابی به چاپ برسانم.

از این رو با مشورت دوستان و تلاش مستمر و پیگیر دوست صمیمی و عزیزم، جناب آقای اسدی، این مجموعه در چند جلد تنظیم و اکنون جلد دوم آن به شما علاقه مندان گرامی تقدیم می شود.

خداوند را بر این نعمت و نعمت های بی پایانش سپاس میگویم و امیدوارم خوانندگان عزیز از این مجموعه بهره کامل برده و ما را از دعای خیر خویش فراموش نکنند. در پایان از همه دست اندرکاران چاپ و نشر این اثر سپاسگزارم.

قم مقدس / حبيب الله فرحزاد

زمستان ۱۳۹۷

ص: ۱۴

غفلت از یاد حق

ابراهیم ادهم از راهی می گذشت. شنید که مردی این بیت را به آواز می خواند:

کل ذنب لک مغفور

سوی الإغراض عنی

یعنی هر گناهی از تو، جز اعراض و روگردانی از من بخشیده شده است. چون این را شنید، بیهوش شد و بر زمین افتاد.

هر آن کو غافل از حق یک زمان است

در آن دم کافر است اما نهران است

اگر آن غافلی پیوسته بودی

در اسلام بر وی بسته بودی

«إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ» الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ» (۱)

به یقین در آفرینش آسمانها و زمین، و آمد و شد شب و روز، نشانه های روشنی برای خردمندان است. همان کسانی که خدا را ایستاده و نشسته، و در حالی که بر پهلو خوابیده اند، یاد می کنند؛ و در اسرار آفرینش آسمانها و زمین می اندیشند؛ و می گویند: پروردگارا! اینها را بیهوده نیافریده ای؛ منزهی تو! ما را از عذاب دوزخ، نگاهدار.

شکر زبان سالم

شخصی در حضور آیت الله بهجت گله از بیماریهایش کرد. ایشان بعد از رفتنش فرمودند: زبانش سالم بود. اگر شکر همان را می کرد، به عافیت می رسید.

ص: ۱۵

رشته الهام

گوش بر الهام خدایی کنید

وز ره ابلیس جدایی کنید

رشته الهام نخواهد گسست

تا به ابد متصل است از الست

هر که روانش ز جهالت بری است

نغمه او نغمه پیغمبری است (۱)

مرحوم آیت الله بهاء الدینی این شعر را زیاد می خواندند:

آواز خدا همیشه بر گوش دل است

کو دل که دهد گوش به آواز خدا

بیداری شب

در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است:

ولا- حجاب أظلم و أوحش بين العبد وبين الله تعالى من النفس والهوى وليس لقتلهما و قطعهما سلاح و أله مثل الإفتقار إلى الله سبحانه و الخشوع والجوع و الظما بالنهار و السهر بالليل؛ (۲) و در میان بنده و خداوند متعال حجابی تیره تر و وحشتناک تر از نفس و هوی وجود ندارد. و برای از بین بردن و ریشه کن کردن این دو، سلاحی مؤثرتر از اظهار فقر و نیاز و بندگی به درگاه خداوند سبحان و خشوع در برابر عظمت او و گرسنگی و تشنگی در روز و بیداری شب نمی باشد.

به نیم شب که همه مست خواب خوش باشند

من و خیال تو و ناله های دردآلود

ص: ۱۶

۱- ملك الشعراى بهار.

۲- بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۶۹.

خداوند در قرآن حضرت ابراهیم علیه السلام را به عنوان خلیل خود برگزیده و فرموده است:

«وَاتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا» (۱) و خدا ابراهیم را به عنوان خلیل خود گرفت. خلیل دوستی را گویند که هیچ خللی در شرایط دوستی نکند و مشتق از خَله به معنای احتیاج و فقر، و یا مشتق از خُلّه به معنای عالم به اُسرار و داشتن نهایت صداقت و محبت است.

بنابراین، حقیقت معنای خلیل عبارت است از شخصی نیازمند و محتاج و فقیر به خدا. و چون آن حضرت با نهایت درجه عفت و استغنائی نفس از دیگران منقطع شده و فقط به سوی خدای متعال متوجه گردیده بود، او را لقب خلیل دادند.

چنان که در «مجمع البحرین» آمده است، روایت شده که خداوند آن حضرت را بنده خاص خود گردانید، پیش از آنکه او را نبی گرداند، و نبی گردانید قبل از آن که او را رسول گرداند، و رسولش گردانید پیش از آن که او را خلیل خود نماید، و خلیل خود گردانید پیش از آنکه او را امام نماید، و موقعی که او را امام گردانید در حقش فرمود: «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا؛ تو را امام و پیشوا و راهنمای مردم قرار دادم.»

بشارت مقام خَلْت

خداوند ابراهیم را خلیل خود گردانید و بشارت خلیل بودن را ملک الموت

ص: ۱۷

آورد، در حالی که به صورت جوانی خوشرو ظاهر شده و در لباس سفید پوشیده بود و چنان با طراوت بود که گویی از سرش آب و روغن میریخت.

آن حضرت بسیار با غیرت بود، به طوری که هر وقت از خانه بیرون میرفت در خانه را می بست و کلید آن را با خود می برد. روزی از پی کاری بیرون رفت و در را بست. چون بازگشت و در را گشود، دید مردی در نهایت حسن و به منتها درجه جمال، میان خانه ایستاده است. غیرت آن حضرت به جوش آمد، به گونه ای که از جای به در رفت و سخت منقلب و ناراحت گردید. گفت: ای بنده خدا چه کسی تو را داخل خانه من نموده است؟ عرض کرد: خدای خانه مرا داخل خانه نموده است.

فرمود: آیا خدای خانه سزاوارتر از من است، تو کیستی؟ عرض کرد: ملک الموت. آن حضرت وحشت و دهشت کرد و ترسید و فرمود: برای قبض روح من آمده ای؟ گفت: برای چنین امری نیامده ام، بلکه خداوند بنده ای را خلیل خود گردانیده و آمده ام که این بشارت را به او برسانم.

فرمود: آن بنده کیست؟ شاید بتوانم خود را به او برسانم و تا زنده هستم خدمت او نمایم. گفت: آن بنده خاص تویی! آن حضرت خرسند و خوشحال گردید و نزد ساره، همسر خود آمد و فرمود: خداوند مرا خلیل خود گردانیده است. [\(۱\)](#)

روایات سبب خلیل شدن آن حضرت را به اختلاف بیان فرموده است، و لکن در حقیقت مختلف نیست؛ چون مجموعه این صفات در آن

ص: ۱۸

حضرت آشکار گردید و به آن مقام عالی رسید. چندین روایت دلیل این که خداوند او را به مقام خلت برگزید بیان فرموده است:

۱. حضرت رضاعلیه السلام به نقل از حضرت صادق علیه السلام می فرمودند:

إنما اتخذ الله إبراهيم خليلاً لأنه لم يرد أحداً ولم يسأل أحداً قط غير الله و جل؛ (۱) خداوند به این دلیل إبراهيم علیه السلام را (از بین انبیاء) خلیل خود نمود، چون هیچ کس از او چیزی درخواست نکرد که او را رد کند و نیز هرگز از غیر خدا چیزی سؤال نمود و درخواستی نکرد.

۲. حضرت امام علی النقی علیه السلام فرمودند:

إنما اتخذ الله إبراهيم خليلاً لكثرة صلاته على محمد وأهل بيته صلوات الله عليهم؛ (۲) خدای عز و جل إبراهيم را به این جهت خلیل خود گردانید که بر محمد و آل محمد بسیار صلوات می فرستاد.

۳. ابن ابی عمیر می گوید: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: «لم اتخذ الله عز و جل إبراهيم خليلاً؛ چرا خدای عز و جل حضرت ابراهيم علیه السلام را خلیل خود گردانید؟» حضرت فرمودند:

لكثرة سجود على الأرض؛ (۳) برای آن که بسیار بر زمین سجده می کرد .

۴. جابر بن عبد الله الانصاری می گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمودند:

ما اتخذ الله إبراهيم خليلاً إلا لإطعامه الطعام و صلاته بالليل و الناس نيام؛ (۴)

ص: ۱۹

۱- علل الشرائع، ج ۱، ص ۳۴.

۲- علل الشرائع، ج ۱، ص ۳۴.

۳- علل الشرائع، ج ۱، ص ۳۴.

۴- علل الشرائع، ج ۱، ص ۳۵.

خداوند ابراهیم را خلیل خود نگردانید، مگر برای إطعام و غذا دادن به مردم و نماز خواندن در نیمه های شب، در حالی که مردم همه در خواب بودند.

در جوار خدای جلیل

امام صادق علیه السلام به عبد الله بن جندب فرمودند:

یا ابن جندب إن أحببت أن تجاور الجلیل فی داره و تسکن الفردوس فی جواره فلتهن علیک الدنیا و اجعل الموت نصب عینک و لا تدخر شیئا لغد و اعلم أن لک ما قدمت و علیک ما أخرت؛(۱) ای پسر جندب، اگر دوست داری که با (خدای) جلیل در سرای او همسایگی کنی، و در کنار او به فردوس مسکن گیری، باید دنیا نزد تو خوار باشد و مرگت را پیش چشم بداری. و چیزی برای فردا (ی دنیایت) پس انداز نکنی، و بدان آنچه پیش فرستی از آن توست، و آنچه برجای نهی به زیانت میباشد.

انس با مجلس عزای امام حسین علیه السلام

مرحوم حاج اسماعیل دولابی می فرمود: در اوایل جوانی گریه ام زیاد شده بود. یک وقتی دیدم در مجلس عزای امام حسین علیه السلام که وارد می شوم، دید چشمم خیلی قشنگ و زیبا می شود. اول کار با خودم می گفتم: چرا اینجا این قدر نورانی است؟ نگو که چون من برای امام حسین علیه السلام غصه دار بودم، آن سیاهی ها که در اتاق زده بودند، از ایستادن من خوشحال می شدند. این را خدا به من نشان داد. دیدم سیاهی دور تکیه، یک هم قد که می بیند خوشحال می شود. آن وقت کیفم گل می کرد و به دیوار تکیه سر می گذاشتم. به

ص: ۲۰

۱- تحف العقول، ص ۳۰۴؛ بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۲۸۲.

سیاهی ها تکیه میدادم و خستگی راه و چاهم در می آمد.

بعضی از مردم که از رفقا بودند درک می کردند، اما بعضی هم درک نمی کردند که من انیس پیدا کرده ام. آن هم چه کسی، سیاهی های تکیه! اینجا سیاهی برای کسی که غمناک است، انیس می شود.

در محرم هم دیده ای وقتی مردم عزا دارند، سیاه می پوشند. این پیراهن سیاه، چون تسلیت است قلب را خوشحال و بچه ها را خوش عاقبت می کند.

آری با یک پارچه سیاه، قلب خوشحال می شود. چرا که در دنیا، خودت یا دوست و رفیقت که ناراحت هستید، یا ناراحتی و غمناکی ائمه علیها السلام را دیده اید، آن وقت این سیاهی برای آنها تسلیت است. اینها همه از فطرت آدم سر می زند. هر چه به آدم بگویند نکن، باز هم می کند.

از کشندگان اهل بیت علیها السلام

امام صادق علیه السلام به پسر نعمان فرمودند:

یا ابن النعمان إنه من روی علینا حدیثا فهو ممن قتلنا عمدا و لم یقتلنا خطأ؛ (۱) ای پسر نعمان! هر کس حدیثی علیه ما نقل کند [یا بیافد،] از شمار کسانی باشد که ما را به عمد کشته است، نه به خطا!

هفت سین پیشنهادی

خانمی با همسرش گفت این چنین :

که ای وجودت مایه فخر زمین!

ای که هستی همسری بس ایده آل

ص: ۲۱

خواهشی دارم، مکن هی قیل و قال

هفت سین تازه ای خواهم ز تو

کم توقع گشته ام در سال نو

سین یک، سیاره ای، نامش سمند

تا که در دل هی کنم من آب، قند

سین دوم، سینه ریزی پر ننگین

تا برد هوش از سر اهل زمین

سین سوم، یک سفر سوی فرنگ

دیدن نادیده های رنگ رنگ

سین چارم، ساعتی شیک و قشنگ

تا که گویم هست سوغات فرنگ

سین پنجم، سمع دستورات من

تا بیالم من به خود، در انجمن

چون دو سین دیگرش آمد کم او

رفت اندر فکر و اندیشه فرو

گفت با ناز و کرشمه، که ای عیال!

من کم آوردم دو سین ای خوش خصال

گفت شویش: من کنون یاری کنم

با شما البته همکاری کنم

سین شش، سنگی برای قبر من

تاز من عبرت بگيرد مرد و زن

ص: ۲۲

زهد عیسی علیه السلام

حضرت عیسی علیه السلام می فرماید:

خادمی یدای و دابتی رجلائی و فراشی الأرض و وسادی الحجر و دفیئی فی الشتاء مشارق الأرض و سراجی باللیل القمر و إدامی الجوع و شعاری الخوف و لباسی الصوف و فاکهتی و ریحاتی ما أنبتت الارض للوحوش و الأنعام أبيت و لیس لی شیء و أصبح و لیس لی شیء و لیس علی وجه الأرض أحد أغنی منی؛ (۱) خدمتگزار من دو دست من است؛ و سواری ام، پاهای من؛ بستم، سطح زمین؛ و بالشم، سنگ؛ و چراغم در شبها، نور ماه است. همواره انیس گرسنگی هستم، و شعار من خوف و ترس از خداست، و لباسم پشم، میوه و سبزی من علفهای مراتع است. شب می آرامم، در حالی که چیزی ندارم، و صبح بر می خیزم، در حالی که صاحب چیزی نیستم. و در روی زمین هیچ کس توانگرتر از من نیست.

شاهزاده ای در کویر

مرحوم حاج اسماعیل دولابی می فرمود: پادشاهی که یک پسر ناز پرورده در دربار داشت، دید اگر تا آخر کار شاهزاده در این ناز و نعمت بماند، لیاقت جانشینی او را نخواهد یافت و روزی که به قدرت برسد مردم را در زحمت می گذارد و به آنها زورگویی می کند.

ص: ۲۳

این بود که به مأمورانش دستور داد به بهانه گشت و تماشا او را به کویر خشک و دور افتاده ای در کنار ده ویرانه ای برده و رها کنند و باز گردند. آنها هم همین کار را کردند.

شاهزاده که با آن لباس های اشرافی تنها در کویر مانده بود، قدم می زد و با خود حرف می زد و مردم آبادی های اطراف را که رد می شدند به جای خدمه کاخ می گرفت و به آنها امر و نهی می کرد که تخت مرا فلان جا بزنید. صبحانه مرا بیاورید و..

مردم اول گفتند او دیوانه است. اما دو سه نفر از افراد عاقل و فهمیده آبادی که او را دیدند، فهمیدند که این لباس های اشرافی و این خواسته ها تناسبی با کویر ندارد و این پسر باید شاهزاده باشد و از جایی آمده باشد که این چیزها در آنجا برایش فراهم بوده است.

این سلیقه انسان است که هر چه می خواهد بخرد، هر چند هم فروشنده جنس خوب و بادوام به او عرضه کند، می پرسد: بهتر و با دوام ترش را ندارید؟ ازدواج که می خواهد بکند، به دنبال زنی می گردد که زیباتر و با کمال تر از او در دنیا نباشد.

اگر مثلا- برای کاری به اداره ای برود و کمی او را معطل کنند، اعتراض می کند که چرا مرا معطل کردید. این روحیه انسان حکایت می کند که او شاهزاده ای است که سلطان او را برای رشد دادن به این کویر دنیا فرستاده است.

اگر به خواسته های انسان از قبیل عمر جاودان و غنای بی پایان و قدرت بی نهایت و... دقت کنیم، معلوم می شود که او مال این کویر دنیا نیست؛ چون این قبیل چیزها در دنیا نمی تواند وجود داشته باشد که

روزی آنها را در این عالم دیده و حالا هوس کرده باشد. آیا تا به حال فکر کرده اید که این اشتها و این روحیه از کجا آمده و در درون ما مخفی شده است؟

هیچ یک از خواسته های اصلی انسان در عالم طبیعت یافت نمی شود. ثروت بی نهایت، قدرت بی نهایت، عمر بی نهایت و... او مثل شاهزاده ای است که او را به دهی برده و رها کرده اند و او با خود حرف می زند و اُرد چیزهایی را می دهد که در کاخ داشته است. غافل از این که اینجا ده است و آن چیزها در ده وجود ندارد.

این آرزوها نشان می دهد انسان اهل ده طبیعت نیست و روزگاری در بارگاه سلطان هستی می زیسته است و امروز هم طالب همان منزل است.

ذکر نام پیامبر صلی الله علیه و آله و صلوات

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

من ذکرت عنده فلم یصل علی فدخل النار فأبعده الله عزوجل من رحمته؛ (۱)

هرکس نام من نزد او برده شود و بر من صلوات نفرستد، به دوزخ رود و خدای بزرگ او را از رحمتش دور کند.

باران که شدی!

باران که شدی مپرس این خانه کیست

سقف حرم و مسجد و میخانه یکی است

باران که شدی پیاله ها را شمار

جام و قدح و کاسه و پیمانه یکی است

ص: ۲۵

۱- الأمالی (للصدوق)، ص ۵۸۰.

باران! تو که از پیش خدا می آیی
توضیح بده عاقل و فرزانه یکی است
بر درگه او چون که بیفتند به خاک
شیر و شتر و پلنگ و پروانه یکی است
باسور □ دل، اگر خدا را خواندی
حمد و فلق و نعر □ مستانه یکی است
این بی خردان، خویش، خدا می دانند
اینجا سند و قصه و افسانه یکی است
از قدرت حق، هر چه گرفتند به کار
در خلقت حق، رستم و موریانه یکی است
گر درک کنی خودت خدا را بینی
درکش نکنی، کعبه و بتخانه یکی است (۱)

نگریستن به چهره برادر ایمانی

امام سجاده علیه السلام فرمودند:

نظر المؤمن فی وجه أخیه المؤمن للمود □ و المحبه له عباده؛ (۲) نگریستن مؤمن به چهره برادر ایمانی خود از روی دوستی و محبت به او، عبادت است.

از این معلوم می شود که بنای ایمان بر محبت استوار است. و محبت ورزیدن به اهل ایمان از عبودیت خداوند سر در می آورد.

ص: ۲۶

۱- منسوب به مولانا.

۲- تحف العقول، ص ۲۸۲؛ بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۴۰.

محمد بن مسلم می گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: اگر ما بینیم مردی در عبادت، تلاش و اجتهاد و خضوع و خشوع دارد، اما به حق سخن نمی گوید، این عبادات او نفعی برایش خواهد داشت؟

حضرت فرمودند: ای محمد، مثال این مرد مانند اهل بیتی است که در میان بنی اسرائیل بودند و آنقدر در عبادت می کوشیدند که هر یک از آنها اگر چهل شب عبادت می کرد، حتما دعایش مستجاب میشد.

روزی یکی از آنها چهل شب عبادت کرد، اما دعایش مستجاب نشد. پس به نزد عیسی بن مریم علیه السلام آمد تا از این مطلب پرسش کند و از او بخواهد تا برایش دعا کند. پس عیسی علیه السلام وضو گرفت و دو رکعت نماز به جا آورد و به درگاه الهی دعا کرد.

آن گاه از جانب خداوند عز و جل وحی رسید: ای عیسی، این بنده من از دری که باید وارد نشده است. او در حالی مرا می خواند که در قلب خود در باره تو مشکوک است. اگر آنقدر دعا کند که گردنش قطع شده و انگشتانش فرو ریزد، من او را اجابت نخواهم کرد

پس عیسی متوجه او شد و فرمود: آیا خدایت را در حالت شک نسبت به پیامبر او عبادت میکنی؟ آن مرد گفت: ای روح خدا و کلمه او، به خدا سوگند من چنین چیزی نگفته ام، این احساس ناخوداگاه است. شما دعا کنید تا این شک از من بر طرف شود.

عیسی علیه السلام هم برای او دعا کرد و خداوند به سوی او بازگشت و شک او برطرف شد و دعایش مستجاب گشت و از آن پس مانند سایر اهل بیت

خود مستجاب الدعوه گردید. (۱)

چند حدیث کوتاه از امیرالمؤمنین علیه السلام

أنفع الكنوز محبه القلوب؛ (۲) سودمندترین گنجها دوستی دل هاست.

لیس شیء ادعی لخییر و أنجی من شر من صحبه الأخیار؛ (۳) چیزی همانند مصاحبت با نیکان، دعوت کننده تر به خیر و نجات دهنده تر از شر نیست.

أسعد الناس من عرف فضلنا و تقرب إلى الله بنا و أخلص حباو عمل بما إليه ندبنا و انتهى عما عنه نهينا فذاك منا و هو فی دار المقامه معنا؛ (۴) خوشبخت ترین مردم کسی است که فضل و مقام ما را بشناسد، و به وسیله ما به خدا نزدیک شود، و در دوستی ما یکدل و مخلص باشد، و به آنچه ما بدان فرا خواندیم عمل کند، و از آنچه ما نهی کردیم دست بردارد. چنین کسی از ماست و در سرای ماندگاری (بهشت) با ماست.

من لانت كلمته و جبت محبته؛ (۵) هر کس نرم سخن شود، دوستی اش واجب می گردد.

اذن خداوند

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که روزی عیسی علیه السلام در سرزمین شام از کوهی به نام اریحا بالا رفت. ابلیس به صورت پادشاه فلسطین برای او ظاهر شد و گفت: ای روح الله، تو مردگان را زنده می کنی و کور و جذامی

ص: ۲۸

۱- الکافی، ج ۲، ص ۴۰۰؛ بحار الأنوار، ج ۱۴، ص ۲۷۸.

۲- تصنیف غرر الحکم، ص ۴۱۳.

۳- تصنیف غرر الحکم، ص ۴۱۴.

۴- تصنیف غرر الحکم، ص ۱۱۵.

۵- تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص: ۲۵۰.

را شفا می‌دهی، پس خودت را از کوه به پایین پرتاب کن، مسلماً صدمه ای نخواهی دید! عیسی علیه السلام گفت: آن کارها را به اذن خدا انجام دادم، اما اذن چنین کاری به من داده نشده است. (۱)

لقای جاودانی

بمیر از خویش تا زنده بمانی

یقین یابی لقای جاودانی

بمیر ای شیخ پیش از مردن خویش

حجاب صورتت بردار از پیش (۲)

فرموده اند: «موتوا قبل أن تموتوا»؛ یعنی پیش از این که مرگتان فرا برسد و از تعلقات دنیایی جدا شوید، خودتان را از این تعلقات رها سازید. در حقیقت این یک مرگ اختیاری است. شایسته است انسان، پیش از آن که مرگش فرا برسد، خود با چنین مرگی از کالبد تن رها شود.

عیسی بن مریم علیه السلام فرمود: کسی که دو بار زاده نشود، به ملکوت آسمانها راه نمی یابد. (۳)

این سخن ناظر به بالاترین مراتب قطع تعلق از دنیا است. کسی که قبل از مرگ بدن، با ریاضت های شرعی، هوس را در خود از بین می برد، مل او، مثل کسی است که تولدی نو یافته و انسان واقعی شده است.

پاداش حسن خلق

امام صادق علیه السلام فرمودند:

إن الله تبارك وتعالى ليعطي العبد من الثواب على حسن الخلق كما

ص: ۲۹

۱- قصص الأنبياء عليها السلام (للراوندي)، ص ۲۶۹؛ بحار الأنوار، ج ۱۴، ص ۲۷۱.

۲- عطار نیشابوری.

۳- حکمت نامه عیسی بن مریم علیه السلام، ص ۲۵۱.

يعطى المجاهد فى سبيل الله يغدو عليه و يروح؛(۱) همانا خدای تبارک و تعالی بر حسن خلق، به بنده خود پاداشی همانند پاداش کسی که هر صبح و شام در راه خدا جهاد می کند می دهد.

معلوم می شود، حسن خلق و رفتار زیبا با خلائق، خود جهادی بزرگ است. انسان می تواند شبانه روز با اخلاق خوش خود از این ثواب بزرگ بهره مند گردد.

به نیت اصحاب امام حسین علیه السلام

مرحوم حاج اسماعیل دولابی می فرمود: در اواخر کار مرحوم نواب صفوی و یارانش که دولت در پی دستگیری آن ها بود، سه شب نواب و خلیل طهماسبی و سید عبدالحسین و سید محمد واحدی در خانه ما در دولاب مخفی بودند و دستگاه با همه توانش نمی توانست آنها را پیدا کند.

دو شب اول را خودشان آمدند، ولی شب سوم را من نیت کردم خودم مهمانشان کنم. لذا سر راه گوشت گرفتم و به منزل آمدم و گفتم به سیخ بکشند و منقل را هم آتش کنند و بدهند بالا تا برای مهمانهایم کباب درست کنم.

ابتدا که وارد اتاق شدم، نواب و همراهانش قصد داشتند به جای دیگر بروند، ولی وقتی فهمیدند من علاقمندم شب را مهمان من باشند، نواب به بقیه گفت: حالا که حاج آقا نظرشان این است ما هم می مانیم.

من با نیت این که چهار نفر از اصحاب ائمه علیها السلام مهمان من هستند، سرم را پایین انداخته و مشغول آماده کردن سفره و غذا بودم و با خود می گفتم: این ها

ص: ۳۰

اصحاب امام حسین علیه السلام مثل زهیر و بریرند که امشب مهمان من شده اند. نواب و رفقایش اسلحه هایشان را تمیز می کردند و مواظب هم بودند که سر و صدای سلاحها مرا اذیت نکند و با یکدیگر می گفتند: این چیست که آدم در رختخواب بمیرد. خوب است آدم ترق، ترق کشته شود.

من هم به آنها گفتم: شما دنبال این هستید که سه چهار نفر را بکشید، ولی من در پی این هستم که یک نفر زنده باقی نماند و همه بمیرند تا کسی نماند که در برابر جلو خدا خودنمایی کند. نیمه های شب، زیر باران، نواب و رفقایش رفتند. یکی دو روز بعد وقتی که من در منزل نبودم، دو کامیون مأمور نظامی به خانه ما ریختند و خانه را محاصره و تفتیش کردند. مادرم از سرهنگی که فرمانده آنها بود پرسید: چرا به خانه ما ریخته اید؟ سرهنگ در حالی که دست هایش می لرزید، گفته بود: دنبال دزد می گردیم. مادرم هم به او گفته بود: شما فکر می کنید در خانه ای که من و این دخترانم هستیم من دزد راه میدهم؟

بعد از این که چیزی پیدا نکردند، مأموران برگشتند. غرض این که با نیت، کارهای بزرگ می توان کرد. با نیت، در همه کارهای خیری که از اول خلقت تا انقراض عالم در تمام عالم انجام شده و می شود می توان شریک شد.

حضرت امیر علیه السلام شبها با دل و جان و نیتش در آسمان چهارم بین همه مخلوقات رزق تقسیم می کرد و با بدنش هم نان و خرما به دوش می گرفت و به در خانه نیازمندان می برد و تقسیم می کرد. تو هم دو کاره باش. هم با نیت کار کن و هم با بدنت.

محبت واجب خداوند

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمودند:

وجبت محبه الله عزوجل علی من أغضب فحلم؛ (۱) محبت خدا برای کسی که به خشم آورده شود و بعد خشم خود را فرو برد لازم و واجب است.

انسانی که بتواند بر خشم خود چیره شود، حتماً محبوب خدا می شود. و چه چیز بالاتر از این که انسان محبوب خدا شود. این نهایت آرزوی یک مؤمن است.

دستورالعملی از آیت الله سید احمد کربلایی

زنده باد حضرت دوست، و مرده باد هرچه غیر اوست!

ای هدهد صبا به سبا می فرستمت

بنگر که از کجا به کجا میفرستمت

در راه عشق مرحله قرب و بعد نیست

میینمت عیان و دعا میفرستمت

هر صبح و شام قافله ای از دعای خیر

در صحبت شمال و سبا می فرستمت

ای غایب از نظر که شدی همنشین دل

می گویمت دعا و ثنا میفرستمت (۲)

فدای حقیقت شوم که از او خبر نداری. دستورالعمل آن است که از خود و خودرایی دست برداری. جان من به لب آمداز گفتن این که راه

ص: ۳۲

۱- مشکاه الأنوار، ص ۳۰۹.

۲- حافظ.

نجات و خلاص در استغراق ذکر الهی و تفکر در معرفت نفس و خودشناسی است و ذکر و فکر خود راهنمای تو خواهد شد.

«یا من اسمه دواء و ذکره شفاء»؛ (ای که نام او دواى دردها و یاد او شفا بخش جانهاست). «دوائک فیک و لاتبصر ودائک منک و لاتشعر» (درد تو در درون خود توست نمى بینی، و داروى تو هم نزد خود توست فهم نمىکنی).
«تو خود حجاب خودی حافظ از میان برخیز».

جنابعالی در همه چیز اهتمام دارید، مگر در همین یک کلمه. پس حالا که چنین است:

توو تسبیح و مصلی و ره زهد و ورع

من و میخانه و ناقوس و ره دیر و کنشت

باری جناب حاج میرزا، سلمه الله ان شاء الله، از آب و گل بیرون آمده است و رشته معرفت نفس به دست آورده و آقا میرزا هم ماشاء الله خوب مشغول است به حسب ظاهر امید پیشرفت به زودی ان شاء الله در او هست.

باری نوشته بودی در تضرع و ابتهال هم چیزی بنویس تا این که نوشتجات ناقص نماند. بر این حرف خنده کنم یا گریه؟ ای کاش بر دل مبارکت زده می شد و نوشته می شد، و الأ بر کاغذ خیلی زده اند و نوشته اند.

فدایت این مساله و باقی مسائل راه آخرت آموختنی نیست، بلکه نوشیدنی است. تضرع و ابتهال از درد و سوز دل بر می خیزد. درد پیدا کن آن خود تضرع و ابتهال می آورد.

آب کم جو تشنگی آورد به دست

تا بجوشد آبت از بالا و پست

هرگز شنیده شده که زن و بچه مردم را گریه تعلیم کنند؟ یازن آبستن را زائیدن آموزند؟ بلی نائحه را که اجاره کنند، یا بازی زائیدن بخواهند در آورند، محتاج به تعلیم و آموختن خواهد بود.

از این فرمایش سرکار علاوه بر سایر مطالب معلوم می شود که به ذکر و فکر نپرداخته تا آتش فراق مشتعل گردد و اینها از دنائت مرتبه نفس است که حقیقتاً جهنم روحانی است.

اگر کسی خود را فعلاً در جهنم دید، محتاج به آموختن تضرع و ابتهال نخواهد بود. «و هم و النار کمن قد رآها فهم فیها معذبون». با این همه بی التفاتی تعجبم که از کجا یک مطلب را خوب فهمیده ای و آن این است که جهالت این حقیر را خوب فهمیده و به رشوه ناقص نماندن نوشتجات دل مرا شاد فرموده ای. با وجود این باز می گویی کشف و شهودی برایم نشده و علمی به حقایق اشیاء نیافته ام. در این خیال بوده باشید!

والسلام علیکم ورحمه الله و برکاته

آزار به مؤمن

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمودند:

من آذی مؤمناً فقیراً بغير حق فکانما هدم مکه عشر مرات و البیت المعمور و کأنما قتل ألف ملک من المقربین؛ (۱) هر کس مؤمنی را بی دلیل آزار دهد، گناهش چون کسی است که ده بار خانه کعبه و بیت المأمور را خراب کرده و هزار فرشته مقرب را کشته باشد.

ص: ۳۴

۱- إرشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۹۴؛ مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۱۰۰.

ملت عشق

وحی آمد سوی موسی از خدا

بنده ی ما را زما کردی جدا

تو برای وصل کردن آمدی

یا برای فصل کردن آمدی

تاتوانی پامنه اندر فراق

ابغض الاشیا عندی الطلاق

هر کسی را سیرتی بنهاده ام

هر کسی را اصطلاحی داده ام

در حق او مدح و در حق تو ذم

در حق او شهادت و در حق تو سم

مابری از پاک و ناپاکی همه

از گرانجانی و چالاکی همه

من نکردم امرتا سودی کنم

بلک تا بر بندگان جودی کنم

هندوان را اصطلاح هند مدح

سندیان را اصطلاح سند مدح

من نگردم پاک از تسییحشان

پاک هم ایشان شوند و درفشان

ما زبان را ننگریم و قال را

ما روان را بنگریم و حال را
ناظر قلبیم اگر خاشع بود
گرچه گفت لفظ ناخاضع رود
زانک دل جوهر بود گفتن عرض
پس طفیل آمد عرض جوهر عرض
چند ازین الفاظ و اضمار و مجاز
سوز خواهم سوز با آن سوز و ساز
آتشی از عشق در جان بر فروز
سربه سر فکر و عبارت را بسوز
موسیا آداب دانان دیگرند
سوخته جان و روانان دیگرند
عاشقان را هرنفس سوزیدنی است
بر ده ویران خراج و عشر نیست
گر خطا گوید ورا خاطی مگو
گر بود پر خون شهید او را مشو
خون شهیدان را ز آب اولی تر است
این خطا را صد صواب اولی تر است
در درون کعبه رسم قبله نیست
چه غم از غواص را پاچیله نیست

جامه چاکان را چه فرمایی رفو

ملت عشق از همه دین ها جداست

عاشقان را ملت و مذهب خداست

لعل را گر مهر نبود باک نیست

عشق در دریای غم غمناک نیست (۱)

وصیت کفن دزد

می گویند: کسی کفن دزد بود. وقتی می خواست از دنیا برود، فرزندانش را جمع کرد و گفت: من یک عمری کفن دزدی کردم و خرجی شما را داده ام، ولی شما کاری کنید که مایه خدا بیامری برای من باشد.

این شخص بچه ای داشت که خیلی زبل و ناقلا- بود. گفت: من حتما این کار را برای تو می کنم. پدر فوت کرد. دفنش کردند. فکر کرد که وقتی مردم ببینند دیگر کفنی دزدیده نمی شود، می فهمند که پدر او بوده است که کفنها را میدزدیده است و الآن که مرده است دیگر کفنی دزدیده نمی شود.

به خاطر این که مردم نفهمند پدر او کفن دزد بوده، کار پدر را ادامه داد. اضافه بر این که کفن می برد، یک چوب هم به مرده ها فرو می کرد.

مردم وقتی می دیدند علاوه بر آنکه مرده شان لخت شده، یک چوب هم به او فرو کرده اند، می گفتند: صد رحمت به آن کفن دزد قبلی، لا اقل چوب به مردهای ما فرو نمی کرد.

آرامش با همسر

همسر جانبازی در مصاحبه صدا و سیما با ایشان می گفت: همسرم از گردن قطع نخاع است و روی تخت افتاده و هیچ حرکتی از خود

ص: ۳۶

ندارد. و من شکر گزار هستم که به ایشان خدمت می کنم. ولی نکته مهم و عجیبی که این خانم می گفت این بود که با این وجود که همسرم قطع نخاع است و حتی نمی تواند بنشیند و حرکت کند، و فقط سر و گردنش را می تواند تکان بدهد، وجود او برای من احساس آرامش و راحتی و سکونت می آورد.

همین قدر که حس میکنم یک شوهری دارم، هرچند قطع نخاع از گردن و بی حرکت، برای من مایه آرامش است. احساس می کنم پشتیبان من است. جالب این که می گفت: وقتی که احيانا همسرم را برای معالجاتی به بیمارستان می برم و در خانه نیست، هول و وحشت دارم و با نگرانی میخوابم. با این که شوهرم هیچ کاری نمی تواند بکند، وجود او برای من آرامش دهنده است. همین است که قرآن کریم می فرماید:

«وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً» (۱) از نشانه های او اینکه همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید تا در کنار آنان آرامش یابید، و در میانتان مودت

و رحمت قرار داد.

زمانی همسایه ای داشتیم که طلبه بود. گاهی که به مسافرت می رفت، خانمش می گفت: من احساس ترس و وحشت و اضطراب دارم که مرد در خانه نیست. برای این که یک مقداری وحشت و ترسم را کم کنم، قبا و عبای شوهرم را می گیرم و آن را از مقوا و پارچه پر می کنم و در خانه قرار میدهم که اگر دزدی به خانه آمد، فکر کند که یک مرد در خانه هست. و همین

ص: ۳۷

مجسمه هم به من آرامش و سکونت می دهد. مجسمه هم اثر دارد، چه رسد به این که مرد سالم و مهربان، یا خانم خوبی در کنار ما باشد.

چند حدیث کوتاه

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمودند:

أقل من الدين تعش حرا؛ (۱) قرض کمتر گیر تا آزاد زندگی کنی □

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

لا تعتمد علی موده من لا یوفی بعهده؛ (۲) به دوستی آن که به عهد خود

وفا نمی کند، اعتماد مکن.

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمودند:

ریح الولد من ریح الجنه؛ (۳) بوی فرزند از بوی بهشت است.

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

علیک بالآخره تأتک الدنيا صاغره؛ (۴) بر تو باد به آخرت تا دنیا با فروتنی به سوی تو آید.

الصدیق أقرب الأقراب؛ (۵) دوست، نزدیک ترین خویشاوند است.

خلوص عمل

مرحوم حاج اسماعیل دولابی می فرمود: اگر خلوص باشد، خدا به عمل کم هم جزای زیاد می دهد. همین که هایتان را کم می شمارید، این خودش

ص: ۳۸

۱- نهج الفصاحه، ص ۲۳۵.

۲- غرر الحکم، ح ۱۰۲۶۰.

۳- روضه الواعظین، ج ۲، ص ۳۶۹.

۴- تصنیف غرر الحکم، ص ۱۴۴.

۵- غرر الحکم، ح ۶۷۴.

خلوص می آورد. عمل هایی را که خوب نمی دانیم و کوچک می شماریم، خداوند آن را بزرگ می شمارد و برای خودش بر می دارد. چرا که خداوند صدق می خواهد، صفا می خواهد، خلوص هم همین هاست.

خلوص یعنی فرد عمل خود را کوچک بشمارد. ما اصلاً عمل نداریم، چه رسد که کوچک بشماریم. اگر انسان بگوید عملی ندارم راحت تر است. حالا فرض می کنیم که عمل داریم؛ پای ملخ در نزد سلیمان خوب است؟

چیزی که در دستگاه خدا نباید داشته باشیم تکبر است. کبریايي فقط از آن خداست.

در دستگاه خدا، گاهی عمل های کوچک، بزرگ می شوند. منتهی عمل هرچه خالص تر باشد، بزرگ تر می شود. برعکس اگر کاری بزرگ باشد و صاحبش مدعی باشد، کوچک می شود. خدا خودش بزرگ است و اعمال را بزرگ می کند، و الأ عملهای ما که قیمتی ندارند. آن که قیمت دارد خلوص است. عمل هرچه خالص تر، زیباتر.

خدا برای خلوص خیلی بها قائل است. عمل از روی خلوص را اگر گاه باشد کوه می کند. برعکس اگر خلوص نباشد، عمل به اندازه کوه را گاه می کند. اعمال با خلوص قیمت پیدا می کنند.

ان شاء الله هر کاری که می کنیم، خالص برای خدا انجام دهیم. ما هرچه انجام می دهیم، خوابیدن، خوردن، راه رفتن، دویدن، حتی خنده و گریه هایمان، برای خداست و ما توجه نداریم. به خیالمان این ها لازمه زندگی دنیاست و برای خودمان است. این ها مال خداست. شما می توانید آنها را برای خدا نیت کنید و بهره ببرید.

امیر المؤمنین علیه السلام به کمیل بن زیاد فرمودند:

یا کمیل بن زیاد، سم کل یوم باسم الله ولا حول ولا قوه إلا بالله وتوکل علی الله، واذکرنا وسم بأسمائنا وصل علینا واستعد بالله ربنا، وادراً بذلک عن نفسک وما تحوطه عنایتک، تکف شر ذلک الیوم إن شاء الله؛ (۱) ای کمیل بن زیاد، هر روز نام خدا را ببر و «لا حول ولا قوه إلا بالله» بگو و به خدا توکل نما و یاد ما کن و نام ما را بیرو بر ما درود فرست و به پروردگار ما الله، پناه بر و بدین وسیله [بدی را] از خودت و آنچه به تو تعلق دارد دور کن، تا به خواست خدا از شر آن روزایمن باشی.

نامیدی شیطان

از امام باقر علیه السلام نقل شده است که ابلیس با عیسی بن مریم علیه السلام ملاقات کرد. عیسی علیه السلام از او پرسید: آیا تاکنون از حيله های خود ناامید شده ای؟ ابلیس گفت: آری، آن زمان که مادر بزرگت گفت:

« رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُهَا أُنْثَىٰ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعْتَ وَلَئِن سَأَلْتَهُ لَنَادُّنِي وَإِنِّي سَمَّيْتُهَا مَرْيَمَ وَإِنِّي أُعِيذُهَا بِكَ وَذُرِّيَّتَهَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ »؛ (۲) پروردگارا، من دختر زاده ام و خدا به آنچه او زایید داناتر بود و پسر چون دختر نیست؛ و من نامش را مریم نهادم، و او و فرزندانش را از شیطان رانده شده، به تو پناه میدهم. (۳)

ص: ۴۰

۱- تحف العقول، ص ۱۷۱؛ بحار الأنوار، ج ۷۷، ص ۲۶۶.

۲- سوره آل عمران، آیه ۳۶.

۳- تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۷۱؛ بحار الأنوار، ج ۱۴، ص ۲۷۱.

بیم از فزونخواهی

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

ما أخصی علیکم الفقر، ولکنی أخصی علیکم التکاثر؛ (۱) من از فقر بر شما نمیتروم، بلکه از فزون خواهی و تفاخر به زیاد داشتن برای شما نگرانم.

برخی افراد هرچه از مال دنیا پیدا می کنند باز هم به دنبال بقیه آن می گردند و داشته های خود را به رخ دیگران می کشند. چنین افرادی در سراسیمی سقوط هستند.

شکر داران

دلا نزد کسی بنشین که او از دل خبر دارد

به زیر آن درختی رو که او گل های تر دارد

در این بازار عطاران مرو هر سو چو بیکاران

به دکان کسی بنشین که در دکان شکر دارد

ترازو گر نداری پس تو را زو ره زند هر کس

یکی قلبی بیاراید تو پنداری که زر دارد

تو را بر در نشانند او به طراری که می آید

تو منشین منتظر بر در که آن خانه دو در دارد

به هر دیگی که میجوشد میاور کاسه و منشین

که هر دیگی که میجوشد درون چیزی دگر دارد

نه هر کلکی شکر دارد، نه هر زیری زبر دارد

نه هر چشمی نظر دارد، نه هر بحری گهر دارد

بنال ای بلبل دستان ازیرا ناله مستان

میان صخره و خارا اثر دارد اثر دارد

١- میزان الحکمه، ج ١١، ص ١٥٤ به نقل از کتز العمال، ح ٦١٣٩؛ نهج الفصاحه، ص ٦٩٤.

بنه سر گر نمی گنجی که اندر چشمه سوزن
اگر رشته نمی گنجد از آن باشد که سر دارد
چراغ است این دل بیدار به زیر دامنش میدار
از این باد و هوا بگذر هوایش شور و شر دارد
چو تو از باد بگذشتی مقیم چشمه ای گشتی
حریف همدمی گشتی که آبی بر جگر دارد
چو آبت بر جگر باشد درخت سبز را مانی
که میوه نو دهد دایم درون دل سفر دارد (۱)

دیگ همسایه و ملا

می گویند ملانصرالدین از همسایه اش دیگی را قرض گرفت. چند روز بعد دیگ را به همراه دیگی کوچک به او پس داد. وقتی همسایه قصه دیگ اضافی را پرسید، ملا گفت: دیگ شما در خانه ما وضع حمل کرد. چند روز بعد ملا دوباره برای قرض گرفتن دیگ به سراغ همسایه رفت و همسایه خوش خیال این بار دیگی بزرگتر به ملا داد، به این امید که دیگچه بزرگتری نصیبش شود. تا مدتی از ملا نصرالدین خبری نشد. همسایه به در خانه ملا رفت و سراغ دیگ خود را گرفت. ملا گفت: دیگ شما موقع زاییدن سر زارفت و مرد. همسایه گفت: مگر دیگ هم می میرد؟ چرا مزخرف می گویی؟

ص: ۴۲

ملا پاسخ داد: چرا روزی که گفتم دیگ تو زاییده نگفتی که دیگ نمی زاید. دیگی که می زاید حتما مردن هم دارد.

و این حکایت اغلب ما مردم است. هر جا که به نفع ما باشد، عجیب ترین دروغها و داستانها را باور می کنیم؛ اما کوچکترین ضرر را بر نخواهیم تابید.

دولت فقرا

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمودند:

اتخذوا عند الفقراء الأیادی، فأن لهم دولة، إذا كان يوم القيامة ینادی مناد: «سیروا إلى الفقراء»، فیعتذر إلیهم كما یعتذر أحدکم إلى أخیه الذنب فی الدنیا؛^(۱) پیش فقیران برای خود ذخیره ای بیندوزید که آنان دولتی دارند. روز قیامت که می شود، منادی ندا می دهد: به سوی فقیران حرکت کنید که خداوند، وساطت آنها را می پذیرد، همان گونه که در دنیا، یکی از شما عذر گناه برادرش را می پذیرد.

در سیره امام سجاد علیه السلام بر آمده است که هرگاه سائلی به ایشان مراجعه می کرد می فرمودند:

مرحبا بمن یحمل زادی إلى الآخره؛^(۲) مرحبا به کسی که زاد و توشه مرا برای آخرت بر می دارد.

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمودند:

الفقراء ملوک أهل الجنة، والناس کلهم مشتاقون إلى الجنة والجنة

ص: ۴۳

۱- موسوعه الإمام الحسین علیه السلام، ج ۹، ص ۳۷۹، به نقل از الفردوس، ج ۱، ص ۸۳ ح ۲۶۱.

۲- حلیه الأبرار، ج ۴، ص ۲۸۵؛ بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۹۸.

مشتاقه إلى الفقراء؛ (۱) فقرا پادشاهان اهل بهشت اند. مردم همگی مشتاق بهشت اند و بهشت مشتاق فقیران است.

نسیم های الهی

مرحوم آیت الله بهجت می فرمود: از رسول خدا صلی الله علیه وآله روایت شده است: «إن لربکم فی آیام دَلر کم نفعات»؛ (۲) در روزهای عمر شما، از سوی پروردگارتان نسیم هایی است. بر اساس این روایت، ممکن است شخصی از راه دعا، حال خوش پیدا کند و دیگری در نماز و یا به واسطه تلاوت قرآن لذت حضور یابد.

بنابراین، به هر عملی که به واسطه آن و از راه آن، حال مساعدتر است و توجه ما به خدا بیشتر است، باید به همان عمل بیشتر پردازیم و خود را با آن، به ذکر و مراقبه و توجه به حضرت حق مشغول کنیم.

دروغ بستن بر امام علیه السلام

امام باقر علیه السلام خطاب به ابونعمان فرمودند:

یا أبا النعمان لا- تکذب علینا کذبہ فتسلب الحنیفیه و لا تطلبین أن تكون رأساً فتکون ذنباً و لا تستأکل الناس بنا فتفتقر فأنتک موقوف لا محاله و مسئول فإن صدقت صدقناک و إن کذبت کذبناک (۳) ای ابا نعمان، بر ما دروغی مبنی که دین خود را بر باد میدهی. و مبادا بخواهی که سر باشی (و جلو قرار گیری) که دم می شوی (و عقب میمانی) و ما را وسیله کسب درآمد از مردم و امرار معاش قرار نده که فقیر می گردی؛

ص: ۴۴

۱- جامع الأخبار (للسعیری)، ص ۱۱۱؛ بحار الأنوار، ج ۶۹، ص ۴۹.

۲- بحار الأنوار، ج ۶۸، ص ۲۲۱.

۳- الکافی، ج ۲، ص ۳۳۸؛ وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۴۷.

زیرا به ناچار جلو تو را می گیرند و پرسش می کنند. پس اگر راست گویی

ما تصدیقت کنیم و اگر دروغ گویی ما تو را تکذیب می کنیم.

پاسخی زیرکانه

در کتاب «هزار و یک حکایت» آمده است که مرحوم آیت الله بروجردی رحمه الله نظر فقهی شان این بود که ازدواج دائم با غیر مسلمان جایز است. برخلاف مشهور که فتواشان این است که عقد موقت جایز است، ولی عقد دائم را اجازه نمی دهند.

در زمان مرحوم آیت الله بروجردی شاه قصد داشت با یک زن مسیحی خارجی ازدواج کند. برای این که به مشکل برنخورد، اطرافیان گفتند: از آیت الله بروجردی استفتا کنید که چنین قصدی دارم. آیا جایز است؟

آقای بروجردی حس کردند که این در شأن مملکت ما نیست که شاه با یک مسیحی ازدواج کند. از این رو با زیرکی پاسخ دادند تا او را از این کار منصرف کنند. در پاسخ نوشتند: قول مشهور امامیه عدم جواز ازدواج با اهل کتاب است. و نظر خودشان را نوشتند، مبادا از نظر ایشان سوء استفاده شود.

جوان عاشق

عیسی علیه السلام در یکی از سفرها که همراه حواریین خود بود، از شهری گذشتند. در آنجا گنجی یافتند. همراهان گفتند: ای روح الله، اجازه بده در اینجا اقامت کنیم و از این گنج مراقبت کنیم تا ضایع نشود.

حضرت عیسی علیه السلام فرمود: شما همین جا بمانید، ولی من وارد شهر می شوم. چون من در جست و جوی گنج دیگری هستم.

وقتی به شهر وارد شد و در آنجا گشت، خانه ای خرابه یافت و وارد آن شد. در آن محل پیر زنی را دید. به او فرمود: من امشب مهمان تو هستم. آیا در خانه به جز تو کس دیگری هست؟ پیر زن گفت: آری من پسری دارم که در کوچکی پدرش از دنیا رفت و یتیم شد و من عهده دار تربیت او شدم. اکنون که بزرگ شده، روزها به صحرا می رود و خار و خاشاک جمع می کند و آن را می فروشد و با پول آن زندگی می کنیم.

وقتی فرزند زن آمد، پیر زن به او گفت: امشب مهمان عزیزی داریم که انوار بزرگی و هدایت از پیشانی او ساطع است. پس خدمت او را غنیمت بشمار و به خوبی از او پذیرایی کن. پسرک بر عیسی علیه السلام وارد شد و در اکرام عیسی علیه السلام کوشید.

وقتی مدتی گذشت، عیسی علیه السلام از زندگی و روزگار پسر سؤال کرد و با صحبت های او آثار عقل و استعداد پیشرفت در مدارج کمال را در وجود او مشاهده کرد.

اما به زودی متوجه اندوه عظیمی در قلب او گشت. پس فرمود: ای جوان، من قلب تو را گرفتار اندوه بزرگی می بینم. مرا از آن با خبر کن، شاید دوی درد تو نزد من باشد.

وقتی عیسی علیه السلام اصرار نمود، جوان گفت: آری، در قلب من اندوهی است که جز خدای متعال کسی نمی تواند آن را درمان کند. عیسی علیه السلام گفت: درد خود را بگو، شاید خداوند به من راهی الهام کند که اندوه تو را زایل کنم.

جوان گفت: من هر روز پشتهای خار از بیابان به شهر می برم و از کنار قصر پادشاه میگذرم. روزی نگاهم به دختر زیبای پادشاه افتاد و محبت او

در قلب من جای گرفت. این عشق هر روز شدت می گیرد و این درد دارویی جز مرگ ندارد.

عیسی علیه السلام گفت: اگر تو چنین می خواهی من چاره ای می اندیشم تا با او ازدواج کنی. پسرک با ناباوری به نزد مادرش رفت و او را از ماجرا با خبر کرد. مادرش گفت: پسر، من گمان نکنم این مرد و عده ای بدهد و به آن وفا نکند. پس به سخنان او گوش فراده و از او اطاعت کن.

وقتی صبح فرا رسید، عیسی علیه السلام به جوان فرمود: به قصر پادشاه برو و به خواص پادشاه بگو تا به تو اجازه ورود دهند. وقتی به نزد پادشاه رسیدی، به او بگو، برای خواستگاری از دختر شما آمده ام. سپس به نزد من بیا و سخنان پادشاه را به من ابلاغ کن.

جوان به قصر رفت و با زحمت موفق به دیدار پادشاه شد. وقتی پادشاه ماجرای خواستگاری جوان را شنید، با تعجب و تمسخر و به قصد استهزاء به او گفت: اگر خواستار ازدواج با دختر من هستی، باید فلان مقدار مروارید و یاقوت و جواهرات آنچنانی برای من بیاوری و در خواسته خود از جواهراتی نام برد که نمونه آن در خزانه هیچ پادشاهی از پادشاهان دنیا یافت نمی شد.

جوان گفت: من می روم و به زودی جواب خواهم آورد. پس به نزد عیسی علیه السلام رفت و ماجرا را باز گفت. عیسی علیه السلام او را به خرابهای برد که در آن سنگها و کلوخهای بزرگی بود و به جوان گفت: ای جوان، هرچه می خواهی از اینها بردار. سپس دعا کرد و همه آن سنگ ها به بهترین جواهرات مبدل شد.

جوان با خوشحالی آن جواهرات را به نزد پادشاه برد. پادشاه متحیر شد

و همه اهل مجلس در امر این جوان فرو ماندند و برای جواب کردن او گفتند: اینها کافی نیست.

جوان به نزد عیسی علیه السلام بازگشت و دوباره به آن خرابه رفتند و این بار چندین برابر دفعه قبل سنگ و کلوخها به دعای عیسی علیه السلام به جواهر مبدل شد و جوان آنها را به نزد پادشاه برد.

این بار پادشاه دانست که این امری خارق العاده است. با آن جوان خلوت کرد و از او حقیقت ماجرا را جویا شد. جوان هم ماجرای عشق سوزان خود و دیدار با عیسی علیه السلام را برای پادشاه بیان کرد. پادشاه با شنیدن ماجرا دانست که میهمان آن جوان پیامبر خدا عیسی علیه السلام است.

به او گفت: از میهمان خود بخواه تا به اینجا بیاید و عقد ازدواج تو و دختر مرا منعقد سازد. آن گاه جوان با شادی به نزد عیسی علیه السلام رفت و همراه عیسی علیه السلام و مادرش به قصر رفت و عیسی علیه السلام دختر پادشاه را به عقد او در آورد.

پادشاه هم لباس فاخری بر جوان پوشانید و جشن مفصلی بر پا کرد. فردا صبح جوان را طلبید و با او در باره امور مختلف صحبت کرد و متوجه کمال عقل و درایت او گردید. و چون غیر از آن دختر فرزند دیگری نداشت، آن جوان را ولیعهد و وارث ملک خویش قرار داد و به همه خواص و اهل مملکت امر نمود تا با او بیعت کنند.

وقتی شب دوم رسید، پادشاه از دنیا رفت و جوان به جای او بر تخت سلطنت نشست و مردم همه مطیع او گشتند.

روز سوم عیسی علیه السلام به نزد او آمد تا با او وداع کند. جوان گفت: ای مرد حکیم، به درستی حقوق زیادی بر گردن من داری که من حتی از عهده

انجام یکی از آنها بر نمی آیم. اما در قلب من مطلبی وجود دارد که مایلم آن را برایم بازگویی. تو توانستی در عرض دو روز مرا از خار کنی به پادشاهی برسانی. پس چرا در باره خود چنین عمل نمی کنی. و در این حالت به سر میبری؟

وقتی زیاد اصرار کرد، عیسی علیه السلام فرمود: همه امور عالم به دست خداست و همه کمالات در کسب ثواب و کرامت است و کسی که به فانی بودن دنیا و پستی آن آگاهی داشته باشد، به این ملک زایل شدنی تمایل نمی یابد. و همانا برای ما در قرب خدای متعال و معرفت و محبت به او درجات و مراتبی است که ابدأ قابل قیاس با لذات این دنیای فانی نیست.

جوان گفت: حال که چنین است، من از تو درخواست دیگری دارم. چرا برای خودت امر برتر و شایسته تر را برگزیدی و مرا در این بلای بزرگ حب دنیا گرفتار نمودی؟!

عیسی علیه السلام فرمود: من این امر را برای تو به وجود آوردم تا عقل و ذکاوت تو را بیازمایم و بدان که در ترک این امور فانی برای تو ثواب بسیار محسوب می شود و تو می توانی حجت و دلیلی برای دیگران باشی.

پس آن جوان حکومت را ترک نمود و لباس های سابق خود را پوشید و ملازم عیسی علیه السلام گردید. وقتی عیسی علیه السلام به نزد حواریون بازگشت، فرمود: این جوان گنج من است که در این شهر به دنبال او بودم و به شکر الهی موفق به یافتن او شدم. (۱)

ص: ۴۹

۱- بحار الأنوار، ج ۱۴، ص ۲۸۰؛ النور المبین فی قصص الأنبياء والمرسلین، ص ۴۱۴.

پیامد تلقین ناپسند

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمودند:

لا تلقنوا الناس فيكذبون، فإن بنى يعقوب لم يعلموا أن الذئب يأكل الإنسان فلما لقنهم: «وَأَخَافُ أَنْ يَأْكُلَهُ الذُّئْبُ» (۱) قالوا: أكله الذئب؛ (۲) به مردم [سخنی را] تلقین نکنید که بر اثر آن دروغ بگویند. فرزندان یعقوب نمی دانستند که [می توانند این پاسخ را به پدر بدهند که] اگرگ انسان را می خورد، اما چون [یعقوب] به آنان تلقین کرد که «می ترسم او را اگرگ بخورد»، گفتند: «یوسف را اگرگ خورد.»

برترین تلاش

مردی به امام باقر علیه السلام عرض کرد: «إني ضعيف العمل قليل الصيام، ولكنني أرجو أن لا- أكل إلاحلالا؛» من در کار عبادت ضعیف هستم و کم روزه می گیرم، اما امیدوارم و [سعی می کنم] که جز حلال نخورم.

حضرت فرمودند:

أى الاجتهاد أفضل من عفه بطن وفرج: (۳) چه کوشش و عبادتی بهتر از عفت شکم و شرمگاه است؟

کار خود کن!

در سرای مردمان خانه مکن

کار خود کن کار بیگانه نکن

کیست بیگانه تن خاکی تو

کز برای اوست غمناکی تو

ص: ۵۰

۱- سورۃ یوسف، آیه ۱۳.

۲- میزان الحکمه، ج ۱۰، ص ۵۹. به نقل از کنز العمال، ح ۸۲۲۸.

۳- الکافی، ج ۲ ص ۷۹.

مرحوم حاج اسماعیل دولابی می فرمود: انسان وقتی نمی داند حول و قوه الهی در وجود خود اوست، به آسمان و زمین می زند و از این و آن کمک می خواهد ولی وقتی دید حول و قوه الهی در وجود خودش هست، خودکار می شود.

هرکس خودش باید کار خودش را بکند. خودت باید خودت را ببخشی. خودت باید بر سر خودت دست بکشی. محبت، انسان را خودکار می کند. محبت رنگ خدایی به انسان می زند. وقتی انسان دید که دستش مال خداست و خواست خدا بر سرش دست بکشد، خودش بر سر خودش دست می کشد.

هر صفت خوبی را هر چه هم که زیاد در وجودت پیاده کنی، باز خدا بالاتر از آن است. شاکر که شوی خدا شکور است، غافر شوی خدا غفار و غفور است.

نظم و نثر

زن بود شعر خدا، مرد بود نثر خدا

مرد نثری سره و زن غزلی تر باشد

نثر هر چند به تنهایی خود هست نکو

لیک با نظم چو پیوست نکوتر باشد (۱)

مالی که نصیب بدان می شود!

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمودند:

من منع ماله من الأخیار اختیارا صرف الله ماله إلى الأشرار اضطرارا؛ (۲) هرکس مال خود را به اختیار از نیکان دریغ کند، خداوند مالش را به اجبار نصیب بدان گرداند.

ص: ۵۱

۱- ملک الشعراء بهار.

۲- جامع الأخبار (للسعیری)، ص ۱۷۸؛ بحار الأنوار، ج ۹۳، ص ۱۳۱.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

ملعون ملعون من وهب الله له مالا فلم يتصدق منه بشيء؛ (۱) ملعون است ملعون، کسی که خداوند مالی به او ببخشد و او از آن مال صدقه ای

ندهد.

تواضع عیسی علیه السلام

از عیسی بن مریم علیه السلام به نقل شده است که به حواریون فرمود: ای حواریون، من از شما درخواستی دارم که می خواهم آن را بر آورده سازید. حواریون گفتند: هر حاجتی داری ما حاضر به انجام آن هستیم.

پس عیسی علیه السلام برخاست و پاهای آنها را شست و شو داد. آنها با شرم و خجالت گفتند: ای روح خدا، سزاوار است ما پای تو را شست و شو دهیم. اما عیسی علیه السلام فرمود: من سزاوارترین مردم برای خدمت به عالم هستم. بدانید همان طور که من برای شما تواضع کردم، شما هم بعد از من در میان مردم تواضع کنید.

سپس فرمود:

بالتواضع تعمر الحکمه لا بالتکبر و كذلك فی السهل ینبت الزرع لا فی الجبل؛ (۲) حکمت با تواضع رشد می کند نه با تکبر، همان طور که

گیاهان در دشت میرویند، نه در روی کوه .

ادب نه کسب عبادت نه سعی حق طلبی است

به غیر خاک شدن هرچه هست بی ادبی است

ص: ۵۲

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۸۰.

۲- الکافی، ج ۱، ص ۳۷؛ بحار الأنوار، ج ۱۴، ص ۲۷۸.

در برابر ناسزاگو

جابر می گوید:

سمع أمير المؤمنين عليه السلام رجلا- يشتم قنبرا و قد رام قنبر أن يرد عليه فناداه أمير المؤمنين عليه السلام مهلا- يا قنبر دع شاتمك مهانا ترضى الرحمن و تسخط الشيطان و تعاقب عدوك فوالذي فلق الحبه و برأ النسمة ما أرضى المؤمن ربه بمثل اللحم ولا أسخط الشيطان بمثل الصمت و لا عوقب الأحمق بمثل السكوت عنه؛ (١) امير مؤمنان عليه السلام شنید که مردی دارد قنبر را ناسزا می گوید و قنبر تصمیم گرفت که پاسخش را بدهد. امیر مؤمنان علیه السلام قنبر را صدا زد که ای قنبر، آرام باش. این ناسزاگو را به همان حالت پستی رها کن که در این صورت خدا را خشنود و شیطان را خشمناک و دشمنت را ناراحت خواهی کرد سوگند به خدایی که دانه را شکافت و مخلوقات را آفرید، چیزی مانند حلم موجب رضای الهی نیست، و هیچ چیزی مانند سکوت شیطان را خشمناک نمی کند، و هیچ کاری مانند خاموش بودن و بی اعتنائی احمق را ناراحت نمیکند.

به قدر انفاق

در حدیث قدسی آمده است:

يا بن آدم! خزائني لا تنفذ أبدا، بقدر ماتنفق أنفق عليك، وبقدر ما تمسك أمسك عليك؛ (٢) ای فرزند آدم، گنجینه های من هیچگاه تمام نمی شود. پس به

ص: ٥٣

١- الأمالی (للمفید)، ص ١١٨؛ بحار الأنوار، ج ٦٨، ص ٤٢٤.

٢- مجموعه رسائل الإمام الغزالی، ص ٥٧٦؛ موسوعه الكلمه، ج ١، ص ٤٢٦.

همان اندازه که انفاق می کنی، من هم به تو انفاق می کنم، و به همان اندازه که

از انفاق خوداری می کنی، من هم از انفاق به تو خودداری می کنم .

توجه به داده ها

مرحوم حاج اسماعیل دولابی می فرمود: کسی که خود را محروم ترین افراد می داند، اگر اندکی در مورد آنچه خدا به او عطا نموده است فکر کند، خود را غرق در عطاهای خدا خواهد یافت. مسأله اینجاست که ما کمتر به داده های خدا فکر می کنیم و بیشتر حواسمان دنبال چیزهایی است که نداریم.

آنچه را که خدا به مصلحت ما ندیده و نداده است، هر چه تقلا کنیم به ما نخواهد رسید و حسرت آن بر دلمان خواهد ماند. آنچه را هم که داریم، هیچ وقت به آن نگاه نکردیم که ببینیم و لذت آن را ببریم. لذا یکپارچه غصه و حسرت شده ایم و احساس محرومیت می کنیم.

هریک از اعضای سالم بدنمان چقدر می ارزند؟ اگر مثلاً چشم مادر معرض نابینا شدن باشد و همه دنیا مال ما باشد، آیا حاضر نیستیم همه آن را بدهیم و کور نشویم؟ سایر اعضا هم به همین ترتیب. همین بدن سالم را که خدا به ما داده است، چقدر قیمت دارد؟

بالا-تر از آن، نعمت عقل است که اگر نداشتیم، نه کسی ارزشی برای ما قائل بود و نه حتی در اموال خودمان حق تصرف داشتیم و باید قیم برای ما می گرفتند. نعمت هدایت الهی و محبت خدا و اولیای او که از همه بالاتر است. با این همه دارایی دیگر کسی محروم باقی می ماند؟

به آنچه خدا به شما داده است شاد باشید و برای آنچه نداده غمناک نباشید. خیر در آن چیزی است که خداوند برای ما پیش می آورد.

شکر بر داده ها

می فرمود: بگرد و تفحص کن و چیزهایی که خداوند به تو داده است را پیدا کن و شکر آنها را به جا بیاور. البته ما از خودمان هیچ نداریم و هر چه داریم خدا به ما داده است. هر جا به نعمتی پی بردی و بر تو آشکار شد، صلوات بفرست و شکرش را به جا بیاور.

هر وقت خدا نعمتی به تو داد، آن را آشکار کن؛ چه مادی و چه معنوی. قرآن فرمود: «و اما نعمت پروردگارت را اظهار و ابراز کن.» (۱) وقتی در درون خودت فکر میکنی و به خودت می گویی که خدا به من چقدر خوبی کرده است، همین کار اظهار و بیان نعمت است.

سلام کردن، نماز، روزی، زکات و همه عبادات، تشکر از عطاهای خداست. با تشکر، هم نعمت زیاد می شود و هم فرد شاکر دوست خدا می شود.

کسی که شکر کند، خدا زیاد می کند و به او قدرت و حیات بالاتر میدهد، یعنی پرده را کنار می زند و قدرت و حیات بالاتری را که از اول در او گذارده بود به او نشان میدهد.

شکر هر چیزی هم مناسب خود آن چیز است. شکر پول، کمک کردن و انفاق به فقیر است. شکر علم، تعلیم دادن است. شکر قدرت، گرفتن دست ضعیف است. اینها شکر نعمت اند. شکر منعم یعنی خدا را عبادت کنیم چون سزاوار عبادت شدن است، نه برای این که به ما نعمت داده است.

ص: ۵۵

وقتی پادشاه مصر یوسف را در زندان حبس نمود، خداوند به یوسف تعبیر رؤیا را تعلیم داد. او برای اهل زندان خواب آنها را تعبیر می کرد. وقتی برای آن دو جوان خوابشان را تعبیر کرد، به آن کسی که می پنداشت او از زندان آزاد می شود گفت: مرا نزد صاحب خود یاد کن و در آن حال به سوی خدا پناه نبرد

آن وقت خداوند به او الهام کرد: چه کسی به تو آن رؤیا را نمایاند؟ چه کسی تو را نزد پدرت محبوب کرد؟ چه کسی آن کاروان را متوجه تو نمود؟ چه کسی آن دعایی را که باعث آزادی تو از قعر چاه شد به تو تعلیم داد؟ چه کسی آن کودک را به شهادت به نفع تو واداشت؟ چه کسی تعبیر رؤیا را به تو آموخت؟

یوسف گفت: تو ای پروردگام! فرمود: پس چگونه است که از غیر من طلب یاری می کنی و از من استعانت نمی جویی و امیدواری که بنده ای از بندگان من تو را در نزد مخلوقی از مخلوقاتم یاد کند؟ پس چند سال دیگر نیز در زندان بمان.

یوسف گفت: بار الها، از تو می خواهم به حق پدرانم کار مرا گشایش دهی! خداوند به او وحی کرد: ای یوسف پدران تو چه حقی بر من دارند؟! اگر مرادت آدم است که من به دست خود او را خلق کردم و در او از روح خویش دمیدم و او را در بهشت خود مسکن دادم و به او امر کردم که به آن درخت نزدیک نشود، اما او نافرمانی کرد و سپس توبه نمود و من او را بخشیدم.

اگر مرادت نوح است که من او را از میان خلق خود برگزیدم و او را فرستاده و رسولی بر آنها قرار دادم. و وقتی مردم معصیت مرا نمودند، از من درخواست طوفان نمود و من او را اجابت کردم و آنها را غرق نمودم، ولی نوح و مؤمنان همراهش را به وسیله کشتی نجات دادم.

اگر منظورت ابراهیم است که من او را خلیل خود قرار دادم و او را از آتش نجات داده و آتش را بر او سرد و ایمن نمودم.

اگر مرادت پدرت یعقوب است که من به او دوازده پسر عنایت کردم، ولی وقتی یکی از آنها از دیده اش غایب شد، آن قدر گریست که چشمانش کور شد و راه شکایت مرا در پیش گرفت. پس پدرانت چه حقی بر من دارند؟

آن وقت جبرئیل به یوسف گفت: ای یوسف، بگو: از تو میخواهم به منت عظیم و احسان قدیمت که کار مرا گشایش دهی! و یوسف گفت: «أَسْأَلُكَ بِمَنْكَ الْعَظِيمِ وَ سُلْطَانِكَ الْقَدِيمِ» آن وقت پادشاه آن خواب را دید که فرج و نجات یوسف در آن خواب بود. (۱)

به عشق روی او

من از به قبله رو کنم، به عشق روی او کنم

گر از وطن سفر کنم، سفر به سوی او کنم

اقامه صلوه را به گفت و گوی او کنم

احج و بیت بگذرم طواف کوی او کنم

کز احترام مولدش حرم شده است محترم

ص: ۵۷

۱- تفسیر القمی، ج ۱، ص ۳۵۳؛ بحار الأنوار، ج ۱۲، ص ۲۴۶.

الا که رحمت آیتی ز رحمت علی بود

همه کتاب انبیا حکایت علی بود

بهشت و هرچه اندر او عنایت علی بود

اجل نعمت خدا ولایت علی بود

در این ولا بگو نعم، که هست اعظم نعم

شهی که از لسان او خدا کند خطاب را

به حکم او به پا کند قیامت و حساب را

به حب و بغض او دهد ثواب را عقاب را

منزه است از آن که من بخوانم آن جناب را

خدایو دولت عرب امیر کشور عجم

بیخشد از تبسمی وجود ممکنات را

ستاند از تکلمی قرار کائنات را

زلطف و قهر میدهد حیات را ممات را

اگر ز حال ماسوا بگیرد التفات را

به یک اشاره می زند بساط کون را به هم

بهشت را بهشته ام بهشت من علی بود

علی است آن که از رخس بهشت منجلی بود

به غیر، دیده داشتن نشان احوالی بود
کسی است عاشق ولی که ناظر ولی بود
به دست دیگران دهد کلید گلشن ارم
به زندگی از آن خوشم که زندگی است داد او
بدان امید جان دهم که جان دهم به یاد او
به عیش و طیش و نیک و بد، خوشم در انقیاد او
الامراد عاشقان همه بود مراد او
چه در تعب چه در طرب چه در نعم چه در نقم
توای علی مرتضی که نفس پاک احمدی
و چو نفس پاک احمدی ظهور ذات سرمدی
زهر علل منزهی زهر خلل مجردی
به ظاهر محمدی تو باطن محمدی
نبی به جسم ظاهر ت خطاب کرده ابن عم (۱)

آزار دیدن شیعیان

ائمه علیهم السلام فرموده اند:

رحم الله شیعتنا إنهم أو ذوا فینا و لم نؤذفیمهم ؛ (۲) خداوند شیعیان ما را رحمت کند؛ آنها در راه ما آزار دیدند و ما به خاطر آنان آزار ندیدیم.

ص: ۵۹

۱- فؤاد کرمانی .

۲- مشارق أنوار الیقین، ص ۳۵۲.

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

من كساه الحياء ثوبه لم ير الناس عيبه؛ [\(۱\)](#) حیا جامه اش را بر هر کس

پوشاند مردم عیش را نبینند.

مولوی قندهاری

مرحوم حاج اسماعیل دولابی می فرمود: مرحوم مولوی که در مشهد بود و از دنیا رفت، دوست اهل بیت علیهم السلام بود و در اطراف خودش محب اهل بیت علیهم السلام و محب حضرت رضا علیه السلام درست می کرد. جوانیهایش مشهور بود که خدمت حضرت ولی عصر علیه السلام رسیده است. البته خودش انکار می کرد.

در نجف که بود، در شهر نمی ماند و بیرون شهر قدم می زد. فقط وقتی خیردار می شد با رفقا جلسه داریم، به جلسه می آمد و با رفقا چایی می خورد و کمی می نشست

در این سالهای اخیر که در مشهد مجاور حضرت رضا علیه السلام بود، هر روز صبح خدمت حضرت میرسید و حالات خاصی داشت. از در صحن کفش ها را بیرون می آورد و پای برهنه داخل می شد. در یکی از صحنها حجره ای بود که مقبره چند نفر بود. صاحب آن کلید حجره را در اختیار ایشان قرار داده بود و یکی دو ساعتی هر روز در آن حجره به دعا و زیارت و کارهایش مشغول بود.

خانه خود را هم که اطراف صحن بود، بیت الاحزان، یعنی خانه حضرت زهرا سلام الله کرده بود و بعد از حرم به آنجا می رفت و اشخاصی که با ایشان کار

ص: ۶۰

داشتند، یا حاجتی داشتند، یا می خواستند ایشان را ببینند، به آنجا می رفتند.

حتی وقتی ایشان هم نبودند کسانی که حاجتی داشتند، می رفتند چند دقیقه آنجا می نشستند و حاجت خود را می گرفتند. شخص با برکت و قشنگی بود.

ولی خدا، در تیررس دشمن

سماعه می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمودند:

إن الله عز و جل جعل ولیه غرضا لعدوه فی الدنيا؛ (۱) همانا خدای عزو جل دوست و ولی خود را در دنیا مورد ستم و تعرض دشمنش قرار داده است.

وعدۀ کدخدا

می گویند: کدخدایی از یک روزه خوانی خیلی خوشش آمد. بعد از منبر گفت: آقا بعد از ماه رمضان بیا من یک خروار گندم به شما بدهم. این بنده خدا هم یک ماه رمضان منبر حسابی ای رفت و بعد از ماه نزد کدخدا آمد. دید خبری نشد. گفت: الوعدۀ وفا. گفت: چه وعدۀ ای؟ گفت: تو پای منبر به من چنین گفتی. گفت: تو یک هرهری کردی من خوشم آمد. گفتم: منم یک هرهری بکنم تو خوشت بیاید.

رونندۀ به سوی خدا

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

إن الرائح إلى الله كالظمان یرد الماء؛ (۲) آن که به سوی خدا میرود همچون تشنه ای است که به آبشخور وارد میشود.

ص: ۶۱

۱- المؤمن، ص ۲۰.

۲- بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۴۰.

کراهت روح

امام باقر علیه السلام فرمودند: أن روح آدم علیه السلام لما أمرت أن تدخل فيه كرهته فأمرها أن تدخل كرها و تخرج كرها؛ (۱) چون روح آدم علیه السلام فرمان یافت در او در آید، آن را ناخوش داشت. پس به او فرمود: به ناخوشی در آید و به ناخوشی بر آید.

مرحوم علامه مجلسی در بیان این حدیث می فرماید: دور نیست که مقصود این باشد که روح از عالم ملکوت است و تناسبی با تن خاکی ندارد، ولی چون خداوند آن را در کار و تصرف، نیازمند تن کرده است، به ناچار بدان پیوسته. و چون بدو انس گیرد و وضع پیش را فراموش کند، جدایی تن بر او دشوار است.

وداع یاران

بگذار تا بگرییم چون ابر در بهاران
کز سنگ ناله خیزد روز وداع یاران
هر کو شراب فرقت روزی چشیده باشد
داند که سخت باشد قطع امیدواران
باساربان بگویند احوال آب چشمم
تا بر شتر نبندد محمل به روز باران
بگذاشتند ما را در دیده آب حسرت
گریان چو در قیامت چشم گناهکاران

ص: ۶۲

ای صبح شب نشینان جانم به طاقت آمد
از بس که دیر ماندی چون شام روزه داران
چندین که برشمردم از ماجرای عشقت
اندوه دل نگفتم الا یک از هزاران
سعدی به روزگاران مهری نشسته در دل
بیرون نمی توان کرد الا به روزگاران
چندت کنم حکایت شرح این قدر کفایت
باقی نمیتوان گفت الا به غمگساران

حق شناسی

مرحوم آیت الله اراکی قدس سره شخصیت باتقوا، با ایمان و زاهد و در میان فقهای ما کم نظیر بودند. یکی از خصوصیات ایشان حق شناسی بود. ایشان هر وقت در صحن حضرت معصومه علیهما السلام عبور می کردند، در مسیرشان سر قبری می ایستادند و فاتحه می خواندند.

اگر کسی سر قبری مدام فاتحه بخواند، باید از نزدیکان ایشان باشد. بعضی سؤال کردند که ایشان از استادان شما بوده اند؟ گفتند: نه، ایشان چیزی از معجزات و مناقب اهل بیت علیها السلام نقل کرده بود که من آن را در کتاب ها ندیده بودم و نشنیده بودم. این نقل باعث شد که محبت من به اهل بیت علیها السلام بیشتر شود. و همین باعث شده که من هر وقت از سر قبر ایشان رد میشوم برایش فاتحه بخوانم.

بینید صاحب قبر یک بار خیری به این عالم رسانده است، و این خیر را فرموش نمی کند و اینقدر حق شناسی می کند.

فرزندانی که از دنیا می روند

امام صادق علیه السلام فرمودند:

ولد واحد یقدمه الرجل أفضل من سبعین ولد یبقون بعده یدرکون القائم؛ (۱) یک فرزند که انسان پیش می فرستد، بهتر است از هفتاد

فرزندی که بعد از خودش باقی بمانند و امام زمان علیه السلام را درک کنند.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

من قدم أولادا یحتسبهم عند الله حجبوه من النار یاذن الله عزو جل؛ (۲) هرکس چند فرزند از او بمیرد و او به خاطر خدا بر آن مصیبت صبر

کند، آن فرزندان به اذن خدای عز و جل او را از آتش دوزخ مانع می شوند.

اسباب خوشبختی

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

أربع من سعادة المرء: زوجة صالحه، و ولد أبارار، و خلطاء صالحون، و معیشه فی بلاده؛ (۳) چهار چیز از خوشبختی مرد است: همسر شایسته، فرزندان نیک، همنشینان شایسته، و داشتن درآمد در محل زندگی.

کمال ایمان

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

لا یتکمل عبد حقیقه الإیمان حتی یدع المرء و إن کان محققاً؛ (۴) حقیقت ایمان در نزد بنده هنگامی به کمال می رسد که از خصومت و

ص: ۶۴

۱- ثواب الأعمال، ص ۱۹۶؛ وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۲۴۶.

۲- من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۸۸.

۳- جامع الأخبار (لشعیری)، ص ۱۰۶؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۸۶.

۴- منیه المرید، ص ۱۷۱؛ بحار الأنوار، ج ۲، ص ۱۳۸.

نزاع، هر چند حق با او باشد، دست بکشد.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

لا یکمل ایمان عبد حتی یحب من أحبه الله سبحانه ویبغض من أبغضه الله سبحانه؛ (۱) ایمان بنده ای کامل نمی شود، مگر آن که آنچه را خداوند دوست دارد او نیز دوست داشته باشد، و آنچه را خداوند دشمن دارد او نیز دشمن بدارد.

تفویض و توکل

مرحوم حاج اسماعیل دولابی می فرمود: امر دنیایت را به خدا توکل کن و امر آخرت را به خدا تفویض کن.

انسان اگر کمی در مورد آنچه خداوند از اول عمر با او کرده است فکر کند، می بیند که خدا چه خوبی ها با او کرده است. خیلی از خیرها را بدون تدبیر و خواست ما به ما داده است.

در روایات آمده است که خداوند وقتی خیری را برای بنده ای مقدر می نماید، عقل آن بنده صاحب عقل را سلب می کند و بی تدبیر و توجه او را به آن خیر می رساند و سپس عقل را به او باز می گرداند.

وقتی که عبد متوجه شد که خودش مصالح خود را تشخیص نمی دهد و خداست که هم خیر او را تشخیص می دهد و هم خیرخواه اوست، تصمیم می گیرد خدا را وکیل کند. مثل کسی که از مسائل قضائی سر در نمی آورد و یک وکیل آگاه قضایی را انتخاب می کند و تعقیب پرونده اش را برای رسیدن به مقصودش به او محول می کند. کسی که وکیل می گیرد،

هم

ص: ۶۵

مقصود مشخصی دارد و هم خودش را صاحب اصلی کار می داند.

عبد متوکل هم همین طور است. بعد از مدتی که عبد دید خدا چقدر خبیر و خیر خواه اوست، تصمیم می گیرد خیال خودش را راحت کند و کل کار را به خدا واگذار و تفویض نماید تا هر طور که خدا مصلحت می داند عمل کند.

در تفویض، عبد از خود سلیقه و مقصودی ندارد. روزی که قرار می گذارد به محضر برود و این ملک را به خدا واگذار کند، همین که وارد محضر شده و وکیل را می بیند، متوجه می شود که مالک حقیقی، همان کسی است که تا امروز او را وکیل می پنداشته است. در نتیجه واگذار کردن ملک به او بی معناست؛ چون او از روز اول مالک بوده است.

از جوشش افتادن خون امام حسین علیه السلام

امام حسین علیه السلام به فرزندشان امام سجاد علیه السلام فرمودند:

یا ولدی یا علی و الله لا یسکن دمی حتی یبعث الله المهدی؛ [\(۱\)](#) ای پسر عزیزم علی! به خدا قسم، خون من از جوشیدن نخواهد افتاد تا خداوند حضرت مهدی علیه السلام را بفرستد.

فرمان خداوند

امام صادق علیه السلام فرمودند:

تواصلوا و تباروا و تراحموا و کونوا إخوة برره کما أمرکم الله عزوجل؛ [\(۲\)](#) با یکدیگر پیوستگی و خوش رفتاری و مهرورزی داشته باشید و برادرانی نیکوکار باشید، چنان که خدای عز و جل فرماتان داده است.

ص: ۶۶

۱- مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ج ۴، ص ۸۵ بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۲۹۹.

۲- الکافی، ج ۲، ص ۱۷۵؛ بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۴۰۱.

معشوق همین جاست!

ای قوم به حج رفته کجایید کجایید
معشوق همین جاست بیاید بیاید
معشوق تو همسایه و دیوار به دیوار
در بادیه سرگشته شما در چه هوایید
گر صورت بی صورت معشوق ببینید
هم خواجه و هم خانه و هم کعبه شما
ده بار از آن راه بدان خانه برفتید
یک بار از این خانه بر این بام برآید
آن خانه لطیف است نشان هاش بگفتید
از خواجه آن خانه نشانی بنمایید
یک دسته گل کو اگر آن باغ بدیدیت
یک گوهر جان کو اگر از بحر خدایید
با این همه آن رنج شما گنج شما باد
افسوس که بر گنج شما پرده شما

حکمت امیرالمؤمنین علیه السلام

پیامبر صلی الله علیه و آله درباره امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

قسمت الحکمه عشره أجزاء فأعطی علی تسعه أجزاء و الناس جزءاً واحداً؛ (۱) حکمت، به ده جزء قسمت شده است؛ نه جزء آن به علی و یک جزء آن به مردم عطا شده است.

١- شواهد التنزيل لقواعد التفضيل، ج ١، ص: ١٣٥؛ بحار الانوار، ج ٤٠، ص ١٨٠.

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمودند:

الأخلاق منایح من الله عزو جل فإذا أحب عبدا منحه لئلا یحسنا وإذا أبغض عبدا منحه خلقا سیءا؛ (۱) خوی ها، بخشش های خداوند عزو جل اند. از این رو، هرگاه خداوند بنده ای را دوست بدارد، به او خویی خوش می بخشد و هرگاه بنده ای را دشمن بدارد، به او خویی بد میبخشد.

طمع مرگبار

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که عیسی بن مریم علیه السلام برای منظوری همراه سه نفر از یاران خود به سفر رفت. در راهی متوجه سه قطعه شمش طلا شدند که در گوشه ای افتاده بود.

عیسی علیه السلام فرمود: این طلاها به زودی عده ای را به سوی مرگ می کشاند. سپس از آنجا گذشتند. مدتی نگذشت که یکی از آنها به بهانه ای از جمع جدا شد. پس از او نفر دوم نیز به بهانه حاجتی بازگشت. و نهایتا نفر سوم نیز بهانه ای فراهم کرد و عقب گرد نمود. و هر سه به نزد طلاها رفتند.

دو نفر از آنها به نفر سوم گفتند: برای ما خوراکی تهیه کن. او که به فکر تصاحب طلاها بود، تصمیم گرفت سمی بخرد و آن را در خوراک آن دو بریزد. از طرف دیگر آن دو نفر هم با خود گفتند: وقتی نفر سوم بازگشت در گوشه ای کمین می کنیم و او را می کشیم.

وقتی او بازگشت او را به قتل رساندند و سپس خود مشغول خوردن غذا شدند و آن دو نفر هم مسموم شده و وفات یافتند.

ص: ۶۸

وقتی عیسی علیه السلام بازگشت و دید آنها مرده اند، به اذن خدا آنها را زنده کرد، سپس به یادشان آورد که آیا به شما نگفتم این طلاها جمعی را به کشتن خواهد داد؟! (۱)

آنچه از سوی خداست

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

كل ما استغفرت الله منه فهو منك و كل ما حمدت الله عليه فهو منه؛ (۲) هر آنچه را که از آن استغفار میکنی از آن توست، و هر آنچه را که خداوند را بر آن سپاس میگویی از آن خداست.

یعنی همه بدیها از سوی ماست و همه خوبیها از سوی خداست.

آغازگر احسان

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

الکریم من بدأ بإحسانه؛ (۳) انسان کریم و بزرگوار کسی است که آغازگر

احسان باشد

از امام حسن علیه السلام در باره کرم پرسیدند. حضرت فرمودند:

الکرم فالتبرع بالمعروف و الإعطاء قبل السؤال؛ (۴) کرم آن است که انسان کارهای نیکو را تبرعا و بدون چشم داشت انجام دهد و قبل از این که چیزی از او بخواهند عطا کند.

ص: ۶۹

۱- لأمالی (للسدوق)، ص ۱۸۱؛ بحار الأنوار، ج ۱۴، ص ۲۸۴.

۲- الطرائف، ج ۲، ص ۳۲۹؛ بحار الأنوار، ج ۵، ص ۵۹.

۳- تصنیف غرر الحکم، ص ۳۸۴.

۴- الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۲۳۸؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۸۹.

دست دهنده و دست گیرنده

مرحوم حاج اسماعیل دولابی می فرمود: اهل دنیا گیرنده اند. گیرنده وقتی می گیرد که می گیرد، وقتی هم می دهد باز می گیرد. حتی عمل خوب هم که انجام می دهد، می گوید: چه اجر و پاداشی می دهند. اما دهنده وقتی می دهد که می دهد، وقتی هم که می گیرد، باز می دهد. خدا از بنده اش قرض می طلبد و می فرماید:

«مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا» (۱) چه کسی است که به خدا

قرض الحسنه بدهد؟

هجده برابر پاداش می دهد. بنابراین، می گیرد که بدهد. مثل پدری که از بچه اش پول قرض می گیرد و به او ربا هم می دهد و شرعا هم جایز است.

امام حسین علیه السلام که می فرماید: «هل من ناصر ینصرنی؟» آیا کسی هست مرا یاری کند، در واقع می فرماید: کسی هست که من یاری اش کنم؟

عذاب مؤمن

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

و الله لا يعذب الله سبحانه مؤمنا بعد الإيمان إلا بسوء ظنه و سوء الملقه؛ (۲) سوگند به خدا که خدای سبحان مؤمنی را بعد از ایمان عذاب نمی کند، مگر به سبب بدگمانی و بد اخلاقی او.

برای دستیابی به زندگی خوش

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

وصول المرء إلى كل ما يبتغيه من طيب عيشه و أمن سر به و سعه

ص: ۷۰

۱- سوره بقره، آیه ۲۴۵.

۲- تصنیف غرر الحکم، ص ۲۶۴.

رزقه بحسن نیته و سعه ٔ لقه؛ (۱) انسان با نیت نیکو و اخلاق خوش به تمام آنچه در جست وجوی آن است، از زندگی خوش و امنیت محیط و فراخی روزی، دست می یابد.

بی عنایات خدا

این همه گفتیم لیک اندر بسیچ

بی عنایات خدا هیچیم هیچ

بی عنایات حق و خاصان حق

گر ملک باشد سیاهستش ورق

ای خدا ای فضل تو حاجت روا

باتویاد هیچ کس نبود روا

این قدر ارشاد تو بخشیده ای

تابدین بس عیب ما پوشیده ای

قطره دانش که بخشیدی ز پیش

متصل گردان به دریاهاى خویش

قطره علم است اندر جان من

وارهانش از هوا وز خاک تن (۲)

قضاوت نابجا

یکی از نکته هایی که ما باید در زندگی رعایت کنیم قضاوت نکردن نسبت به حرکت ظاهری افراد است. قرآن می فرماید:

ص: ۷۱

۱- تصنیف غرر الحکم، ص ۹۲.

۲- مثنوی معنوی، دفتر اول.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ» (۱) ای کسانی که ایمان آورده اید، از بسیاری از گمانها بپرهیزید که پاره ای از گمان ها گناه است.

می گویند: شخصی پشت سر امام جماعتی نماز می خواند. یک بار دید امام جماعت از بیرون آمد و رفت دستشویی، ولی بعد از دستشویی وضو نگرفت و آمد در محراب و شروع به نماز خواندن کرد. این شخص که سالیان سال پشت سر این آقا نماز می خواند، دیگر پشت سرش نماز نخواند.

کسی به او گفت: از خود آقا سؤال کن. این که دلیل نمی شود که به کمترین چیز بدبین شویم. گفت: یک روزی سر راه آقا ایستاد و مسأله را مطرح کرد. آقا گفت: من آن روز آمپول زده بودم. وضو داشتم. جای خلوتی می خواستم تا بینم بدن یا لباسم خونی شده یا نه. به دستشویی رفتم تا نگاه کنم بینم لباسم خونی هست یا نه. دیدم خونی نیست.

بسیاری از قضاوت های ما نسبت به دیگران این گونه است. مثلاً اگر بینم کسی با خانمی گفت و گو می کند، فوراً به او اتهام می زنیم.

در روایت آمده است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با همسرش صفیه در شب تاریک جایی می رفتند. یکی از اصحاب را دیدند. پیامبر صلی الله علیه و آله به او گفت: این همسر من است. یعنی یک وقت فکر بد نکنید. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: من به زن جوان سلام نمی کنم تا شائبه ای برای دیگران پیش نیاید. در هر صورت قضاوت هایمان باید عجولانه نباشد.

ص: ۷۲

جایگاه حلم و تحمل

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

وجدت الحلم و الاحتمال أنصرلی من شجعان الرجال؛ [\(۱\)](#) بردباری و شکیبایی و تحمل پیش آمدها را برای خود، یاری کنندتر از مردان

شجاع دیدم.

جاهل به خود

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

لا- تجهل نفسك فإن الجاهل معرفه نفسه جاهل بكل شیء؛ [\(۲\)](#) به خویشتن جاهل و ناآگاه مباش؛ زیرا کسی که خود را نشناسد، هیچ چیز را نمی شناسد.

رفع عذاب از صاحب قبر

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمودند: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: حضرت عیسی علیه السلام از کنار قبری گذشت که صاحب آن در حال عذاب بود. سال بعد هنگام عبور از کنار آن قبر مشاهده کرد که عذاب او برطرف شده است. به درگاه الهی عرضه داشت: خدایا، علت رفع عذاب صاحب این قبر چیست؟

خداوند متعال به او وحی کرد: ای روح الله، این مرد فرزند صالحی داشت که راهی را آباد کرد و یتیمی را پناه داد. و من به سبب عمل فرزندش او را مشمول مغفرت و عفو خود قرار دادم.

سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: عیسی بن مریم علیه السلام به یحیی بن زکریا علیه السلام گفت:

ص: ۷۳

۱- تصنیف غرر الحکم، ص ۲۸۷.

۲- تصنیف غرر الحکم، ص ۲۳۳.

إذا قيل فيك ما فيك فاعلم أنه ذنب ذكرته فاستغفر الله منه و إن قيل فيك ما ليس فيك فاعلم أنه حسنه كتبت لك لم تتعب فيها؛ هنگامی که نسبت به تو مطالبی را که در تو هست گفتند، بدان که آن گناهی است که به یاد تو آمده است، پس استغفار کن. و اگر چیزهایی که در تو نیست به تو نسبت دادند، بدان که آن حسنه ای است که برای تو نوشته شده است، بدون این که زحمتی و رنجی دیده باشی. (۱)

فراموش کردن خود

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

لا- تذکر الله سبحانه ساهیا، و لا تنسه لاهیا، واذکره کاملاً یوافق فیہ قلبک لسانک، و یطابق إضمارک إعلانک، و لن تذکره حقیقه الذکر حتی تنسی نفسک فی ذکرک، و تفقدها فی أمرک؛ (۲) خداوند سبحان را نه با بی توجهی یاد کن و نه از سر غفلت، فراموشش کن؛ بلکه او را کامل یاد نما، آن سان که دلت با زبانت، همنوا باشد و نهانت با آشکارت، سازگار. تو به راستی به یاد خدا نخواهی بود، مگر آن گاه که خودت را در هنگام یاد کردن از خدا، از یاد ببری و در وقت ذکر گفتن خویشتن را گم کنی.

مثل ابزار نجاری

مرحوم آیت الله بهاء الدینی می فرمود: همه کارها در اختیار خداست. بندگان خدا ابزارند؛ مثل ابزار نجاری. کار را ابزار نمی کند. مردم و

ص: ۷۴

۱- الأمالی (للصدوق)، ص ۵۱۲؛ بحار الأنوار، ج ۱۴، ص ۲۸۷.

۲- غرر الحکم، ح ۱۰۳۵۹؛ عیون الحکم و المواعظ، ص ۵۲۵، ح ۹۵۶۷.

مخلوقات خدا وسایل هستند. گاهی ممکن است باد هم کارهای بندگان خدا را انجام دهد، آب هم این عمل را انجام دهد.

اگر انسان این مطالب را فهمید و دانست که همه کارها در اختیار خداست، آن وقت از بندگان خدا صرف نظر می کند. نه این که با آنها معاشرت نکند، بلکه کارها را برای خدا انجام می دهد. یعنی اگر دو تا پرتقال به کسی دادید، برای خدا می دهید، نه برای این که فردا به شما دو تا پرتقال بدهد. اگر به این نیت دادید، این معاوضه است.

اگر کسی مرد خوبی باشد و شما مداحی او را بکنید، تا این که او هم در جای دیگر مداحی شما را بکند، این همان بازیگری است. اگر به راستی مرد به درد بخوری است، باید از او تقدیر کرد.

غیرت زنان

راوی می گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: «المرأه تغار علی الرجل تؤذیه؛ خانم ها که در اثر هوو داری بر شوهر خود خشم می گیرند و آزار میدهند، چه صورت دارد؟ حضرت فرمودند: «ذلک من الحب؛ (۱) این خشم از روی مهر و علاقه است.»

زیارت اموات و درخواست حاجت

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

زوروا موتاکم؛ فإنهم یفرحون بزیارتکم، و لیطلب الرجل حاجته عند قبر أبیه و امه بعد ما یدعولهما؛ (۲)

به زیارت مردگان بروید، که

ص: ۷۵

۱- لکافی، ج ۵، ص ۵۰۶.

۲- الخصال، ص ۶۱۸، ح ۱۰، الکافی، ج ۳، ص ۲۳۰، ح ۱۰؛ بحار الأنوار ج ۱۰، ص ۹۷، ح ۱.

آن‌ها با زیارت شما خوش حال می‌شوند. انسان، در نزد قبر پدر و مادرش، پس از آن که برایشان دعا کرد، حاجتش را بخواهد.

آن نفسی که با خودی

آن نفسی که باخودی یار چوخار آیدت

وان نفسی که بیخودی یار چه کار آیدت

آن نفسی که باخودی خود تو شکار پشه ای

وان نفسی که بیخودی پیل شکار آیدت

آن نفسی که باخودی بسته ابر غصه ای

وان نفسی که بیخودی مه به کنار آیدت

آن نفسی که باخودی یار کناره می‌کند

وان نفسی که بیخودی باده یار آیدت

آن نفسی که باخودی همچو خزان فسرده ای

وان نفسی که بیخودی دی چو بهار آیدت

جمله بی‌قراریت از طلب قرار توست

طالب بیقرار شوتا که قرار آیدت

جمله ناگوارشت از طلب گوارش است

ترک گوارش ارکنی زهرگوار آیدت

جمله بی‌مرادیت از طلب مراد توست

ور نه همه مرادها همچونثار آیدت

عاشق جور یار شو عاشق مهریارنی

تا که نگارنازگر عاشق زار آیدت

خسرو شرق شمس دین از تبریز چون رسد

از مه و از ستاره ها والله عار آیدت (۱)

مسخره کردن خود

امام رضا علیه السلام فرمودند:

سبعة أشياء بغير سبعة أشياء من الاستهزاء: من استغفر بلسانه و لم يندم فقد استهزأ بنفسه، و من سأل الله التوفيق و لم يجتهد فقد استهزأ بنفسه، و من استحزم ولم يحذر فقد استهزأ بنفسه، و من سأل الله الجنة و لم يصبر على الشدايد فقد استهزأ بنفسه، و من تعوذ بالله من النار و لم يترك الشهوات فقد استهزأ بنفسه، و من ذكر الله و لم يستبق إلى لقايه فقد استهزأ بنفسه ؛ (۲) هفت چیز بدون هفت چیز، مسخره است.

کسی که با زبانش آمرزش بطلبد، ولی از [گناهِش] پشیمان نباشد، در حقیقت، خودش را مسخره کرده است.

کسی که از خدا توفیق بخواهد، ولی تلاش نکند، در حقیقت، خودش را مسخره کرده است.

کسی که جویای دوراندیشی باشد اما احتیاط نرزد، در حقیقت خودش را مسخره کرده است.

ص: ۷۷

۱- دیوان شمس، غزلیات.

۲- کنز الفوائد، ج ۱، ص ۳۳۰؛ بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۳۵۶، ح ۱۱.

کسی که از خدا بهشت بخواهد، ولی سختیها را تحمل نکند، در حقیقت، خودش را مسخره کرده است.

کسی که از آتش به خدا پناه برد، ولی شهوات را فرو نگذارد، در حقیقت، خودش را مسخره کرده است.

و کسی که یاد خدا کند، اما به سوی لقای او نشتابد، در حقیقت، خودش را مسخره کرده است.

حس مسئولیت

در حالات مرحوم آیت الله گلپایگانی رحمه الله در کتاب «هزار و یک حکایت» آمده است که مرحوم آقای گلپایگانی فرمودند: من به یک آقای که وضع مالی خوبی نداشت یک سال نماز و روزه استیجاری دادم. یعنی مبلغی دادم تا برای کسی نماز و روزه قضا به جا بیاورد.

از قضا یک روز او را دیدم که در کوچه دارد می رود و مشغول کشیدن سیگار است. تا مرا دید، رویش را برگرداند که مثلاً من را ندیده و به من گفت: روزه ای که گفتید امروز روز آخرش بود. امروز هم روزه هستم. می خواهم بیایم و از شما روزه استیجاری بگیرم.

مرحوم آقای گلپایگانی فرموده بودند: من چون واسطه دادن این روزه بودم، فهمیدم که اشتباه کردم که به او دادم. فکر می کردم آدم متدینی باشد. این روزه را هم از مرحوم عبدالکریم حائری گرفته بودم. وقتی این جریان را دیدم، روزه های این شخص را خودم قضایش را گرفتم که مبادا مدیون باشم.

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

شیعتنا المتبادلون فی ولایتنا، المتحابون فی مودتنا، المتزاورون فی إحياء أمرنا، الذین إن غضبوا لم یظلموا، وإن رضوا یسرفوا، بر که علی من جاوروا، سلم لمن خالطوا؛ (۱) شیعیان ما در راه دوستی ما، به یکدیگر بخشش می کنند و در پرتو محبت ما، یکدیگر را دوست میدارند و برای زنده نگاه داشتن یاد ما، به دیدار یکدیگر می شتابند. آنها کسانی هستند که هرگاه خشمگین می شوند، ستم روا نمی دارند. و هرگاه خشنود شوند، زیاده روی نمی کنند. برای همسایگان خود، مایه برکت اند. و با هر کس آمیزش یابند، راه آشتی در پیش می گیرند.

دمی با خدا

مرحوم حاج اسماعیل دولابی می فرمود: خداوند ما را بزرگ آفریده است و برای ما نقشه دارد. امیدوارم او را و افعالش را بپذیریم. روح پذیرش، ذکر خداست. در شبانه روز یک ربع، ده دقیقه، برای خدا خلوت کن. نیمه شب، نماز هم نمی خواهی بخوانی نخوان، ولی بنشین و جسم و روح و هستی خودت را نقد بگذار در مقابل خدا □

بگو: خدایا، دنیا خیلی شلوغ است. خودت میدانی که عالمی که در آن زندگی می کنیم شلوغ است. می خواهم ده دقیقه بنشینم خستگی ام در برود. شبانه روز به کار مشغولم، یا نماز می خوانم یا راه می روم، یا برای فردا خیالات می کنم. همه وقت در کارم، حتی در خواب هم کار می کنم. چند دقیقه اجازه

ص: ۷۹

بده در محضر شما بنشینم.

این را به خودتان بگویید. بنشینید با خدای خودتان خلوت کنید. ممکن است در همین چند دقیقه خلوت، کار چند هزار سال را انجام دهی. گاهی می بینی خدا چیزهای بزرگ را در چیزهای کوچک قرار میدهد.

اسباب سعادت

اوزاعی می گوید: به مدینه آمدم و از امام باقر علیه السلام در باره این سخن خداوند عز و جل پرسیدم: «يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ» (۱) خدا هر چه را بخواهد، محو یا اثبات می کند؛ و اصل کتاب، نزد اوست». فرمودند: آری. پدرم، از جدش علی بن ابی طالب علیه السلام برایم نقل کرد که فرمود: در باره این آیه از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پرسیدم. فرمودند:

لابشرنک بها یا علی، فبشر بها امتی من بعدی، الصدقه علی وجهها، واصطناع المعروف، وبر الوالدین، وصله الرحم، تحول الشقاء

سعاده، و تزید فی العمر، و تقی مصارع السوء؛ (۲) به یقین، در باره آن به تو مژده میدهم تو هم در باره آن، پس از من به اتم مژده بده که صدقه خالصانه نیکوکاری، نیکی به پدر و مادر، و صلّه رحم، تیره بختی را به نیک بختی تبدیل می کنند و عمر را طولانی می نمایند و از مرگ های بد نگه می دارند.

مبارزه با وسوسه شیطان در نماز

زراره و ابوبصیر می گویند: به امام صادق علیه السلام عرضه داشتیم: مردی در تعداد رکعات نمازش زیاد شک می کند. به طوری که اصلاً نمی داند چند

ص: ۸۰

۱- سوره رعد، آیه ۳۹.

۲- حکم النبی الأعظم صلی الله علیه و آله، ج ۲، ص ۱۷۷، به نقل از حلیه الأولیاء، ج ۶، ص ۱۴۵.

رکعت خوانده و چند رکعت باقی مانده است.

حضرت فرمودند: باید نمازش را اعاده کند. عرض کردیم: زیاد شک می کند، به طوری که هرچه هم اعاده کند باز شک می کند. فرمودند: به شک خود اعتنایی نکند و به نمازش ادامه دهد. سپس فرمودند:

لا تعدوا الخبيث من أنفسكم بنقض الصلاة فتطمعوه؛ فإن الشيطان خبيث يعتاد لما عود، فليمض أحدكم في الوهم، ولا يكثرن نقض الصلاة، فإنه إذا فعل ذلك مرات لم يعد إليه الشك؛ با شكستن نماز، شیطان پلید را به خودتان عادت ندهید که با این کار او را به طمع می اندازید. (که هر لحظه به سر وقت شما بیاید و وسوسه تان کند)؛ زیرا شیطان خبیث است و بدانچه عادتش دهند، عادت میکند. پس، هر یک از شما (که کثیرالشک باشد) به شک خود اعتنا نکند و نمازش را زیاد نشکند؛ چون اگر چند مرتبه به شک خود اعتنا نکرد، دیگر

دچار شک نخواهد شد.

زراره می گوید: حضرت سپس فرمود:

إنما يريد الخبيث أن يطاع، فإذا عصى لم يعد إلى أحدكم؛ (۱)

شیطان پلید می خواهد مطاع باشد، لذا اگر نافرمانی شود دیگر به سراغ کسی از شما نمی آید.

از مضرات پر خوری

از امیر المؤمنین علیه السلام نقل شده است که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمودند: برادریم عیسی بن مریم از شهری عبور می کرد. در آنجا زن و مرد صالحی را دید. از

ص: ۸۱

آنها در باره احوالشان پرسید. مرد گفت: ای رسول خدا، این همسر من زن شایسته ای است که من او را دوست می داشتم، اما اکنون از او دلسرد شده ام!

عیسی علیه السلام پرسید: به چه دلیل؟ مرد گفت: بدون این که سن زیادی از او گذشته باشد، صورتی چروکیده و بد منظر پیدا کرده است. حضرت عیسی علیه السلام به آن زن فرمود: از پر خوری بر حذر باش؛ چون غذای زیاد آب و رنگ چهره را زایل می کند. زن چنین کرد و دوباره صورتش شادابی و طراوت خود را باز یافت. (۱)

آزار همسر

رسول خداصلی الله علیه و آله فرمودند:

من أضر بامرأه حتى تفتدى منه نفسها، لم يرض الله تعالى له بعقوبه دون النار؛ لأن الله تعالى يغضب للمرأه كما يغضب للیتیم؛ (۲) هر کس به زنی آزار برساند تا آن زن [با بخشیدن مهریه اش] جان خود را از او بخرد، خدای تعالی برای آن مرد، به کیفری کمتر از آتش، رضایت نداده است؛ چرا که خداوند متعال برای زن، همان گونه به خشم می آید که به خاطر یتیم.

معراج یقین

خیز و رو آور بمعراج یقین

بی براق و رفرق و روح الامین

نیستی معراج مردان خداست

نیست معراج حقیقت غیر از این

سرنوشت عاشقان یکسر بلاست

عشق شد با درد و با محنت قرین

ص: ۸۲

۱- لنور المبین فی قصص الانبیاء و المرسلین (للجزائری)، ص ۴۱۷.

۲- ثواب الأعمال، ص ۳۳۶، ح ۱؛ بحار الأنوار ج ۷۶، ص ۳۶۵، ح ۳۰.

در حقیقت جمع آب و آتش است

لاف عشق و آگهی از کفر و دین

دست زن بر دامن دیوانگی

دور کن از خویش عقل دوربین

دیده خودبین خدایین کی شود

گفتمت رمزی برو خود را مبین

دل در آن چاه زنخندان پانهاد

شد فلاطون محبت، خم نشین

عاشق آن باشد که شناسد زهم

جنگ و صلح و لطف و قهر و مهر و کین

بی تو باشد عاشقان را صبح و شام

نال جانسوز و آه آتشین

گفت و گوی عاشق از علم است و ظن

های و هوی عارف از عین الیقین

چنگ زن در حلقه زلف بتان

تا بیابی معنی جبل المتین

غافل غافل که صیاد اجل

با کمان کین بود اندر کمین

سرنگون شد تا ابد لات و منات

چون بر آمد دست حق از آستین

هر زمانى وحدت ابراهيم وار

مى سرايد «لا أحب الأفلين» (۱)

رغبت به ديگران

امير المؤمنين عليه السلام فرمودند:

زهدك فى راغب فيك نقصان حظ، و رغبتك فى زاهد فيك ذل نفس؛ (۲) بى رغبتى تو به كسى كه به تو راغب است، كمى بهره مندى است، و رغبت تو به كسى كه به تو بى رغبت است، مايه خوارى نفس است.

موت ناقص

مرحوم حاج اسماعيل دولابى مى فرمود: قشنگ بمير! نيمه كاره خوب

ص: ۸۳

۱- وحدت کرمانشاهی.

۲- نهج البلاغه، حکمت ۴۵۱؛ بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۱۹۵.

نیست. کسی دعا کرده بود: علی جان! من به پابوست می آیم. بیست سال است که نیامده ام. می خواهم همین که رسیدم و زیارتت کردم بمیرم و در وادی السلام دفن کنند. شصت هفتاد سالش بود، هم سال من. بالاخره رفت. کربلا را زیارت کرد و از آنجا به نجف رفت.

یادش نبود که نذر کرده است. وارد حرم شد. زیارت کرد و به خانه برگشت. به خانه که رسید تب کرد. فردا صبح دید تب شدیدتر شد. یادش آمد که با حضرت قراردادی بسته است. دوید حرم. گفت: علی جان! من اشتباه کردم. تبش خیلی شدیدتر شد. از حرم بیرون نیامد، آنجا ماند. گفت: علی جان، ما معصوم که نیستیم. اشتباه کردم این قرار را گذاشتم.

بالاخره حضرت امیرعلیه السلام ملکی را پیش او فرستاد که سی سال رهایش کنید. ملک وقتی به مریض برخورد، حالش خوب شده بود. نشسته بود. داشت می گفت: الحمدلله! یعنی شکر که از دست علی در رفتم. آن ملک به او گفت: برای دو سه روز عمر دنیا علی را پکر کردی. علی ناراحت شد. یعنی آدم وقتی قول می دهد چرا تو می زنی؟! معنایش این است که آنها خیلی دوست دارند ما زود برویم آنجا، پهلویشان.

بالاخره ما باید در بغل اینها برویم. شما آماده باش! با قلبت کار کن. به اعضا و جوارحت غالب باش. با قلبت که کار کنی، اعضا و جوارح هم به دنبال آن هستند. فکر و شعور و جانت می خواهند تو را جدا کنند. منفرد شوی، عرضه دار شوی، آن وقت کارها را به گردنت بگذارند.

قیام خاندان رسالت

نزد امام صادق علیه السلام سخن از قیام کنندگان خاندان رسالت به میان آمد. ایشان فرمودند:

لا- أزال أنا و شیعتی بخیر ماخرج الخارجی من آل محمدعلیه السلام و لوددت أن الخارجی من آل محمدصلی الله علیه وآله خرج وعلی نفقه عیاله؛ (۱) تا زمانی که قیام کننده ای از خاندان محمد صلی الله علیه وآله قیام کند، من و پیروانم در خیر و صلاح هستیم، و دوست دارم افرادی از این خاندان، قیام کنند و بر من است که هزینه خانواده آنان را تأمین نمایم.

هادی راه

کسی کو دعوت حق را پذیرد

به کشتی نوح او را دست گیرد

تو را زان غرقه گشتن وارهاوند

بکشتی نجات اندر رساند

علی باشد حقیقت هادی راه

زهی دولت اگر گشتی تو آگاه (۲)

ازدواج آسان

مرحوم آیت الله شب زنده دار هشت دختر را عروس کردند و مهر همه هشت دختر را مهر السنه قرار دادند و تا آخر عمر هم زندگی خوب و موفق داشتند و به مشکلی هم بر نخوردند. برخی از دامادها هم که خواستند مهریه بیشتری قرار بدهند، یا ملکی به عنوان مهر در قباله بنویسند، ایشان نپذیرفتند.

پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله فرمودند:

خیر النکاح أيسره؛ (۳) بهترین ازدواج، آسان ترین آن است.

ص: ۸۵

۱- مستطرفات السرائر، ص ۴۸، ح ۴؛ بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۱۷۲، ح ۲۱.

۲- عطار.

۳- شهاب الأخبار، ص ۳۸؛ به نقل از سنن أبی داوود، ج ۱، ص ۴۷۰.

إن من يمن المرأة تيسير خطبتها، و تيسير صداقها، و تيسير رحمها؛(۱) از میمنت زن، آن است که خواستگاری و مهریه و زایمانش آسان باشد.

أفضل نساء امتی أصبحهن وجها، و أقلهن مهرا؛(۲) برترین زنان امت من، خوب‌ترین و کم‌مهرترین آنان است.

بهترین ازدواج، ازدواجی است که آسان‌ترین آنها باشد و در آن تشریفات و تجملات و مهریه سنگین و سخت‌گیری نباشد.

آیت الله کریمی می فرمودند: عروس من که دختر آیت الله شب زنده دار بود، یک بار با نوه ام به دیدن پدر رفتند. طبیعی است که نوه‌هایی که کوچک هستند سر و صدا می کنند. آیت الله شب زنده دار از زیادی شلوغ کاری نوه‌ها و مزاحمتی که ایجاد کردند، یک بار فرمودند: یواش، ساکت! بعد که دختر ایشان به منزل خودشان برگشتند، ایشان زنگ زدند و عذرخواهی کردند. خیلی عجیب است. همین مقدار که گفتند: ساکت! می خواستند یک وقت آزرده خاطر نشده باشند.

ارزش سکوت

امام صادق علیه السلام فرمودند:

لا يزال العبد المؤمن يكتب محسنا مادام ساكتا، فإذا تكلم كتب محسنا أو مسيئا؛(۳) بندۀ مؤمن تا زمانی که خاموش است، نیکوکار قلمداد می شود، اما چون سخن گوید، یا نیکوکار شمرده می شود یا بدکار.

ص: ۸۶

۱- تحکیم خانواده از نگاه قرآن و حدیث، ص ۱۱۰؛ به نقل از مسند ابن حنبل: ج ۹، ص ۳۵۵، ح ۲۴۵۳۲.

۲- الکافی، ج ۵، ص ۳۲۴، ح ۴.

۳- الکافی، ج ۲، ص ۱۱۶، ح ۲۱.

دل های پاکیزه

مرحوم حاج اسماعیل دولابی می فرمود: مؤمن بسیار توبه می کند و خدا به همین خاطر او را دوست دارد. هر چه اتاق تمیزتر شود، آشغالهای ریزتر به چشم می آید. دل مؤمن با استغفار پاک می شود، آن گاه گناهان ظریف تر دیده می شود و لذا مجدداً استغفار می کند.

تواین کسانی هستند که دائم خانه دل را تمیز می کنند، لذا اگر یک آشغال ریز هم در آن باشد پیداست و نمود می کند و از همان هم توبه می کنند؛ لذا دائم در حال توبه اند، چون هر چه پاک تر می شوند، گناهان جدیدتری بر آنها مکشوف می شود. و الا- اگر خانه دل کثیف باشد، چیزهای بد هم نمودی ندارد. لذا اگر بعضی رفقا خیلی حساس اند و زود از چیزی محزون می شوند، به جهت تمیزی و پاکی روح آن هاست.

از بزرگترین شاخه های ایمان

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

و دالمؤمن للمؤمن فی الله من أعظم شعب الإیمان؛^(۱) دوستی مؤمن با مؤمن به خاطر خدا، از بزرگترین شاخه های ایمان است.

پیامد اختلاف

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

وَأیم الله، ما اختلفت امه بعد نبیها إلا ظهر باطلها علی حقها إلا ماشاء الله ؛^(۲) سوگند به خدا که هیچ امتی پس از پیامبر خود دچار

ص: ۸۷

۱- الکافی، ج ۲، ص ۱۲۵؛ المحاسن، ج ۱، ص ۴۱۰.

۲- الأمالی للمفید، ص ۲۳۵، ص ۵.

اختلاف نشدند، جز آن که باطل آن بر حق آن چیره گشت، مگر اینکه خدا نخواست .

نصیحت شیطان به نوح علیه السلام

از امام هادی علیه السلام روایت شده است که ابلیس نزد نوح علیه السلام آمد و گفت: تو حق بزرگی بر گردن من داری. پس از من نصیحت بپذیر که هرگز به تو خیانت نمی کنم.

نوح علیه اسلام از گفتار او ناراحت و متأثر شد. خداوند به او وحی کرد که با ابلیس هم کلام شو و از در مسالمت در آی که هر آینه من او را با حجتی بر تو به نطق وامیدارم.

سپس نوح علیه السلام به ابلیس گفت: سخن بگو. ابلیس گفت: ما وقتی یکی از بنی آدم را بخیل یا حریص یا حسود یا ستمگر با عجز می یابیم، او را مانند تویی به سوی یکدیگر می رانیم. وقتی همه اخلاق بد در او جمع شد، او را شیطان می نامیم.

نوح علیه السلام گفت: آن حق بزرگی که گفتم من بر گردن تو نهاده ام چیست؟ ابلیس گفت: تو اهل زمین را نفرین کردی و به وسیله طوفان فراگیر همه آنها را در یک زمان وارد جهنم کردی و من آسوده شدم. اگر نفرین تو نبود، من مدت های طولانی باید به گمراه کردن آنها مشغول می شدم. (۱)

طعمه شیطان

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

والزموا السواد الأعظم، فإن ید الله مع الجماعة، و إیاکم والفرقه،

ص: ۸۸

۱- قصص الأنبياء عليهم السلام (اللاواندي)، ص ۸۵؛ بحار الأنوار، ج ۶۹، ص ۱۹۵.

فإن الشاذ من الناس للشيطان، كما أن الشاذ من الغنم للذئب؛ (1) با اکثریت (دیندار) جامعه همراه شوید؛ زیرا دست خدا با جماعت است. از پراکندگی پرهیزید که جدا شده از مردم، طعمه شیطان است، همچنان که گوسفند جدا شده از رمه، طعمه گرگ است.

حمد خدا

شدم آگه ز راه الحمدالله

که عشقم شد پناه الحمدالله

رهی کارد مرا تا درگه او

به من بنمود اله الحمدالله

سحاب رحمتش بر من بیارید

ز دل شستم گناه الحمدالله

به یک دم کهربای عشق بر بود

دل و جان را چو کاه الحمدالله

رسن آمد ز بالا یوسف جان

برون آمد ز چاه الحمدالله

چو در تاریکی زلفش فتادم

رخی دیدم چوماه الحمدالله

طریقت را حقیقت را بدیدم

در آن زلف سیاه الحمدالله

ر□ ایمان ز زلف کفر دیدم

نهادم رو به راه الحمدالله

گدایی کردم از مستانش جامی

شدم سر مست شاه الحمدالله

چو فیض از فیض حق جامی کشیدم

وجودم شدتباہ الحمدالله (۲)

مدعی علم و عقل

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

أحمق الناس من ظن أنه أعقل الناس؛ (۳) احمق ترین مردم کسی است

ص: ۸۹

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۲۷.

۲- فیض کاشانی.

۳- غرر الحکم، ح ۳۰۸۹.

که خود را خردمندترین مردم می داند.

پیامبر خداصلی الله علیه و آله فرمودند:

من قال: أنا عالم فهو جاهل؛ (۱) هر کس بگوید: من دانا هستم، او نادان است.

هم زیستی در آخرت

امام باقر علیه السلام در باره ی این سخن خدای بزرگ: «وَإِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ»؛ (۲) و آن گاه که جانها جفت گردانیده شوند» فرمودند:

أما أهل الجنة فزوجوا الخيرات الحسان، وأما أهل النار فمع كل إنسان منهم شيطان. یعنی قرنت نفوس الكافرين والمنافقين بالشیاطین فهم قرناؤهم؛ (۳) بهشتیان با زنان نکوخوای زیبا، جفت گردانیده میشوند، و دوزخیان، با هر نفرشان یک اهریمن هم بند میشود. یعنی جان های کافران و منافقان، با اهریمنان به یک بند، بسته می شود. پس، آن ها هم بند ایشان اند.

گفت و گوی گنجشک و سلیمان

روزی سلیمان گنجشکی را دید که به همسر خود می گوید: چرا مانع از آمیزش من میشوی؟ اگر تو بخواهی من جایگاه سلیمان را با منقار خود بلند میکنم و آن را در دریا می افکنم.

سلیمان علیه السلام از کلام او به خنده افتاد. سپس آن دو را فرا خواند و به گنجشک نر فرمود: آیا قدرت انجام کاری را که ادعا کردی داری؟ او گفت: خیر، ای پیامبر خدا، لیکن مرد خود را برای همسرش بزرگ می شمارد و نزد

ص: ۹۰

۱- منیه المرید، ص ۱۳۷.

۲- سوره تکویر، آیه ۷.

۳- تفسیر القمی، ج ۲، ص ۴۰۷؛ بحار الأنوار، ج ۸، ص ۳۱۳، ح ۸۶.

او لاف میزند و عاشق را از بابت سخنانش سرزنش نمی کنند.

سلیمان علیه السلام به گنجشک ماده گفت: چرا مانع از آمیزش او میگردی، با آنکه او عاشق توست. او گفت: ای رسول خدا، او ادعای عشق می کند، اما به راستی دوستدار من نیست و همراه من دیگری را نیز دوست دارد.

این کلام گنجشک سلیمان را متأثر کرد و بشدت گریست و تا چهل روز از مردم مفارقت نمود و در خلوت به مناجات با پروردگار خود پرداخت تا قلب خود را از محبت غیر خدا خالص کند. (۱)

تفسیر والفجر

جابر جعفی از حضرت صادق علیه السلام نقل کرده است که آن حضرت فرمودند:

قوله تعالى و الفجر هو القايم و الليالي العشر الأيمه عليهم السلام من الحسن إلى الحسن و الشفع أمير المؤمنين و فاطمه عليهم السلام و الوتر هو الله وحده لا شريك له و الليل إذا يسر هي دولة حبتر فهي تسري إلى قيام القائم؛ (۲) قول خدای تعالی که فرمود:

«و الفجر» منظور قائم است. «و شبهای ده گانه»، ائمه علیه السلام هستند؛ از امام حسن تا امام حسن عسکری

«و الشفع»، امیر المؤمنین با فاطمه علیها السلام است. «و الوتر» خدای یکتاست که شریکی ندارد. «و الليل إذا يسر»، حکومت حبتر (کنایه از ابا بکر) که تا دامنه قیام قائم ادامه دارد.

مرحوم علامه مجلسی در توضیح می فرماید: شاید این که ائمه را تعبیر به «لیالی» کرده اند، از جهت مخفی بودن ایشان و مغلوب شدنشان در حکومت های ظلم باشد.

ص: ۹۱

۱- بحار الأنوار، ج ۱۴، ص ۹۵؛ النور المبین فی قصص الأنبياء و المرسلین (للجزائری)، ص ۳۷۰.

۲- تأویل الآيات الظاهره، ص ۷۶۶؛ بحار الأنوار، ج ۲۴، ص ۷۸.

مرحوم حاج اسماعیل دولابی می فرمود: دندان طمع را باید کند. در دنیا آنچه نیست که نیست، آنچه را هم هست نیست فرض کن. دندان طمع دنیا را یکجا بکن.

در مسافرت اگر دندان طمع را بکنی، سفر خوش میگذرد. در دنیا ما مسافریم. دندان طمع دنیا را بکن، حتی اگر دیدی هر چه سعی می کنی نماز و عبادات هم درست نمی شود، دندان طمع آخرت را هم بکن. طمع فقط به خدا خوب است.

سفارش به اهل بیت علیهم السلام

زید بن ارقم می گوید: روزی پیامبر خدا صلی الله علیه وآله برای ما به سخنرانی ایستاد و خدا را حمد و ثنا گفت و سپس فرمود:

يا ايها الناس، إنما أنا بشريوشك أن يأتيني رسول ربي فأجيبه، وإني تارك فيكم الثقلين، أولهما كتاب الله فيه الهدى والنور، فتمسكوا بكتاب الله وخذوا به، فحث عليه ورغب فيه، ثم قال: وأهل بيتي، اذكركم الله في أهل بيتي - ثلاث مرات ؛ (۱) ای مردم! من هم یک بشرم و به زودی پیک پروردگارم نزد من می آید و اجابتش می کنم. پس در میان شما دو چیز گرانبسنگ بر جای می نهم: نخستین آنها کتاب خداست که در آن، راهنمایی و روشنایی است. پس به کتاب خدا چنگ بزنید و آن را از دست منهدید. و به آن، ترغیب و تشویق کرد و آن گاه فرمود: «و دیگری اهل بیتم. خدای را در باره اهل بیتم به یاد شما

ص: ۹۲

۱- البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۴۶۸؛ بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۱۱۷.

می آورم». این جمله را سه بار فرمود. امیرالمؤمنین علیه السلام هم فرمودند:

انظروا أهل بیت نبیکم فالزموا سمتهم، واتبعوا أثرهم، فلن یخرجوکم من هدی، ولن یعیدوکم فی ردی، فإن لبدوا فالبدوا، وإن نهضوا فانهضوا، ولا تسبقوهم ففضلوا، ولا تتأخروا عنهم فتهلكوا؛^(۱) به خانواده پیامبر خود بنگرید و راه آنان را در پیش گیرید و در پی ایشان حرکت کنید؛ زیرا هرگز شما را از راه راست به در نمی برند و هرگز به نابودیتان نکشانند. اگر آنان نشستند، شما نیز بنشینید و اگر برخاستند، شما هم برخیزید و از آنان پیشی نگیرید که گم خواهید شد و عقب هم نمانید که به نابودی خواهید افتاد.

مدد از کتمان

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله می فرماید:

علیکم بالنجاح الحوائج بکتمانها، فإن کل ذی نعمه محسوده؛^(۲) برای برآورده شدن حوائج خود، از کتمان، مدد بجوید؛ زیرا هر صاحب نعمتی، مورد حسادت است.

تاتوانی، پیش کس مگشای راز

بر کسی این در مکن زنهار باز

چون که اسرار ت نهان در دل شود

آن مرادت زودتر حاصل شود^(۳)

حسود تا نعمتی را در تو ندیده است، در او حسادت برانگیخته

ص: ۹۳

۱- نهج البلاغه، خطبه ۹۷.

۲- الجامع الصغیر، ج ۱، ص ۱۵۰، ح ۹۸۵.

۳- مثنوی معنوی، دفتر اول، ص ۶.

نمی شود. در نتیجه برای نابودی تو و نعمت، نقشه نمی کشد. بنابراین، می توانی آسوده خاطر از نعمتی که داری، لذت ببری، بدون این که کسی داشتن آن نعمت را بر کام تو تلخ کند.

شیوه درختکاری

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمودند: روزی برادرم عیسی علیه السلام از شهری می گذشت که میوه های آنجا کرم زده شده بود. مردم از این مطلب به عیسی علیه السلام شکایت بردند. آن حضرت فرمود: داروی این درد همراه شماست، ولی خودتان نمیدانید.

شما همیشه وقتی درختان را می کارید، ابتدا خاک ریخته و سپس آب می ریزید، در حالی که چنین نیست، بلکه باید آب را بر ریشه درخت ریخته و سپس بر آن خاک بریزید تا کرم زده نشود. آنها دوباره درخت کاشتند و این بار مطابق فرمایش حضرت عیسی علیه السلام عمل کردند و دیگر میوه هایشان کرم زده نشد. (۱)

در برابر احمق

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

السکوت علی الأحمق أفضل من جوابه؛ (۲) سکوت در برابر احمق، بهتر از جواب دادن به اوست.

مجلس اهل بیت علیهم السلام

مرحوم حاج اسماعیل دولابی می فرمود: خدا ملا آقا جان را رحمت کند. می گفت: به کردستان رفتم. گرسنه هم بودم. او روضه میخواند و

ص: ۹۴

۱- النور المبین فی قصص الأنبياء و المرسلین (للجزائری)، ص ۴۱۷.

۲- غرر الحکم، ح ۱۱۶۰.

مجنون بود. موهایش بلند بود. دیوانه وار از تبریز حرکت کرده بود. گریه می کرد و روضه می خواند. او مجنون امام حسین علیه السلام بود.

می گفت: در کردستان، نزدیک سر حد عراق دیدم که در محرم، روضه نیست و مردم دور هم می نشینند و سیگار می کشند و یک غذایی می خورند و می روند.

گفتم: شما چرا ذکر مصیبت ندارید؟ گفتند: رسم آبا و اجدادی ما این است که این طور روضه میخوانیم. محرم که می شود، شبی دو سه ساعت دور هم جمع می شویم، این جور می نشینیم و می رویم. روضه ما این است.

گفتم: نه! باید کسی را بیاورید که تاریخ عاشورا را بخواند و بینید که مصیبت چه بوده و چه نبوده. صاحب مجلس کمی پکر شد؛ چون پدر و مادرشان در دهات این کار را می کردند.

خود ملا- آقا جان تعریف می کرد که شب خواب دیدم که حضرت زهرا سلام الله علیه می گوید: تو ادعای نوکری ما را می کنی؛ رفتی و مجلس فرزند ما را به هم زدی؟ ملا آقا جان فهمیده بود که صاحب مجلس از گفته او پکر شده و فکر کرده بود که لابد یک چیزی هست که این را به من می گوید.

ملا- آقا جان می گفت: دیدم هیچ چاره ای ندارم. کمی پول داشتم به صاحب مجلس دادم و گفتم: دو سه شب هم برای من مجلس روضه بگیرید. تا قلبش راحت شود.

پول ها را به او دادم و خودم بی پول ماندم. به مسجد رفتم و دو رکعت نماز خواندم تا ببینم آیا خدا فرجی می رساند؟ نماز که تمام شد، پیش نماز مرا شناخت و گفت عجب! تو اینجایی؟ پاشو برویم خانه ما. مرا شناخت.

آخر، دیوانه ها وقتی دیوانه ای می بینند خوششان می آید؟

مرا به خانه برد. گفتم: خدا را شکر، بالاخره آب و نانی به ما می دهد. تا رسید وضو گرفت و سر تشک نشست و بنا به حدیث خواندن کرد. جانم مرتبا وول میزد که گرسنه ام. چند روزی است چیزی گیرم نیامده است. تا اینها به دلم خطور کرد، گفتم: در خانه چیزی نیست؛ راحت گوش بده.

خیلی خوب است که کسی قوی باشد و آدمی را راحت کند. دستی روی دلم کشیدم و فهمیدم وول خوردن دلم را دانسته است. لذا بنا به گوش دادن کردم. سه ربع بعد آن خطور، دوباره آمد. گفتم: مگر ملتفت نشدی، هیچ در خانه نیست، درست گوش بده

دفعه دوم که روی دلم دست کشیدم، انگاری که سیر و راحت شد. دیگر خیلی هم گوش ندادم. طولی نکشید، رختخواب انداخت و گفتم: بخواب. دلم را راحت کرد. دیگر فکر غذا نیست. راحت خوابیدم صبح بیدار شدیم و نماز خواندیم. باز که نشستیم، گفتم: چیزی در خانه نیست؛ درست بنشین و گوش بده. باز کتاب را برداشت.

پسرش آمد و گفت: آب و نان نداریم. یک کتاب به او داد و گفت: ببر به نانوا بده، نان بگیر و بخورید. بچه را هم از سر باز کرد و همچنان تا دو سه ساعت آنجا بودم، حدیث میخواند و بعد راهی ام کرد، رفتم.

بیماری برای مؤمن

امام رضا علیه السلام فرمودند:

المرض للمؤمن تطهير ورحمه، وللکافر تعذیب ولعنه، وإن المرض

ص: ۹۶

لا- یزال بالمؤمن حتی لا یكون علیه دنب؛ (۱) بیماری برای مؤمن تطهیر و رحمت است و برای کافر، عذاب و لعنت. و بیماری همواره با مؤمن هست، تا آن که گناهانش به کلی پاک شود.

دل می‌رود ز دستم!

دل می‌رود ز دستم صاحب دلان خدا را

دردا که راز پنهان خواهد شد آشکارا

کشتی شکستگانیم ای باد شرطه برخیز

باشد که باز بینیم دیدار اشنا را

ده روزه مهر گردون افسانه است و افسون

نیکی به جای یاران فرصت شمار یارا

در حلقه گل و مل خوش خواند دوش بلبل

هات الصبوح هبوا یا ایها السکارا

ای صاحب کرامت شکرانه سلامت

روزی تفقدی کن درویش بی نوا را

آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است

با دوستان مروت با دشمنان مدارا

در کوی نیک نامی ما را گذر ندادند

گر تو نمپسندی تغییر کن قضا را

آن تلخ وش که صوفی ام الخبائش خواند

اشهی لنا و احلی من قبله العذارا

هنگام تنگدستی در عیش کوش و مستی

کاین کیمیای هستی قارون کند گدا را

سرکش مشو که چون شمع از غیرت بسوزد

دلبر که در کف او موم است سنگ خارا

آئینا سکندر جام می است بنگر

تا بر تو عرضه دارد احوال ملک دارا

خوبان پارسی گو بخشندگان عمرند

ساقی بده بشارت رندان پارسارا

حافظ به خود نپوشید این خرقة می آلود

ای شیخ پاکدامن معذور دار مارا

نعمت محبت اهل بیت علیهم السلام

ابراهیم بن عباس کاتب می گوید: ما روزی نزد علی بن موسی الرضا علیه السلام بودیم. حضرت به من فرمودند: «لیس فی الدنیا نعیم حقیقی؛ در این جهان نعیم حقیقی نیست.»

پاره ای از فقها که در محضرش حاضر بودند گفتند: این چنین نیست، خداوند خود می فرماید: «ثُمَّ لَسْأَلَنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ؛ (۱) در این روز از نعیم پرسش خواهید شد.» آیا این همین آب سرد گوارا در دنیا نیست؟

حضرت با آواز بلند فرمود: شما این چنین معنا می کنید، و آن را به چند وجه تفسیر می نمایید؛ جماعتی گفتند: مراد آب خنک است، و جماعتی دیگر گفتند: طعام لذیذ است، و عده دیگر گفتند: خواب خوش است.

ص: ۹۸

امام علیه السلام فرمودند: پدرم برایم نقل کرد که در محضر پدرش امام صادق علیه السلام این اقوال شما در بیان آیه «ثُمَّ لَتَسْأَلَنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ» ذکر شد. آن حضرت ناراحت و خشمگین گشته فرمود:

إن الله عز و جل لا يسأل عباده عما تفضل عليهم به و لا يمن بذلك عليهم و الامتنان بالإنعام مستقبح من المخلوقين فكيف يضاف إلى الخالق عز و جل ما لا يرضى المخلوق به و لكن النعيم حبا أهل البيت و موالاتنا يسأل الله عباده عنه بعد التوحيد و النبوه لأن العبد إذا وفى بذلك أداه إلى نعيم الجنة الذى لا يزول؛ خداوند عز و جل از چیزی که به بندگانش تفضل کرده نخواهد پرسید و بدان بر آنان منت نمی نهد، و منت به احسان در مخلوقات قبیح و زشت است، تا چه رسد به خداوند عالم عز و جل. و چگونه چیزی را که مخلوق خدا بدان راضی نیست به خدا نسبت دهند. و لکن مراد به این نعیم دوستی ما اهل البيت (خاندان رسالت) و ولایت ماست. خداوند از آن در قیامت باز خواست خواهد کرد. خداوند پس از پرسش از توحید و نبوت، بندگان را از مسأله ولایت ما بازجویی خواهد کرد؛ زیرا بنده اگر از عهده این سؤال برآید و بدان وفا کرده باشد، این امر او را به نعیم جاودانه بهشت می رساند.

سپس فرمودند: و به راستی که این مطلب را پدرش از آباء گرامش، از امیر مؤمنان علیه السلام برایم نقل کرد. بدین صورت که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمودند:

يا على إن أول ما يسأل عنه العبد بعد موته شهادة أن لا إله إلا الله و أن محمدا رسول الله صلی الله علیه و آله و أنك ولی المؤمنین بما جعله الله وجعلته

لك فمّن أقر بذلك و كان يعتقدّه صار إلى النعيم الذی لا زوال له؛(۱)

یا علی، نخستین چیزی که از بنده پس از مرگ سؤال می شود، شهادتین است؛ شهادت به این که معبودی جز الله نیست، و شهادت به اینکه محمد صلی الله علیه و آله وسلم رسول خداست، و دیگر شهادت به اینکه تو یا علی، از جانب خدا و از جانب من ولی (امام و سرپرست) مؤمنین هستی. پس هر کس آن را تصدیق نماید و قبول کند و معترف بدان باشد، به سوی نعیم جاودانه بهشت رهسپار است.

شستن گوشت قبل از طبخ

از امیر المؤمنین علیه السلام نقل شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: روزی برادرم عیسی علیه السلام از شهری می گذشت که چهره هایشان زرد و چشمانشان کبود رنگ بود. آنها با ناله و فریاد از بیماری خود به عیسی علیه السلام شکایت کردند. آن حضرت فرمود: داروی این درد همراه خود شماست.

شما وقتی گوشت می خورید، آن را بدون شستن میزید، در حالی که هنگام خروج روح از بدن حیوان، لاشه آن جنب می شود، پس باید آن را بشوید، آنها هم چنین کردند و بیماریشان برطرف شد.(۲)

دستی که صدقه را می رباید

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمودند:

إن الله تبارك و تعالی يقول ما من شيء إلا وقد وکلت من يقبضه غیري إلا الصدقه فإنی أتلّفها بیدی تلقفا حتی إن

ص: ۱۰۰

۱- عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۲۹.

۲- علل الشرائع، ج ۲، ص ۵۷۵؛ بحار الأنوار، ج ۵۹، ص ۱۶۱.

الرجل يتصدق أو المرأة لتصدق بالتمره أو بشتق تمره فأربيها له كما يربي الرجل فلوه و فصيله فيلقاني يوم القيامة وهي مثل جبل أحد؛(۱) خداوند تبارک و تعالی می فرماید: هیچ چیزی نیست مگر این که موکل کرده ام کسی غیر از من آن را دریافت کند، جز صدقه که آن را با دست خود می ربایم، تا آنجا که مردی یازنی یک دانه خرما یا نصف یک دانه را صدقه می‌دهد و من مانند کسی که کره اسب یا بچه شترش را پرورش می دهد آن را می پرورانم، به طوری که در روز رستاخیز که مرا دیدار می کند صدقه اش همچون کوه احد باشد.

در سیره امام سجاد علیه السلام نیز آمده است:

كان زين العابدين عليه السلام يقبل يده نذ الصدقه و سئل عن [في] ذلك فقال ع إنها تقع في يد الله قبل أن تقع في يد السائل؛(۲) امام زين العابدين عليه السلام دست خود را بعد از صدقه میبوسید. از سبب آن پرسیدند. فرمود: صدقه قبل از آن که به دست فقیر برسد، در دست خدا قرار می گیرد.

قلب های شکسته

در روایات آمده است:

إن الله تعالى يحب القلوب المنكسره و القبور المندرسه؛(۳) خدای تعالی دل‌های شکسته و قبرهای کهنه را دوست دارد.

ص: ۱۰۱

۱- عده الداعی و نجاح الساعی، ص، ۶۸؛ وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۳۸۲.

۲- عده الداعی و نجاح الساعی، ص ۶۸.

۳- زاد المعاد، ص ۳۵۵.

بلا برای دوستان

مرحوم حاج اسماعیل دولابی می فرمود: «البلاء للولاء؛^(۱) بلا- برای دوستان است.» اولین کسانی که به خاطر محبت زیاد بیچه را چشم می زنند و بیچه مریض می شود، پدر و مادر بیچه اند. خدا هم هر وقت به بنده اش نظر کند او را مبتلا می سازد. خداوند با کارهایش با ما حرف می زند. هر وقت غصه دارمان کرد، یعنی با ما کاری دارد. غم پیغام اوست. وقتی غم آمد، با او خلوت کن. بین با تو چه کار دارد.

عطا و عطا

فرمودند: «یا من عطاؤه عطاء و منعه عطاء؛ ای خداوندی که عطا کردنش عطا نمودن است و دریغ نمودن و ندادنش هم عطا کردن است.» کسی که دهنده و غنی است این گونه است. خوبان این گونه اند. دوستان اهل بیت علیهم السلام و مؤمنین هم همین گونه اند. وقتی می دهند که می دهند، وقتی هم نمی دهند باز هم می دهند. اما اهل طبیعت عکس این هستند، وقتی می گیرند که می گیرند، وقتی هم میدهند می گیرند. اهل آخرت کارشان عطا و دادن است، اهل طبیعت منع و گرفتن.

شاید رحمت و لطف و عطای حق، در آنچه که نداده، بیشتر از چیزهایی باشد که عطا کرده است.

ص: ۱۰۲

دل شکسته

دست و پاگر بشکند با نسخه درمان می شود

چشم گریان هم دمی با بوسه خندان می شود

ای خدا هرگز نبینم بشکند قلب کسی

دل شکسته باطنش از ریشه ویران می شود

جمع کردن مال حلال

امام صادق علیه السلام فرمودند:

لا- خیر فیمن لا- یحب جمع المال من حلال، یکف به وجهه و یقضی به دینه و یصل به رحمه؛(۱) در کسی که دوست نداشته باشد از راه حلال مال به دست آورد، تا به وسیله آن آبرویش را نگه دارد و بدهکاری اش را بپردازد و صله رحم به جا آورد خیری نیست.

گاو بنی اسرائیل

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمودند: مردی از نیکان بنی اسرائیل و دانشمندان ایشان زنی را خواستگاری کرد و او پذیرفت. در همان وقت پسر عموی آن مرد نیز از آن زن خواستگاری کرد. چون او مردی فاسق و گنهکار بود، زن نپذیرفت.

از این رو پسر عموی آن مرد دچار حسد شد و در کمین او نشست و او را به قتل رساند. سپس جنازه او را برداشت و آن را به نزد موسی برد و گفت: ای پیامبر خدا، این مرد پسر عموی من است که کشته شده و من

ص: ۱۰۳

نمیدانم قاتل او کیست؟

امر قتل در نزد بنی اسرائیل بسیار قبیح و جرم آن سنگین بود. از این رو موسی علیه السلام نیز به آن اهتمام نمود و بنی اسرائیل را جمع کرد تا در این باره تصمیم بگیرند.

از طرف دیگر در بنی اسرائیل مردی بود که گاو ماده ای داشت و صاحب پسری نیکوکار بود. روزی پسرش مال التجاره ای داشت که می خواست آن را بفروشد، اما کلید انبار کالایش زیر سر پدرش بود و او نیز خفته بود و پسر کراهت داشت که پدر را بیدار کند و خواب او را برهم بزند. به ناچار خریداران کالای او منصرف شدند و کالایش را نخریدند.

وقتی پدرش بیدار شد، به پسر گفت: پسر مال التجاره ات را چه کردی؟ او گفت: کالاهای همچنان هست و من آنها را نفروخته ام، چون کلید آن زیر سر شما بود و من دوست نداشتم شما را از خواب بیدار کنم.

پدر گفت: در عوض این نیکویی که در حق من نمودی، من این گاو را به تو می بخشم تا جبران آن سودی باشد که قرار بود از فروش کالا به دست بیاوری. خداوند شکور نیز برای قدردانی از عمل خالصانه این پسر، بنی اسرائیل را مأمور به خریدن و کشتن گاو او نمود.

وقتی بنی اسرائیل اجتماع کردند و گریه و زاری نمودند، موسی علیه السلام به آنها فرمان داد که خداوند می فرماید: باید گاوی را ذبح کنید. آنها تعجب کردند و گفتند: آیا ما را مسخره کرده ای؟! ما جنازهای آوردیم و از تو می خواهیم قاتل او را بیابی، تو می گویی باید گاوی را ذبح کنید؟!

موسی علیه السلام فرمود: به خدا پناه می برم از این که من از جاهلان باشم.

بنی اسرائیل دانستند که موسی نسنجیده سخن نمی گوید و آنها در گفتار خود خطا کرده اند. از این رو پشیمان شدند و پرسیدند: به پروردگارت بگو که گاو را برای ما معین کند.

موسی گفت: پروردگارم می فرماید: «آن گاوی است که نه مسن است و نه خیلی جوان.» دوباره گفتند: از او پرس رنگ گاو چگونه باشد؟ موسی گفت: پروردگارم می فرماید: «رنگ آن زرد بسیار روشن است که بینندگان از دیدن آن شادمان می شوند.»

مجدداً گفتند: ما آن را درست نمی شناسیم، از پروردگارت بخواه آن را برای ما کاملاً توصیف کند. موسی گفت: پروردگارم می فرماید: «آن گاوی است که آنچنان رام نیست که زمین را شخم بزند و آب از چاه بکشد و رنگ آن یک دست است و هیچ نقطه ای در آن نیست.»

بالاخره بنی اسرائیل تسلیم شدند و گفتند: حالا حق مطلب را بیان کردی! این گاوی که می گویی می شناسیم. نزد آن پسر رفتند تا گاو را از او بخرند. پسر گفت: آن را نمی فروشم، جز این که پوست آن را پر از طلا کنید و به من باز گردانید.

آنها نزد موسی بازگشتند و مطلب را به او ابلاغ کردند. موسی علیه السلام فرمود: شما چاره ای ندارید و باید آن را بخرید. پس بنی اسرائیل رفتند و مطابق قیمت پیشنهادی به صاحب گاو طلا دادند و گاو را خریدند. بعد به نزد موسی علیه السلام رفتند و گفتند: ای پیامبر خدا، چه باید بکنیم؟

موسی علیه السلام فرمود: پروردگارم می فرماید: گاو را بکشید و بخشی از بدن او را به جنازه بزنید و از آن پرسید چه کسی تو را کشته است؟ آنها دم گاو را

به بدن جنازه نزدیک کردند و گفتند: چه کسی تو را کشته است؟ به قدرت الهی آن مرده زنده شد و گفت: پسر عمویم که جنازه مرا آورد مرا کشت. (۱)

از امام رضا علیه السلام نقل شده است که اگر بنی اسرائیل پی جوی مطلب نمی شدند، هر گاوی را که ذبح می کردند، خداوند از آنها می پذیرفت، اما خودشان سختگیری کردند و جزئیات مطلب را جویا شدند. خداوند هم به آنها سخت گرفت. (۲)

در تفسیر «امام حسن عسکری علیه السلام» آمده است: بنی اسرائیل اموال خود را برای خرید گاو جمع کردند و خداوند پوست آن گاو را گسترش داد تا آنجا که پنج هزار دینار در آن پوست جای داد. بعضی از بنی اسرائیل به موسی گفتند: نمی دانیم کدام یک از این دو امر عجیب تر است: زنده شدن این مقتول و معرفی قاتل خود، یا ثروتمند شدن این جوان صاحب گاو، به امر الهی. آن وقت خداوند به موسی علیه السلام وحی کرد: ای موسی، به بنی اسرائیل بگو:

من أحب منكم أن أطيب في دنياه عيشه و أعظم في جناني محله و أجعل بمحمد و آل الطيبين فيها نادمته ليفعل كما فعل هذا الفتى إنه كان قد سمع موسى بن عمران ذكر محمدا و عليا و آلهما الطيبين و كان عليهم مصليا ولهم على جميع الخلائق من الجن و الإنس و الملائكة مفضلا فلذلك صرفت له المال العظيم؛ هر کس از شما که دوست دارد در دنیا زندگی او را گوارا و پاکیزه گردانم، و در بهشت خودم جایگاهش با عظمت گردانم، و در بهشت با محمد و آل طیبین همنشینش

ص: ۱۰۶

۱- تفسیر القمی، ج ۱، ص ۴۹؛ بحار الأنوار، ج ۱۳، ص ۲۵۹.

۲- عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۴.

گردانم، باید به سان این جوان عمل کند. این جوان از موسی بن عمران شنیده بود که محمد و علی و آل طیبین آن دو را یاد می کند و همواره بر آنان درود می فرستد و آنها را برگزیده ترین خلق خدا از میان جن و انس میدانند. به همین دلیل من او را به این مال عظیم اختصاص دادم.

آن جوان بنی اسرائیلی پرسید: ای پیامبر خدا، من چگونه این مال زیاد را حفظ کنم و از شر حسودان و دشمنان خود ایمن باشم؟ حضرت فرمود: قبل از این که از آن استفاده کنی هر چه می توانی بر آن بر محمد و آل طیبین او صلوات فرست؛ چون هر کس این صلوات را با اعتقاد کامل بیان کند، خداوند او را از هر شری و بدی حفظ می کند. آن جوان نیز چنین کرد و خداوند شر همه حسودان را از او برطرف نمود.

سپس آن مقتول که زنده شده بود با شنیدن این مطلب به درگاه الهی عرضه داشت: خداوندا، از تو می خواهم به حق محمد و آل محمد که این جوان به آنها درود فرستاد، مرا در این دنیا زنده گردانی و مرا به دختر عمویم تزویج نمایی و هفتاد سال مرا در کنار او حفظ نمایی.

خداوند هم به واسطه این دعا به او صد و سی سال عمر توأم با صحت و تندرستی اعطا نمود و او و همسرش را در دنیا و آخرت از زندگی نیکو بهره مند نمود

سپس به موسی وحی شد: ای موسی، اگر حتی این شخص قاتل هم مانند این جوان به من متوسل می شد و با اعتقاد صحیح مرا به حق محمد و آل طیبین او سوگند میداد، من او را رسوا و مفتضح نمی کردم و به او توفیق توبه میدادم. (۱)

ص: ۱۰۷

۱- التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري عليه السلام، ص ۲۷۹؛ بحار الأنوار، ج ۱۳، ص ۲۷۰.

قوت فقرا

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

إن الله سبحانه فرض في أموال الأغنياء أقوات الفقراء، فما جاع فقير إلا بها متع به غني، والله تعالى سألهم عن ذلك؛ (۱) همانا خدای سبحان روزی فقیران را در اموال توانگران واجب فرموده؛ و هیچ فقیری گرسنه نمی ماند، مگر آن که توانگری از وی بهره برده است. و خدای تعالی توانگران را از این، بازخواست خواهد کرد.

استاد سلوک

مرحوم آیت الله بهاء الدینی می فرمود: معارف حقه استاد نمی خواهد. استاد، تزکیه و تهذیب است. با تزکیه و تهذیب، نفس برای دریافت معارف الهی آماده می شود. در صورتی که صد سال هم درس بخوانیم، نایل نمی شویم. اگر تزکیه و تهذیب داشته باشیم، خودش می آید.

در شصت سال پیش کسانی که در «مسجد سهله» می خواستند به حضور حضرت تشریف پیدا کنند، یکی زن می خواست، یکی پول می خواست، یکی نبود که معارف اسلام و نور پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم و نور ائمه هدی علیه السلام را بخواند.

معارف اسلام است که سازنده است. ما اهل ریاضت نبودیم، ولی از بعضی چیزها کناره گیری می کردیم و به همین سبب بود که مسائلی برای ما روشن گردید. البته نه آن ریاضتی که طیبات خدا را نخورید، همین که معصیت نکنید.

ص: ۱۰۸

درخواست فاطمه از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم

حضرت فاطمه سلام الله علیها از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم انگشتر خواست، پیامبر به ایشان فرمودند: آیا می خواهی چیزی را به تو تعلیم دهم که بهتر از آنچه می خواهی باشد؟ پس هرگاه نماز شب به جای آوردی، از خدای عز و جل مطالبه انگشتری کن تا برایت برآورده سازد.

راوی می گوید: همان طور که پیامبر فرموده بود، حضرت فاطمه سلام الله علیها دعا کرد. پس ندا آمد: ای فاطمه، آنچه خواستی در زیر جانماز تو حاضر است. هنگامی که فاطمه سلام الله علیها جانماز را کنار زد، با انگشتر یاقوتی مواجه گردید که بسیار گرانبها بود. آن را در دست کرد و خوشحال شد.

هنگامی که شب شد و حضرت فاطمه سلام الله علیها به خواب رفت. در خواب دید که گویا در بهشت است. در آنجا سه قصر را مشاهده کرد که در میان قصرهای بهشت نظیر و مانند نداشتند. پرسید: این قصرها به چه کسی تعلق دارد؟ گفتند: به فاطمه دختر محمد صلی الله علیه و آله وسلم. دید که داخل یکی از آن قصرها شده و با تختی رو به رو گردید که دارای سه پایه بود. پرسید: چرا این تخت سه پایه دارد؟ گفتند: زیرا صاحب آن از خداوند انگشتری خواست، از این رو یک پایه آن را در آورده و از آن انگشتری ساختند.

وقتی صبح فرا رسید، حضرت فاطمه نزد پیامبر رفته و رؤیای خود را برای آن حضرت شرح داد. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

معاشر آل عبد المطلب لیس لکم الدنیا إنما لکم الآخرة ومیعادکم الجنة ما تصنعون بالدنیا فإنها زائله غراره. ای خاندان عبد المطلب دنیا برای شما نیست و در مقابل آن آخرت را برای شما مهیا کرده اند،

وعده گاه شما بهشت است، دنیا را برای چه میخواهید، در حالی که از بین رفتنی و بسیار فریبنده است.

پس پیامبر به فاطمه سلام الله علیها فرمود تا آن انگشتر را در زیر مصلا و جانماز قرار دهد. وی نیز چنان کرد. هنگامی که به خواب رفت، در خواب دید که گویا وارد بهشت و آن قصر گردیده است، و آن تخت را مشاهده نمود، در حالی که چهار پایه داشت. پس در باره آن سؤال کرد. گفتند: آن انگشتر بازگشت، از این رو این تخت به صورت نخستش در آمده و دارای چهار پایه گردید. (۱)

مثل آینه

امیر المؤمنین علیه السلام به کمیل فرمودند:

یا کمیل المؤمن مرآه المؤمن؛ (۲) ای کمیل، مؤمن آینه مؤمن است.

این تشبیه بسیار زیبا، می تواند نکات بسیاری را در برداشته باشد که به ده نکته آن از کتاب «تمثیلات» آقای قرائتی، به انضمام بعضی ابیات برگرفته از دیوان اشعار شاعران اشاره می کنیم

۱. مثل آینه باشیم، هم زیبایی دیگران را ببینیم و هم نقاط ضعف آنان را. مثل مگسی نباشیم که فقط روی زخم و جراحت می نشیند.

با بد و نیک است یک رنگی هوس آینه را

نیست اظهار خلاف هیچ کس آینه را (۳)

ص: ۱۱۰

۱- مناقب آل ابی طالب علیه السلام ج ۳، ص ۳۳۹؛ بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۴۷.

۲- تحف العقول، ص ۱۷۳.

۳- بیدل دهلوی.

۲. مثل آینه باشیم، نه مثل ذره بین؛ عیب مردم را بزرگتر از آنچه هست نبینیم.

۳. مثل آینه باشیم، نه مثل شانه. آینه رو به رو عیبها را می گوید، ولی شانه پشت سر رفته و در میان موها می گوید.

دوست دارم که دوست عیب مرا

همچو آینه پیش رو گوید

نه که چون شانه با هزار زبان

پشت سر رفته مو به مو گوید

۴. آینه، مراعات مقام و شخصیت افراد را نمی کند و گرفتار تهدید و تطمیع نمی شود.

۵. آینه زمانی می تواند کارایی داشته باشد که غبار نگرفته و صاف و صیقلی باشد. انسان نیز زمانی می تواند انتقاد سازنده داشته باشد که خودش دارای عیب نباشد.

چشم فرو بسته ای از عیب خویش

عیب کسان را شده آینه پیش(۱)

۶. شکستن آینه به خاطر آن که عیب ما را نشان می دهد خطاست، آزردن کسانی که انتقاد می کنند نیز نارواست.

آینه ار نقش تو بنمود راست

خود شکن، آینه شکستن خطاست(۲)

۷. اگر آینه را بشکنند، قطعات آن هم عیب ما را نشان می دهد؛ مؤمن را نیز اگر اذیت کنند، باز دست از کارش بر نمی دارد.

۸. آینه به خاطر صیقلی بودن عیب ما را می گوید: مؤمن نیز بر اساس صفا و صداقت باید عیب برادر دینی خود را بگوید، نه بر اساس کینه و انتقام.

ص: ۱۱۱

۱- مخزن الاسرار نظامی.

۲- مخزن الاسرار نظامی.

۹. آینه عیب ما را در خود نگه نمی دارد، همین که از برابر آن کنار برویم، عیب ما از صفحه آن پاک می شود. مؤمن نیز باید رو به رو عیب را تذکر دهد و چون از او جدا شدیم، عیب ما را در دل خود نگه ندارد.

صورت نیست در دل ما کینه کسی

آینه هرچه دید فراموش می کند(۱)

۱۰. کسی عیب خود را می فهمد که بخواهد بفهمد و گرنه ممکن است انسان به آینه نگاه سطحی بکند، ولی به فکر بررسی عیب های خود نباشد.

دلیل غرق شدن فرعون

امام رضا علیه السلام فرمودند: یکی از دلایل غرق شدن فرعون این بود که هنگام غرق به جای آن که به درگاه خدا استغاثه کند، متوسل به موسی شد و به او استغاثه نمود و موسی هم او را اجابت نکرد. هنگام مناجات موسی با خدا، خداوند به موسی فرمود:

یا موسی لم تغث فرعون لأنک تخلقه ولو استغاث بی لأغثته؛ ای موسی میدانی چرا فرعون را اجابت نکردی؟ چون تو که او را نیافریده بودی. اگر او به من استغاثه کرده بود، هر آینه به فریادش میرسیدم و او را نجات میدادم.(۲)

رفتار مؤمن

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند:

إن المؤمن إذا أحسن استبشر، وإذا أساء استغفر، وإذا ابتلی صبر،

ص: ۱۱۲

۱- سلیم تهرانی.

۲- عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۷۷؛ بحار الأنوار، ج ۱۳، ص ۱۳۰.

و اذا عطى شكر، و إذا اسیء إلیه غفر؛^(۱) مؤمن، هر گاه کار نیک کند، شادمان می شود، و هر گاه کار بد کند، آمرزش می خواهد، و هر گاه گرفتار شود، شکیبایی می ورزد، و هر گاه به او عطا شود، سپاس می گوید، و هر گاه به او بدی شود، می بخشاید.

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

إنما سمى القلب من قلبه، إنما مثل القلب مثل ریشه بالفلاسه تعلقت فی أصل شجره تقلبها الريح ظهرا لبطن؛^(۲) قلب را در حقیقت، از این رو قلب نامیده اند که منقلب (دگرگون) می شود. حکایت قلب (دل)، حکایت یک پر است که در دشتی به بیخ درختی آویخته شده و باد، آن را زیر و رو می کند.

گفت پیغمبر که دل همچون پری است

در بیابانی اسیر صرصری است

باد پر را هر طرف راند گزاف

گر چپ و گر راست با صد اختلاف^(۳)

آغوش محبت

مرحوم حاج اسماعیل دولابی می فرمود: پدری بچه نافرمان و متخلفش را از خانه بیرون کرده و به همه اقوام و آشنایان هم سپرده است که اگر به خانه آنها رفت، راهش ندهند. منتها خود پدر در داخل خانه پشت در، به انتظار بازگشت فرزندش ایستاده و آغوشش را گشوده تا وقتی فرزند بازگشت در آغوشش بگیرد.

ص: ۱۱۳

۱- عوالی اللالی، ج ۱، ص ۴۳۷، ح ۱۵۱؛ بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۲۵۹، ح ۲.

۲- کنز العمال، ج ۱، ص ۲۴۱، ح ۱۲۱۰.

۳- مشنوی معنوی.

گاهی اوقات خدا و خوبان با بعضی از دوستانشان این گونه رفتار می کنند و همه درها را به روی آنها می بندند تا به آنها بفهمانند که جز پیش ایشان جایی نیست.

شمس تبریز اگر بی کس و مفرد باشد

آفتاب است و ورا خیل و حشم نیست برو(۱)

همراه با امیرالمؤمنین علیه السلام در بازار

مختار تمار می گوید: من در مسجد کوفه می خوابیدم و در پیش خان مسجد سکونت داشتم و از بقالی که اهل بصره بود، نان می ستاندم. روزی بیرون آمدم و دیدم که مردی مرا می خواند و می گوید: «ارفع إزارک؛ فإنه أنقی لثوبک، و أتقی لربک، لنگ خود را بالا بگیر تا هم لباست پاکیزه تر ماند و هم تقوای پروردگارت را بیشتر مراعات کنی.»

گفتم: «کیستی؟» فرمود: «علی بن ابی طالب!». پس پشت سر او روان شدم، که به سوی بازار شترفروشان می رفت. وقتی به آنجا رسید، ایستاد و فرمود:

یا معشر التجار، إیاکم والیمین الفاجره! إنها تنفق السلعه، وتمحق البرکة؛ ای بازرگانان؛ از سوگند ناروا بپرهیزید؛ که آن، کالا را رونق میدهد و برکت را از میان می برد.

سپس حرکت کرد تا به خرمافروشان رسید. در آنجا کنیزی را دید که نزد خرمافروشی می گرید. فرمود: «تو را چه شده است؟» گفت: «من کنیزی هستم که خانواده ام مرا فرستادند تا به یک درهم، برایشان خرما بخرم. وقتی آن را نزدشان بردم، نپسندیدند. آن را باز آورده ام، ولی خرمافروش آن را باز نمی ستاند.» امام فرمود: «ای مرد! خرما را از او بستان و در همش را به وی

ص: ۱۱۴

باز پس ده» خرما فروش نپذیرفت. به او گفته شد: «او علی بن ابی طالب است».

پس خرما را پذیرفت و درهم را به جاریه باز گرداند و گفت: «ای امیرالمؤمنین! تو را نشناختم؛ پس از من در گذر!» فرمود:

یا معشر التجار، اتقوا الله، و أحسنوا مبايعتكم، یغفر الله لنا ولکم؛ ای بازرگانان! تقوای خدا را پیشه کنید و خرید و فروشاتان را نیکو گردانید، تا خداوند ما و شما را بیامرزد.

آن گاه روان شد و آسمان نیز باران فرو فرستاد. پس به دکانی نزدیک شد و اجازه ورود خواست. صاحب دکان به وی اجازه نداد و او را عقب راند. فرمود: «ای قنبر! او را نزد من بیاور». امام او را با تازیانه زد و فرمود:

ما ضربتک لدفعک إیای، ولکنی ضربتک لثلاث دفع مسلما ضعیفا فتکسر بعض أعضائه فیلزمک؛ به سبب آن که مرا عقب راندی، تو را نزد من؛ بلکه تو را زدم تا مبادا مسلمان ناتوانی را عقب رانی و یکی از اندامهایش را بشکنی و دیه اش بر عهده تو افتد.

سپس به سرای جامه فروشان روان شد و نزد مردی زیباروی آمد و فرمود: «ای مرد! آیا دو جامه به پنج درهم داری؟» مرد از جا برخاست و گفت: «ای امیرالمؤمنین! آنچه می خواهی، نزد من است». امام چون دید که فروشنده وی را شناخته، از او دور شد.

سپس به پسری نوجوان رسید و فرمود: «ای نوجوان! آیا دو جامه به پنج درهم داری؟» گفت: «آری؛ دارم». امام دو جامه ستاند، یکی به سه درهم و دیگری به دو درهم. آن گاه، فرمود: «ای قنبر! جامه سه درهمی را تو

بستان!« قنبر گفت: «شما به داشتن آن سزاوارترید؛ چرا که بر منبر فرا می شوید و با مردم سخن می گوید». امام فرمود:

و أنت شاب ولك شره الشباب، و أنا أستحيي من ربي أن أتفضل عليك؛ سمعت رسول الله صلى الله عليه و آله وسلم يقول: ألبسوه مמתلبسون، وأطعموهم مما تطعمون؛ ولي تو جوانی و دارای میل جوانی هستی. من از پروردگار خویش شرم دارم که بر تو برتری جویم. از پیامبر خدا صلى الله عليه و آله وسلم شنیدم که می فرمود: «زیردستانان را از آنچه خود می پوشید، بپوشانید و از آنچه خود می خورید، بخورانید». پس چون پیراهن را پوشید، آستین آن برایش بلند بود و از انگشتانش می گذشت. فرمود: «زیاده آن را ببر.» نوجوان آن را برید و گفت: «بیاتا لبه هایش را بدوزم». فرمود:

دعه كما هو؛ فإن الأمر أسرع من ذلك؛^(۱) به همین حال، رهایش کن؛ زیرا مرگ آنقدر زود می رسد که نیازی به این کار نیست!

نشانه پذیرفته شدن نزد خداوند

مفضل بن عمر به امام صادق علیه السلام عرضه داشت: «أحب أن أعرف علامة قبولي عند الله، دوست دارم بدانم نشانه این که خدا مرا نزد خود پذیرفته چیست.» حضرت فرمودند:

علامة قبول العبد عند الله أن يصيب بمعروفه مواضعه فإن لم يكن كذلك فليس كذلك؛^(۲) نشانه پذیرش بنده به درگاه خدا این است که احسان خود را به جایی که شایسته است برساند و اگر چنین نباشد چنان هم نیست.

ص: ۱۱۶

۱- مکارم الأخلاق، ج ۱، ص ۲۲۴، ح ۶۵۹.

۲- أعلام الدين في صفات المؤمنين، ص ۲۸۳؛ بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۴۱۹.

تنها یاور

ما در دو جهان غیر خدا یار نداریم
جز یاد خدا هیچ دگر کار نداریم
درویش و فقیریم و در این گوشه دنیا
بانیک و بد خلق جهان کار نداریم
گر یار وفادار نداریم عجب نیست
مایار به جز حضرت جبار نداریم
با جامهٔ صد پاره و با خرقة پشمین
بر خاک نشینیم و از آن عار نداریم
ماشاخ درختیم و پر از میوه توحید
هر رهگذری سنگ زند باک نداریم
ماصاف دلانیم و ز گس کینه نداریم
گر شهر پر از فتنه و ما با همه یاریم
ما مست صبحیم ز میخانه توحید
حاجت به مسی و باده و خمار نداریم
بنگر به دل خسته شمس الحق تبریز
ما جز هوس دیدن دلدار نداریم (۱)

زنجیر احسان

نیکی و احسان دیگران، همانند غل و زنجیری است که انسان را در بند

می کشد و جز با مقابله برابر یا برتر نمی توان از آن رها شد. امام کاظم علیه السلام در این باره می فرماید:

المعروف غل لا يفكه إلا مكافاه أو شكر؛^(۱) کار نیک دیگران، زنجیری است که جز پاسخ همانند، یا تشکر، آن را باز نمی کند.

فساد دندان

از امیر المؤمنین علیه السلام نقل شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: برادرم عیسی علیه السلام که از شهری عبور می کرد که اهل آنجا دندانهایشان فاسد و سوراخ شده و چهره هایشان متورم بود. از این مطلب به او شکایت کردند. عیسی علیه السلام فرمود: شما وقتی می خوابید، دهان خود را می بندید و هوای درون سینه وقتی به دهان شما می رسد راه خروجی ندارد، به جانب ریشه های دندان می رود و آن را فاسد می کند و موجب تورم صورت شما می شود.

پس سعی کنید، هنگام خواب لبان خود را باز کنید تا این عارضه بر طرف شود. آنها چنین کردند و این مسأله از ایشان بر طرف شد.^(۲)

محنت های شیعیان

امیر المؤمنین علیه السلام خداوند را می ستایند و می فرمایند:

الحمد لله الذي جعل تمحيص ذنوب شيعتنا في الدنيا بمحنتهم لتسلم بها طاعتهم ويستحقوا عليها ثوابها؛^(۳) سپاس خدایی را که محنتهای شیعیان را مایه پاک شدن گناهان آنان در دنیا قرار داد، تا طاعتهای آنان سالم بمانند و به خاطرشان پاداش بگیرند.

ص: ۱۱۸

۱- عیون الحکم و المواعظ، ص ۵۳؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۳۵۹.

۲- علل الشرائع، ج ۲، ص ۵۷۵؛ بحار الأنوار، ج ۵۹، ص ۱۶۱.

۳- التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری، ص ۲۲؛ بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۲۳۲.

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در همین رابطه می فرمایند:

ما یصیب المؤمن من وصب ولا نصب ولا سقم ولا أذى ولا حزن ولا هم حتی الهم یهمه إلا کفر الله به خطایاه؛(۱) به مؤمن، درد طولانی و رنج و بیماری و آزار و حزن و اندوهی نمیرسد؛ و حتی نگران چیزی نمی شود، مگر این که به خاطر آن، خداوند از بدی های او چشم پوشی می کند.

لطف اهل بیت علیهم السلام

مرحوم حاج اسماعیل دولابی می فرمود: مردانه به میدان بیایید و با خدا صلح کنید. یک نفر معصیت کار نقل می کرد: در پل تجریش قمارخانه و شراب فروشی داشتم، اما زنی داشتم که به امام حسین علیه السلام علاقه داشت. زنم مرتب مجلس روضه می گذاشت و در ایام محرم نزدیک هزار نفر را نهار و شام میداد.

برای من یک گرفتاری پیش آمد، با یک نظامی صاحب منصب درگیر شدم. مجبور شدم فرار کنم. همین طور که با ماشین خودم فرار می کردم، به یادم آمد که دوستی در کربلا دارم. رفتم کربلا پیش او، ماجراهای خودم را نقل کردم.

دوستم به صرافت افتاد مرا توبه دهد. اول مرا به حرم امام حسین علیه السلام برد و توبه داد. ولی من روزی که برای گردش به بغداد رفته بودم، توبه شکستم. بعد گفتم: این بار میبرمت جایی که نتوانی توبه بشکنی و مرا برد به حرم حضرت ابوالفضل علیه السلام. بعد از آن هرچه مال و اموال داشتم در راه خیر بخشیدم و گوشه نشین مسجد شدم.

این آقا گوشه مساجد مینشست تا کسی او را نشناسد. روزی این آقا

ص: ۱۱۹

در مجلسی در حضور علما بود. هر کس از لطف و کرم اهل بیت علیهم السلام نقلی داشت می گفت. این آقا هم خطاب به جمع گفت: هیچ کدام مثل من مورد الطف قرار نگرفته اید. از فضایل امامان علیهم السلام و همین بس که دست مثل من را گرفتند. با این سخنان همه حاضرین مجلس به گریه افتادند.

شما هم شبی خلوت کنید و با خدای خودتان صلح کنید. انسان با جنگ، چیزی به دست نمی آورد، صلح خوب است. روی خندان، روی باز و کلام زیبا داشته باشید. صلح را از دست ندهید. هم با خلق خدا، هم با خود خدا صلح کنید.

بیا تا گل برافشانیم!

بیا تا گل برافشانیم و می در ساغر اندازیم

فلک را سقف بشکافیم و طرحی نو دراندازیم

اگر غم لشکر انگیزد که خون عاشقان ریزد

من و ساقی به هم تازیم و بنیادش براندازیم

عیادت امیر المؤمنین علیه السلام از سلمان

از امام حسین علیه السلام نقل شده است که امیر مؤمنان، علی بن ابی طالب علیه السلام از سلمان فارسی عیادت کرد و به او فرمود: «یا ابا عبد الله، کیف أصبحت من علتک؟ ای ابا عبد الله، با بیماری ات، چگونه ای؟». سلمان پاسخ داد: «یا امیر المؤمنین، أحمد الله كثيرا، و أشکو إلى كثره الضجر؛ ای امیر مؤمنان! خدا را فراوان می ستایم و فراوانی بیماری را به تو شکوه می برم.» حضرت فرمودند:

فلا تضجر يا أبا عبد الله، فما من أحد من شيعتنا يصيبه وجع إلا بذنب قد سبق منه، و ذلك الوجع تطهير له؛ ای ابا عبد الله، ناراحتی مکن. هیچ یک از شیعیان ما نیست که دردی به او برسد، جز به سبب گناهی که پیش تر از او سر زده است و این هم، مایه

پاک شدن اوست.

سلمان گفت: «فإن كان الأمر على ما ذكرت و هو كما ذكرت فليس لنا في شيء من ذلك أجر خلا التطهير؛ اگر این گونه است که می گویی که چنین است، پس ما پاداشی از این بیماری ها جز همان پاک شدن نداریم!» امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

یا سلمان، إن لكم الأجر بالصبر عليه، و التضرع إلى الله عز اسمه و الدعاء له؛ بهما یکتب لكم الحسنات، و یرفع لكم الدرجات، و أما الوجع فهو خاصه تطهير و كفاره؛ ای سلمان، شما با صبر بر آن، و نیز با گریه و زاری و دعا به پیشگاه خدای والا نام، پاداش میبیرید. با این دو (صبر و تضرع) برایتان پاداش نوشته می شود و درجات شما بالا برده می شود؛ اما خود درد، فقط موجب طهارت و پاکی از گناه است.

سلمان، میان دو چشم امیر المؤمنین علیه السلام را بوسید و گریست و گفت: «من كان یمیزلنا هذه الأشياء لولا-ك یا أمیر المؤمنین، (۱) ای امیر مؤمنان! اگر تو نبودی، چه کسی این چیزها را برایمان مشخص می کرد؟!»

نگاه پدران

خدای تعالی می فرماید:

ص: ۱۲۱

۱- طب الأئمه، ص ۱۵، بحار الأنوار، ج ۸۱، ص ۱۸۵، ح ۳۹.

وقل اعملوا فسیری الله عملکم و رسوله و المؤمنون(۱) بگو: «عمل کنید! خداوند و فرستاده او و مؤمنان، اعمال شما را می بینند!»

یعنی بروید عمل کنید که اعمال شما را خدا و پیغمبر و مؤمنان که اهل بیت علیهم السلام باشند هم می بینند. یعنی اشراف دارند و از کارهای شما خبر دارند.

مرحوم آقای دولابی می فرمودند: عمدتاً نظر خدای متعال این است که بروید کارهای خوب بکنید و از کارهای بد پرهیز کنید. این که پیغمبر یا امام بر اعمال ما اشراف دارند، اشراف پلیسی و مچ گیری نیست تا اگر کسی اشتباهی کرد او را زمین بزنند، نه این نیست.

اشراف پیامبر و خدای متعال و اهل بیت علیهم السلام اشراف پدران و مربیان است. اشراف اظهر الجمیل و ستر القبیح است. اشراف تربیتی است. می گویند: مواظب باشید ما بالای سر شما هستیم. به اصطلاح هوای شما را داریم. اگر زمین خوردید شما را بلند می کنیم. اگر توبه کنید می آمرزیم. سعی کنید خودتان را اصلاح کنید.

بعضی ها مچ گیری معنا می کنند. مثل پلیسی که کمین می کند. حضرت امیر علیه السلام می فرمایند:

إننا لنصافح أكفا نری قطعها؛(۲) ما با دستهای مصافحه میکنیم که باید قطع شود.

ولی خدا پوشاننده است. مصداق اظهر الجمیل و ستر القبیح است. خدا ستار است، ما هم ستر می کنیم و می پوشانیم. این آیه را باید جوری معنا

ص: ۱۲۲

۱- سوره توبه، آیه ۱۰۵.

۲- سراج الملوک، ص ۴۰۸.

کرد که با اظهر الجمیل و ستر القبیح و ستاریت خدا جور در بیاید. امام باقر علیه السلام می فرمایند:

يجب للمؤمن على المؤمن أن يستر عليه سبعين كبيرة؛ (۱) مؤمن در برابر مؤمن وظیفه دارد که هفتاد گناه بزرگ او را بپوشاند.

بر مؤمن واجب است تا هفتاد گناه کبیره را بر برادر دینی اش بپوشاند. جایی که به ما امر کرده اند تجسس نکنیم و عیب دیگران را بپوشانیم؛ قطعاً خودشان به مراتب به آن عمل می کنند. بنابراین، نکته مهم این آیه این است که خدا و رسول و اهل بیت علیهم السلام نگاه پدران و مریانه به امت دارند، نه نگاه پلیسی.

شهید مطهری

مرحوم حاج اسماعیل دولابی می فرمود: آقای مطهری یک وقت کاری کرد، بنده خیلی با او دوست شدم. بیشترش همین بود. من کنار صحن مولایم حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام در مسجد گوهرشاد بودم که او وارد شد. بعد از ظهر بود. وقتی آمد خیلی قشنگ در مسجد گوهرشاد افتاد، مثل یک آدمی که توی دریا بیفتد. شناگرها را دیده ای یک مرتبه توی آب می پرند؟ آن طور افتاد. تا از در وارد شد، بنده تماشایش می کردم. جمعیت هم نمازش تمام شده بود و صحن و حرم هم پر بود. تا توی این جمعیت وارد شد، نگاه کرد و یک مرتبه من را دید و آمد پهلویم نشست.

ص: ۱۲۳

خوب، خیلی خوشم آمد. یک آدمی که من او را فقط یک دفعه دیده بودم و این دفعه دوم بود، توی دل من جا باز کرد. مثل آدمی که توی دریا افتاده است؛ این جور کرد. دید یک نفر آنجا نشسته، آمد و چند دقیقه پهلوی او نشست و بعد بلند شد و به حرم رفت.

عذابی برای بازگشت از گناه

خدای تعالی فرموده است:

ولنذيقنهم من العذاب الأدنى دون العذاب الأكبر لعلهم يرجعون؛(۱) و قطعاً غیر از آن عذاب بزرگ تر، از عذاب این دنیا (نیز) به آنان می چشائیم، امید که آنها (به خدا) بازگردند. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در باره این آیه فرمودند:

المصائب فی المال و الأهل و الولد و النفس دون العذاب الاکبر و العذاب الاکبر عذاب جهنم و قوله لعلهم يرجعون یعنی عن المعصیه وهذا لا یكون إلا فی الدنيا؛(۲) مراد به «عذاب ادنی» مصائب در مال و اهل و عیال و فرزند و نفس است، به غیر از «عذاب اکبر» که عذاب جهنم باشد. و قول خدای تعالی که می فرماید: «شاید اینان برگردند.» یعنی از گناه و معصیت برگردند.

و این کار مربوط به دنیاست که از گناه برگردند. اینجاست که امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید:

إذا رأیت الله سبحانه یتابع علیک البلاء قد أیقظک؛(۳) هرگاه

ص: ۱۲۴

۱- سوره سجده، آیه ۲۱.

۲- إرشاد القلوب، ج ۱، ص ۴۶. ۳.

۳- غرر الحکم، ح ۴۰۴۶؛ عیون الحکم و المواعظ، ص ۱۳۵، ح ۳۰۶۹.

دیدی که خدای سبحان، پی در پی بلا بر تو می فرستد، بدان که می خواهد بیدارت کند.

لطیفه

می گویند یک بنده خدایی آدم زرننگ و بخیلی بود. با زن و بچه به جایی می رفتند. جلوی تاکسی را گرفت. گفت: فلان جا چقد میگیری؟ گفت: از خودت و همسرت ۵۰۰ تومان از بچه هایت هیچی. او هم به فرزندانش گفت: خب شما سوار شوید و بروید و من و مادرتان قدم زنان می آییم.

وصف معشوق

روزه دارم من و افطارم از آن لعل لب است

آری افطار رطب در رمضان مستحب است

روز ماه رمضان، زلف میفشان که فقیه

بخورد روزهی خود را به گمانش که شب است

زیر لب، وقت نوشتن همه کس نقطه نهد

این عجب! نقطه خال تو به بالای لب است

یارب! این نقطه لب را که به بالا بنهاد؟

نقطه هر جا غلط افتاد، مکیدن ادب است

شحنه اندر عقب است و من از آن می ترسم

که لب لعل تو، آلوده به ماء العنب است

پسر مریم اگر نیست چه باک است ز مرگ

که دمام لب من بر لب بنت العنب است

منم از عشق کند زاهد و، اگه نبود

شهرت عشق من از ملک عجم تا عرب است

گفتمش ای بت من، بوسه بده جان بستان

گفت: رو کاین سخن تو، نه بشرط ادب است

عشق آنست که از روی حقیقت باشد

هر که را عشق مجازیست حمال الحطب است

گر صبحی به وصال رخ جانان جان داد

سودن چهره به خاک سر کوبش سبب است(۱)

بلا برای مؤمن

معاویه بن عمار می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود:

ما من مؤمن إلا وهو یذکر البلاء یصیبه فی کل أربعین یوما أو بشیء من ماله و ولده لیأجره الله علیه أو بهم لا یدری من این هو؛(۲) مؤمنی نیست که چهل روز بر او بگذرد و متذکر چیز ناراحت کننده ای نگردد، یا به مصیبتی بر ثروت یا فرزندانش دچار نگردد، تا خداوند به واسطه آن پاداشش دهد، یا به اندوهی که نمیداند چگونه و از کجا آمده است.

آتش در دهان موسی علیه السلام

وقتی موسی کودک بود، روزی در نزد فرعون عطسه کرد و گفت: «الحمد لله رب العالمین». فرعون این کلام را ناشناخته و عجیب یافت و گفت: این چه کلامی است که بر زبان راندی؟ موسی ریش فرعون را که

ص: ۱۲۶

۱- شاطر عباس صبحی.

۲- التمیص، ص ۳۳، بحار الأنوار، ج ۶۴، ص ۲۴۱.

بسیار بلند بود به دست گرفت و آن را کشید و قسمتی از ریش او را کند. فرعون خشمگین شد و قصد قتل او را کرد. آسیه گفت: او کودک است. نمی داند چه می گوید و چه می کند.

فرعون گفت: به زودی می فهمیم. تصمیم گرفت او را آزمایش کند. در یک دست خود یک اخگر آتش و در دست دیگر خود یک خرما قرار داد و به موسی گفت: با این را بگیر و بخور. موسی دستش را به طرف خرما دراز کرد، اما جبرئیل آمد و دست او را به طرف اخگر و ذغال افروخته برد و او آن را به دهان برد و زبانش سوخت و گریه کرد و فریاد زد. آن وقت آسیه به فرعون گفت: آیا به تو نگفتم این کودک است و تعقلی ندارد. سپس فرعون از او در گذشت. (۱)

ارزش عمل خالص

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

أخلص العمل يجزك منه القليل؛ (۲) عمل خاص کن، اندکی از آن تو را بس کند.

عبادت برتر

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

لا عباده مثل التفكير؛ (۳) هیچ عبادتی، چون اندیشه کردن نیست.

امام زین العابدین علیه السلام فرمودند:

لا عباده إلا بالتفقه؛ (۴) هیچ عبادتی جز با شناخت ارزش ندارد.

ص: ۱۲۷

۱- بحار الأنوار، ج ۱۳، ص ۲۶؛ النور المبين في قصص الأنبياء والمرسلين (للجزائري)، ص ۲۲۰.

۲- المحججه البيضاء، ج ۸ ص ۱۲۶.

۳- من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۳۷۲، ح ۵۷۶۲.

۴- تحف العقول، ص ۲۰۴ و ۲۸۰.

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

عباده كالخضوع؛^(۱) عبادتی چون فروتنی نیست.

لا عباده كالصمت؛^(۲) عبادتی همانند خاموشی نیست.

لا عباده كأداء الفرائض؛^(۳) عبادتی چون انجام فرایض نیست.

وهب بن امیه می گوید: بیست و دو کلمه در تورات دیدم. یکی از آنها این بود:

لا عباده أحسن من الخشوع؛^(۴) عبادتی نیکوتر از خشوع نیست.

خشوع مربوط جوارح و ظاهر است و خشوع مربوط به قلب و باطن.

اویس قرنی می گوید: از امیر المؤمنین، علی بن ابی طالب علیه السلام شنیدم که روزی به فرزندش امام حسن علیه السلام می فرمود:

لا عباده أحسن من الورع؛^(۵) عبادتی نیکوتر از ورع و پرهیز از محرمات الهی نیست.

امام عسکری علیه السلام فرمودند:

أفضل الباده الإخلاص؛^(۶) برترین عبادت اخلاص است.

امام باقر علیه السلام فرمودند:

ما عبد الله بشيء أحب إلى الله من إدخال السرور على المؤمن؛^(۷) خداوند به چیزی بالاتر از شاد ساختن مؤمنان، پرستیده نشده است.

ص: ۱۲۸

۱- غرر الحکم، ح ۱۰۵۰۶.

۲- غرر الحکم و درر الکلم، ص ۷۶۸.

۳- نهج البلاغه، خطبه ۱۶۷ و ۱۱۳، حکمت ۱۱۳.

۴- جامع الأخبار (لشعیری)، ص ۱۸۶.

۵- الدر النظیم، ص ۳۷۵.

۶- التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسکری علیه السلام، ص ۳۲۹.

۷- الکافی، ج ۲، ص ۱۸۸ □

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

ما عبد الله بشيء أفضل من الزهد في الدنيا؛ (۱) خداوند به چیزی برتر از بی اعتنایی به دنیا عبادت نشده است.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

ما عبد الله بشيء مثل الصمت و المشي إلى بيت الله؛ (۲) خداوند به چیزی چون سکوت و پیاده رفتن به سوی خاله اش پرستش نشده است.

آب صاف

مرحوم حاج اسماعیل دولابی می فرمود: آب صاف خیلی خوشگوار است، صدایش هم قشنگ است، خرابی هم ندارد و خلق هم از آن استفاده می کنند، زمین هم حالش از آن به جا می آید و گل های محمدی می رویاند.

آب گل آلود صدای بدی دارد، خرابی هم دارد، ولی کمی که جلو رفت در یک گودال می افتد و جلویش بسته می شود، آن وقت گل هایش ته نشین می شود و آب صاف می شود.

ابتلائات گودال هایی هستند که خدا برای هرکس که طغیان کند پیش می آورد و جلوی او را می بندد تا صاف شود. اگر جلوی غضب و طغیان خود را در برابر دیگران بگیری، نیازی به گودال ابتلائات نخواهی داشت و خدا هم پیش نمی آورد

معالجه احمق

امام صادق علیه السلام فرمودند:

ص: ۱۲۹

۱- مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۵۰، ح ۱۳۴۸۸.

۲- ثواب الأعمال، ص ۱۷۸.

من أعجب بنفسه هلك و من أعجب برأيه هلك؛ هر کس خود پسند شد هلاک می شود. و هر کس استبداد به خرج داد نابود می گردد.

آنگاه فرمودند: عیسی بن مریم علیه السلام فرمود: هنگام مداوای بیماران من آنها را به اذن خدای تعالی شفا می دهم. پس بهبودی کور و جذامی و زنده شدن مردم را به اذن خدا به آسانی انجام دادم، اما از معالجه احمق و اصلاح او عاجز ماندم! پرسیدند: ای روح الله احمق کیست؟ فرمود:

المعجب برأيه ونفسه الذی یری الفضل کله له لا علیه ویوجب الحق کله فیه و لا یوجب علیها حقا فذاک الاحمق الذی لا حیلہ فی مداواته؛ کسی که خود رأی و خود پسند است و همیشه حق را از آن خود می داند، نه علیه خود، در حالی که حقیقت این است که او هیچ فضل و حقی ندارد. این چنین شخصی احمق است که هیچ راهی برای مداوای او نیست. (۱)

لایق صحبت

خستگان را چو طلب باشد و قوت نبود

گر تو بیداد کنی شرط مروت نبود

ما جفا از تو ندیدیم و تو خود نپسندی

آنچه در مذهب ارباب طریقت نبود

خیره آن دیده که آبش نبرد گریه عشق

تیره آن دل که در او شمع محبت نبود

ص: ۱۳۰

دولت از مرغ همایون طلب و سایه او
زان که بازاغ و زغن شهپر دولت نبود
گر مدد خواستم از پیر مغان عیب مکن
شیخ ما گفت که در صومعه همت نبود
چون طهارت نبود کعبه و بتخانه یکی است
نبود خیر در آن خانه که عصمت نبود
حافظا علم و ادب ورز که در مجلس شاه
هر که را نیست ادب لایق صحبت نبود

ارزش عدالت

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

عدل ساعه خیر من عبادہ سبعین سنه؛ (۱) یک ساعت عدالت، بهتر از هفتاد سال عبادت است.

تنوع صدقه

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

کل معروف صدقه إلی غنی أو فقیر؛ (۲) هر احسانی، چه به توانگر و چه به تهی دست، صدقه است.

کل معروف صدقه، وماوقی به المرء عرضه کتب له به صدقه؛ (۳) هر کار نیکی، صدقه است و هر کاری که انسان به

ص: ۱۳۱

۱- مشکاه الأنوار، ص ۳۱۶.

۲- الأمالی للطوسی، ص ۴۵۸، ح ۱۰۲۳؛ بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۴۱۰، ح ۱۶.

۳- الدعوات، ص ۱۰۷، ح ۲۳۹؛ بحار الأنوار، ج ۹۶، ص ۱۸۲، ح ۲۹.

وسيله آن، آبرویش را حفظ کند، برای او صدقه نوشته میشود.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

ترک الشر الصدقه؛^(۱) خودداری از بدی، صدقه است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

کف شرک عن الناس؛ فإنها صدقه منك علی نفسک؛^(۲) به مردم، شر مرسان؛ زیرا این کار (ترک شر)، صدقه ای است که برای خودت می دهی.

خوش بینی

مرحوم آقای دولابی می فرمودند: خوش بینی ریشه همه خوبیهاست. بندگان خدا هم تا جایی که می شود باید خوش بینی و حسن ظن داشته باشند. خدای متعال با گمان خوب بندگان، نسبت به افراد عمل می کند. اگر چهل نفر نسبت به شخصی که از دنیا رفته است بگویند: «إنا لا نعلم منه إلا خیرا، ما جز خوبی از این شخص ندیده ایم» و شهادت به پاکی میت بدهند، خدا از علم خودش صرف نظر می کند و باعث آمرزش میت می شود.

امام هشتم علیه السلام درباره خوش بینی به خدای تعالی می فرمایند:

أحسن الظن بالله؛ فإن الله عزوجل يقول: أنا عند ظن عبدي المؤمن بي؛ إن خیرا فخیرا، وإن شرا فشر؛^(۳) به خداوند گمان نیک ببر؛ زیرا خدای عزوجل می فرماید: من نزد گمان بند مؤمن خویشم؛ اگر گمان او

ص: ۱۳۲

۱- تحف العقول، ص ۵۷؛ بحار الأنوار، ج ۷۷، ص ۱۶۰، ح ۱۶۸.

۲- کنز العمال، ج ۴، ص ۴۱۰، ح ۱۶۳۰۶.

۳- الکافی، ج ۲، ص ۷۲.

به من نیک باشد، مطابق آن گمان با او رفتار کنم، و اگر بد باشد، نیز مطابق همان گمان بد با او عمل کنم.

اگر بگویند واقعا خدای مهربان آمرزنده، مرا بهشت می برد و دستگیری می کند، لطف می کند، خدای متعال می گوید: من قطعاً همان گونه با او رفتار می کنم. اگر به خدا بد بین باشد و بگوید: خدا مرا نمی آمرزد و دست مرا نمی گیرد و چنین و چنان می کند، خدا می فرماید: من هم مطابق بدبینی تو رفتار می کنم. بر اساس روایات رفتن جهنم به خاطر بدبینی به خداست.

وذلكم ظنکم الذی ظننتم بربکم أرداکم فأصبحتم من الخاسرین؛(۱) آری این گمان بدی بود که در باره پروردگارتان داشتید و همان موجب هلاکت شما گردید، و سرانجام از زیانکاران شدید!

گمان بد باعث شد که وارد جهنم شوید. انبیا و اهل بیت آمدند که به خدا خوش بین باشید، یعنی به طرف خدا بیایید. ولی خدای متعال بالاترش را فرموده است. فرموده است: اصلاً به من گمان بد نبرید. من با شما هستم. شما کنار من هستید. بدبینی پیدا نکنید که از من دور باشید. این که خدا فرموده است به من بدبین نباشید، بالاتر از این است که به او خوش بین باشید.

حاج آقای دولابی می فرمودند: ما هفتاد سال است دروغ گفته ایم، ولی یکی از آنها هم دروغ نبوده است. یعنی گفتیم: چه خدای مهربان و ستار و رحیمی داریم. چون ممکن است کسی شائبه ایجاد کند که شما باور نکرديد، یعنی لاف میزنید. ولی فرمودند: اگر هم دروغ است؛ چون خدا مهربان و غفور است، در واقع راست است.

ص: ۱۳۳

یک موقع شخصی به اعتراض به مرحوم آقای دولابی می گفت: این که شما خدا را این چنین معرفی می کنید و امید و رجای مردم را بالا می برید خیال و توهمات خود شما نیست؟! ایشان در جواب قشنگی به او فرمودند: اگر هم خواب و خیال باشد، خواب و خیال خوب بهتر از خواب و خیال بد است. اگر من برای خودم یک خدای غضبناک و وحشتناکی درست کنم که مرا بیچاره می کند، بهتر است یا یک خدایی که مهربان و رئوف است.

دعای جوشن کبیر شجره نامه خداست. از هزار تا اسم خدا به اندازه انگشت دست شاید در آن اسم غضب پیدا نکنیم. اگر خواب و خیال هم هست، خواب خوب بهتر از کابوس است. فکر و نیت و خیال خوب قطعا از خیال بد بهتر است. اگر هم ما لاف میزنیم لاف خوبی و خوش بینی به خداست. بهتر از این است که خدای - نعوذ بالله - جلاد و منتقم و قهار برای خود درست کنیم.

دل در هوای یار

ای یار ناگزیر که دل در هوای توست

جان نیز اگر قبول کنی هم برای توست

غوغای عارفان و تمنای عاشقان

حرص بهشت نیست که شوق لقای توست

گرتاج میدهی غرض ما قبول تو

ور تیغ میزنی طلب ما رضای توست

گر بنده می نوازی و گر بنده می کشی

زجر و نواخت هرچه کنی رای رای توست

ص: ۱۳۴

گر در کمند کافر و گر در دهان شیر

شادی به روزگار کسی کاشنای توست

هرجا که روی زندمدلی بر زمین تو

هرجا که دست غمزدهای بر دعای توست

تنها نه من به قید تو در ماندهام اسیر

کز هر طرف شکسته دلی مبتلای توست

قومی هوای نعمت دنیا همی پزند

قومی هوای عقبی و ما را هوای توست

قوت روان شیفتگان التفات تو

آرام جان زنده دلان مرجای توست

گرما مقصریم تو بسیار رحمتی

عذری که می رود به امید وفای توست

شاید که در حساب نیاید گناه ما

آنجا که فضل و رحمت بی منتهای توست

کس را بقای دایم و عهد مقیم نیست

جاوید پادشاهی و دایم بقای توست

هرجا که پادشاهی و صدری و سروری

موقوف آستان در کبریای توست

سعدی ثنای تو نتواند به شرح گفت

خاموشی از ثنای تو حد ثنای توست (۱)

آموزه ای برای دنیا و آخرت

امام باقر علیه السلام فرموده است: مردی به نام شبیه هذلی به حضور پیامبر آمد و گفت: «یا رسول الله اینی شیخ قد کبرت سنی وضعفت قوتی عن عمل کنت عودته نفسی من صلاه وصیام وحج و جهاد فعلمنی یا رسول الله کلما ینفعنی الله به و خفف علی یا رسول الله؛ ای رسول خدا، من پیری فرتوت و ناتوان گردیده ام و نمی توانم نماز و روزه و حج مستحبی و جهاد انجام دهم. اکنون سخنی به من بیاموزید که خدایم به من بهره رساند. و ای رسول خدا، بر من تخفیف بده!»

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: همین سخن خود را تکرار کن و او سه بار تکرار کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

ما حولک شجره ولا مدره إلا وقد بکت من رحمتک فإذا صلیت الصبح فقل عشر مرات سبحان الله العظیم وبحمدہ و لا حول و لا قوه إلا - بالله العلی العظیم فإن الله عز و جل یعافیک بذلک من العمی والجنون والجذام و الفقر و الهرم؛ هر سنگ و کلوخ و درخت و گیاهی که اطراف توست، از رحمت بر تو گریست. اکنون، چون نماز صبح خود را میگزاری، ده بار بگو: «سبحان الله العظیم و بحمدہ و لا حول و لا قوه إلا بالله العلی العظیم.» که خداوند متعال با این تسبیح تو را از کوری و دیوانگی و جذام و تنگدستی و شکستگی عافیت می بخشد.

آن مرد گفت: «یا رسول الله هذا للدنيا فما للآخر؟» ای رسول خدا، این برای امور دنیایی است، برای امور آخرت چه کنم؟» حضرت فرمودند: پس از هر نماز بگو:

اللهم اهدني من عندك و افض علي من فضلك وانشر علي من رحمتك و انزل علي من بركاتك؛ پروردگارا! به لطف خود هدايتم كن و از رحمت خود بر من فرو ريز و از بركتهاي خود بر من فرو فرست.

آن مرد در حالي كه با انگشتان دست خود مي شمرد كه ده بار است، به راه افتاد. مردی به ابن عباس گفت: می بینی كه این دایی تو چگونه محكم این اذكار را می شمرد؟ پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم كه این سخن او را شنیدند، فرمودند:

أما إنه إن وافى بها يوم القيامة لم يدعها متعمدا فتحت له ثمانية أبواب الجنة يدخلها من أيها شاء؛^(۱) همانا اگر این اذكار را عمدا ترك نکند و تا هنگام مرگ رعایت کند، هشت در بهشت برای او گشوده میشود كه از

هر کدام كه بخواهد وارد شود.

خبر مرگ شوهر

می گویند يك خانمی به شوهرش خیلی علاقه داشت. شوهرش مسافرت رفت و در سفر فوت كرد. چون این خانم وابستگی اش به شوهرش خیلی بود نمی توانستند خبر فوت را به او بدهند. خطر این بود كه زن سكته كند.

يك آدم دانایی از دوستان مرد گفت: من به زنش خبر می دهم. جنازه را آوردند و پشت در گذاشتند. رفت و به زنش گفت: شوهرت هر وقت از خانه به مسافرت می رود می دانی كجا می رود؟ گفت: نه، گفت: او در شهر دیگر همسری دارد نزد او می رود. زن گفت: إن شاء الله جنازه اش را بیاورند! مرد هم گفت: جنازه را بیاورید، به حرمت و شرف لا اله الا الله!

ص: ۱۳۷

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

الفقر راحة، والغنى عقوبة؛(۱) ناداری، آرامش است و توانگری، کیفر.

سر فراغت

مرحوم حاج اسماعیل دولابی می فرمود: باید خود را خلاص و فارغ کرد. هر که را به تو ظلم کرده ببخش و از خدا هم بخواه او را ببخشد. به هر کس هم خوبی کرده‌ای فراموش کن. کسانی هم که حقی بر تو دارند، حقشان را ادا کن و برایشان دعا کن و از خدا بخواه حقشان را ادا کند. به هر کس هم بدهکاری، از خدا و پیامبر و امامان بخواه کمکت کنند که حقشان ادا شود. این کار را بکن تا برای ملاقات و یاد خدا سر فراغت پیدا شود.

دو رکعت نماز بخوان و بعد بگو: خدایا، هر کس به من بدی کرده بخشیدم، تو هم او را ببخش! بعد بگو: خدایا، من ضعیف و کوچک از کسانی که به من بدی کردند گذشتم، تو هم که قوی و بزرگی بدیهای مرا ببخش و هر کس را هم که به او بدی کرده ام از من راضی کن!

خدا می تواند از خزانه های خودش آن قدر به او بدهد تا از تو راضی شود. به هر کس هم که خوبی کرده ای فراموش کن. آن وقت سر فراغت پیدا می کنی که با خدا و اولیائش بنشین.

تو از کسانی که اذیت کرده اند بگذر، تا خدا هم کاری کند که کسانی که اذیتشان کرده ای از تو بگذرند.

ص: ۱۳۸

زیبا بینی

روایت شده که عیسی علیه السلام همراه حواریون از کنار لاشه ای گذشت. حواریون گفتند: «ما أنتن ریح هذا الكلب؛ این لاشه سگ چه بوی گندی می دهد!» آن حضرت فرمود: «ما أشد بياض أسنانه، چقدر دندانهایش سفید و مرتب است!»^(۱)

سخن حکمت آمیز

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

کلمه حکمه یسمعها المؤمن فیعمل بها خیر من عباده سنه؛^(۲) سخن حکمت آمیزی که مؤمن آن را می شنود و به کار می بندد، از عبادت یک سال بهتر است.

در هوای نینوا

شیعیان دیگر هوای نینوا دارد حسین

روی دل با کاروان کربلا دارد حسین

از حریم کعبه جدش به اشکی شست دست

مروه پشت سر نهاد اما صفا دارد حسین

می برد در کربلا هفتاد و دو ذبح عظیم

بیش از اینها حرمت کوی منا دارد حسین

پیش رو راه دیار نیستی کافیش نیست

اشک و آه عالمی هم در قفا دارد حسین

ص: ۱۳۹

۱- مجموعه ورام، ج ۱، ص ۱۱۷؛ بحار الأنوار، ج ۱۴، ص ۳۲۷.

۲- کنز الفوائد، ج ۲، ص ۱۰۸.

بس که محمل‌ها رود منزل به منزل باشتاب
کس نمیداند عروسی یا عزا دارد حسین
رخت و دیباج حرم چون گل به تاراجش برند
تابه جائی که کفن از بوریاء دارد حسین
بردن اهل حرم دستور بود و سرغیب
ورنه این بی‌حرمتیها کی روا دارد حسین
سروران، پروانگان شمع رخسارش ولی
چون سحر روشن که سر از تن جدا دارد حسین
سربه قاچ زین نهاده راه پیمای عراق
مینماید خود که عهدی با خدا دارد حسین
او وفای عهد را با سرکند سودا ولی
خون به دل از کوفیان بیوفا دارد حسین
دشمنانش بی‌امان و دوستانش بیوفا
با کدامین سرکند، مشکل دوتا دارد حسین
سیرت آل‌علی با سرنوشت کربلاست
هر زمان از ما یکی صورت نما دارد حسین
آب خود با دشمنان تشنه قسمت می‌کند
عزت و آزادگی بین تا کجا دارد حسین
دشمنش هم آب می‌بندد به روی اهل بیت
داوری بین باچه قومی بی‌حیا دارد حسین

بعد از اینش صحنه ها و پردها اشک است و خون

دل تماشا کن چه رنگین سینما دارد حسین

ساز عشق است و به دل هر زخم پیکان زخمه ای

گوش کن عالم پر از شور و نوا دارد حسین

دست آخر کز همه بیگانه شد دیدم هنوز

بادم خنجر نگاهی آشنا دارد حسین

شمر گوید گوش کردم تا چه خواهد از خدا

جای نفرین هم به لب دیدم دعا دارد حسین

اشک خونین گو بیا بنشین به چشم «شهریار»

کاندرین گوشه عزائی بی ریا دارد حسین

امانتداری

انسان امین همیشه به رزق و روزی اش می رسد و پر روزی است. در روایت داریم که امانتداری رزق و روزی را زیاد می کند و خیانت در امانت روزی را کم می کند و از بین می برد. امام کاظم علیه السلام فرمودند:

أداء الأمانة والصدق يجلبان الرزق، والخيانة والكذب يجلبان الفقر والنفاق؛^(۱) امانتداری و راستگویی، روزی را جلب می کنند و خیانت و دروغگویی، فقر و نفاق را در پی دارند.

نوشته اند شخصی برای زیارت خانه خدا به مکه آمد. نزدیک مسجد الحرام یک کیسه زر پیدا کرد. به منزل برد تا استفاده کند. خانمش مؤمن و باخدا بود. وقتی متوجه شد گفت: ممکن است این مال یک

ص: ۱۴۱

۱- تحف العقول، ص ۴۰۳؛ بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۳۲۷، ح ۴.

حاجی بیچاره ای باشد. برو و صاحبش را پیدا کن. آن شخص آمد و نزدیک مسجدالحرام جار زد که من کیسه زری پیدا کرده ام. یک نفر آمد و نشانه داد و کیسه را تحویل گرفت.

صاحب کیسه آن شخص را به منزلش دعوت کرد و گفت: این کیسه زری که پیدا کردی برای خودت باشد. یک کیسه دیگر معادل آن هم به عنوان تشویق به او داد.

پرسید: چرا این کار را می کنی؟ گفت: من برای طواف آمدم. شخصی دو کیسه زر به من داد و گفت: این را به کسی بده که امین و امانتدار مردم است. من این کیسه را در معرض دید گذاشتم تا شخص امین را پیدا کنم. و تو به آن رسیدی □

اگر انسان واقعا امانتدار باشد، رزق و روزی اش سر وقت میرسد.

محبت خدا

امام سجاد علیه السلام در دعا به خداوند عرضه می دارد:

إلهی لو قرنتنی بالأصفاد ومنعتنی سبیک من بین الأشهاد ودلت علی فضائحتی عیون العباد وأمرت بی إلی النار وحلت بینی و بین الأبرار ما قطعت رجائی منک وما صرفت تأملی للعفو عنک ولا خرج بک من قلبی؛ (۱) الهی! اگر مرا به بند کشی و بخشش خود را میان همه از من دریغ داری و دیدگان بندگان را بر رسوایی هایم راهنمایی کنی و مرا به سوی آتش فرمان دهی و بین من و نیکان جدایی اندازی، امیدم را از تو بر نکنم و روی آرزویم را از گذشت تو برنگردانم و محبت تو از دلم بیرون نرود.

ص: ۱۴۲

همسر قابله

کارمندی با یک ساعت تأخیر وارد اداره شد. در راهرو با رئیس برخورد کرد. رئیس با عصبانیت گفت: چرا اینقدر تأخیر داری؟

کارمند با خجالت گفت: آقای رئیس ببخشید، خانمم بچه ای به دنیا آورده. رئیس با عصبانیت گفت: این دروغ است.

شما از اول سال چندین بار همین وضع حمل خانم را بهانه کردید. مگر خانم شما در سال چند نوبت زایمان دارد؟

کارمند: آقا، من نگفتم وضع حمل می کند. گفتم: بچه به دنیا آورده، آخر همسر من ماما است و در موقع کارش باید بچه ها را نگه دارم تا او بچه های مردم را به دنیا بیاورد.

انتخاب همسر

ابن ابی یعفر می گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: «ینی آرید أن أتزوج امرأه وإن أبوی أرادا غیرها؛ می خواهم با زنی ازدواج کنم، ولی پدر و مادرم، کس دیگری را می خواهند.» امام علیه السلام فرمودند:

تزوج التی هویت، ودع التی یهوی أبواک؛^(۱) با کسی ازدواج کن که می خواهی، و آن شخصی را که پدر و مادرت می خواهند، رها کن.

طوفان حوادث

مرحوم حاج اسماعیل دولابی می فرمود: در زمان حضرت نوح علیه السلام پیرزنی بود که با چند فرزند یتیمش در کلبه ای که ته درهای قرار داشت زندگی می کرد. حضرت نوح علیه السلام هر وقت از کار ساختن کشتی خسته ،

ص: ۱۴۳

۱- الکافی، ج ۵، ص ۴۰۱، ح ۱: وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۲۲۰، ح ۱.

می شد، به کنار کلبه آن پیرزن می آمد و با او حرف می زد. وقتی قرار شد طوفان بیاید، حضرت نوح به او وعده داد که هنگام طوفان او را خبر کرده و به کشتی سوار کند.

وقتی طوفان آغاز شد، نوح علیه السلام آن پیرزن را از خاطر برد. وقتی آب همه جا را گرفت، نوح علیه السلام به یاد پیرزن افتاد و تأسف خورد که چرا فراموش کرد او را سوار کند.

هنگامی که طوفان فرو نشست، نوح علیه السلام دید در نقطه ای دور دست سبزه زاری وجود دارد. نزدیک رفت و با تعجب مشاهده کرد خانه همان پیرزن است و هیچ آسیبی به آن نرسیده است و پیرزن و فرزندانش هم سالم هستند.

از پیرزن پرسید: طوفان که آمد و آب همه جا را گرفت تو متوجه نشدی؟ پیرزن گفت: یک بار که می خواستم نان بیزم دیدم ته تنورم کمی نمناک است، پس این از آثار آن طوفان بوده است.

کسی که با خدا باشد، طوفان حوادث به او زیان نمی رساند و حتی وجود آنها را هم احساس نمی کند.

پیشوایی ائمه علیهم السلام

امام باقر علیه السلام می فرماید:

ان من دان الله بعباده یجهد فیها نفسه بلا- إمام عادل من الله فإن سعيه غير مقبول و هوضال متحیر و مثله كمثل شاه لا راعی لها؛^(۱) بی تردید کسی که بدون امام دادگری از جانب خدا، فرمان خدا برد و در عبادت، خود را به تلاش وادارد، بر این تلاش پاداشی نخواهد یافت. و

ص: ۱۴۴

چنین کسی گمراه و سرگردان است.

وقتی بمیرم!

وقتی بمیرم هیچ اتفاقی نخواهد افتاد...!!

نه جایی به خاطر تعطیل می شود..!

نه در اخبار حرفی زده می شود..!

نه خیابانی بسته می شود..!

و نه در تقویم خطی به اسمم نوشته می شود...!

تنها موهای مادرم کمی سپیدتر میشود.....!!

و پدرم کمی شکسته تر ..!

اقوامان چند روز آسوده از کار...!

دوستانم بعد از خاکسپاری موقع خوردن کباب

آرام آرام خنده هایشان شروع میشود..!

راستی، تو هم مرا از یاد می بری من فقط تنها گورکنی را خسته می کنم..!

و مداحی که الکی از خوبی های نداشته ام می گوید

و اشک تمساح میریزد!!

و در آخر،

من می مانم و گورستان سرد و تاریک

و غم همیشگی ام که همراهم می ماند..!! من می مانم و خدا...

با احساس خجالتی که ای مهربان چرا همیشه مرا از تو و دینت ترسانده اند. چرا...؟(۱)

درخواست قارون

وقتی قارون متوجه عذاب شد، گفت: ای موسی، از تو می خواهم که به من رحم کنی. اما موسی به او گفت: «یا ابن لاوی لایردنی کلامک، ای پسر لاوی(۲) کلام تو مرا منصرف نمی کند.» و آن وقت به زمین فرمان داد که او را فرو برد. پس زمین قصر و همه متعلقات آن را فرو برد و قارون هم تا زانوان در زمین فرو رفت. از این رو به گریه افتاد و از موسی تقاضای ترحم کرد، اما موسی مجدداً به او گفت: ای پسر لاوی ساکت باش که من کلامت را نمی پذیرم.

و سرانجام قارون هلاک شد. شب همان روز وقتی موسی برای مناجات رفت، خداوند مناجات او را پاسخ نداد و موسی دانست که علت بی توجهی پروردگار، عدم ترحم او به قارون است. پس عرضه داشت: پروردگارا، قارون مرا به غیر نام تو فرا خواند و اگر از من به نام تو تقاضا می کرد، حتماً او را اجابت می کردم.

خداوند فرمود: «یا ابن لاوی لایردنی کلامک، ای پسر لاوی کلام تو مرا منصرف نمی کند.» یعنی ای پسر لاوی، ساکت باش، من کلام تو را نمی پذیرم! موسی گفت: پروردگارا، اگر میدانستم رضای تو در نجات اوست حتماً درخواست او را اجابت می کردم.

آن وقت خدای تعالی فرمود: به عزت و جلالم سوگند، اگر قارون

ص: ۱۴۶

۱- حسین پناهی.

۲- جلد مشترک مادری موسی و قارون (لاوی) نام داشت.

همان طور که از تو درخواست نجات کرد از من تقاضا می کرد، حتما او را اجابت می کردم. اما چون از تو درخواست کرد، امر او را به تو واگذار کردم. (۱)

خوشحالی میت

امام صادق علیه السلام فرمودند:

إن الميت ليفرح بالترحم عليه، والاستغفار له، كما يفرح الحي بالهدية تهدى إليه؛ (۲) میت، از طلب رحمت و آمرزش برای او خوش حال میشود، همچنان که زنده، از دریافت هدیه خوش حال می گردد.

بدهی به اهل آسمان و زمین

مرحوم حاج اسماعیل دولابی می فرمود: من به همه دنیا و اهل آسمان و زمین بدهکارم؛ چرا که همه آنها دست به دست هم دادند تا من به وجود آمدم و ارزاق مادی و معنوی را برای من تهیه کردند؛ پس به آنها مدیون هستم و از ادای حق آنها عاجزم و غیر از خدا هم هیچ کس نمی تواند ادای حق کند.

اتفاقا شما و دیگران هم همین طور هستید. همه ما نسبت به ادای دین و حق مفلس هستیم و «المفلس فی أمان الله؛ شخص مفلس در امان خداست.» اگر به این حقیقت اعتراف کردی، خدا خودش حق آنها را ادا می کند.

روزگار گرگ ها

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

يأتي على الناس زمان يكون الناس فيه ذئبابا، فمن لم يكن ذئبا أكلته

ص: ۱۴۷

۱- تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۴۵؛ بحار الأنوار، ج ۱۳، ص ۲۵۱.

۲- من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۱۸۳، ح ۵۴۴؛ بحار الأنوار، ج ۸۲، ص ۶۲، ح ۱.

الذئاب؛(۱) زمانی بر مردم می آید که در آن زمان، مردم گرگ هستند.

بنابراین، اگر کسی گرگ نباشد، گرگ ها او را می خورند.

مزید اندر مزید

نخست آید به دل پیک شنیدن

کشد آنکه شنیدن سوی دیدن

بصیرت را چو دیدن حاصل آید

رسیدن را رسد وقت رسیدن

رسیدن چون شود حاصل روان را

رسد هنگام واصل را ندیدن

چو از دیدار واصل بسته شد چشم

شود هم بسته از دیدن رسیدن

چو از دید رسیدن دیده بستی

نشستی در مقام آرمیدن

چو آرامید جان در بزم وصلش

میسر شد زلعل مسی مکیدن

کشی چون می ز وصلش حاصل آید

روان را لذت مستی چشیدن

شدی چون مست و آن لذه چشیدی

رسد هنگام هستی را ندیدن

چو مستی را و هستی را ندیدی

ندیدن را شود وقت ندیدن

ندیدن هم ز تو چون دست برداشت

نه تومانی و نه هم ره بریدن

از سر تا پای گردی چشم حیرت

همه دیدن شوی بی دید دیدن

تو را آن نیستی در عین هستی

بود آرام در عین طپیدن

به مقصود از طلب چون در رسیدی

رسیدی در مزید و در مزیدن

مزید اندر مزید اندر مزید است

هنیئا مزیدش را مزیدن

مگو این قصه را ای فیض هرجا

که هر فهمش به نتواند رسیدن(۲)

ص: ۱۴۸

۱- تحف العقول، ص ۵۴؛ بحار الأنوار، ج ۷۷، ص ۱۵۷، ح ۱۴۰.

۲- فیض کاشانی.

و مرحوم حاج اسماعیل دولابی به این شعر فیض بسیار علاقه مند بود، به ویژه اواخر عمر شریفش می فرمود تا برایش بخواند. گویا زبان حال و سیر معنوی اش را برایش می خواندند.

زید بن حارثه

یکی از شخصیت هایی که می تواند الگو باشد و بنده به او عشق می ورزم و در جای جای زندگی ام از این شخصیت تعریف و تمجید کرده ام، و امید دارم که با او محشور شوم، شخصیتی به نام زید بن حارثه است. او تنها شخصیتی از این امت است که نام او در قرآن آمده است.

«فَلَمَّا قَضَى زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَا كَهَا»؛ (۱) پس چون زید از آن (زن) کام بر گرفت و او را ترک گفت وی را به نکاح تو در آوردیم. جناب زید بن حارثه شخصیت برجسته و جزو «سابقون الاولون» بوده است. در تواریخ نوشته اند: بعد از حضرت امیر علیه السلام و حضرت خدیجه سومین نفری که به پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم ایمان آورد ایشان بوده است. او غلام حضرت خدیجه بود. وقتی که ایمان آورد، حضرت خدیجه او را به پیغمبر بخشید.

پدر و عموی او وقتی که متوجه شدند که او مؤمن و مسلمان و مرید پیغمبر خدا شده است، نزد پیغمبر آمدند تا او را آزادش کنند و به خانواده اش برگردد. ظاهراً در یکی از جنگ ها اسیر شده بود. پیغمبر خدا او را آزاد گذاشتند و گفتند: اگر می خواهی نزد خانواده ات بروی برو.

ولی زید بر اثر محبت و ایمان و دل بستگی ای که به پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم و حضرت خدیجه کبری علیها السلام پیدا کرده بود، جدایی از خانواده اش را پذیرفت،

ص: ۱۴۹

ولی جدایی از پیغمبر را نپذیرفت. گفت: من چیزی را بر معاشرت و مجالست و خدمتگزاری پیغمبر ترجیح نمیدهم.

پدرش ناراحت شد و در جمع قریش، در مکه از پسرش تبری جست. گفت: مردم مکه، شما شاهد باشید که زیدی که حاضر نیست نزد پدرش برگردد و بت پرست شود، من پدر او نیستم و او هم پسر من نیست.

پیغمبر خداصلی الله علیه و آله وسلم هم کنار خانه کعبه دست زید را گرفت و فرمود: ای مردم، شاهد باشید که زید فرزند و پسر خوانده من است و از من ارث می برد و من هم از او ارث میبرم. نگوئید زید بن حارثه، بلکه بگوئید زید بن محمد.

در سفر طائف زید پیغمبر را همراهی کرد. حضرت می خواستند اهل طائف را هدایت کنند، پیغمبر را آنقدر سنگ زدند که بر اثر سنگباران سر زید هم شکاف برداشت. زید بن حارثه در جنگ ها بسیار فعالیت داشت. در نه جنگ فرمانده بود. در دو جنگ بدر و غزوه، خلیفه و جانشین پیغمبر در مدینه بود. با حضرت حمزه هم عقد اخوت داشت. در جنگ احد هم که حضرت حمزه به شهادت رسید، وصی حضرت حمزه بود.

پیغمبر خدا دختر عمه خودشان جناب زینب را که خانم زیبایی بود به عقد زید در آوردند. این خانم اخلاق خاصی داشت. زید نتوانست او را تحمل کند و از او جدا شد. بعد از آن خود پیغمبر خدا او را به عقد خود در آوردند. و این آیه قرآن هم به همین مناسبت نازل شد. پسر خوانده حکم پسر واقعی را ندارد. و عروسش حکم عروس واقعی را ندارد.

در جنگ بدر هم که جنگ سختی بود، پیغمبر و مولا امیرالمومنین و زید به حارثه یک شتر داشتند و به نوبت استفاده می کردند.

مرحوم شیخ عباس قمی در «مفاتیح الجنان» روایت معروفی در باره اول ماه شعبان آورده است که در آن روز شجره طوبی شاخه هایش را در عالم پهن می کند و شجره زقوم هم همچنین. هرکس در آن روز یک گناه انجام دهد، به یک شاخه از درخت زقوم چنگ انداخته است و آن شاخه او را به جهنم می برد. و هرکس در آن روز عمل نیکی انجام دهد، به یک شاخه از شجره طوبی چنگ انداخته است و آن شاخه او را به طرف بهشت می برد.

در آن روایت آمده است که پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: زید بن حارثه را می بینم که در میان همه اصحاب به بیشترین شاخه های درخت طوبی چنگ زده و آن شاخه ها او را با شتاب به طرف بهشت می برند. و می بینم بعضی از منافقین را به بیشترین شاخه های زقوم چنگ زده اند و آنها او را به طرف جهنم می برند.

جناب زید بن حارثه در جنگ موته که به عنوان فرمانده انتخاب شده بود با جناب جعفر طیار برادر حضرت امیر علیه السلام هر دو شهید شدند و پیغمبر خدا این دو را بسیار دوست می داشتند.

زید آنقدر با محبت بود که به «زید الحب» معروف بود. یعنی زیدی که تجسم محبت و عشق است. جالب است که پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم گاهی برای جعفر طیار و زید بن حارثه گریه می کردند و اشک می ریختند و این تعبیر بلند را در باره آنها می فرمودند: «مؤنسای و محدثای»^(۱)، یعنی این دو، انیس و هم صحبت من بودند.

ص: ۱۵۱

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

إِنَّ الْمُؤْمِنَ يَأْخُذُ بِأَدَبِ اللَّهِ، إِذَا أَوْسَعَ اللَّهُ عَلَيْهِ اتَّسَعَ وَإِذَا أَمْسَكَ عَنْهُ أَمْسَكَ؛ (۱) همانا مؤمن، به ادب الهی رفتار می کند؛ هرگاه خداوند به او گشایش دهد، گشاده دست است، و هرگاه از او باز گیرد، او هم دست ننگه میدارد.

لطیفه

آقایی در حالت سكرات همسرش کنار او نشسته بود. شوهرش زد زیر گریه. خانمش پرسید چرا گریه می کنی؟ گفت: به گمانم بعد از مرگ تو من از فراق دیوانه بشوم. گفت: دیوانه بشو اشکالی ندارد، ولی زن نگیری! گفت: دیوانه که بشوم زن هم می گیرم!

منشأ اشتباهات

مرحوم آیت الله بهاء الدینی می فرمود: منشأ همه اشتباهات، خود انسان است. ما به آن انسان کامل کاری نداریم، چون به آن نمی رسیم؛ انسانی که تمام لحظات عمرش، صرف خدمت به مخلوقات الهی باشد. ما همتان این باشد که کسی را آزرده نکنیم، حق کسی را تضییع نکنیم، مال کسی را نبریم، غیبت نکنیم و به کسی دروغ نبندیم.

خلاصه، برای نجات از اخلاق رذیله، باید خود انسان راه بیفتد. باید متوجه باشد و جلوی زبان و چشم خود را بگیرد. اگر به چشم آزادی دادی، بعد گرفتاری های دیگر پیدا می کنی. ..

ص: ۱۵۲

امام صادق علیه السلام فرمودند:

إن الرجل لیحبکم وما یدری ما تقولون فیدخله الله عزوجل النار و إن الرجل منکم لثملاً صحیفته من غیر عمل؛ چه بسا مردی که شما (شیعیان) را دوست بدارد، در حالی که عقیده شما را نمی داند و خدای عز و جل به بهشتش برد. و چه بسا فردی که شما را دشمن می دارد و از عقیده شما آگاهی ندارد و خدای عز و جل او را به دوزخ فرستد، و چه بسا فردی از شما بدون آن که کاری کند، نامه عملش (از کار خیر) آکنده است.

راوی می گوید: عرض کردم: چگونه چنین می شود؟ فرمودند:

یمر بالقوم ینالون منا فإذا رأوه قال بعضهم لبعض کفوا فإن هذا الرجل من شیعتهم و یمر بهم الرجل من شیعتنا فیهمزونه ویقولون فیه فیکتب الله له بذلك حسنات حتی یملا صحیفته من غیر عمل؛^(۱) به گروهی بر می خورد که از ما بدگویی می کنند، و چون او را ببینند به یکدیگر بگویند: بس کنید که این مرد از شیعیان ایشان است، و فردی از شیعیان ما به آنها بگذرد و از او عیبجویی کنند و بد او را بگویند. خدای عز و جل در برابر این ها برای آن کس حسنه بنگارد تا آنکه نامه عملش پر شود، بی آن که کاری کرده باشد.

ص: ۱۵۳

گفت و گوی مورچه با سلیمان

خداوند در قرآن درباره سلیمان می فرماید:

«وَحِشْرَ لِسُلَيْمَانَ جُنُودَهُ مِنَ الْجِنَّ وَالْمَإْنِسِ وَالطَّيْرِ فَهُمْ يُوزَعُونَ حَتَّىٰ إِذَا أَتَوْا عَلَىٰ وَادِ النَّمْلِ قَالَتْ نَمْلَةٌ يَا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ لَا يَحْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ وَجُنُودُهُ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ فَتَبَسَّمَ ضَاحِكًا مِّن قَوْلِهَا» (۱) و برای سلیمان سپاهیان از جن و انس و پرندگان جمع آوری شدند و برای رژه دسته دسته گردیدند. تا آن گاه که به وادی مورچگان رسیدند. مورچه ای به زبان خویش گفت: «ای مورچگان، به خانه هایتان داخل شوید، مبادا سلیمان و سپاهیانش - ندیده و ندانسته- شما را پایمال کنند.

(سلیمان) از گفتار او دهان به خنده گشود. داوود بن سلیمان غازی می گوید: از امام رضا علیه السلام شنیدم که آن حضرت از پدر بزرگوار خود و او نیز از امام صادق علیه السلام در باره این آیات نقل می کرد که باد صدای مورچه را به گوش سلیمان رسانید و سلیمان دستور داد آن مورچه را به نزد او بیاورند. وقتی آن مورچه را آوردند، سلیمان فرمود: ای مورچه، آیا نمی دانی که من پیامبر خدا هستم و هرگز به کسی ستم نمی کنم؟

مورچه گفت: آری میدانم. سلیمان گفت: پس چرا از ستم من ترسیدی؟ مورچه گفت: ترسیدم که این مورچگان به زینت و فرلشکر تو فریفته شوند و دچار ناسپاسی گشته و ذکر خدا را فراموش کنند!

سپس مورچه گفت: تو بزرگ تری یا پدرت داوود؟ سلیمان گفت: البته پدرم. مورچه گفت: پس چرا حروف نام تو از حروف نام پدرت بیشتر

ص: ۱۵۴

است؟ سلیمان گفت: نمی دانم.

مورچه گفت: برای این که داوود جراحت دل خود را با عشق و محبت مداوا نمود و داوود نام گرفت، و تو ای پسر داوود، امید داشته باش، شاید به پدرت ملحق شوی.

سپس مورچه گفت: آیا می دانی چرا از بین همه ممالک تو مسلط بر باد شده ای؟ سلیمان گفت: نمی دانم. ملکه مورچگان گفت: مراد الهی از این امر آن بود که به تو بفهماند اگر اکنون باد مسخر توست، زوال و نابودی این ملک برای تو مانند ناپایداری و زوال باد است. و در همین هنگام بود که سلیمان از گفتار حکیمانه مورچه به خنده افتاد. (۱)

دام و دانه

یار مرا غار مرا عشق جگرخوار مرا

یار تویی غار تویی خواجه نگهدار مرا

نوح تویی روح تویی فاتح و مفتوح تویی

سینه مشروح تویی بر در اسرار مرا

نور تویی سور تویی دولت منصور تویی

مرغ که طور تویی خسته به منقار مرا

قطره تویی بحر تویی لطف تویی قهر تویی

قند تویی زهر تویی بیش میازار مرا

حجره خورشید تویی خانه ناهید تویی

روضه امید تویی راه ده ای یار مرا

ص: ۱۵۵

روز تویی روزه تویی حاصل در یوزه تویی

آب تویی کوزه تویی آب ده این بار مرا

دانه تویی دام تویی باده تویی جام تویی

پخته تویی خام تویی خام بمگذار مرا

این تن اگر کم تندی راه دلم کم زندی

راه شدی تانبدی این همه گفتار مرا(۱)

نفرین پدر

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: ایاکم و دعوه الوالد؛ فانها احد من السیف؛(۲) بترسید از نفرین پدر که تیزتر از شمشیر است!

سه تفنگدار

به مردی گفتند: زنت زایمان کرد. گفت: بله سه قلو هم زاییده.

گفتند: چرا سه قلو! گفت: آخر در زمان بارداری کتاب سه تفنگدار را زیاد می خواند. معلوم می شود کتاب بسیار مؤثری است.

شنونده لبخندی زد و گفت: برو خدا را شکر کن که کتاب چهل طوطی را نخوانده است!

برترین زنان بهشت

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

أفضل نساء أهل الجنة أربع: خديجة بن خويلد، وفاطمة

ص: ۱۵۶

۱- دیوان شمس.

۲- الکافی، ج ۲، ص ۵۰۹ ح ۳؛ بحار الأنوار، ج ۹۳، ص ۳۶۱، ح ۲۳.

بن محمد، و مریم بنت عمران، آسیه بن مزاحم امرأه فرعون؛ (۱) برترین زنان اهل بهشت، چهار نفرند: خدیجه دختر خویلد، و فاطمه، دختر محمد، و مریم، دختر عمران، و آسیه، دختر مزاحم، همسر فرعون.

قصاص

وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ يَتَّقُونَ؛ (۲) ای صاحب خردان، در قصاص برای شما زندگانی و حیات است.

مرحوم حاج اسماعیل دولابی می فرمود: روزی نیست که قصاص نباشد. هر کاری که کردی نتیجه آن را می بینی. هر بدی که بکنی نتیجه آن را می بینی. اگر مال کسی را خوردی، مالت را می خورند.

اگر قصاص نباشد، همه چیز به هم می خورد و حیات از بین می رود، برای همین است که در قصاص حیات است.

از هر گناهی که استغفار می کنی، خودت قصاص کرده ای و آنچه را هم که استغفار نمی کنی، خدا در قالب حوادثی که در زندگی برای تو پیش می آورد قصاص می کند.

هیچ ابتلائی به مؤمن نمی رسد، جز این که ضامنش خداست و خدا جبران می کند.

حیای خداوند

امام صادق علیه السلام از پدرانش، از نبی اکرم صلی الله علیه و آله وسلم از خداوند نقل می کند که خداوند فرمود:

ص: ۱۵۷

۱- الخصال، ص ۲۰۶، ح ۲۲؛ بحار الأنوار، ج ۸، ص ۱۷۸، ح ۱۳۳.

۲- سوره بقره، آیه ۱۷۹.

إني لأستحيي من عبدی و أمتی یشیان فی الإسلام ثم أعذبهما؛(۱) من از بنده ام، چه مرد و چه زن، که در اسلام پیر شده اند، حیا می کنم به عذاب گرفتارشان کنم.

عجوزه ی دنیا

روایت شده است که حقیقت دنیا برای عیسی علیه السلام ظاهر شد. او را به صورت پیر زنی بی دندان مشاهده کرد که انواع زینت ها را به خود آویخته بود. عیسی علیه السلام به او گفت: چند بار ازدواج کرده ای؟ دنیا گفت: حساب آن را ندارم.

عیسی فرمود: آیا همه همسران تو مرده اند، یا تو را طلاق داده اند؟ دنیا گفت: خیر، بلکه من همه آنها را کشته ام. عیسی گفت: وای بر دامادهای دیگر تو که آنها را یکی یکی خواهی کشت و با این همه از تو حذر نمی کنند.(۲)

سلسله موی دوست

سلسله موی دوست حلقه دام بلاست

هر که در این حلقه نیست فارغ از این ماجراست

گر بزندم به تیغ در نظرش بی دریغ

دیدن او یک نظر صد چو منش خونبهاست

گر برود جان مادر طلب وصل دوست

حیف نباشد که دوست دوست تر از جان ماست

دعوی عشاق را شرع نخواهد بیان

گونه زردش دلیل ناله زارش گواست

ص: ۱۵۸

۱- نوادر راوندی، ص ۷؛ بحار الأنوار، ج ۶، ص ۷، حدیث ۱۴.

۲- مجموعه ورام، ج ۱، ص ۱۴۶؛ بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۳۲۸.

مايه پرهيزگار قوت صبرست و عقل
عقل گرفتار عشق صبر زبون هواست
دلشده پای بند گردن جان در کمند
زهره گفتار نه کاین چه سبب وان چراست
مالک ملک وجود حاکم رد و قبول
هرچه کند جور نیست ور تو بنالی جفاست
تیغ برآر از نیام زهر برافکن به جام
کز قبل ماقبول و ز طرف ما رضاست
گر بنوازی به لطف ور بگدازی به قهر
حکم تو بر من روان زجر تو بر من رواست
هر که به جور رقیب یابه جفای حبیب
عهد فرامش کند مدعی بی وفاست
سعدی از اخلاق دوست هر چه برآید نکوست
گو همه دشنام گو کز لب شیرین دعاست(۱)

آرامش دل

امیر المؤمنین لیه السلام فرمودند:

من وثق بأن ما قدر الله له لن يفوته، استراح قلبه،(۲) هر کس اطمینان داشته باشد که آنچه خدا برایش مقدر کرده، قطعاً به او می رسد، دلش آرام می گیرد.

ص: ۱۵۹

۱- سعدی.

۲- غرر الحکم، ح ۸۷۶۳؛ عیون الحکم والمواعظ، ص ۴۳۸، ح ۷۵۹۷.

هنگام عبادت

امام صادق علیه السلام فرمودند:

لا تکرهوا إلى أنفسکم العباده؛(۱) عبادت را به نفس های خود تحمیل نکنید.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

إن للقلوب شهوه و إقبالا- و إقبالا، فائتوها من قبل شهوتها و إقبالها؛ فإن القلب إذا أکره عمی؛(۲) دلها را هوایی است و روی آوردنی و پشت کردنی. پس دلها را آن گاه به کار گیرید که خواهان است و روی در کار؛ چه، دل اگر به ناخواه به کاری وادار شود، کور گردد.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

خادع نفسک فی العباده، و ارفق بها ولا- تقهرها، و خذ عفوها و نشاطها، إلا ما كان مكتوبا عليك من الفريضة؛ فإنه لا بد من قضائها و تعاهدها عند محلها؛(۳) نفس خود را با لطایف الحیل، به عبادت وادار و با آن مدارا کن و به آن زور مگو و به هنگام آرامش و نشاطش به عبادت پرداز، مگر در آن چیزهایی که بر تو واجب شده است، که در این موارد باید آنها را به جای آوری و به موقع ادا کنی.

صوم و صمت

مرحوم حاج اسماعیل دولابی می فرمود: در روایت نبوی وارد شده است که بهترین عبادت دو چیز است: صوم و صمت. صوم یعنی روزه و صمت یعنی

ص: ۱۶۰

۱- الکافی، ج ۲، ص ۸۶.

۲- نهج البلاغه، حکمت ۱۹۳؛ بحار الأنوار، ج ۷۰، ص ۶۶، ح ۴۱.

۳- نهج البلاغه، نامه ۶۹.

سکوت. یعنی خواسته و نظریه ای از خود نداشته باشی و هر تقدیری خداوند برای تو پیش آورد و برید راضی باشی و گله و شکایتی هم نداشته باشی و سکوت نمایی. امیدوارم در دنیا کاستی ها را نبینید، اگر هم دیدید دم برنیاورید!

خداوند فرمود: هر چی دیدی هیچی نگو، من هم هر چی دیدم هیچی نمی گویم. یعنی تو در مصائب صابر باش و چیزی نگو، من هم در کوتاهی ها و خطاهایت چیزی نمی گویم.

هر چه درد را آشکارتر کنی، دوا دیرتر پیدا می شود. اگر با ادب بودی و چیزی نگفتی، شاید خدا خودش در را باز کند.

البت را کنترل کن. هرچند به تو سخت می گذرد گله و شکوه نکن و از خدا خوبی بگو. حتی به دروغ از خدا تعریف کن و این کار را ادامه بده تا کم کم بر تو معلوم شود که به راستی خدا خوب خدایی است و آن وقت هم که به خیال خودت به دروغ از خدا تعریف می کردی، فی الواقع راست می گفتی و خدا خوب خدایی بود.

محبت به محبوب

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

إن الله أوحى إلى موسى عليه السلام : من أحب حبيبا أنس به، و من أنس بحبيب صدق قوله ورضى فعله، و من وثق بحبيب اعتمد عليه، و من اشتاق إلى حبيب جد في السير إليه. با موسی، ذکرى للذاكرين، و زیارتی للمشتاقين، و جنتی المطيعین، و أنا خاصة المحبين؛ (۱) خداوند به موسی علیه السلام وحی

ص: ۱۶۱

۱- إرشاد القلوب، ص ۱۰۰؛ عده الداعی، ص ۲۳۷؛ بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۴۲، ح ۱۰.

کرد: هر کس محبوبی را دوست بدارد، با او همدم می شود، و هر کس با محبوبی همدم گشت، سخنش را تصدیق میکند و از کردارش خشنود می شود، و هر کس به محبوبی اطمینان کند، به او اعتماد میورزد، و هر کس مشتاق محبوبی شود، در رفتن به سویش می کوشد. ای موسی، یادم از آن یادآوران است، و دیدارم از آن شیفتگان، و بهشتم از آن فرمانبران، و من خود، ویژه دوستدارانم هستم.

دلی همراه

مسلمانان مرا وقتی دلی بود

که با وی گفتمی گر مشکلی بود

به گردابی چو می افتادم از غم

به تدبیرش امید ساحلی بود

دلی همدرد و یاری مصلحت بین

که استظهار هر اهل دلی بود

زمن ضایع شد اندر کوی جانان

چه دامنگیر یارب منزلی بود

هنر بی عیب حرمان نیست لیکن

زمن محروم تر کی سائلی بود

بر این جان پریشان رحمت آرید

که وقتی کاردانی کاملی بود

مرا تا عشق تعلیم سخن کرد

حدیثم نکته هر محفلی بود

مگو دیگر که حافظ نکته دان است

که ما دیدیم و محکم جاهلی بود

تزوید زلیخا به یوسف

امام صادق علیه السلام فرمودند: پس از آزادی یوسف از زندان، زلیخا اجازه خواست تا یوسف را ببیند. به او گفته شد: ای زلیخا، به سبب اعمالی که تو با یوسف انجام داده ای ما کراحت داریم که تو را با او مواجه سازیم. زلیخا

ص: ۱۶۲

گفت: من از کسی که خودش از خدا می ترسد، ترسی ندارم!

پس وقتی که بر یوسف وارد شد، یوسف به او گفت: ای زلیخا، چه شده که رنگ چهره ات تغییر کرده است؟ گفت: «الحمد لله الذی جعل الملوک بمعصیتهم عبیدا و جعل العبید بطاعتهم ملوکا؛ سپاس خدایی که پادشاهان را به دلیل معصیتش بنده قرار داد و بندگان را به واسطه اطاعتش پادشاه نمود» یوسف گفت: ای زلیخا، چه چیز تو را واداشت که مرتکب آن اعمال شوی؟ زلیخا گفت: زیبایی تو باعث شد. یوسف گفت:

کیف لو رأیت نیا یقال له محمد یكون فی آخر الرمان أحسن منی وجها و أحسن منی خلقا و أسمح منی کفا، پس اگر پیامبر آخر زمان محمد صلی الله علیه و آله وسلم را میدیدی چگونه عمل می کردی، او چهره اش از من زیباتر و اخلاقیش از من نیکوتر و از من خوددارتر است.

زلیخا گفت: راست می گویی. یوسف پرسید: از کجا دانستی که من راست می گویم؟ گفت: همین که نام او را بردی محبتش در دلم جای گرفت. خداوند به یوسف وحی نمود: «أنها قد صدقت و أنى أحببتها لحبها محمدا صلی الله علیه و آله وسلم؛ زلیخا راست می گوید. و به واسطه این محبتی که به حبیب من محمد صلی الله علیه و آله وسلم دارد من او را دوست می دارم.» و به همین دلیل خداوند به یوسف وحی نمود که او را به عقد ازدواج خود در آورد. (۱)

خانه ما

مردی فقیر به در کوچه ها می گشت و گدایی می کرد. طفل کوچکی با او بود. روزی در میان کوچه ای راه می رفتند که جنازه ای از آن می بردند.

ص: ۱۶۳

۱- علل الشرائع، ج ۱، ص ۵۵؛ بحار الأنوار، ج ۱۲، ص ۲۸۱.

زنی در عقب جنازه فریاد می کرد و می گریست و می گفت: ای آقای من، تو را به جایی می برند که نه نهار، نه شام، نه فرش، نه اسباب، نه پرده ای است. آن طفل رو به پدر کرد و گفت: مگر این جنازه را به خانه ما میبرند؟

خداوند و بندگانش

در حدیث قدسی آمده است:

أهل طاعتی فی ضیافتی، وأهل شکری فی زیادتی، وأهل ذکری فی نعمتی، وأهل معصیتی لا اؤیسهم من رحمتی، إن تابوا فأنا حسیبهم، وإن دعوا فأنا نجیبهم، وإن مرضوا فأنا طبیبهم، اداویهم بالمحن والمصائب، لاظهرهم من الذنوب والمعایب؛(۱) فرمانبرداران من میهمان من اند، و سپاسگزاران من، نعمتشان افزوده شود و یاد کنندگان من، برخوردار از نعمت من اند، و نافرمانان خود را از رحمتم نومید نمی کنم؛ اگر توبه کنند، من حیب آنهایم، و اگر مرا بخوانند، پاسخشان دهم، و اگر بیمار شوند، من طبیبشان باشم، با رنج ها و مصیبت ها درمانشان کنم، تا از گناهان و عیب ها پاکشان سازم.

خلوت با خدا

مرحوم حاج اسماعیل دولابی می فرمود: همه ذرات عالم با خدا صحبت می کنند و به ما هم می گویند: تو هم با خدا صحبت کن.

در شبانه روز، ترجیحا دل شب، ده دقیقه ای با خدا خلوت کن، وضو بگیر و سر سجاده ات بنشین و به خداوند عرض کن: به دیدار شما آمده ام. اگر خطاها و افکار دنیوی به ذهنت آمد، چند بار استغفار کن، برطرف

ص: ۱۶۴

می شود و فضای دلت خلوت و روشن می شود. آن گاه صلوات بفرست تا نور بیشتر شود. اگر بر این کار مداومت نمایی، این ده دقیقه همه اوقات شبانه روزت را فرا خواهد گرفت.

پیکری از ارواح بهشتیان

عایشه می گوید: به پیغمبر عرضه داشتم:

یا رسول الله إنک إذا دخلت الخلاء فخرجت دخلت فی أثرك فلم أر شیئا خرج منک غیر أنى أجد رائحه المسک قال یا عایشه انا معشر الأنبياء بنیت أجسادنا علی ارواح أهل الجنة فما خرج ما من شیء ابتلعتة الأرض؛ (۱) هرگاه برای قضای حاجت بیرون آمدید، به دنبال شما رفته و مدفوعی از شما ندیدم. فقط بوی مشک استشمام کردم. فرمودند: ای عایشه، ما پیغمبران پیکرمان چون ارواح بهشتیان آفریده شده که هرچه از ما بیرون شود، زمین آن را فرو می برد.

دل در گرو حسین علیه السلام

تا مسیرم به در خانه ات افتاد حسین

خانه آباد شدم خانه ات آباد حسین

نه کلاسی نه کتابی نه قلمخانه و مشق

قلم و مشق و کلاس من و استاد حسین

دل و دین داشتم و صبر و قراری ، همه را

مهر طوفانی تو داده سوی باد...حسین

ص: ۱۶۵

صید دام تو شدم عزت و جاهم دادی

جان فدای کرم حضرت صیاد حسین

دل نالایق من تابه غمت گشت اسیر

تازه شد شهرت من بنده آزاد حسین

گر که خوبم اگر بد به تو من محتاجم

جان زهرا مبرم یک نفس از یاد حسین

قسمتم کن سفری جنت بین الحرمین

با غبار حرم و صحن گوهرشاد حسین(۱)

بهترین و بدترین عضو

آورده اند: لقمان مولایی داشت که او را فرا خواند و به او گفت: گوسفندی را ذبح کن و بهترین عضو آن را برای من بیاور. لقمان گوسفندی را ذبح کرد و قلب و زبان آن را برای مولای خود برد.

سپس مولا او را فرا خواند و گفت: این بار گوسفندی را ذبح کن و بدترین اعضای آن را برای من بیاور. این دفعه هم لقمان گوسفند را سر برید و قلب و زبانش را نزد ارباب خود برد.

مولای او که متعجب شده بود از وی توضیح خواست. لقمان گفت: قلب و زبان اگر نیکو و پاکیزه باشند، بهترین چیزها هستند، و اگر ناپاک و آلوده باشند، بدترین اعضا هستند.(۲)

بدترین مردم در زندگی

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

ص: ۱۶۶

۱- داریوش جعفری □

۲- النور المبین فی قصص الانبیاء و المرسلین (للجزائری)، ص ۳۲۹.

أسوا الناس حالا- من لم يثق بأحد لسوء ظنه ويثق به أحد لسوء فعله؛(۱) بدترین مردم در زندگی کسی است که به خاطر بدگمانی به هیچ کس اعتماد ندارد و به خاطر کار زشت خویش، یک نفر هم برای او باقی نمی ماند.

لطیفه

می گویند یک کسی منبر رفت و خیلی طول می داد، یکی از پایین به آقا فوت می کرد. گفتند: چرا فوت می کنی؟ گفت: من سابقه آقا را دارم، اگر چانه اش گرم شود، دیگر پایین نمی آید. او را فوت می کنم که خنک بماند.

چند سخن کوتاه از امیرالمؤمنین علیه السلام

لا- دین لمن لا- نیه له و لا- مال لمن لا تدبیر له و لا عیش لمن لا رفق له؛(۲) کسی که نیت الهی ندارد، دین ندارد، و کسی که تدبیر در امور ندارد، مالی ندارد، و کسی که رفق و مدارا ندارد، زندگی خوبی ندارد.

من رأى أنه مسيء فهو محسن ومن رأى أنه محسن فهو مسيء-؛(۳) کسی که گمان می کند انسان بدکاری است، نیکوکار است، و کسی که گمان می کند آدم نیکوکاری است، بدکار است.

استهينوا بالموت فان مرارته في خوفه؛(۴) مرگ را آسان بشمارید که تلخی آن در ترس از آن است.

لو رأيت ما في ميزانك لختمت على لسانك؛(۵) اگر آنچه که در میزان

ص: ۱۶۷

۱- کنز الفوائد، ج ۲، ص ۱۸؛ بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۹۳.

۲- شرح نهج البلاغه، ج ۲۰، ص ۳۱۷.

۳- شرح نهج البلاغه، ج ۲۰، ص ۳۱۷.

۴- شرح نهج البلاغه، ج ۲۰، ص ۳۱۷.

۵- شرح نهج البلاغه، ج ۲۰، ص ۳۱۶.

توست میدیدی، بر زبانت مهر سکوت میزدی.

خف الله حتى كأنك لم تطعه و ارج الله حتى كأنك تعصه؛(۱) از خداوند آن گونه بیم داشته باش که گویا از او هیچ اطاعت نکرده ای، و به خداوند آن قدر امید داشته باش که گویا هرگز او را معصیت نکرده ای.

إذا قصرت يدك عن المكافاه فأطل لسانك بالشكر؛(۲) هرگاه دست تو از مکافات کوتاه باشد، زبان خود را به شکر دراز کن. و لتكن دارك أول ما يبتاع و آخر ما يبيع،(۳) خانه تو نخستین چیزی باید باشد که خریداری می شود و آخرین چیزی که فروخته می شود.

كل من الطعام ماتشتهي و البس من الثياب مايشتهي الناس؛(۴) از غذا آنچه را دوست داری بخور، و از لباس آنچه را عرف مردم می پسندند بپوش.

إذا نزل بك مكروه فانظر إن كان لك حيله فلا تعجز و إن لم يكن فيه حيله فلا تجزع؛(۵) هرگاه امر ناخوشایندی بر تو فرو آمد، بین اگر چاره ای برای رفع آن داری، اظهار عجز نکن، و اگر در رفع آن چاره ای نمی بینی بی تابی نکن.

علم المنافق في لسانه، علم المؤمن في عمله؛(۶) دانش منافق، در زبانش است و دانش مؤمن، در کردارش.

ص: ۱۶۸

-
- ۱- شرح نهج البلاغه، ج ۲۰، ص ۳۱۵.
 - ۲- تصنیف غرر الحکم، ص ۲۷۹.
 - ۳- شرح نهج البلاغه، ج ۲۰، ص ۳۱۲.
 - ۴- شرح نهج البلاغه، ج ۲۰، ص ۳۱۲.
 - ۵- شرح نهج البلاغه، ج ۲۰، ص ۳۱۰.
 - ۶- غرر الحکم، ح ۶۲۸۸؛ عیون الحکم، ص ۳۴۱، ح ۵۸۲۵.

من کانت له فکرة فله فى کل شىء عبء؛(۱) هرکس اندیشه ای داشته باشد، برای او در هر چیزی عبرتی است.

امید به زندگی

روزی عیسی بن مریم نشسته بود. پیر مردی را دید که در حال کار با بیل بود و زمین را می کاوید. عیسی علیه السلام گفت: خدایا، امید و آرزو را از او بگیر. پیر مرد بیل را انداخت و روی زمین دراز کشید. ساعتی گذشت. عیسی گفت: خدایا، امید و آرزو را به او بازگردان. پیر مرد برخاست و با بیل مشغول به کار شد.

عیسی علیه السلام از او پرسید، چرا پیش از این دست از کار کشیدی و چرا اکنون مشغول کار شدی؟

پیر مرد گفت: وقتی در حال کار بودم، ندایی در نفسم گفت: پیر مرد تا کی به کار و تلاش می پردازی؟ من هم بیل را افکندم و دراز کشیدم. اما ناگهان ندایی در درونم گفت: به خدا قسم تا وقتی زنده ای چاره ای جز کار و تلاش نداری، برخاستم و بیل را برداشته و مشغول کار شدم.(۲)

مَثَلُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

ابوذر از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم نقل می کند که آن حضرت فرمودند:

مثل علی فیکم أو قال: فی هذه الأمة مثل الکعبه المستوره، النظر إليها عباده، والحج إليها فریضه؛(۳) مثل علی بین شما (یا گفت: بین این

ص: ۱۶۹

۱- غرر الحکم، ح ۹۲۳۶.

۲- مجموعه ورام، ج ۱، ص ۲۷۲؛ بحار الأنوار، ج ۱۴، ص ۳۲۹.

۳- تاریخ دمشق، ج ۴۲، ص ۳۵۶؛ المناقب لابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۲۰۲.

امت)، همچون مثل کعبه پوشیده است. نگاه کردن بر آن، عبادت است و آهنگ او نمودن، واجب است.

انف من، انف مردم

معلمی الف را انف تلفظ می کرد. کودکان مکتب هم به دنبال او می گفتند انف.

معلم با عصبانیت آنها را می زد و می گفت: بگویید انف. آنها هم می گفتند: انف. معلم می گفت: من که می گویم انف، شما نگویید انف بگویید انف. شاگردان باز می گفتند انف.

استاد باخشم بیشتری گفت: شما انف مرا نگویید، انف مردم را بگویید.

این مثل بسیاری از ماست که عمری خلاف می کنیم و انتظار داریم که دیگران درست عمل کنند.

ورود بی حساب به بهشت

امام صادق علیه السلام فرمودند:

ثلاثة یدخله الله الجنة بغير حساب: إمام عادل، وتاجر صدوق، وشيخ أفنى عمره في طاعة الله، (۱) خداوند سه نفر را بدون حسابرسی وارد بهشت می کند: پیشوای دادگر، تاجر راستگو و پیری که عمر خود را در طاعت خدا گذرانده باشد.

باطل کردن غصه ها

مرحوم حاج اسماعیل دولابی می فرمود: غصه های دنیا را به کسی نگو. با بزرگان بنشین، غصه ات از بین می رود. در مجلس عزای امام حسین علیه السلام

ص: ۱۷۰

۱- بحار الأنوار، ج ۱۰۳، ص ۹۸، ح ۳۲.

بنشین، غصه ات زائل می شود. بشر به خاطر فراموش کردن خدا و ضعف ایمان این قدر ترسو شده است.

می گویند: دو نفر با هم راه می رفتند، صدای شلیک گلوله ای را شنیدند. یکی از آنها به دیگری گفت: تیر به تو خورد؟ او گفت: نه. اولی گفت: پس حتما به من خورد، و افتاد و مرد. اگر رفیقش یک مؤمن قوی بود، می گفت: به من خورد، تو بنشین، چیزی نیست.

قیمت انسان به سکون اوست. به خودت کمک کن. چرا هی به این در و آن در میزنی و به این و آن می گویی؟ بگو: «این که چیزی نیست». با همین حرف همه آن غصه ها و ترس ها باطل می شود.

امام عادل در زمین

امام صادق علیه السلام فرمودند:

إن الله عزوجل و أعظم من أن يترك الأرض بغير إمام عادل،(۱) خدا برتر و بزرگتر از آن است که زمین را بدون امام عادل واگذارد.

گدایان خیل سلطان

ما گدایان خیل سلطانیم

شهربند هوای جانانیم

بنده را نام خویشان نبود

هر چه ما را لقب دهند آنیم

گر برانند و گر ببخشایند

ره به جای دگر نمیدانیم

هر چه گفتیم جز حکایت دوست

در همه عمر از آن پشیمانیم

ص: ۱۷۱

برترین اعمال اهل ایمان

امام عسکری علیه السلام فرمودند:

إن أشرف أعمال المؤمنين في مراتبهم التي قد رتبوا فيها من الثرى إلى العرش الصلاة على محمد وآله الطيبين صلى الله عليهم و استدعاء رحمه الله ورضوانه لشيعتهم المتقين و اللعن للمتابعين لأعدائهم المجاهرين المنافقين، (۱) شریف ترین اعمال اهل ایمان، در هر مرتبه ای که هستند، از زمین تا عرش خدا، این است که بر محمد و آل پاکش - که درود خداوند بر آنان باد - صلوات بفرستند و تقاضای رحمت و مغفرت برای شیعیان پرهیزگار آنها نمایند و بر پیروان دشمنان آنها، کسانی که آشکارا دشمنی می کردند و یا در پرده نفاق به دشمنی می پرداختند، لعنت کنند.

موسی علیه السلام در دامان فرعون

از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمودند: وقتی مادر موسی به موسی باردار شد، حمل او تا زمان وضع حمل آشکار نشد. فرعون در آن زمان زنان قابله قبطی را موکل بر زنان بنی اسرائیل نموده بود تا از باردار شدن آنها با خبر شوند. چون شنیده بود که از میان بنی اسرائیل مردی به نام موسی متولد می شود که هلاکت فرعون و یاران او به دست او انجام می گیرد و فرعون به همین دلیل فرزندان ذکور آنها را به قتل می رساند و میان مردان و زنان آنها جدایی می انداخت و مردان را زندانی می کرد تا آن فرد متولد نشود.

وقتی مادر موسی او را به دنیا آورد، به کودک خود نگریست و با اندوه

ص: ۱۷۲

گفت: افسوس همین حالا- تو را به قتل می رسانند. خداوند بر قلب قابله موکل بر او رحمت و عطاوت انداخت. او به مادر موسی گفت: چرا رنگت زرد شده است. او گفت: می ترسم پسر را بکشند. آن زن گفت: نترس من تولد او را گزارش نمیدهم.

موسی هنگام نوزادی به قدری زیبا بود که هیچ کس به او نگاه نمی کرد، جز این که محبت او در قلبش جای می گرفت. همچنان که خداوند تعالی فرمود: «و ألقیت علیک محبه منی؛(۱) و مهربی از خودم بر تو افکندم.» از این رو آن قابله نیز به موسی علاقه مند شد.

پس از آن خداوند به مادر موسی وحی نمود: او را در صندوقی بگذار و در دریا بیفکن و نترس و اندوهگین نباش، ما او را به تو باز می گردانیم و او را از جمله پیامبران قرار می دهیم.(۲)

پس مادرش او را در صندوقی نهاد و روی او را پوشانید و او را در رود نیل انداخت. قصر فرعون در کناره رود نیل بود و سعی می کرد همواره رود پاکیزه و نظیف باشد. فرعون به همراه همسرش آسیه از بالای قصر نظر کرد و یک سیاهی روی آب دید که امواج رود آن را به بالا و پایین می بردند و باد آن را به این سو و آن سو می برد تا این که به نزدیک قصر رسید.

فرعون فرمان داد که آن را از آب بر گیرند. آن را گرفتند و به نزد او آوردند. وقتی صندوق را گشود در آن کودکی یافت. گفت: این کودک حتما از بنی اسرائیل است. فرعون که فرزندی نداشت، خداوند محبت او را

ص: ۱۷۳

۱- سوره طه، آیه ۳۹.

۲- سوره قصص، آیه ۷.

به قلبش انداخت و همسرش آسیه نیز به شدت به آن طفل علاقه مند شد.

اما فرعون به حکم عقل و پرهیز و احتیاط اراده کرد که کودک را بکشد. لیکن همسرش مانع شد و به او گفت: چه بسا که او به ما منفعتی برساند، یا او را به فرزندی بپذیریم. و آنها نمی دانستند که این کودک همان موسای موعود بنی اسرائیل است.

پس تصمیم گرفتند او را نگاه دارند و از میان زنانی که فرزندانشان را کشته بودند، برای شیر دادن به او دعوت شدند، اما او شیر هیچ یک از آنها را نخورد. همچنان که خدای تعالی می فرماید: «و حرمانا علیه المراضع، (۱) و از پیش، شیر دایگان را بر او حرام گردانیده بودیم.»

مادر موسی مطلع شد که کودکش به دست فرعون افتاده است، از این رو اندوهگین شد و خواهر او را برای سرکشی و تعقیب ماجرا فرستاد. خواهر موسی که از دور مراقب بود، مشاهده کرد او سینه هیچ یک از زنان را نمی پذیرد و فرعون و همسرش بسیار ناراحت هستند. خواهر موسی جلو رفت و به آنها گفت: آیا می خواهید شما را به خانواده ای معرفی کنم که با خیرخواهی از او مراقبت کنند؟

آنها گفتند: آری. از این رو خواهرش به دنبال مادر رفت و او را آورد. موسی بلافاصله سینه مادر را به دهان گرفت و از شیر او نوشید. آنها خوشحال شدند و مادر موسی را تکریم کردند و به او گفتند: این کودک را برای ما پرورش بده که ما اجر و مزد تو را می دهیم. اینجا بود که قول خداوند محقق شد و فرمود: «ما او را به نزد مادرش برگرداندیم تا چشمش

ص: ۱۷۴

روشن شود و اندوهگین نباشد.» (۱) (۲)

و این چنین بود که فرعون صدها طفل را در جست و جوی موسی به قتل رساند، اما همان موسایی را که هلاکتش به دست وی بود در دامان خود پرورش داد و او را گرامی داشت! به قول مولانا:

صد هزاران طفل سر بریده شد

تا کلیم اللہ صاحب دیده شد

مخرومیت از رحمت الهی

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

إن الرحمه لا تنزل علی قوم فیهم قاطع رحم؛ (۳) رحمت خداوند بر مردمی که در میان آنها قطع کننده رحم باشد، فرود نمی آید.

مرد خدا

مرحوم آیت الله بهاء الدینی می فرمود: نتایج مال عمل است. خیال نکنید زحمات انسان بی نتیجه است. اگر مرد خدا باشید، این اقتصادی که همه دنیا بر سر آن دعوا می کنند، به سراغ شما خواهد آمد. هر چه بخواهید، خدا برایتان فراهم می کند، ولی اگر مرد خدا شدید، دیگر در برابر پول، زمین نخوردید و در برابر هوی و هوسها تسلیم نشدید. البته این، توفیقات خدا می خواهد و همت شما را

مطلب، راست است، ولی مشکل است. آنچه می توان گفت، این است که مطلب حقیقت دارد، ولی آسان هم نیست. چون این همه

ص: ۱۷۵

۱- سورہ قصص، آیه ۱۳.

۲- بحار الأنوار، ج ۱۳، ص ۲۵؛ النور المبین فی قصص الأنبياء و المرسلین (للجزائری)، ص ۲۱۹.

۳- کنز العمال، ج ۳، ص ۳۶۷، ح ۶۹۷۸.

انبیاء، این جمعیت بشر را نتوانستند تکان بدهند و شیطان گفته است: من همه آنها را از اصحاب خود می‌کنم. و همین طور است. یقین بدانید. در هر صد هزار نفری یک بنده خدا پیدا نمی‌شود و صدها هزار بنده شیطان هستند.

نومید کردن از رحمت خدا

راوی می‌گوید: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

لعن الله المبتدین ثلاثا قیل یا رسول الله من هم قال الذین یقنطون الناس من رحمه الله، (۱) خداوند، مبتدیان را لعنت کند و این سخن را سه بار تکرار فرمودند. پرسیده شد: ای رسول خدا، مبتدیان چه کسانی هستند؟

فرمودند: کسانی که مردم را از رحمت خدا نومید می‌کنند.

سایه معشوق

پیش از اینت بیش از این اندیشه عشاق بود

مهرورزی تو با ماشهره آفاق بود

یاد باد آن صحبت شبها که با نوشین لبان

بحث سر عشق و ذکر حلقه عشاق بود

پیش از این کاین سقف سبز و طاق مینا برکشند

منظر چشم مرا ابروی جانان طاق بود

از دم صبح ازل تا آخر شام ابد

دوستی و مهر بر یک عهد و یک میثاق بود

ص: ۱۷۶

سایه معشوق اگر افتاد بر عاشق چه شد

ما به او محتاج بودیم او به ما مشتاق بود

حسن مه رویان مجلس گر چه دل می برد و دین

بحث ما در لطف طبع و خوبی اخلاق بود

بر در شاهم گدایی نکته ای در کار کرد

گفت بر هر خوان که بنشستم خدا رزاق بود

رشته تسبیح اگر بگسست معذورم بدار

دستم اندر دامن ساقی سیمین ساق بود

در شب قدر ار صبحی کردهام عییم مکن

سرخوش آمد یار و جامی بر کنار طاق بود

شعر حافظ در زمان آدم اندر باغ خلد

دفتر نسرین و گل را زینت اوراق بود

بهشت و جهنم از آغاز آفرینش

امام باقر علیه السلام فرمودند:

والله، ما خلت الجنة من أرواح المؤمنين منذ خلقها، ولا- خلت النار من أرواح الكفار والعصاة منذ خلقها عزوجل، (۱) به خدا سوگند بهشت از همان زمان که خداوند آفریدش، از ارواح مؤمنان خالی نبوده است. دوزخ نیز از همان زمان که خداوند عزوجل خلقش کرد، از ارواح کافران و گنهکاران خالی نبوده است.

ص: ۱۷۷

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

من استغنی أغناه الله و من استعف أعفه الله و من سأل أعطاه الله و من فتح علی نفسه باب المسأله فتح الله علیه سبعین بابا من الفقر لا یسد أدناه شیء، (۱) کسی که اظهار نیاز نکند، خداوند او را بی نیاز می گرداند و کسی که طالب عفت باشد، پروردگار متعال او را عقیف می نماید، کسی که از خدا چیزی بخواهد، خداوند به او عطا می کند، کسی که باب سؤال و درخواست را بر خود بگشاید، خداوند متعال هفتاد باب از فقر به رویش می گشاید که هیچ چیز نمی تواند حتی کوچک ترین بابش را مسدود نماید.

صدای ناقوس

حارث اعور می گوید: زمانی همراه امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام در بیابان حیره سفر می کردیم. ناگهان به دیری رسیدیم که ناقوس آن در حال نواختن بود. امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: ای حارث، آیا میدانی این ناقوس چه می گوید؟ گفتم: خدا و رسول و پسر عم رسول خدا داناترند. فرمود: این ناقوس مثل دنیا و خراب شدن آن را حکایت می کند و می گوید:

لا إله إلا الله حقا صدقا صدقا إن الدنيا قد غرتناو شغلتنا و استهوتنا و استغوتنا یا ابن الدنيا مهلا مهلا یا ابن الدنيا دقا دقا یا ابن الدنيا جمعا جمعا تفنی الدنيا قرنا قرنا ما من یوم یمضی عنا إلا أوهی منا رکنا قد ضیعنا دارا تبقی و استوطننا دارا تفنی لسنا ندری ما فرطنا فیها إلا لو قد متنا؛ به حقیقت و راستی هیچ معبودی جز خدای

ص: ۱۷۸

یکتا نیست، و به حقیقت دنیا ما را فریب داده و به خود مشغول کرده و به خود مایل نموده و قدرت مقابله را از ما سلب نموده است. ای گرفتاران دنیا، تأمل کنید، ای گرفتاران دنیا دقیق باشید، ای گرفتاران دنیا جمع شوید، بدانید دنیا نسلی را پس از نسلی نابود می کند، هیچ روزی از ما نمی گذرد، جز این که ستون های حیات ما سست می گردد، و ما خانه آخرت را ضایع کرده و خانه فانی دنیا را مأوای خود گرفته ایم، و نمی دانیم.

که در دنیا چقدر کوتاهی کرده ایم مگر زمانی که بمیریم. آنگاه گفتم: یا امیر مؤمنان، آیا نصاری این ندا را می فهمند؟ فرمود: اگر متوجه آن می شدند، هرگز مسیح را به جای خدا عبادت نمی کردند. پس من به سوی دیر رفتم و به راهب آنجا گفتم: به حقی که مسیح بر تو دارد ناقوس را به همان جهتی که ضربه می زدی به صدا در آور. سپس من کلمه به کلمه تفسیر صدای ناقوس را برای او بیان کردم.

او گفت: به حق پیامبر تان به من بگو چه کسی صدای ناقوس را برایت تفسیر کرده است؟ گفتم: همان مردی که من همراه سپاه او هستم. او گفت: آیا بین او و پیامبر شما نسبتی وجود دارد؟ گفتم: بلی، او پسر عم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم است.

راهب گفت: به حق پیامبر تان، این مطلب را از او شنیده ای؟ گفتم: آری. او هم ایمان آورد و مسلمان شد. سپس گفت: به خدا سوگند، من در تورات خوانده ام، کسی که بانگ ناقوس را تفسیر کند، جانشین پیامبر آخر الزمان است. (۱)

ص: ۱۷۹

ادب در ذکر مصیبت

مرحوم حاج اسماعیل دولابی می فرمود: شخصی در ایام جوانی در زورخانه ای در دولاب ضرب می زد و آواز می خواند. او به هنگام پیری به مداحی روی آورده بود و چون سوادی نداشت، بعضی از روضه های سایر مداح ها و روضه خوان ها را یاد گرفته بود و می خواند، لکن به خاطر همان روحیه زورخانه ایش تا می توانست مصائب اهل بیت را رقت انگیزتر و شدیدتر بیان می کرد تا گریه بیشتری از مستمعین بگیرد.

من به شدت از این کارش آزرده و ناراحت بودم. چند بار خواستم به او تذکر بدهم که مؤدبانه تر و مختصرتر روضه بخواند، اما نشد.

یک بار در حالت مکاشفه او را دیدم که تمام صورتش، حتی مژه های چشم هایش، پر از مورچه های سفیدی است که صورتش را می خورند و او دائم با ناخن هایش آنها را از صورت خود می کند و به زمین می ریزد. اما بلافاصله مورچه های جدیدی به جای آنها ظاهر می شوند.

تخریب دل ها

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

إياكم والظلم فإنه يخرّب قلوبكم؛^(۱) از ظلم پرهیزید، زیرا ظلم کردن دل های شما را خراب می کند.

بنابراین، ظلم افزون بر این که حق مظلوم را ضایع و به او خسارت وارد می کند، بر خود ظالم هم ضربه سنگینی وارد می کند و دل او را که باید

ص: ۱۸۰

جایگاه مهر و محبت و عشق به خوبی ها باشد، خراب می کند و از او یک انسان سنگدل و بی عاطفه می سازد.

لطیفه

به کسی گفتند: دعا کن. گفت: من دعا نمی کنم، می ترسم باعث دردسر شود. گفتند: چرا؟ گفت: یک بار دعا کردم، فقط ۵۰ درصد آن مستجاب شده است. من سالیان سال از خدا می خواستم که یک داماد خرپول برایم بفرستد. خرش را فرستاده، ولی پولش را نفرستاده است. و این باعث زحمت من شده است.

خلوت دل

مقصد من خواجه مولای من است

توشه من نیز تقوای من است

در مناجاتم چو موسی با اله

خلوت دل طور سینای من است

می روان مردهام را زنده کرد

آری آری می مسیحای من است

گاهگاهی این رکوع و این سجود

کلمینی یا حمیرای من است

دامن تدبیر را دادم ز دست

رشته تقدیر در پای من است

حسن لیلی جز یکی معنون نداشت

عالمی معنون لیلای من است

نفی من شد باعث اثبات من

خواجه در لای من ای من است

نشأه ناسوتم اندر خور نبود

عالم لاهوت مأوای من است

نام نیکت ذکر صبح و شام ماست

یاد رویت ذکر شبهای من است

ره بخلوتگاه وحدت یافتم

وحدتم، فوق گمان جای من است [\(۱\)](#)

ص: ۱۸۱

۱- وحدت کرمانشاهی.

آثار غذای حلال

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

من أكل الحلال أربعين يوماً، نور الله قلبه وأجرى ينابيع الحكمة من قلبه على لسانه؛^(۱) هر کس چهل روز، غذای حلال بخورد، خداوند دلش را نورانی می گرداند و چشمه های حکمت را از دل او بر زبانش جاری می سازد.

این قدر لقمه در روح و جان انسان تأثیرگذار است. همان طور که لقمه حلال این خاصیت شگفت انگیز را دارد، در مقابل آن لقمه حرام هم تأثیرات منفی عجیبی می گذارد. امام حسین علیه السلام در کربلا خطاب به لشکر دشمن فرمودند:

كلکم عاص لأمری غیر مستمع قولی فقد ملئت بطونکم من الحرام وطبع علی قلوبکم ویلکم؛^(۲) شما از فرامین من سر باز می زنید و سخن مرا گوش نمیدهید؛ چرا که شکمهای شما از مال حرام پر شده است و بر دل های شما مهر شقاوت نهاده شده است.

انسان با حرامخواری به پستی می گراید، تا آنجا که در مقابل امامش صف آرایی می کند.

جوینده یابنده

به رسول اکرم صلی الله علیه وسلم نسبت داده شده است که فرمودند:

من طلب شیئا و جد وجد و من قرع بابا و لج ولج؛^(۳) هر کس که

ص: ۱۸۲

۱- عده الداعی، ص ۱۴۰؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۳، ص ۱۶، ح ۷۱.

۲- بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۸.

۳- مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۲۲، ص ۳۷۷.

جوینده چیزی باشد و جدیت به خرج دهد، عاقبت آن را می یابد. و هرکس که دری را بکوبد و پافشاری کند، عاقبت آن در به رویش باز می شود.

سایه حق بر سر بنده بود

عاقبت جوینده یابنده بود

گفت پیغمبر که چون کوبی دری

عاقبت زان در برون آید سری

چون نشینی بر سر کوی کسی

عاقبت بینی توهم روی کسی

چون ز چاهی می کنی هر روز خاک

عاقبت اندررسی در آب پاک^(۱)

اهمیت دین

معاویه بن وهب می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: آیا صحت دارد که مردی از انصار چون مرد و دو دینار بدهکار بود، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بر او نماز نخواند و فرمود: «صلوا علی صاحبکم، خود بر دوستان نماز بخوانید.» تا آن که یکی از نزدیکان او پرداخت آن دو دینار را به عهده گرفت؟

امام صادق علیه السلام فرمودند: «ذلک الحق؛ این مطلب درست است.» سپس فرمودند:

إن رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم انما فعل ذلک لیتعظوا ولیرد بعضهم علی بعض، ولئلا یتخفوا بالدین، وقد مات رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم وعلیه دین، ومات الحسن علیه السلام وعلیه دین، وقتل الحسین علیه السلام وعلیه دین،^(۲) رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم این کار را کرد، تا مسلمانان عبرت بگیرند و بدهکاری های خود را به یکدیگر پردازند و موضوع وام را سبک نشمارند. وگرنه خود رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم وقتی رحلت نمود، بدهکار بود، و حسن علیه السلام نیز بدهکار در گذشت، و حسین علیه السلام هم وقتی به شهادت رسید، بدهکار بود.

ص: ۱۸۳

۱- مولوی.

۲- الکافی: ج ۵، ص ۹۳، ح ۲.

جاری شدن رود نیل به دعای فرعون

آب رود نیل در زمان فرعون بسیار کم شد. مردم نزد وی آمدند و گفتند: ای پادشاه، رود نیل را جاری کن. فرعون گفت: من از شما راضی نیستم. آنها رفتند و دوباره از ناچاری به نزد او بازگشتند و گفتند: پادشاهان ما از کم آبی در حال مرگ و هلاکت هستیم. اگر تو رود نیل را جاری نکنی، معبودی غیر از تو بر می‌گزینیم.

او به آنها گفت: بیرون روید. بعد از رفتن آنها خودش به جایی رفت که هیچ کس او را نمی‌دید و صدای او را نمی‌شنید. آن وقت صورت خود را به خاک چسبانید و با انگشت سیبانه به آسمان اشاره کرد و گفت: «اللهم إني خرجت إليك خروج العبد الذليل إلى سيدة و إني أعلم أنك تعلم أنه لا يقدر على إجرائه أحد غيرك فأجره؛ خداوندا، من به صورت یک بندۀ ذلیل و خوار که به سوی مولای خود آمده است، به نزد تو آمده‌ام و میدانم که هیچ کس غیر از تو نمی‌تواند رود نیل را جاری کند. پس آن را جاری کن!»

سپس رود نیل آنچنان جاری شد که هرگز قبلاً جریان نداشت، پس به نزد مردم آمد و گفت: من رود نیل را جاری ساختم، پس همه برای او به سجده افتادند. (۱)

دیوانه

کودکی در مجلس با همه شوخی می‌کرد و همه را مسخره می‌نمود. یکی گفت: این طور بچه‌ها وقتی بزرگ می‌شوند معمولاً دیوانه می‌شوند.

ص: ۱۸۴

۱- علل الشرائع، ج ۱، ص ۵۸؛ بحار الأنوار، ج ۱۳، ص ۱۳۲.

کودک بلافاصله پاسخ داد: معلوم است که شما هم وقتی بچه بودید این طور بوده اید!

امانتداری

عبد الله بن سنان می گوید: خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم که نماز عصر را خوانده و رو به قبله در مسجد نشسته بود. عرض کردم: ای پسر رسول خدا، بعضی از پادشاهان ما را امین بر اموال میدانند و آن را پیش ما به امانت می سپارند، و خمس آن را به شما نمی پردازند، آیا این اموال را به آنها بازگردانیم؟ حضرت فرمودند:

و رب هذا القبلة ثلاث مرات لو أن ابن ملجم قاتل أبي فإني أطلبه يتستر لأنه قتل أبي ائتمني على الأمانة لاديتها إليه؛ (۱) قسم به خدای این قبله (سه مرتبه) اگر ابن ملجم قاتل پدرم که به خاطر انتقام از پدرم میخواهم او را بکشم، مرا مورد اعتماد خود در امانت قرار دهد؛ من امانتش را به او باز خواهم گرداند.

عفو و استغفار

مرحوم حاج اسماعیل دولابی می فرمود: عفو و غفران، انسان را خیلی بزرگ می کند. اگر همسرت بوده، پدرت بوده، خواهر و برادرت بوده اند و اذیت کرده اند، گذشت کن. این صفت خدایی است.

خداوند صاحب عفو و گذشت را خیلی دوست دارد؛ چون صفت خدایی است. خداوند است که خلق را می آمرزد. شما هم اگر گناهکاری را که تو را اذیت و آزار رسانده است، یا مالت را خورده است عفو کن،

ص: ۱۸۵

۱- مشکاه الأنوار، ص ۵۲، بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۱۱۷.

این کار کار خدایی است. شبیه کار خداوند است. خدا صفت و فعل خودش را خیلی دوست دارد.

دیدید که ائمه علیهم السلام ما همه عزیز و با ایثار و گذشت بودند و چقدر مورد محبت خدا! ما هم اگر با گذشت بودیم، مورد محبت ائمه علیهم السلام واقع می شویم. عفو کنید، گذشت کنید، شب که می خوابید استغفار کنید! هر روز هفتاد مرتبه برای خودتان یا کسانی که شما را اذیت کرده اند استغفار کنید. کسی که برای اذیت کنندگان استغفار کند، قلبش راحت و بزرگ می شود.

چگونه می شود انسان برای کسی که اذیتش کرده است استغفار کند و قلبش بزرگ شود؟ این استغفار چگونه این خاصیت را دارد؟ سرش این است که وقتی کسی انسان را اذیت می کند، انسان دلتنگ می شود. ناراحت می شود که فلانی مرا اذیت کرده است. قلبش تنگ می شود. وقتی برای او استغفار می کند، قلبش راحت می شود، بزرگ می شود، خنک می شود. دل او باز می شود. اذیتم کرده بود، از دستش پکر بودم، دلم تنگ شده بود، ناراحت بودم. برای او استغفار کردم، راحت شدم.

هر وقت کسی شما را اذیت کرد و ناراحت شدید، نمی خواهد به کسی بگویید، بلکه استغفار کنید؛ هم برای خودتان و هم برای کسی که شما را اذیت کرده است. بگو بیچاره کار بدی کرده است. اگر فهم داشت نمی کرد. وقتی استغفار می کنی، خداوند دوست دارد. خودت باز می شوی. اصلاً قلبت باز می شود.

این قلب یک جور است که اگر کسی به او خوبی کند و از او تشکر نکند ناراحت می شود. اگر کسی هم اذیتش کرد ناراحت می شود. در اینجا

باید استغفار کرد تا قلب انسان باز شود. آن وقت می بینی که چقدر بزرگ شده ای. اگر دو مرتبه این کار را کردی، دیگر غم نمی تواند شما را بگیرد؛ چون راهش را بلد هستی.

استغفار آمانگاه انسان است. یعنی پناهگاه. وقتی گفتی «استغفر الله»، در پناه خدا هستی. فرمودند: «دو امان میان شما بود، یکی پیامبر خدا و دیگر استغفار. پیامبر خدا رفت، ولی استغفار همیشه میان شما باقی است. با این دو امان عذاب نیست.»^(۱)

روزی هفتاد مرتبه استغفار مستحب است. یکی از خاصیت هایش این است که قلب انسان راحت می شود. از همه راضی میشوی؛ از خدا، و از مخلوق خدا.

ان شاء الله امیدوارم شما که نیت هایتان پاک است اگر در گذشته از کسی، از پدر، از مادر، از همسر ناراحت شده اید، آنها را عفو کنید. خدا خیلی تلافی می کند.

اگر قلب حاضر نیست این کار را بکنی، قلبت را نرم کن. دو سه مرتبه استغفار کن. یک دفعه دلت نرم می شود. البته دل‌های شما نرم است، آبدار است، سخت و شقی نیست. اگر دیدید قلبتان الآن حاضر نیست استغفار کند، با زبان استغفار کن، آن وقت دلت نرم می شود. حتی ممکن است برایش گریه و دعا هم بکنی.

دل زود نرم می شود. دل به ذکر خدا نرم و شفاف می شود. اگر خدای نخواستہ مطلب بزرگ بوده و نتوانستی استغفار کنی، چند

ص: ۱۸۷

مرتبه با زبان استغفار کن، کم کم دلت نرم میشود و می بینی که راحت شدی. قلبت باز می شود. قلب انسان اگر باز شد، خیلی بزرگ است.

دل و قلب انسان ها مثل شکم می ماند. اگر مرتب چیز در شکم بریزی و آن را عادت بدهی باز می شود. بعضی هستند که اگر جلو آنها غذا بگذاری از بس میخورند تعجب می کنی که این چه شکم است! هر چه می دهند، می گوید کم است. دنیاپرست و پول پرست هم همین طور است. هر چه به او بدهند، می گوید کم است.

خلاصه قلبی که ذکر خدا می کند، خیلی بزرگ است. اوسع الاشياء است. هر چه از محبت و صدق و ذکر خدا می گیرد، باز می گوید کم است. نماز که می خواند، می گوید کم است. استغفار هم چیزی است که قلب را بزرگ میکند پیغمبر خدا، آن دریای عظمت الهی، روزی هفتاد مرتبه استغفار می کرد.

سلاح شیاطین

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

عليكم بالأناه واللين والتسرع من سلاح الشياطين وما من شيء أحب إلى الله من الأنا واللين؛ (۱) بر شما باد به آرامش و نرمش، شتاب سلاح شیطان هاست، چیزی نزد خدا از آرامی و نرمش محبوب تر نیست.

کارهایی که در آرامش انجام می گیرد، معمولاً بهتر به نتیجه می رسد و کارهای عجله ای معمولاً خوب از آب در نمی آید. معروف است که

ص: ۱۸۸

۱- علل الشرائع، ج ۲، ص ۲۱۰؛ بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۱۴۸.

می گویند: کار عجله ای بهتر از این نمی شود. یا می گویند: عجله کار شیطان است. این برگرفته از همین فرمایش است.

البته این مربوط به امور دنیوی است. در انجام امور خیر و آخرتی باید به آن سرعت بخشید. مثلاً- در انجام فرایض الهی باید شتاب کرد و در اولین فرصت آن را به جا آورد. یا در توبه و استغفار باید عجله کرد و آن را به تأخیر نینداخت. مراد از عجله در اینجا زود انجام دادن است، نه عجله در کیفیت انجام آن. در حقیقت باید هم زود انجام داد و هم خوب و با کیفیت.

شایسته سالاری

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

ما ولت أن قط أمرها رجلا وفيهم أعلم منه إلا لم يزل أمرهم يذهب سفالا حتى يرجعوا إلى ما تركوا؛^(۱) امتی نیست که امر خویش را به فردی سپرد، در حالی که در میان آن امت فردی داناتر از آن مرد وجود داشته باشد، و سرنوشت آن امت به پستی نگراید، مگر به آنچه رها کرده بودند، برگردند.

اگر شایسته سالاری که فرمان دین است به درستی در یک جامعه و حکومت حاکم شود، و عملاً- و نه در شعار، ملاک گزینش ها قرار گیرد، بسیار از مشکلات به وجود نمی آید. بی کفایتی ها در دستگاه حکومت، منشاء معضلاتی در یک کشور است.

ص: ۱۸۹

۱- الإحتجاج، ج ۱، ص ۱۵۱؛ بحار الأنوار، ج ۳۱، ص ۴۱۸.

غم مخور

یوسف گمگشته باز آید به کنعان غم مخور

کلبه احزان شود روزی گلستان غم مخور

ای دل غمدیده حالت به شود دل بد مکن

وین سر شوریده باز آید به سامان غم مخور

گر بهار عمر باشد باز بر تخت چمن

چتر گل در سر کشی ای مرغ خوشخوان غم مخور

دور گردون گر دو روزی بر مراد ما نرفت

دائما یکسان نباشد حال دوران غم مخور

هان مشو نومید چون واقف نه‌ای از سر غیب

باشد اندر پرده بازیه‌ای پنهان غم مخور

ای دل ار سیل فنا بنیاد هستی بر کند

چون تو را نوح است کشتیبان ز طوفان غم مخور

در بیابان گر به شوق کعبه خواهی زد قدم

سرزنش‌ها گر کند خار مغیلان غم مخور

گر چه منزل بس خطرناک است و مقصد بس بعید

هیچ راهی نیست کان را نیست پایان غم مخور

حال ما در فرقت جانان و ابرام رقیب

جمله می داند خدای حال گردان غم مخور

حافظا در کنج فقر و خلوت شب‌های تار

تا بود وردت دعا و درس قرآن غم مخور

ص: ۱۹۰

آسودگی در مرگ

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

من قل سروره كان في الموت راحته: (۱) آن کس که شادمانی اش اندک است، مرگ مایه آسودگی اوست.

یعنی با مرگ و ورود به سرای آخرت از هم و غم دنیا راحت می شود.

لطیفه

یک نفر شعار می داد که اگر به من رأی بدهید نماینده بشوم، مشکل امپریالیسم و کمونیسم و سوسیالیست و همه این «ایسم»ها را حل می کنم.

یکی بلند شد و گفت: آقا من مشکل روماتیسم دارم. شما مشکل همین روماتیسم من را حل کن، بقیه پیشکش!

پرهیز از بی تابی

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

إياك والجزع فإنه يقطع الأمل ويضعف العمل ويورث الهم. واعلم أن المخرج في أمرين، ما كانت فيه حيله فلاحتيال ومالم تكن فيه حيله الاضطراب؛ (۲) از بی تابی پرهیز که امید را قطع می کند و کار کردن را تضعیف می نماید و اندوه را به ارمغان می آورد. و بدان که راه خروج از تنیدگی در دو چیز است: آنچه چاره دارد، چاره کردن، و آنچه چاره ندارد، صبر کردن.

این یکی از راهکارهای کلیدی برای مقابله با مشکلات است. چون هر

ص: ۱۹۱

۱- بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۱۲، ح ۷۰.

۲- دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۲۲۳؛ بحار الأنوار، ج ۸۲، ص ۱۴۴، ح ۲۹.

مشکلی از دو حال خارج نیست، یا این که می توانیم آن را چاره کنیم، در این صورت باید راه حل آن را پیدا کرد و آن را چاره کرد. و یا این که چاره ندارد و حل آن از عهده ما خارج است، در این صورت غصه خوردن چاره آن نیست. باید صبر و حوصله به خرج داد تا زمان آن به سر آید. چون غصه خوردن و اظهار ناراحتی کردن نه تنها کاری از پیش نمی برد، بلکه به مشکل و درد و رنج می افزاید.

غنچه دل

مرحوم حاج اسماعیل دولابی می فرمود: وقتی دلت از خدا رضا شود، غنچه دلت می خندد و باز می شود. آن وقت عطر و زیبایی آن آشکار می شود. هر وقت دلت خندید، دیگر کارت تمام شده و به مقصد رسیده ای. هر وقت باران رحمت آمد و آفتاب محمد صلی الله علیه و آله وسلم تابید، خودت را به آن عرضه کن تا گلت بشکفت.

برای این که انسان رضای واقعی به دست آورد، ابتدا باید رضای تصنعی برای خود به وجود آورد. خوبیها را هر چه به خود تلقین کنید، خوب است. چنان که ائمه علیهم السلام در مورد حلم فرموده اند:

إن لم تکن حلیمًا فتحلم،^(۱) اگر بردبار نیستی خودت را به بردباری بزن.

یک سنبله وقتی میشکند، یک گل وقتی باز می شود، باغبان به مقصود می رسد. قلب های شیعیان و دوستان آنها گلزار محمد و آل محمدند. وقتی یک گل بشکفت، یک گل باز شود، آنها به مقصدشان رسیده اند. باغبانی شان را انجام داده اند. خوشا به حال گل های محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم گلی که صاحب گلزار و

ص: ۱۹۲

گلستانش محمد و آل محمد باشند، خوب می شود

ان شاء الله خودتان را بشناسید که گل های محمد و آل محمدید. بعضی باز شده اید و بعضی هنوز غنچه هستید. گل ابتدا عطر و زیبایی ندارد. بعد که شکفته شد، زیبایی اش ظاهر می شود. قلب مؤمنین و شیعیان در حکم گل است. زمین پاک و طیب، گل ها و میوه هایش به اذن رب است. مال خداست، مال پیغمبر و ائمه علیهم السلام است. با محبت تربیت میکنند، آب می دهند تا گل ها بروید.

بهترین خلق

امام صادق علیه السلام فرمودند: فرزندان آدم در خانه ای جمع شده و مشاجره کردند. بعضی از آنها گفتند: بهترین خلق خدا پدر ما آدم است. و بعضی از آنها گفتند: بهترین مخلوقات خدا ملائکه مقرب هستند. و بعضی دیگر آن را حاملان عرش دانستند.

در این هنگام هبه الله، فرزند آدم وارد شد و آنان قضیه را برایش نقل کردند. او به سوی آدم بازگشت و به او گفت: ای پدر، من بر برادرانم وارد شدم، در حالی که آنها در باره بهترین خلق خدا مشاجره می کردند. آنگاه از من نظر خواستند و من اطلاعی از آن نداشتم.

آدم گفت: ای پسر، من در حالی که بین دو دست قدرت پروردگار ایستاده بودم، به دو سطر نورانی در وجه عرش نظر کردم که نوشته بود: «بسم الله الخمین الرحیم محمد و آل محمد خیر من برأ الله؛ به نام خداوند بخشنده مهربان، محمد و آل محمد بهترین کسانی هستند که خداوند آفریده است.»^(۱)

ص: ۱۹۳

۱- قصص الأنبياء عليهم السلام (للراوندي)، ص ۵۲؛ بحار الأنوار، ج ۱۱، ص ۱۱۴.

مراز من بستان!

مراز من بستان دلبرا به جذبه خویش

که نیست هیچ حجابی چومن مرا در پیش

مراز من به سوی کائنات با خود کش

کز آن طرف همه نوش است و این طرف همه نیش

چگونه یک قدم از خویشتن نهم بیرون

که هست، هستی من سد راهم از پس و پیش

من از تو دور نبودم به هیچ وجه ولی

فکنده دور مرا از تو عقل دوراندیش

وای درد تو ای مغربی برون ز تو نیست

که هم تو درد و دوایی و هم تو مرهم خویش(۱)

انواع رؤیا

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

إن الرؤیا ثلاث: منها: أهوئیل من الشیطان لیحزن بها ابن آدم، ومنها: ما یهم به الرجل فی یقظته فیراه فی منامه، ومنها: جزء من

سته وأربعین جزءاً من النبوه،(۲) رؤیا سه گونه است:

۱. هراس هایی از جانب شیطان تا آدمیزاده با آن اندوهگین شود.

۲. آنچه شخص در بیداری، گرفتار آن می گردد، آن گاه آن را در خواب می بیند.

۳. آنچه که پاره ای از چهل و شش جزء پیامبری است.

ص: ۱۹۴

۱- شمس مغربی، (ملا محمد شیرین)، قرن نهم.

۲- کنز العمال، ج ۱۵، ص ۳۶۶، ح ۴۱۳۹۹.

سه گروه شیعه

امام صادق علیه السلام فرمودند:

الشیعه ثلاث: محب واد فهو منا، ومترین بنا ونحن زین لمن تریز بنا، ومستاکل بنا الناس، ومن استأکل بنا افتقر؛^(۱)

شیعیان سه گروه اند:

آن که دوستدار ماست و به ما مهر می ورزد. چنین کس از ماست.

آن که با ما خود را می آراید و ما موجب زیبایی کسی هستیم که خود را با ما بیاراید.

و آن که با نام ما مال مردم را می ستاند. و هر که با نام ما مال مردم بستاند، تهیدست می گردد.

لطیفه

آقایی در تشییع جنازه خانمش، گاهی لبخند می زد. از دلیل لبخندش پرسیدند. گفت: واقعیتش این است که بار اول است که با خانم جایی می روم و او به من غر نمی زند و ساکت است!

در وصف مؤمن

امام صادق علیه السلام فرمودند:

المؤمن حسن المعونه، خفیف المؤمنه، جید التدبیر لمعیشته، لایلسع من جحر مرتین؛^(۲) مؤمن، کمک کار خوبی است؛ سبکبار و کم هزینه است؛ گذران زندگی اش را خوب تعبیر می کند و از یک سوراخ دو بار گزیده نمی شود.

ص: ۱۹۵

۱- الخصال، ص ۱۰۳، ح ۶۱؛ بحار الأنوار، ج ۶۸، ص ۱۵۳، ح ۸.

۲- الکافی، ج ۲، ص ۲۴۱، ح ۳۸، بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۳۶۲، ح ۶۷.

معنای ولایت

مرحوم آیت الله بهاء الدینی می فرمود: ولایت معنایش این است که بشر در نتیجه بندگی خدا به جایی برسد که بتواند کارهای خدایی انجام دهد. مثل کارهایی که حضرت امیر علیه السلام می کرد. مثل کارهایی که عیسی علیه السلام می کرد، احیا می کرد، بیماران را شفا میداد. و این در نتیجه بندگی خداست.

این طور نیست که آدم این کارها را می کند، بلکه خدا این کارها را می کند. چون این انسانی که به خدا رسیده است، به اعتبار حقی که همراه اوست، این حق، این کار را می کند. و این مسیر، هدف اسلام است. اسلام می گوید: بشر باید به سوی این چنین مسیری برود، نه این که به سویی برود که منتهی شود به این که با صنایع اتمی، «ویتنام» درست کند، «افغان» درست کند.

سنت پیامبران

معمربن خلاد می گوید: شنیدم که علی بن موسی الرضا علیه السلام می فرمودند:

ثلاث من سنن المرسلین العطر و إحصاء الشعر و كثرة الطروقة،^(۱) سه چیز از روش های پیامبران مرسل است: بوی خوش، و اصلاح مو، و بسیاری هم آغوشی با همسر.

دعای باران

جمعی به دعای باران بیرون رفتند و همه اطفال مکتب را با خود بردند. کسی گفت: این اطفال را کجا می برید؟

ص: ۱۹۶

۱- تحف العقول، ص ۴۴۲.

گفتند: تا دعا کنند. این ها بی گناه هستند و دعای بی گناهان مستجاب است. گفت: اگر دعای ایشان مستجاب می شد، یک مکتب دار در همه عالم زنده نمی ماند! چون همیشه دعا می کنند که مکتب دار بمیرد تا مکتب تعطیل شود.

خباثت شمر

روایت شده است که شمر بن ذی الجوشن و سنان بن انس، در آخرین لحظه های زندگی حسین علیه السلام که دیگر رمقی نداشت و از تشنگی زبانش را می چرخاند، نزد حسین علیه السلام آمدند و شمر، با پا به سینه آن حضرت زد و گفت: ای پسر ابوتراب! آیا تو ادعا نمی کنی که پدرت بر حوض پیامبر ایستاده است و هر که را دوست دارد، سیراب می کند؟ پس شکیبایی کن تا این که آب را از دست او بگیری!

سپس به سنان بن انس گفت: سرش را از پشت جدا کن! او گفت: به خدا سوگند، این کار را نمی کنم، که جدش محمد، طرف دعوایم خواهد بود.

شمر، از این سخن و تعلق او خشمگین شد. خود بر سینه حسین علیه السلام نشست و محاسنش را گرفت و تصمیم به کشتن او گرفت. حسین علیه السلام لبخندی زد و به شمر فرمود: «أقتلنی، أو لا تعلم من أنا، مرا می کشی؟! آیا نمی دانی من کیستم؟»

شمر گفت: «أعرف حق المعرفة. اشك فاطمه الزهراء، وأبوك علی المرتضی، و جدك محمد المصطفی، و خصمك الله العلی الأعلى، وأقتلك ولا ابالی، تو را كاملا می شناسم. مادرت، فاطمه زهرا و پدرت، علی مرتضی و جدت، محمد مصطفی و پشتیبانت، خدای بلندمرتبه والاست. تو را میکشم و هیچ باکی ندارم.»

سپس آن جنایتکار دوازده ضربه با شمشیرش به او زد و سپس سر حسین علیه السلام را از پیکر جدا کرد. (۱) خباثت تا به این حد می تواند در آدمی زاد رخنه کند.

در کمند یار

چنان به موی تو آشفته ام به بوی تو مست
که نیستم خیر از هر چه در دو عالم هست
دگر به روی کسم دیده بر نمی باشد
خلیل من همه بتهای آزری بشکست
مجال خواب نمیباشدم ز دست خیال
در سرای نشاید بر آشنایان بست
در قفس طلبد هر کجا گرفتاری است
من از کمند تو تازندهام نخواهم جست
غلام دولت آنم که پای بند یکی است
به جانبی متعلق شد از هزار برست
مطیع امر توام گر دلم بخواهی سوخت
اسیر حکم توام گر تنم بخواهی خست
نماز شام قیامت به هوش باز آید
کسی که خورده بود می ز بامداد الست

ص: ۱۹۸

نگاه من به تو و دیگران به خود مشغول

معاشران زمی و عارفان ز ساقی مست

اگر تو سرو خرامان ز پای نشینی

چه فتنه ها که بخیزد میان اهل نشست

برادران و بزرگان نصیحتم مکنید

که اختیار من از دست رفت و تیر از شست

حذر کنید ز باران دیده سعدی

که قطره سیل شود چون به یک دگر پیوست

خوش است نام تو بردن ولی دریغ بود

در این سخن که بخواهند برد دست به دست (۱)

حاجت روا شده

مردی به امام حسن مجتبی علیه السلام نامه ای داد. حضرت فرمودند: «حاجتک مقضیه، حاجتت بر آورده است.» به حضرت عرض شد: ای پسر رسول خدا، اگر در نامه شخص متقاضی می نگریستی و آنگاه به مقدار تقاضا پاسخ میدادی بهتر نبود؟

حضرت فرمودند: «یسألنی الله تعالی عن ذل مقامه بین یدی حتی أقرأ رقعته، (۲) خداوند از این که وی در برابرم بایستد تا نامه اش را بخوانم مؤاخذه ام خواهد کرد.»

امام صادق علیه السلام در مصیبت فرزند

یکی از پسران امام صادق علیه السلام در جلو آن حضرت راه می رفت که ناگهان

ص: ۱۹۹

۱- سعدی، دیوان اشعار.

۲- ۶۴ المحججه البیضاء فی تهذیب الاحیاء، ج ۶، ص ۶۴.

چیزی در گلویش گیر کرد و مرد. حضرت گریست و گفت: «لئن أخذت لقد بقیت، ولئن ابتليت لقد عافیت: [الهی] اگر بگیری، هم تو هستی که می دهی. و اگر گرفتار سازی، هم تو هستی که عافیت می بخشی.»

سپس پیکر او را نزد بانوان بردند. وقتی زن ها آن کودک را دیدند شیون کردند. حضرت آنان را قسم داد که شیون و فریاد نکنند.

چون او را برای دفن بیرون آوردند، فرمود: «سبحان من یقتل اولادنا ولا نرداد له إلا حبا؛ منزه است خدایی که فرزندان ما را می کشد، لیکن جز بر عشق ما به او افزوده نمی شود!»

چون پیکرش را به خاک سپردند، فرمودند: «یابنی، وسع الله فی ضریحک، وجمع بینک و بین نبیک؛ (۱) فرزندم! خداوند آرامگاه تو را گشایش دهد و تو را با پیامبرت گرد هم آورد!»

آشیانه اراده خدا

مفضل از حضرت صادق علیه السلام نقل می کند که حضرت فرمودند: «لو أذن لنا أن نعلم الناس حالنا عند الله ومزلتنا منه لما حتمت؛ اگر به ما اجازه دهند که مردم را از حال خود و مقام خویش در نزد خدا آگاه کنیم، تاب تحمل آن را ندارید.» پرسید: منظورتان در علم و دانش است؟ فرمودند: «العلم أيسر من ذلك إن الإمام وكر لإرادة الله عز وجل لا يشاء إلا من يشاء الله؛ علم کمتر از این است. امام آشیانه اراده خداست. نخواهد خواست، مگر کسی را که خدا بخواهد.» (۲)

ص: ۲۰۰

۱- الدعوات للراوندی: ص ۲۸۶، ح ۱۵، و ح ۱۶؛ بحار الأنواء: ج ۴۷، ص ۱۸، ح ۸.

۲- بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۳۸۵.

دعاهایی که اجابت نشد

مرحوم حاج اسماعیل دولابی می فرمود: حالا که علم نداریم، پس هرچه خدا کرد صابر باشیم؛ چون او می داند و خودمان نمی دانیم که چه چیزی برای ما خوب است. اگر پرده کنار رود و به حقایق واقف شویم، بیش از آنچه برای دعاهایی که خدا اجابت کرده شاکر باشیم، برای دعاهایی که اجابت نکرده شاکر می شویم. چون می فهمیم اگر آن دعاها را اجابت کرده بود چه بلایی به سر خود آورده بودیم.

حالا که این طور است، بیایید با خدا توافق کنیم. توفیق یعنی توافق عبد با مولا. عالم باید با جاهل توافق کند، یا جاهل با عالم؟ کدام باید تابع دیگری باشد؟

خدا عالم است و خیرخواه بنده. بنده جاهل است و خواهان هوس هایش که اغلب به خیر خودش نیست. با این حساب آیا عبد باید تسلیم مقدرات الهی شود، یا بر تشخیص و تمایلات خودش اصرار ورزد؟

عمل امیرالمؤمنین علیه السلام در ليله المبيت

در روایات پیرامون ارزش عمل امیرالمؤمنین علیه السلام در ليله المبيت آمده است:

لَوْ وَزَنَ عَمَلَهُ تَلَكُ اللَّيْلَةِ بِأَعْمَالِ الْخَلَائِقِ لَرَجِحَ؛ (۱) اگر عمل آن حضرت در آن شب با تمام اعمال خلائق سنجیده شود، بی تردید بر همه آنها ترجیح دارد.

لیله المبيت شبی است که حضرت امیر علیه السلام به جای پیامبر در بستر آن حضرت خوابیدند تا پیامبر خدا را از دست مشرکین مکه که قصد قتل آن حضرت را داشتند برهانند.

ص: ۲۰۱

معلم رو به کودکان کرد و گفت: چه کسی می تواند فوراً پنج حیوان درنده نام برد. کودکی گفت: دو تا شیر و سه تا پلنگ!

دوست یهودی امیر المؤمنین علیه السلام

امیر المؤمنین علیه السلام یک دوست یهودی داشت که بسیار با او انس می گرفت و اگر حاجتی داشت به او یاری می داد. تا این که آن یهودی از دنیا رفت و امیر المؤمنین علیه السلام از مرگ او اندوهگین شد و بسیار نگران او بود.

پیامبر خدا علیه السلام در حالی که تبسم بر لب داشت توجهی به امیر المؤمنین علیه السلام کرد و فرمود: ای ابوالحسن، دوست یهودی تو چه شد؟ حضرت عرضه داشت: از دنیا رفت. فرمود: آیا از درگذشت او اندوهگینی و برای او نگران هستی؟ عرضه داشت: بله، یا رسول الله.

رسول خدا علیه السلام فرمود: آیا دوست داری او را شادمان ببینی؟ عرضه داشت: بله، پدر و مادرم فدایت! پیامبر فرمود: سرت را بلند کن و پرده از آسمان چهارم کنار زد. ناگاه امیر المؤمنین علیه السلام قصری از زبرجد سبز مشاهده کرد که به قدرت آویخته است.

پیامبر به امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: «یا ابا الحسن! هذا لمن یحبک من أهل الذمه من اليهود والنصارى و المجوس، و شیعتک المؤمنون معی و معک غدا فی الجنة؛ ای ابوالحسن، این قصر مال اهل ذمه، از یهود و نصارا و مجوس است که تو را دوست دارند. اما شیعیان مؤمن تو فردای قیامت با من و تو در بهشت اند.» (۱)

ص: ۲۰۲

مرحوم حاج اسماعیل دولابی می فرمود: همه عنایاتی که به من شد، از برکات امام حسین علیه السلام بود. از راه سایر ائمه علیهم السلام هم می توان به مقصد رسید، ولی راه امام حسین علیه السلام خیلی سریع انسان را به نتیجه می رساند. چون کشتی امام حسین علیه السلام در آسمان های غیب خیلی سریع راه

می رود.

هر کس در سیر معنوی خود حرکتش را از آن حضرت آغاز کند، خیلی زود به مقصد می رسد.

رضایت از زندگی

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

إذا لم یکن ما ترید، فلا تبل ما کنت؛ (۱) هرگاه آنچه را خواستی نشد، پس از وضعی که داری دلگیر مباش.

إذا لم یکن ما ترید، فلا تبل کیف کنت؛ (۲) اگر آنچه را خواستی نشد، اهمیت نده که در چه وضعیتی هستی.

و در جایی دیگر فرمودند:

إذا لم یکن ما ترید، فارد ما یکون؛ (۳) هرگاه آنچه را خواستی نشد، آنچه را هست بخواه.

ص: ۲۰۳

۱- نهج البلاغه، حکمت ۶۹.

۲- غرر الحکم، ح ۱۱۰۳۸.

۳- غرر الحکم، ح ۹۰۰۷.

گرفتم ملک جان الحمدالله

گذشتم از جهان الحمدالله

چه جان و چه جهان چه ملک و چه ملک

شدم تاجان جان الحمدالله

مکان را در نور دیدم به همت

شدم تا لامکان الحمدالله

برون کردم سر از عالم نهادم

قدم بر آسمان الحمدالله

ز مهر فانیان دل بر گرفتم

شدم از باقیان الحمدالله

ز محکومان بریدم رو نهادم

سوی آن حکمران الحمدالله

ز چاه طبع یوسف وار رفتم

به سوی مصر جان الحمدالله

از خوف عقل یونس وار جستم

به صحرای عیان الحمدالله

ز بود فیض و نابودش برستم

نه این ماند و نه آن الحمدالله (۱)

ریشه خرد

امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید:

أصل العقل القدره و ثمرتها السرور؛ (۱) ریشه خرد، توانمندی است و نتیجه آن، شادمانی است.

وعده های موسی به فرعون

گفته اند: روزی موسی به نزد فرعون آمد و گفت: آیا به رب العالمین ایمان می آوری و تسلیم میشوی؟ در این صورت جوانی تو پایدار شود و هرگز پیر نشوی و حکومتی داشته باشی که هرگز زایل نشود تا زمانی که بمیری.

فرعون پیشنهاد او را پسندید و آن را با هامان در میان نهاد، اما هامان، این مشاور شیطان صفت، فرعون را از این کار منصرف کرد و در پاسخ وی گفت: من تو را صاحب عقل و صاحب رأی می دانستم، آیا تو که رب و معبود مردم هستی می خواهی بنده و مربوب دیگری واقع شوی و بندگی غیر خود کنی؟! (۲) و این گونه او را از ایمان به خدا باز داشت. در انتخاب مشاور و رفیق بیشتر دقت کنیم.

مهار خشم

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

أحضر الناس جوابا من لم يغضب؛ (۳) حاضر جواب ترین مردم، کسی است که خشمگین نشود.

أقدر الناس على الصواب من لم يغضب؛ (۴) توانا ترین مردم بر راه صحیح و درست، کسی است که خشمگین نگشته باشد.

ص: ۲۰۵

۱- بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۷، ح ۵۹.

۲- بحار الأنوار، ج ۱۳، ص ۱۴۶؛ النور المبین فی قصص الأنبياء والمرسلین، ص ۲۵۰.

۳- غرر الحکم، ح ۲۹۵۰.

۴- غرر الحکم، ح ۳۰۴۷.

در حدیث آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با مردم دیدار کرد و به وصف روز قیامت پرداخت و برای آنان از عذاب گفت. مردم، متأثر شدند و گریستند. ده نفر از یاران ایشان در خانه عثمان بن مظعون، گرد آمدند و با هم قرار گذاشتند که روزها روزه بگیرند و شب‌ها را به عبادت بگذرانند و با زنان، همبستر نشوند و از بوی خوش، استفاده نکنند. پشمینه بپوشند، ترک دنیا گویند و سر به کوه و بیابان بگذارند و رهبانیت پیشه کنند و خویشان را خواجه سازند.

این خبر به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رسید. به خانه عثمان آمد؛ اما او را در آنجا نیافت. از همسر او پرسید: «آیا خبری که به من رسیده است، صحت دارد؟».

او که دوست نداشت به پیامبر خدا دروغ بگوید و از سوی دیگر نخواست پرده از کار شوهرش بردارد، گفت: ای پیامبر خدا، اگر عثمان به شما گفته است، درست گفته است.

پیامبر خدا رفت. عثمان به خانه اش آمد. همسرش ماجرا را به او گفت. عثمان و یارانش نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمدند. پیامبر صل الله علیه و آله و سلم به آنان فرمود: «گمان می‌کنید خبر ندارم که بر چه هم داستان شده اید؟» گفتند: ما جز نیت نیک نداشته ایم.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «من مأمور به این کارها نشده‌ام». سپس فرمود: «نفس‌های شما را بر شما حقی است. پس به وقتش روزه بگیرید و به وقتش روزه نگیرید، هم نماز شب بخوانید و هم شب‌ها بخوابید؛ زیرا من، هم روزه می‌گیرم، هم به وقتش روزه نمی‌گیرم، هم شب‌ها را عبادت می‌کنم و هم می‌خوابم، گوشت و چربی می‌خورم و با زنان نزدیکی می‌کنم. پس هر که از راه و رسم من روی برتابد، از من نیست».

آن گاه مردم را جمع کرد و برایشان سخن گفت و فرمود: «عده ای را چه شده که زن و بوی خوش و خواب و تمایلات دنیوی را بر خود حرام کرده اند؟! اما من، به شما دستور نمی دهم که کشیشی و راهبی پیشه کنید. ترک گوشت و زن و صومعه نشینی در دین من نیست.

سیاحت امت من، در روزه است و رهبانیتش در جهاد. خدا را پرستید و چیزی را شریک او قرار ندهید. حج بگذارید و عمره به جای بیاورید و نماز بخوانید و زکات پردازید و ماه رمضان را روزه بگیرید. سپس فرمودند:

و استقیموا یستقیم لکم فانما هلك من قبلکم بالثشدید شددوا علی أنفسهم فشدد الله علیهم؛ (در دینتان) مستقیم و معتدل باشید تا برایتان مستقیم بماند؛ چه، کسانی که پیش از شما بودند، در حقیقت، به سبب همین سختگیری ها نابود شدند؛ بر خود سخت گرفتند و در نتیجه، خدا هم بر آنان سخت گرفت. (۱)

یاد مصائب رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

امام صادق علیه السلام فرمودند:

إذا أصبت بمصیبه فاذا کر مصابک برسول الله صلی الله علیه و آله؛ فإن الناس لم یصابوا بمثله أبدا، ولن یصابوا بمثله أبدا؛ (۲) هرگاه مصیبتی به تو رسید، مصیبت رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را به یاد آر؛ زیرا مردم هرگز مصیبتی چون مصیبت رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به خود ندیده اند و هیچ گاه هم چنان مصیبتی نخواهند دید.

ص: ۲۰۷

۱- عوالی اللثالی، ج ۲، ص ۱۴؛ جامع أحادیث الشیعه (للبروجردی)، ج ۲۴، ص ۸۰۲.

۲- الأمالی للطوسی، ص ۶۸۱، ح ۱۴۴۸.

مرحوم حاج اسماعیل دولابی می فرمود: مرحوم حاج آقا سید عبدالحسین معین شیرازی سال ها قبل در مسجد سهله معتکف بود. نیمه های شب مشاهده می کند در آسمان اشخاصی از جانب ایران به سوی مسجد سهله می آیند و شعار گونه با هم این آیات شریفه را می خوانند: «كَانَهُمْ حُمْرٌ مُسْتَنْفِرَةٌ فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ»؛ (۱) به خرهای گریزان که از شیر درنده می گریزند می مانند.»

فردا صبح ایشان به نجف مشرف شدند و با تعدادی از رفقای اهل علم خود در مورد این آیات سوره مدثر به بررسی پرداختند تا به سر مسأله پی ببرند. نهایتاً در تفسیر برهان به این حدیث شریف (حدیث اولی الألباب)، که راه سلوک الی الله در مکتب اهل بیت را تبیین می کند و آن را نقطه مقابل راه اهل تحصیل و زهد و ریاضت قرار می دهد، برخورد نمودند.

شب بعد، که از ایام خاص حضور در مسجد سهله، مثل شب چهارشنبه یا شب جمعه هم نبود، با حدود صد نفر از رفقا در مسجد سهله جمع شدیم و به برکت این عطای الهی شامی تهیه و از حضار پذیرایی شد.

شب بعد هم مرحوم حاج آقا مصطفی خمینی به این مناسبت نان و کباب تهیه کرد و به رفقا در مسجد سهله شامی داد.

برای این که از این حدیث شریف بهره مند شویم، متن و ترجمه آن را در اینجا می آوریم. امام صادق علیه السلام می فرمایند:

إنما اولو الألباب الذین عملوا بالفکره حتی ورثوا منه حب الله؛ فإن حب الله إذا ورثه القلب استضاء، و أسرع إليه اللطف، فإذا نزل

ص: ۲۰۸

منزله اللطف صار من أهل الفوائد؛ تكلم بالحكمه، فإذا تكلم بالحكمه صار صاحب فطنه، فإذا نزل منزله الفطنه عمل بهافي القدره، فإذا عمل بها في القدره عرف الأطباق السبعه، فإذا بلغ إلى هذه المنزله صار يتقلب فكره بلطف و چکمه و بیان، فإذا بلغ هذه المنزله جعل شهوته و محبته في خالقه، فإذا فعل ذلك نزل المنزله الكبرى؛ فعاین ربه في قلبه، و ورث الحكمه بغير ما ورثه الحكماء، و ورث العلم بغير ما ورثه العلماء، و ورث الصدق بغير ما ورثه الصديقون؛ (۱)

خردمندان در حقیقت کسانی هستند که اندیشه شان را به کار بستند، تا آن که از آن، خدا دوستی را به میراث بردند؛ زیرا چون قلب خدا دوستی را به میراث برد، روشنی می گیرد و لطف و توجه به سویش می شتابد.

پس چون به منزلت لطف و توجه برسد، از فایده مندان می گردد؛ یعنی حکیمانه سخنی می گوید.

پس چون حکیمانه سخن بگوید، دارای هشیاری و زیرکی می شود.

پس چون به منزلت زیرکی برسد، آن را در راه قدرت به کار می برد.

و چون آن را در راه قدرت به کار برد، طبقات هفتگانه را می شناسد.

و چون به این منزلت برسد، اندیشه اش با لطف، حکمت و بیان، همراه می شود و آن ها را به کار می بندد.

و چون به این منزلت برسد، خواسته و دوستی اش را در راه خالق خود قرار می دهد.

ص: ۲۰۹

پس چون چنین کرد، به منزلت بزرگ تر می رسد و خدا را با چشم دلش می بیند و حکمت را از راهی جز راه حکیمان به میراث می برد، و علم را از راهی جز راه عالمان به میراث می برد، و صدق را از راهی جز راه صدیقان به میراث می برد.

خوش رفتاری با اهل باطل

امام صادق عیه السلام در نامه ای به اصحاب خود که به آنان دستور داد آن را همواره بخوانند و در آن دقت کنند و مضامینش را به کار بندند و آنان نیز بعد از نماز آن را مطالعه می کردند نوشت:

بسم الله الرحمن الرحيم، أما بعد فاسألوا ربكم العافيه، وعليكم بالدعه والوقار والسكينه، وعليكم بالحياء والتنزّه عما تنزّه عنه الصالحون قبلكم، وعليكم بمعامله أهل الباطل، تحمّلوا الضيم منهم، وإياكم ومماظمتهم، دينوا فيها بينكم وبينهم - إذا أنتم جالستموهم وخالطتموهم ونازعتموهم الكلام، فإنه لا بد لكم من مجالستهم ومخالطتهم ومنازعتهم الكلام - بالتقيه التي أمركم الله أن تأخذوا بها فيما بينكم وبينهم، فإذا ابتليتم بذلك منهم فإنهم سيؤذونكم وتعرفون في وجوههم المنكر، ولولا أن الله تعالى يدفعهم عنكم لسطوا بكم، وما في صدورهم من العداوه والبغضاء أكثر مما يبدون لكم؛ (۱)

به نام خداوند بخشنده مهربان. اما بعد؛ از پروردگارتان عافیت و سلامت بطلبید و سنگین و باوقار و آرام و با شرم و حیا باشید و از آنچه خوبان

ص: ۲۱۰

پیش از شما دوری می کردند، دوری کنید و با اهل باطل خوشرفتار باشید و ستم آنان را تحمل کنید و از کشمکش زیاد با آنان بپرهیزید.

و از آنجا که از همنشینی و معاشرت و بحث و منازعه با آنان چاره ای ندارید، پس هرگاه با ایشان هم نشینی و آمیزش کردید و میانتان بحث و ستیز در گرفت، تقیه را، که خداوند شما را به رعایت آن فرمان داده است، مراعات کنید؛ زیرا اگر به شر آنان گرفتار شوید، شما را آزار خواهند داد و بدخواهی و کینه توزی را در چهره آنان خواهید دید و اگر نه این بود که خداوند شر آنها را از شما دور می کند، بی گمان بر شما سخت یورش می آوردند.

دشمنی و کینه ای که از شما در سینه هایشان دارند بیش از آن مقداری است که نشان می دهند.

منزلت ایثار

موسی علیه السلام گفت: ای پروردگار من! درجات محمد و امت او را به من بنمایان. خداوند فرمود: «یا موسی، اینک لن تطیق ذلک، ولکن اریک منزله من منازله جلیله عظیمه فضلته بها علیک وعلی جمیع خلقی؛ ای موسی! تو تاب دیدن آن ها را نداری؛ اما فقط یک منزلت از منزلت های بزرگ و باشکوه او را به تو می نمایانم که به واسطه همان، او را بر تو و بر تمام آفریدگانم برتری دادم».

پس، خداوند از ملکوت آسمان برای او پرده برداشت و موسی علیه السلام منزلتی را دید که از شدت پرتوهای آن و قربش به خداوند، نزدیک بود قالب تلی کند. گفت: پروردگارا! به واسطه چه چیز او را به این کرامت رساندی؟

فرمود: «بخلق اختصاصه به من بینهم وهو الإیثار، به واسطه خصلتی که

از میان ایشان، آن را به او اختصاص دادم، و آن خصلت، ایثار است.»

«یا موسی، لا یأیننی أحد منهم قد عمل به وقتا من عمره إلا استحييت من محاسبته، وبواته من جنتی حیث یشاء؛ (۱) ای موسی! هیچ یک از ایشان نیست که دمی از عمر خویش به این خصلت عمل کرده باشد، مگر آنکه از حسابرسی او شرم کنم و در بهشت خود، هر جا که او بخواهد، جایش دهم»

زهرچه غیر یار استغفرالله!

مرحوم حاج اسماعیل دولابی آخر عمر این اشعار فیض کاشانی را تکرار می فرمود:

زهرچه آن غیر یار استغفرالله

ز بود مستعار استغفرالله

دمی کان بگذرد بی یاد رویش

از آن دم بیشمار استغفرالله

زبان کان تر به ذکر دوست نبود

ز سرش الحذر استغفرالله

سر آمد عمر و یک ساعت ز غفلت

نگشتم هوشیار استغفرالله

جوانی رفت پیری هم سر آمد

نکردم هیچ کار استغفرالله

نکردم یک سجودی در همه عمر

که آید آن به کار استغفرالله

خطا بود آنچه گفتم و آنچه کردم

از آنها الفرار استغفرالله

ز کردار بدم صد بار توبه

ز گفتارم هزار استغفرالله

شدم دور از دیار یار ای فیض

من مهجور زار استغفرالله

برای ادای قرض

دعای بسیار مجرب برای ادای قرض که مورد توصیه علما خصوصا

ص: ۲۱۲

۱- مجموعه ورام، ج ۱، ص ۱۷۳.

آیت الله بهجت رحمه الله بوده و افراد زیادی با تکرار آن در روز، بعد از مدتی دینشان ادا شده است:

از حضرت علی علیه السلام نقل شده است که فرمود: خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از قرضی که داشتم شکایت کردم. حضرت فرمودند: ای علی، بگو:

اللهم أغنني بحلالك عن حرامك وبفضلك عن سواك؛ پروردگارا، مرا به حلال خود از حرامت، و به فضل خود از هر کس جز خودت بی نیاز فرما!

پس اگر قرضی به بزرگی کوه صبیر داشته باشی، خداوند ادا می کند و کوه صبیر، کوهی است در یمن، که بالاتر و بزرگ تر از آن در یمن نیست. (۱)

تعصب نا به جا

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

من تعصب أو تعصب له فقد خلع ريق الإيمان من عنقه؛ (۲) کسی که عصبیت بورزد یا برایش تعصب ورزیده شود (و به آن راضی باشد)، حلقه ایمان را از گردن خویش باز کرده است.

در حدیثی دیگر آمده است:

من تعصب أو تعصب له فقد خلع ربقه الإسلام من عنقه و حشره الله يوم القيامة مع أعراب الجاهلیه؛ هر کس به خاطر حمایت از خویشان و دوستان خود گروه بندی و گروه گرایی کند، یا رضایت دهد که خویشان و دوستانش به حمایت او دسته بندی کنند و تعصب ورزند، حلقه

ص: ۲۱۳

۱- الأمالی (للصدوق)، ص ۳۸۸.

۲- الکافی، ج ۲، ص ۳۰۸، ح ۲.

اسلام را از گردن خود بیرون کرده است و در روز قیامت خداوند او را با اعراب جاهلیت محشور میکند.

مراد از تعصب در این روایات، عصبیت و تعصب مذموم است. به تعبیر دیگر این که از فامیل و دوست و رفیق، در راه ستم یا عقیدۀ باطل حمایت و طرفداری شود. همچنین طرفداری کردن از مذاهب باطل پدران و دفاع از جهل و گمراهی و پایداری بر عقیده ای که انسان داشته و فهمیده است باطل است تعصب مذموم است. و نزدیک به معنای تعصب مذموم حمیت است. خدای تعالی می فرماید:

«إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ الْحَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةَ»؛ (۱) آن گاه که کافران در دل های خود، تعصب آن هم تعصب جاهلیت ورزیدند.

و اما تعصب در راه حق و طرفداری از عقاید صحیح و حمایت اهل حق چه خویشاوند باشد و چه بیگانه، محمود و پسندیده و گاهی واجب و لازم است. (۲)

شب سالک

مرحوم حاج اسماعیل دولابی می فرمود: شب برای سالک خیلی خوب و نافع است. هر وقت غمناک شدی شب است. از شب و فقر و گرسنگی و مریضی و.. فرار نکن. دم هم نزن، که بهترین عبادت صوم و صمت است.

دنیا شب است و قیامت روز و برزخ بین الطلوعین است. دنیاشب است. قدر شب دنیا را بدان و از آن بهره ببر.

ص: ۲۱۴

۱- سوره فتح، آیه ۲۶.

۲- أصول الكافي، ترجمه مصطفوی، ج ۳، ص ۴۱۹.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

العلم أصل كل خير؛ (۱) دانش ریشه هر خیر است.

ینبی عن قیمه كل امرئ علمه وعقله؛ (۲) علم و عقل هر کس نشان دهنده ارزش اوست.

إن رواء العلم كثير و رعاته قليل؛ (۳) رآویان علم بسیارند و پاسداران آن اندک. من زاد علمه علی عقله كان وبالاً- علیه؛

(۴) هر کس دانشش بیشتر از خردش باشد، آن دانش وبال او گردد.

زله العالم تفسد عوالم؛ (۵) لغزش عالم عالم هایی را تباہ می کند.

زله العالم كانكسار السفينه تغرق، وتغرق؛ (۶) لغزش عالم مانند شکسته شدن کشتی است که سرنشینان خود را غرق می کند و

خودش هم غرق می شود.

قول «لا أعلم»، نصف العلم؛ (۷) گفتن «نمیدانم»، نصف دانش است.

لا يكون العالم عالماً حتى لا يحسد من فوقه، ولا يحتقر من دونه، ولا يأخذ على علمه شيئاً من حطام الدنيا؛ (۸) عالم، عالم نیست

مگر آن گاه

ص: ۲۱۵

۱- غرر الحکم، ح ۸۱۸.

۲- غرر الحکم، ح ۱۱۰۲۷.

۳- نهج البلاغه، خطبه ۲۳۹.

۴- غرر الحکم، ح ۸۶۰۱.

۵- غرر الحکم، ح ۵۴۷۲.

۶- بحار الأنوار، ج ۲، ص ۵۸، ح ۳۹.

۷- غرر الحکم، ح ۶۷۵۸.

۸- غرر الحکم، ح ۱۰۹۲۱.

که به فرادست خود رشک نوزد، فرودست خود را کوچک نشمارد، و در برابر آموختن دانش خود، چیزی از متاع بی ارزش دنیا نگیرد.

لا تجعلوا علمکم جهلاً، و یقینکم شکاً، إذا علمتم فاعملوا، و إذا تیقتم فأقدموا؛ (۱) دانش خود را به نادانی، و یقین خود را به دو دلی تبدیل نکنید؛ هر گاه دانستید، به کار بندید و هر گاه (به کاری) یقین پیدا کردید، اقدام کنید.

ملک سلیمان

روش سلیمان چنان بود که وقتی صبح از خواب بر می خاست، نظری به صورت اغنیا و اشراف می افکند. اما پس از آن به نزد مساکین و فقرا می رفت و در کنار آن ها می نشست و علی رغم همه ملک و حکومتی که داشت می گفت: مسکینی در کنار مساکین نشسته است.

سلیمان همواره لباس پشمینه می پوشید و هنگام شب دست خود را بر گردن می بست و تا صبح به عبادت و گریه مشغول بود. و هزینه زندگی او از راه زنبیل بافی تأمین می شد و آن ملکی که از خداوند درخواست کرد، فقط برای غلبه بر پادشاهان کفر و الحاد بود.

هر گاه قصد سفر داشت، باد او را همراه همه خدم و حشم او حرکت میداد و حتی اهل مطبخ او تنورهای آهنین و دیگ های عظیمی را که به اندازه ده بار شتر گنجایش داشت همراه آورده و در حالی که میان آسمان و زمین روان بودند، آشپزی و طبخ نان می کردند.

آن گاه از اصطخر به سوی یمن رفته و از آنجا به مدینه النبی صلی الله علیه و اله و سلم رفتند و

ص: ۲۱۶

سليمان عليه السلام فرمود: اینجا سرزمینی است که پیامبر آخر الزمان به اینجا هجرت می کند. خوشا به حال کسی که به او ایمان آورده و از او پیروی کند.

آن گاه به مکه رفت و بت ها را پیرامون کعبه دید. پس از رفتن او، خانه کعبه بسیار گریست. خداوند به آن وحی نمود: علت گریه تو چیست؟ کعبه گفت: پروردگارا، این پیامبر و همراهان او از کنار من گذشتند، اما به من سلام و درود نفرستادند و در کنار من نزول نکردند، در حالی که پیرامون من به جای تو، بت ها هستند که پرستیده می شوند.

خداوند به کعبه وحی نمود: گریه نکن، من به زودی تو را از چهره هایی ساجد آکنده میسازم. در تو قرآنی نازل می کنم و در کنار تو پیامبر آخر الزمان را مبعوث می نمایم که محبوب ترین پیامبران در نزد من است. و در کنار تو مردمانی را می آفرینم که فقط مرا می پرستند و بر بندگان خود واجب می کنم که با شور و شوق، همچون کرکس هایی که به سوی خانه خود بال و پر می گشایند به جانب تو بیایند و مانند ماده شتری که در طلب فرزند خود ناله سر می دهد، تو را بخوانند و تو را از پلیدی بت ها پاکیزه نمایند. (۱)

جایگاه عقل

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

الإنسان بعقله؛ (۲) انسانیت انسان، به عقل اوست.

العقل صاحب جيش الرحمن، و الهوى قائد جيش الشيطان، و النفس متجاذبه بينهما، فإيهما غلب كانت فى حيزه؛ (۳) خرد سردار سپاه

ص: ۲۱۷

۱- النور المبين فى قصص الأنبياء و المرسلين (للجزائرى)، ص ۳۶۴.

۲- غررالحکم، ص ۱۴.

۳- غررالحکم، ح ۲۰۹۹.

رحمان است و هوس، فرمانده لشکر شیطان و هر یک نفس را به سوی خود می کشاند. پس هر کدام پیروز شود، نفس در طرف او قرار می گیرد. علی قدر العقل یكون الدین، علی قدر الدین تكون قوه الیقین؛ (۱) دین به اندازه خرد است و نیروی یقین به اندازه دین.

لا فقر لعافل؛ (۲) هیچ خردمندی، تنگدست نیست.

أعقل الناس أَعذرهم للناس؛ (۳) خردمندترین مردم، عذرپذیرترین آن ها از مردم است.

غایه العقل الاعتراف بالجهل؛ (۴) نهایت خردمندی، اعتراف به نادانی است.

أفضل العقل الاعتبار، و أفضل الحزم الاستظهار، و أكبر الحمق الاغترار؛ (۵) برترین خردمندی، پندآموزی است؛ برترین دوراندیشی، یاری جستن است؛ و بزرگترین حماقت، غرور است.

ثمره العقل مداراه الناس؛ (۶) ثمره عقل، مدارای با مردم است.

ثمره العقل الصدق؛ (۷) میوه خردمندی، راستگویی است.

لا عقل كالتجاهل؛ (۸) هیچ خردی همانند خود را به نادانی زدن نیست.

العافل يطلب الكمال، الجاهل يطلب المال، (۹) دانا، طالب کمال است و

ص: ۲۱۸

۱- غرر الحکم، ح ۶۱۸۳.

۲- غرر الحکم، ح ۱۰۴۴۹.

۳- غرر الحکم، ح ۲۹۸۸.

۴- غرر الحکم، ح ۷۲۰۲.

۵- غرر الحکم، ح ۳۲۷۳.

۶- غرر الحکم، ح ۴۶۲۹.

۷- غرر الحکم، ح ۱۱۸۵.

۸- غرر الحکم، ح ۷۲۲۷.

۹- غرر الحکم، ح ۵۷۹.

العاقل من وضع الأشياء مواضعها، والجاهل ضد ذلك؛(۱) خردمند کسی است که هر چیزی را در جای خودش بگذارد و نادان ضد این است.

العاقل إذا علم عمل، وإذا عمل أخلص، وإذا أخلص اعتزل؛(۲) خردمند هر گاه بداند عمل می کند و هر گاه عمل کند از روی اخلاص انجام دهد و هر گاه اخلاص ورزد کناره گیرد.

کل عاقل محزون؛(۳) هر خردمندی غمگین است.

العاقل مهموم مغموم؛(۴) خردمند، غمین و حزین است.

آیا این روایات با روایاتی که عقل را مبدأ شادی می دانند، تعارض دارند؟

پاسخ این است که تعارضی میان این دو دسته از روایات وجود ندارد؛ زیرا اندوه، به خودی خود، ناروا نیست؛ چون در مواردی، غم، شادی آفرین است.

از این رو، عقل، مبدأ این گونه غمها نیز هست، و از سوی دیگر، مطلق غمناک نشدن نیز، روا نیست. بی غمی، اگر ریشه در ناتوانی عقل و یا ضعف های روانی داشته باشد، نه تنها ممدوح نیست، بلکه بسیار نکوهیده است.

انسان خردمند، اگر مرتکب کار ناشایستی شود، اندوهگین می گردد و همین اندوه، زمینه ساز توبه اوست. سایر موارد اندوه های روا نیز این گونه اند.(۵)

همچنین فرمودند:

ص: ۲۱۹

۱- غرر الحکم، ح ۱۹۱۱.

۲- غرر الحکم، ح ۱۹۳۶.

۳- غرر الحکم، ح ۳۵۷۰.

۴- غرر الحکم، ح ۳۵۷۰.

۵- الگوی شادی از نگاه قرآن و حدیث، ص ۳۴.

ينبغي للعقل أن يخاطب الجاهل مخاطبه الطيب المريض؛(۱) سزاوار است که خردمند با نادان، مانند طيب با بیمار، برخورد نماید.

إذا قلت العقول كثر الفضول؛(۲) هر گاه خردها کاستی پذیرد، زیادیها فزونی گیرد.

لا دين لمن لا عقل له؛(۳) کسی که خرد ندارد، دين ندارد.

امام کاظم عليه السلام در سفارش به هشام بن حکم فرمودند:

يا هشام، ما قسم بين العباد أفضل من العقل؛ نوم العاقل أفضل من سهر الجاهل، وما بعث الله نبياً الا عقلا حتى يكون عقله أفضل من جميع جهد المجتهدين، وما أذى العبد فريضة من فرائض الله حتى عقل عنه؛(۴) ای هشام میان بنندگان چیزی برتر از خرد تقسیم نشده است خواب خردمند برتر از شب زنده داری نادان است. خداوند هیچ پیامبری را جز خردمند برینگیخت تا آنجا که خردش برتر از همه کوشش کوشندگان باشد. و بنده هیچ فريضة ای از فرائض خدا را نگزارد مگر آن گاه که معرفت و آگاهی خود را از خدا فرا گرفت.

امير المؤمنين عليه السلام فرمودند:

ليس العاقل من يعرف الخير من الشر، ولكن العاقل من يعرف خير الشرين؛(۵) خردمند، آن نیست که خوبی را از بدی باز شناسد؛ بلکه آن است که از میان بدیها بهترین را (که کم زیان ترین است)، تشخیص دهد.

ص: ۲۲۰

۱- غرر الحکم، ح ۱۰۹۴۴؛ عیون الحکم والمواعظ، ص ۵۵۲، ح ۱۰۱۷۴.

۲- غرر الحکم، ح ۴۰۴۳.

۳- غرر الحکم، ح ۱۰۷۶۸.

۴- تحف العقول، ص ۳۹۷.

۵- بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۶، ح ۵۸.

ویژگیهای فرعون

در باره فرعون در روایات آمده است: اینکه خدای سبحان چهار صد سال به او مهلت داد و او در آن سالها ادعای ربوبیت می کرد به جهت آن بود که او بسیار خوش اخلاق بود و به آسانی مردم به دربار او راه می یافتند و حاجب و دربان نداشت و هرگز بر سر سفره نمی نشست، مگر این که در کنار سفره او یتیمان و مساکین هم حضور داشته باشند.

از حضرت علی علیه السلام روایت شده است که فرمودند: مهلت دادن خداوند به فرعون به خاطر آسان گیری او در اجازه دادن به مردم و بخشش و اطعام او بود و خداوند هم در این دنیا به او مهلت داد تا اعمالی را به انجام برساند. (۱)

مژده ای دل!

مژده ای دل که مسیحا نفسی می آید

که زانفاس خوشش بوی کسی می آید

از غم هجر مکن ناله و فریاد که من

زده ام فالی و فریادرسی می آید

ز آتش وادی ایمن نه منم خرم و بس

موسی آنجا به امید قبسی می آید

هیچ کس نیست که در کوی تو اش کاری نیست

هر کسی آنجا به طریق هوسی می آید

ص: ۲۲۱

۱- النور المبین فی قصص الأنبياء و المرسلین (للجزائری)، ص ۲۴۲.

کس ندانست که منزلگه معشوق کجاست

اینقدر هست که بانگ جرسی می آید

جرعه ای ده که به میخانه ارباب کرم

هر حریفی ز پی ملتسمی می آید

دوست را گر سر پرسیدن بیمار غم است

گو بران خوش که هنوزش نفسی می آید

خبر بلبل این باغ پرسید که من

ناله ای می شنوم کز قفسی می آید

یار دارد سر صید دل حافظ باران

شاهبازی به شکار مگسی می آید(۱)

ویژگی عارف

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

العارف وجهه مستبشر متبسم، وقلبه وجل محزون؛(۲) عارف چهره اش شاد و خندان است و دلش ترسان و اندوهگین.

سبقت در خیر

مرحوم حاج اسماعیل دولابی می فرمود: هر چه را انسان یقین کند که نفعش در آن است، به سوی آن سبقت می گیرد، چه دنیا باشد و چه آخرت. شما هم در کارهای خیر سبقت بگیرید. اگر این کار را کردید، در سیر خود خیلی پیشرفت می کنید. اما اگر سبقت نگیرید، درجا می زنید و

ص: ۲۲۲

۱- حافظ.

۲- غرر الحکم، ح ۱۹۸۵.

می مانید و پیر می شوید و به مقصد نرسیده از دنیا می روید. سبقت رشد آور است. سبقت جز از راه تفکر پدید نمی آید. وقتی انسان تفکر کرد و دید جلوش آب خنک است، به سمت آن سبقت می گیرد.

نگویید آنها رفتند، ما هم می رویم؛ آنها گفتند، ما هم می گوئیم. بگویید: آنها رفتند، ولی ما می رویم، آنها نگفتند، ولی ما می گوئیم. در راه خدا کسی سخن پیامبرها را باور نکرد و راهشان را نرفت، ولی شما بروید.

شرافت نزد خداوند

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

الشرف عند الله سبحانه بحسن الأعمال، لا بحسن الأقوال؛^(۱) شرافت و بزرگی نزد خداوند سبحان به نیکویی کردارهاست، نه به نیکویی گفتارها.

پدر خوشبخت

کودکی به پدرش گفت: پدرجان، شما چقدر خوشبخت و خوش اقبال هستید. پدر گفت: چطور فرزندم؟
فرزند گفت: چون امسال دیگر لازم نیست برایم کتاب تازه بخرید، از همان کتاب های پارسال استفاده می کنم.

زبان حال

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

لسان الحال أصدق من لسان المقال؛^(۲) زبان حال، راستگوتر از زبان گفتار است.

ص: ۲۲۳

۱- غرر الحکم، ح ۱۹۲۴.

۲- غرر الحکم، ح ۷۶۳۶.

دعاهایی که اجابت نمیشود!

امام صادق علیه السلام فرمودند: «أربعة لا تستجاب لهم دعوة؛ دعای چهار کس اجابت نشود»:

۱) «رجل جالس في بيته يقول: اللهم ارزقني؛ مردی که در خانه اش بنشیند و بگوید: بار خدایا! مرا روزی ده.» پس به وی گفته می شود: «ألم آمرک بالطلب؛ مگر تو را فرمان ندادم که در پی روزی بر آیی؟»

۲) «و رجل كانت له امرأة فدعا عليها؛ دیگری مردی است که همسرش را نفرین کند.» به وی گفته شود: «ألم أجعل أمرها إليك؛ مگر کار او را به تو وانگذاردم؟»

۳) «و رجل كان له مال فأفسده فيقول: اللهم ارزقني، و دیگر مردی است که مالی دارد و آن را تباه می کند و می گوید: بار خدایا! مرا روزی ده.» به او گفته شود: «ألم آمرک بالاعتقاد، ألم آمرک بالإصلاح؛ مگر به تو فرمان ندادم که میانه روی کنی و از مالت درست بهره ببری؟»

سپس امام این آیه را خواند: «وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا» (۱) و کسانی که هر گاه مصرف کنند، نه اسراف ورزند و نه تنگ گیرند، بلکه راه میانه را روند»

۴) «و رجل كان له مال فأدانه بغير بينه؛ و دیگر مردی است که مالی دارد و آن را بدون شاهد گرفتن وام دهد.» به وی گفته شود: «ألم آمرک بالشهادة مگر تو را فرمان ندادم که شاهد بگیری؟» (۲)

ص: ۲۲۴

۱- سوره فرقان، آیه ۶۷.

۲- الکافی، ج ۲، ص ۵۱۱، ح ۲.

امام صادق علیه السلام فرمودند: وقتی خداوند تبارک و تعالی آنچه را که ابلیس درخواست کرد به او عطا نمود، آدم من گفت: پروردگارا، ابلیس را بر فرزندان من مسلط گردانیدی و او را مانند خون در رگهای ایشان جریان دادی و هر چه خواست به او عطا کردی، پس وای بر من و فرزندانم! چه بر سر ما خواهد آمد؟

فرمود:

لک ولولدک السیئه بواحدہ والحسنہ بعشرہ أمثالها؛ از تو و فرزندان هر عمل بد، یکی حساب میشود و هر عمل نیک ده تا.

گفت: پروردگارا بیشتر به من عنایت کن. فرمود:

التوبه مبسوطة إلى أن تبلغ النفس الحلقوم؛ باب توبه تا وقتی که جان به گلوگاه رسد، گشوده است.

گفت: پروردگارا بیشتر عنایت کن. پروردگار فرمود:

أغفر ولا أبالی؛ می آمرزم و هیچ پروایی ندارم.

آدم گفت: پروردگارا، مرا کفایت نمودی. در اینجا راوی خطاب به امام علیه السلام می گوید: فدایت کردم، به چه سبب ابلیس از جانب خدا مستحق آن عطاها گردید؟ فرمود: به چیزی که به وسیله آن شکر خدای تعالی را به جا آورد. گفتم: فدایت شوم آن چه بود؟ فرمود: دو رکعت نماز بود که آن را در آسمان به جا آورد و چهار هزار سال به طول انجامید. (۱)

ص: ۲۲۵

توانگرترین مردم

امام باقر یا امام صادق علیه السلام فرمودند:

من قنع بها رزقه الله فهو من أغنى الناس؛^(۱) کسی که به آنچه خدا روزی اش کرده، قانع باشد، از توانگرترین مردمان است.

نبات ایمان

مرحوم آیت الله بهاء‌الدینی می فرمود: گمان نکنید خدا منتظر معرفت ماست. اگر معرفت هم پیدا نکنی، خداوند در عرش اعلاست. اگر خدا را شناختی، خودت درست میشوی. اگر در برابر توطئه ها تکیه گاه الهی داشته باشی، همین چهار روزی که در این عالم هستی، این همه فجایع نمیکنی انسان بی قید و بندی نیستی که دست و زبان و گوشت آزاد باشد. می گویی من بنده خدا هستم. بنده خدا چشمش آزاد نیست، زبانش آزاد نیست.

خداوند نصیب کند که ایمان ثابتی پیدا کنید. ایمانی که اگر به دست آوردید، در حوادث جهانی کسی حریف شما نیست. اگر فهمیدید و تمام شرق و غرب هم بگویند: دروغ است، می گویند: خودتان دروغگو هستید. کاری کنید که به این مرحله نایل شوید، چقدر آثار و برکات دارد، در این دنیا و در آخرت. خدا همه را موفق دارد که از راه بندگی خدا و عبادت حق و ترک عبادت شیطان به این مرحله نایل شوید.

چند بیت شعر زیبا

خلوت از اغیار باید نه ز یار

پوستین بلر دی آمد نه بهار

ص: ۲۲۶

۱- الکافی، ج ۲، ص ۱۳۹، ح ۹؛ بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۱۷۸، ح ۲۱.

یک جفا از خویش و از یار و تبار

در گرانی هست چون سیصد هزار(۱)

روی در روی خود آرای عشق کیش

نیست ای مفتون تو را جز خویش خویش(۲)

به فرمان رو چو داری اختیاری

دگر با هیچ کارت نیست کاری(۳)

دنیا به مراد خواهی و دین درست

این هردو نباشد، نه فلک □ند □توست

ظاهر آن اختران قوام ما

باطن ما گشته قوام سما(۴)

قائل او پس تو گنگ باش و مگوی

طالب او پس تو لنگ باش و مپوی(۵)

چونک قبضی آیدت ای راهرو

- ۱- مثنوی معنوی، دفتر سوم.
- ۲- مثنوی معنوی، دفتر ششم.
- ۳- عطار.
- ۴- مثنوی معنوی.
- ۵- سنائی.
- ۶- مولانا.

چونک قبض آید تو در وی بسط بین

تازه باش و چین میفکن در جبین (۱)

جهان آن به که دانا تلخ گیرد

که شیرین زندگانی تلخ میرد (۲)

چون توانستم ندانستم، چه سود

چون بدانستم، توانستن نبود (۳)

شود جهان لب پرخندهای، اگر مردم

کنند دست یکی در گره گشایی هم (۴)

گر چه راهی است پر از بیم ز ما تا بر دوست

رفتن آسان بود ار واقف منزل باشی (۵)

سعدا گرچه سخندان و مصالح گویی

به عمل کار بر آید به سخندانی نیست

جز خشوع و جز خضوع و انکسار

اندر این در گه نمی آید به کار

جز نای نینوای حسینی، به روزگار

هر نغمه دگر که شنیدم فسانه بود(۶)

ص: ۲۲۸

۱- مولانا.

۲- نظامی.

۳- عطار.

۴- صائب تبریزی.

۵- حافظ.

۶- عارف بجنوردی.

تصحیف علی علی است یعنی مفرست

بی نام علی تو بر محمد صلوات

ندهد فرصت گفتار به محتاج، کریم

گوش این طایفه آواز گدا نشنیده است (۱)

بلای دوست

امام باقر علیه السلام فرمودند:

إن الله تبارك و تعالی إذا أحب عبدا غته بالبلاء، و ثجه بالبلاء ثجا. فإذا دعا، قال: ليبيك عبدی، لئن عجلت لك ما سألت إني علی ذلك لقادر، و لئن اذخرت لك فما اذخرت لك فهو خير لك؛ (۲) خداوند متعال، هرگاه بنده ای را دوست بدارد، او را در بلا، نیک فرو میبرد و بلا را سخت بر او سرازیر می کند. پس چون آن بنده دعا کند، خداوند می گوید: «بنده ام، لیبيك! اگر بخواهم آنچه را از من درخواست کرده ای، به سرعت برایت فراهم آورم، بر این کار قادرم. و اگر آن را برایت ذخیره کنم، آنچه ذخیره کرده ام، برایت بهتر است.

تاریخنگاری

مشهور است که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم می فرمودند:

من ورّخ مؤمنا فقد أحياه؛ (۳) کسی که سرگذشت و تاریخ مؤمنی را بنگارد، بی گمان او را احیا کرده است.

ص: ۲۲۹

۱- صائب تبریزی.

۲- الکافی، ج ۲، ص ۲۵۳، ح ۷؛ بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۲۰۸، ح ۱۰.

۳- سفینه البحار، ج ۸ ص ۴۳۵.

مرحوم حاج اسماعیل دولابی می فرمود: هر وقت در کارهایتان با راه بندان مواجه شدید، بدانید خدا راه بندان ایجاد کرده است. اگر بخواهید راهبندان برطرف شود، باید با او خلوت کنید و رابطه خود را با او اصلاح کنید. حضرت امیر علیه السلام می فرماید:

من أصلح ما بينه وبين الله أصلح الله ما بينه وبين الناس؛^(۱) کسی که آنچه بین او و خداست را اصلاح کند، خداوند هم آنچه بین او و مردم است را اصلاح میکند.

سخنی که با آب طلا باید نوشت!

ابن شهر آشوب می نویسد: خضر و علی علیه السلام گرد هم آمدند. علی علیه السلام به او فرمود: «سخن حکیمانه ای بگو». خضر علیه السلام گفت: «ما أحسن تواضع الأغنياء للفقراء قربة إلى الله؛ چه نیکوست تواضع توانگران در برابر مستمندان به جهت نزدیکی به خدا!»

امیر مؤمنان علیه السلام نیز فرمود: «و أحسن من ذلك تيه الفقراء على الأغنياء ثقة بالله؛ نیکوتر از آن، غرور مستمندان بر توانگران از روی اتکا به خداوند است.»

خضر علیه السلام نیز گفت: «ليكتب هذا بالذهب؛^(۲) این سخن را باید با طلا نوشت.»

مناجات داوود بر فراز کوه

امام صادق علیه السلام فرمودند: زمانی داوود برای انجام حج در موقف

ص: ۲۳۰

۱- نهج البلاغه، حکمت ۸۹.

۲- المناقب لابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۲۴۷، بحار الأنوار، ج ۳۹، ص ۱۳۳، ح ۴.

عرفات بود و از کثرت جمعیت ملول شد و از کوهی بالا رفت و به مناجات پرداخت.

وقتی عبادتش به پایان رسید جبرئیل نزد او آمد و گفت: ای داوود، پروردگارت می گوید: چرا از کوه بالا رفتی؟ گمان کردی صدای تو را در میان صدای این جمعیت نمی شنویم؟

سپس جبرئیل او را از آنجا به دریای جده برد و مدت چهل روز در آب سیر کردند تا به سنگی رسیدند. جبرئیل آن سنگ را گشود و در میان آن کرمی را به داوود نشان داد و به او گفت: ای داوود، پروردگارت می گوید: من صدای این کرم را در دل این صخره در ژرفای این دریا می شنوم. چگونه پنداشتی که صدای مردم، مزاحم رسیدن صدای تو به من است؟! (۱)

سه ویژگی لازم برای مرد

امام صادق علیه السلام فرمودند:

إن المرء يحتاج في منزله و عياله إلى ثلاث خلال يتكلفها و إن لم يكن في طبعه ذلك: معاشره جميله، و سعه بتقدير، و غيره بتحصن؛ (۲) مرد در اداره خانه و خانواده اش، به سه خصلت نیاز دارد که باید آنها را به کار برد، هرچند این ویژگی ها در طبیعت او نباشد: خوش رفتاری، گشاده دستی سنجیده، و غیرت برای ناموس داری.

ص: ۲۳۱

۱- الکافی، ج ۴، ص ۲۱۴؛ بحار الأنوار، ج ۱۴، ص ۱۶.

۲- تحف العقول، ص ۳۲۲، بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۲۳۶، ح ۶۳.

رو سر بنه به بالین تنها مرا رها کن
ترک من خراب شب گرد مبتلا کن
ماییم و موج سودا شب تابه روز تنها
خواهی بیا ببخشا، خواهی برو جفا کن
از من گریزتاتو، هم در بلا نیفتی
بگزین ره سلامت، ترک ره بلا کن
ماییم و آب دیده در کنج غم خزیده
بر آب دیده ماصد جای آسیا کن
خیره کشی است ما را دارد دلی چوخارا
بکشد کش نگوید تدبیر خونبها کن
بر شاخ خوبرویان واجب وفا نباشد
ای زرد روی عاشق، تو صبر کن وفا کن
دردی است غیر مردن کآن را دوا نباشد
پس من چگونه گویم کاین درد را دوا کن
در خواب دوش پیری در کوی عشق دیدم
با دست اشارتم کرد که عزم سوی ما کن
گر ازدهاست بر ره ، عشق است چون زمرد
از برق این زمرد هی دفع ازدها کن

بس کن که بیخودم من ورتو هنرفزایی

تاریخ بوعلی گوتنبیه بوالعلا کن (۱)

اعتماد به رحمت خدای تعالی

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: خدای بزرگ و والا فرمود:

لا يَتَكَلَّفُ الْعَامِلُونَ لِي عَلَى أَعْمَالِهِمُ الَّتِي يَعْمَلُونَهَا لَثَوَابِي فَانْهَمُوا لَوْ اجْتَهَدُوا وَاتَّبَعُوا أَنْفُسَهُمْ أَعْمَارَهُمْ فِي عِبَادَتِي كَانُوا مَقْصَرِينَ غَيْرَ بِالْغَيْنِ فِي عِبَادَتِهِمْ كَنُ عِبَادَتِي فِيمَا يَطْلُبُونَ عِنْدِي مِنْ كِرَامَتِي وَالنَّعِيمِ فِي جَنَاتِي وَرَفِيعِ الدَّرَجَاتِ الْعُلَى فِي جَوَارِي. وَلَكِنْ بِرَحْمَتِي فليثقوا و بفضلی فليرجوا و الی حسن الظنّ بی فليطمئئوا. فانّ رحمتی عند ذلك تُدرکهم و منی يُبلّغهم رضوانی و مغفرتی تُلبسهم عفوی. فإني أنا الله الرحمن الرحيم و بذلك تَسَمَّيْتُ؛ (۲) آنان که برای پاداش من کار می کنند، نباید به کردارهای خویش تکیه کنند؛ زیرا اگر همه عمرشان را در عبادت من بکوشند و خویشان را به زحمت اندازند، باز تقصیر کرده اند و در عبادتشان به عمق بندگی من، و کرامت من و نعمتهای باغهای بهشتم و درجات بلند در جوارم که از من میطلبند، نمیرسند؛ بلکه تنها به رحمت من باید اعتماد کنند و به فضل من امید داشته باشند و به گمان نیک داشتن به من، دل ببندند در این صورت است که رحمت من به ایشان می رسد، و لطفم، آنان را به

ص: ۲۳۳

۱- دیوان شمس.

۲- الکافی، ج ۲، ص ۷۱، ح ۱؛ بحار الأنوار، ج ۷۰، ص ۳۸۵، ح ۴۵.

خشنودی ام می رساند، و آمرزشم جامه گذشتم را بر ایشان می پوشاند؛ چرا که من خدای مهرگستر مهربانم و بدین نامیده شده ام.

خوردن و خوراندن

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

قوت الأجساد الطعام، وقوت الأرواح الإطعام؛(۱) خوراک بدن ها، خوردن است و خوراک جان ها، خوراندن.

لذة الكرام في الإطعام، ولذة اللئام في الطعام؛(۲) لذت کریمان، در خوراندن است و لذت لثیمان، در خوردن.

به دنبال جسد یوسف علیه السلام

حضرت امام رضا علیه السلام می فرمایند: مدتی ماه بر بنی اسرائیل طلوع نکرد. خداوند عز و جل به موسی وحی فرمود که استخوان های یوسف علیه السلام را از مصر خارج کن. و وعده داد که هر وقت استخوانها را خارج کرد، ماه طلوع کند.

موسی علیه السلام به جست و جوی کسی پرداخت که محل استخوان ها را بداند. به او گفتند: پیرزنی اینجاست که از این مطلب اطلاع دارد. حضرت به دنبال او فرستاد. پیرزنی زمین گیر و نابینا را آوردند.

موسی علیه السلام سؤال کرد: آیا محل قبر یوسف را می دانی؟ گفت: بله. فرمود: محل قبر را بگو. پیرزن گفت: به چهار شرط: ۱. پایم را شفا دهی، ۲. جوانی ام را به من باز گردانی، ۳. بینایی ام را نیز باز گردانی، ۴. و مرا در بهشت همراه خودت قرار دهی.

ص: ۲۳۴

۱- مشکاه الأنوار، ص ۵۶۱.

۲- غرر الحکم، ح ۷۶۳۸.

حضرت رضا علیه السلام در ادامه فرمودند: این خواسته هابیر موسی علیه السلام گران آمد. خداوند وحی فرمود: ای موسی، خواسته هایش را اجابت کن. این کار را به حساب من می کنی، از وی بپذیر. موسی عمل کرد. زن قبر را نشان داد و موسی آن را که در یک صندوق مرمر بود، از ساحل نیل بیرون آورد و در این موقع ماه بر آنان طلوع کرد. سپس آن را به شام برد. از این رو اهل کتاب اموات خود را به شام می برند. (۱)

کالای دنیا

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

إنما الحیاة الدنیا متاع؛ و متاع الدنیا بطلیء الاجتماع، قلیل الانتفاع، سریع الانقطاع؛ (۲) زندگی دنیا، کالایی بیش نیست و کالای دنیا، دیر فراهم می آید و اندک به کار می آید و زود از کف می رود.

بالا رفتن بدون کفایت

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

من رفع بلا کفایه وضع بلا جنایه؛ (۳) هر کس را بدون کفایت بالا بردند، بدون گناه به زیر کشند.

کشتی های الهی

مرحوم حاج اسماعیل دولابی می فرمود: تاجری همراه با غلامش برای سفر تجاری به کشتی سوار شدند. وقتی کشتی به وسط دریا رسید و در اثر

ص: ۲۳۵

۱- الخصال، ج ۱، ص ۲۰۵؛ بحار الأنوار، ج ۷۹، ص ۶۷.

۲- تنبیه الخواطر، ج ۲، ص ۱۰۲.

۳- غرر الحکم، ح ۸۶۱۳.

موج دریا به تکان خوردن افتاد، غلام که دریا را ندیده بود دست به شیون و بی قراری گذاشت. هر چه به او گفتند کشتی امن است و جای ترس و نگرانی نیست، اثر نکرد.

حکیمی که در کشتی بود به بازرگان گفت: اجازه بده تا او را آرام کنم. تاجر هم موافقت کرد. حکیم دستور داد دست و پای غلام را بگیرند و او را به دریا بیندازند. مقداری که غلام در آب دریا بالا و پایین رفت، حکیم دستور داد او را گرفتند و به کشتی آوردند. غلام وقتی به کشتی بازگشت، قدر کشتی را فهمید و آرام و راضی در گوشه ای ساکت نشست.

اهل بیت علیهم السلام کشتی های الهی اند و در دریای متلاطم دنیا مایه نجات ما می باشند. اگر قدر این نعمت را ندانیم، خدای حکیم ما را از کشتی تسلیم و رضای اهل بیت به دریای ابتلائات دنیوی می اندازد. وقتی طعم تلخ غوطه ور شدن در دنیا و جدایی از اهل بیت را چشیدیم، دوباره ما را به این کشتی نجات باز می گرداند. آن وقت قدر نعمت محبت و ولایت اهل بیت را خواهیم دانست و دیگر تکانهای ناشی از امواج ابتلائات دنیوی ما را بی قرار و نا آرام نمی کند.

مشاهدات عفرات

سهیل بن غزوان بصری می گوید: از حضرت باقر علیه السلام شنیدم که می فرمود: زنی از جنیان به نام عفرات گاهگاهی خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می رسید و از سخنان آن جناب می شنید و برای جنیان صالح نقل می کرد و آنها به وسیله آن زن اسلام می آوردند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم مدتی او را ندیدند. حالش را از جبرئیل پرسیدند. گفت: او به دیدن خواهرش رفته که او را در راه خدا دوست می دارد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

طوبی للمتحابین فی الله إن الله تبارک و تعالی خلق فی الجنة عموداً من یاقوته حمراء علیه سبعون ألف قصر فی کل قصر سبعون ألف غرفه خلقها الله عز و جل للمتحابین و المتزاورین فی الله؛ خوشابه حال محبت و رزان در راه خدا. پروردگار بزرگ در بهشت پایه ای از یاقوت قرمز آفریده که بر روی آن هفتاد هزار قصر است و در هر قصری هفتاد هزار غرفه است. خداوند عزوجل آنها را برای محبتورزان و دیدارکنندگان آفریده است.

پس ناگاه عفرآ آمد و آن حضرت پرسیدند: کجا بودی؟ گفت: به زیارت خواهرم رفته بودم. فرمودند: «طوبی للمتحابین فی الله و المتزاورین؛ خوشا به حال کسانی که در راه خدا به یکدیگر محبت می ورزند و با یکدیگر دیدار می کنند.»

سپس فرمودند: عفرآ، چه مشاهده کردی؟ عفرآ پاسخ داد: عجائب زیادی. پرسیدند: عجیب ترین چیزی که دیدی چه بود؟ گفت: ابلیس را در دریای سبز دیدم روی سنگ سفیدی که دست به آسمان برداشته بود و می گفت: خدایا، وقتی به سوگند خود وفا کردی و مرا داخل جهنم نمودی از تو درخواست می کنم به حق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین که مرا نجات دهی و با آنها محشور نمایی!

به او گفتم: ای ابلیس، این اسم ها چیست که خداوند را به وسیله آنها

می خوانی؟ گفت: این اسم ها را هفت هزار سال قبل از خلقت آدم در ساق عرش نوشته دیدم. فهمیدم اینها گرامی ترین خلق در نزد خدایند. از خداوند به حق آنها درخواست می کنم.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند: «و الله لو أقسم أهل الأرض بهذه الاسماء لأجابهم؛ قسم به خدا اگر تمام اهل زمین با همین خدا را سوگند دهند خواسته آنها را می پذیرد.»^(۱)

سه خصلت پر برکت

امام صادق علیه السلام فرمودند:

من صدق لسانه زکی عمله ومن حسنت نیته زید فی رزقه ومن حسن بره بأهل بیته مدّ له فی عمره؛^(۲) هر کس که زبانش راست باشد کردارش پاک است. هر کس که نهادش نیک باشد روزی او افزون است. هر کس که با خانواده خود نیکی و احسان ورزد، عمرش دراز است.

تمنای دل

دل بی تو تمنا نکند کوی منارا

زیرا که صفایی نبود بی توصفا را

ای دوست مرانم ز در خویش خدا را

زیرا که نرانند شهان خیل گدا را

از دست مده باده که این صیقل ارواح

بزداید از آینه دل زنگ ریا را

ص: ۲۳۸

۱- کشف الغمه فی معرفه الأئمه، ج ۱، ص ۴۶۵، بحار الأنوار، ج ۹۱، ص ۲۰.

۲- الکافی، ج ۲، ص ۱۰۵؛ بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۲۰۵.

هرگز نبیری راه به سر منزل الا

تا مرحله پیمانشوی وادی لا را

اتش به جهانی زند ار سوخته جانی

بر دامن معبود زند دست دعا را

طوفان بلا آمد و بگرفت در و دشت

چون نوح برافراشت به حق دست دعا را

از درد منالید که مردان ره عشق

با درد بسازند و نخواهند دوا را(۱)

دعای صباگاهی پیامبران

امام صادق علیه السلام فرمودند: سه خصلت اند که پیامبران، آنها را یکی پس از دیگری، از آدم علیه السلام به ارث بردند، تا آنکه به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم رسید. چون صبح می شد، از خدای متعال چنین درخواست می کرد:

اللهم انی أسألك إيماناً تباشر به قلبی و یقیناً حتی أعلم أنه لا یصیبنی إلا ما کتبت لی ورضنی بما قسمت لی؛(۲)

۱. بار خدایا! از تو چنان ایمانی را درخواست می کنم که به واسطه آن تو همیشه در قلب من باشی.

۲. و چنان یقینی را که بدانم جز آنچه تو برایم رقم زده ای، چیزی به من نمیرسد،

۳. و مرا به آنچه برایم قسمت کرده ای، خرسند بداری!

ص: ۲۳۹

۱- وحدت کرمانشاهی.

۲- الکافی، ج ۲، ص ۵۲۴، ح ۱۰؛ بحار الأنوار، ج ۸۶، ص ۲۸۹، ح ۵۱.

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمودند: وقتی فرستادگان و ملائکه الهی به نزد ابراهیم آمدند، ابراهیم علیه السلام گوساله بریانی به نزدشان آورد و به آنها تعارف کرد. آنها گفتند: ما از آن نخواهیم خورد تا وقتی که نحوه شروع و پایان دادن به غذا خوردن را به ما بیاموزی. ابراهیم گفت: در شروع خوردن «بسم الله» بگویید و بعد از فراغت از طعام «الحمد لله» بگویید.

آن وقت جبرئیل علیه السلام متوجه یاران خود که چهار نفر بودند، گردید و گفت: به راستی که حق است خداوند او را خلیل خود بگیرد و زمانی هم که ابراهیم در میان هوا و زمین معلق بود و می خواستند او را در آتش بیفکنند، جبرئیل گفت: «یا ابراهیم ألك حاجة؛ ای ابراهیم آیا حاجتی داری؟» فرمود: «أما إلیک فلا؛ اما به تو هرگز!»^(۱)

همبستگی

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

الزموا السواد الأعظم؛ فإن ید الله مع الجماعة، وإیاکم والفرقه فإن الشاذ من الناس للشیطان، كما أن الشاذ من الغنم للذئب؛^(۲) همراه جامعه (جماعت مسلمانان) باشید؛ زیرا دست خدا با جماعت است. از پراکندگی پرهیزید؛ زیرا انسان جدا مانده از مردم، طعمه شیطان است، چنان که گوسفند جدا مانده از رمه طعمه گرگ است.

ص: ۲۴۰

۱- علل الشرائع، ج ۱، ص ۳۵، بحار الأنوار، ج ۱۲، ص ۵.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۲۷.

مرحوم حاج اسماعیل دولابی می فرمود: یک زمانی یک نفر کارگر زن برایمان زراعت می کرد. از مازندران آمده بود. پیرزن خوش اخلاقی بود. به او ننه می گفتیم. با این که اتاق کوچکی هم برای او مهیا کرده بودیم، در گوشه حیاط زیر درخت پتو می انداخت و چای درست می کرد. تابستان بود. من هم خوشم می آمد. می رفتم پهلوی او چای میخوردم. گاهی هم مادرم برایش چای می آورد.

یک وقت آخر سال بود. می خواستم مرخصش کنم. گفتم: ننه جون بیا حسابت را بکنم پولت را بدهم. روزی سه ریال می گرفت. گفت: آاین وقت رفتن نیست. گفتم: چرا ننه؟ گفت: هنوز تخم خیارهامان را نگرفتیم. دیدم دو سه سال تابستانها که آمده است برای ما کار می کند، می گوید: تخم خیارهامان. نمی گوید: تخم خیارهای شما. یعنی با ما قاطی شده است.

معلوم بود این مطلب را برای طمع پول نمی گوید، بلکه یگانه شده بود. میخواست کارها را به خودش نسبت بدهد. ما هم ناچار شدیم نگهش داریم. دیدیم کسی را که این طور یگانه شده است، نمی توان جوابش کرد.

نگاهی به رفیقم کردم و گفتم: سه سال است، از ماه دوم بهار تا پاییز آمده اینجا با ما یگانه شده است، ولی هفتاد سال است که خدا ما را آفریده است، بند خدایم، هنوز با خدا یگانه نیستیم.

إن شاء الله با محمد و آل محمد یگانه شویم. خودت را از آنها بدان و مال آنها. کارهای آنها را به خودتان نسبت بدهید. شما می گوید: من

غلام آل محمدم یا کنیز آل محمدم. هر چه می خواهی بگو، ولی بدان خیلی به آنها نزدیکی.

اگر یک جا آنها گفتند: تو مال خودمان هستی، حرف نزن. اگر شما هم گفتی: من مال شما هستم، آنها چیزی نمی گویند. هر وقت به قلبت آمد، قشنگ و زیبا و از راه یگانگی بگو: من مال شما هستم. آنها که زودتر از ما می گویند، ما هم بگوییم.

إن شاء الله با اختیار و جرأت از درون و باطن، خودت را میهمان محمد و آل محمد علیهم السلام بدان، نه از بیرون و با شلوغ کردن و داد و بیداد.

توانگری در آخرت

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

أغنى الناس فى الآخرة أفقرهم فى الدنيا. أوفر الناس حظا من الآخرة أقلهم حظا من الدنيا؛(۱) توانگرترین مردم در آخرت، درویش ترین آنان در دنیا است. و بهره مندترین مردم از آخرت، کم بهره ترین آنان از دنیا است.

خوشبخت ترین

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

أسعد الناس بالدين التارك لها، وأسعدهم بالآخرة العامل لها؛(۲) خوشبخت ترین مردم در دنیا کسی است که دنیا را وانهد، و خوشبخت ترین آنان در آخرت کسی است که برای آخرت کار کند.

ص: ۲۴۲

۱- غرر الحکم، ح ۳۲۲۱.

۲- غرر الحکم، ح ۳۳۱۰.

طلاق الدنيا مهر الجنة؛(۱) طلاق دادن دنیا، کابین بهشت است.

کوچک های بزرگ

حسن بن بسام جمال می گوید: نزد اسحاق بن عمار صیرفی بودم که مردی آمد و مقداری غله به یک دینار خواست، حال آن که وی در دکان را بسته و صندوق را مهر نهاده بود. پس در دکان را گشود و قدری غله به یک دینار به وی داد.

به او گفتم: «وای بر تو ای اسحاق! با کشتی برای تو هزاران درهم کالا می آید.» گفت: «میبینی که من چنین کردم. اما بدان این از آن رو است که از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: «من استقل قليل الرزق حرم كثيره؛ هر کس روزی اندک را کم بشمارد، از روزی بسیار محروم گردد.»

سپس روی به من کرد و فرمود: «ای اسحاق! روزی اندک را کم بشمار؛ که از بسیار آن محروم خواهی گشت»(۲)

امام صادق علیه السلام فرمودند:

اتقوا هذه المحقرات من الذنوب فإن لها طالباً، ولا يقول أحدكم أذنب وأستغفر الله، والله يقول: يَا بُنَيَّ إِنَّهَا إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صِعْرِهِ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ؛(۳) از گناهان لرد انگاشته پرهیزید؛ زیرا آنها را نیز

ص: ۲۴۳

۱- غرر الحکم، ح ۵۹۸۹؛ عیون الحکم والمواعظ، ص ۳۱۷، ح ۵۵۳۲.

۲- الکافی، ج ۵، ص ۳۱۸، ح ۵۶.

۳- سوره لقمان، آیه ۱۶.

بازخواست کننده ای است. هیچ یک از شما نگوید: گناه میکنم و از خدا آمرزش می طلبم؛ زیرا خداوند متعال می فرماید: «اگر آن (کردار و گفتار بندگان) بر وزن دانه خردلی باشد و آن گاه در دل تخته سنگی یادر آسمانها یا در زمین نهفته باشد، خداوند آن را به میان آورد که خداوند

بسیار دقیق و آگاه است».(۱)

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

إن إبليس رضی منکم بالمحقرات؛(۲) همانا ابلیس به گناهان خرد انگاشته شما خشنود است.

لا- تحقرن من المعروف شیئا و لو أن تلقی أحماک بوجه طلق؛(۳) هیچ یک از کارهای نیک را حقیر مشمار؛ گرچه آن کار نیک، در این حد باشد که برادرت را با روی گشاده دیدار کنی.

ترجم داوود علیه السلام

از امام باقر علیه السلام نقل شده است که مرد جوانی که بسیار خوش اندام و خوش صورت بود، در نزد داوود حضور داشت. مدت زیادی با سکوت در کنار داوود نشسته بود. ناگهان ملک الموت بر داوود نازل شد و نظری تند به آن جوان انداخت.

داوود علیه السلام گفت: چرا به او این گونه می نگری؟ ملک الموت گفت: من هفت روز دیگر روح او را در همین مکان قبض می کنم. داوود دلش به

ص: ۲۴۴

۱- الاصول الستة عشر، ص ۶۷.

۲- بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۳۶۳، ح ۹۳.

۳- کنز الفوائد، ج ۱، ص ۲۱۲.

رحم آمد و از آن جوان پرسید: ای جوان، آیا همسری داری؟ گفت: خیر، من تاکنون ازدواج نکرده‌ام.

داوود دستور داد یکی از مردان سرشناس و محترم بنی اسرائیل حاضر شد. سپس به او فرمان داد که دختر خود را به عقد آن جوان در آورد و آنها عروسی کنند و به جوان گفت: بعد از هفت روز در آنجا حاضر شود.

جوان رفت و آن مرد سرشناس به امر داوود دختر خود را به همسری آن جوان در آورد. بعد از هفت شبانه روز، در روز هشتم جوان به نزد داوود آمد. داوود از او پرسید: در چه حالی هستی؟ گفت: در حال خوشی و نعمت و سروری هستم که تاکنون چنین احساسی نداشته‌ام.

داوود گفت: بنشین. جوان نشست. داوود منتظر قبض روح او شد. وقتی به طول انجامید، داوود گفت: به نزد همسرت برو و هفت روز دیگر بیا. بار دوم هم جوان آمد، ولی از ملک الموت خبری نشد.

مجددا داوود به جوان گفت: هفت روز دیگر بیا. این بار ملک الموت آمد. داوود به او گفت: آیا قرار نبود که در عرض هفت روز عمر این جوان به پایان برسد؟ اکنون چندین روز گذشته و تو نیامدی.

ملک الموت گفت: ای داوود، خدای تعالی به جهت رحمتی که تو نسبت به او نمودی، به او ترحم کرده و اجل او را سی سال به تأخیر انداخته است. (۱)

ص: ۲۴۵

۱- قصص الأنبياء عليهم السلام (للراوندي)، ص ۲۰۴؛ بحار الأنوار، ج ۱۴، ص ۳۸.

شعر چند دو بیتی

عقل با عقل دگر دو تا شود

نور افزون گشت و ره پیدا شود

نفس با نفس دگر خندان شود

ظلمت افزون گشت و ره پنهان شود (۱)

زالکی کرد سر برون ز نهفت

کشتک خویش خشک دید و بگفت

کای هم آن نوو هم آن کهن

رزق بر توست هرچه خواهی کن (۲)

تا در طلب گوهر کانی کانی

تا در هوس لقمه نانی نانی

این نکته رمز اگر بدانی دانی

هر چیزی که در جستن آنی آنی (۳)

ای ز پیدایی خود بس ناپدید

جمله عالم تو و کس ناپدید

جان نهان در جسم و تو در جان نهان

ای نهان اندر نهان ای جان جان (۴)

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: خداوند می فرماید:

من اقترب إلى شبراً اقتربت إليه ذراعاً، ومن اقترب إلى ذراعاً

ص: ۲۴۶

۱- مثنوی معنوی، دفتر دوم .

۲- سنائی .

۳- از رباعیات مولانا .

۴- عطار .

اقتربت إليه باعاً، ومن أتاني يمشي أتيته هروله؛(۱) هرکس یک وجب به من نزدیک شود، یک گز به او نزدیک می‌شوم. و هرکس یک گز به من نزدیک شود، یک رش (فاصله دو دست وقتی که از هم باز شوند) به او نزدیک می‌شوم. و هرکس به سوی من قدم زنان بیاید، به سوی شتابان می‌روم.

امام سجاد علیه السلام در دعای ابوحمزه ثمالی خطاب به خداوند عرضه می‌دارد:

و أن الراحل إليك قريب المسافه و أنك لا تحجب عن خلقك إلا أن تحجبهم الأعمال دونك؛(۲) آن کس که به سوی تو کوچ کرده است، راهش بس نزدیک است و تو از خلقت در حجاب نشده‌ای، و تنها کردارشان است که آنان را از تو می‌پوشاند.

حمومک

مرحوم حاج اسماعیل دولابی می‌فرمود: در زمانهای سابق بچه‌ها بازی‌ای می‌کردند به نام «حمومک مورچه‌داره، بنشین و پاشو خنده‌داره.» دنیا همان حمومک است و هیچ کس ثابت و برای همیشه نمی‌تواند در آن بنشیند. امروز به آنها می‌گویند: پشت میز فلان اداره یا داخل فلان ملک و خانه و ... بنشین، و فردا می‌گویند پاشو. این نشستن و بلند شدن هر دو خنده‌دارند. نکند وقتی گفتند بلند شو، محزون و غصه‌دار شوی!

تخته بندست آن که تختش خوانده‌ای

صدر پنداری و بر در مانده‌ای(۳)

ص: ۲۴۷

۱- کنز العمال: ۱۱۳۳.

۲- مصباح المتهجد، ص ۵۸۳.

۳- مثنوی معنوی.

خیرخواهی برای مردم

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

إن أحب عباد الله إلى الله أنصحهم لعباده؛^(۱) محبوب ترین بندگان خدا به نزد وی کسی است که برای بندگان او خیر خوا^۱ تر باشد.

هم چنین فرمودند:

أفضل الناس إيماناً أحسنهم خلقاً و أصلح الناس أنصحهم للناس و خير الناس من انتفع به الناس؛^(۲) برترین مردم از لحاظ ایمان، نیک خلق ترین ایشان اند، و نکوکارترین مردم، خیرخواه ترین ایشان نسبت به مردم اند، و بهترین مردم کسی است که مردم از او بهره مند باشند.

میزبانی سلیمان

سلیمان علیه السلام هر روز هفت بار خوان نعمت خود را برای موجودات می گسترده. روزی حیوانی از حیوانات دریایی از دریا سر بر آورد و به او گفت: ای سلیمان، امروز مرا مهمان کن. سلیمان دستور داد مقدار یک ماه آذوقه خوان او را برای آن حیوان آماده کنند. پس کوهی از غذا در کنار دریا نهادند و آن نهنگ از آن بیرون آمد و با یک یورش همه آن آذوقه را بلعید و سپس گفت: ای سلیمان، این اندکی از قوت یک روز من بود، بقیه آن کجاست؟

سلیمان بسیار متعجب شد و گفت: آیا در دریا جانور دیگری مانند تو

ص: ۲۴۸

۱- نهج الفصاحه، ص ۲۶۹.

۲- روضه الواعظین، ج ۲، ص ۳۷۶.

وجود دارد؟ او گفت: آری هزار نهنگ از هموعان من در دریا زندگی می کنند. سلیمان گفت: منزه است خداوند مالک عظیم! (۱)

دوست داشتن اندوه

امام رضا علیه السلام از پدراناش روایت می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: تعوذوا بالله من حب الحزن؛ (۲) از دوست داشتن حزن و اندوه به خداوند پناه برید.

کمر بندگی عشق

هر دلی کز تو شود غمزده آن دل شاد است

هر بنایی که خراب از تو شود آباد است

کمر بندگی عشق نبندد به میان

مگر آن بنده که از بند جهان آزاد است

پنجه در پنجه تقدیر نشاید افکند

زان که بازوی قضا سخت تر از فولاد است

روزگاری است که بی روی تو کار من و دل

روز افغان و سحر ناله و شب فریاد است

پیش سجاده نشینان سخن از باده مگوی

زاهد و ترک ریای غایت استبعاد است (۳)

دل کندن از دنیا

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

ص: ۲۴۹

۱- بحار الأنوار، ج ۱۴، ص ۹۴، النور المبین فی قصص الأنبياء و المرسلین (للجزائری)، ص ۳۶۹.

۲- عیون الأخبار، ج ۲، ص ۶۱.

الزهد في الدنيا الراحة العظمى؛ (۱) زهد در دنیا، بزرگترین آسایش است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

من زهد في الدنيا هانت عليه المصيبات؛ (۲) کسی که از دنیا دل بر کند، مصیبت ها بر او آسان می شوند.

محصول عمر

مرحوم آیت الله بهاءالدینی می فرمود: خدا همه شما را موفق کند که محصول عمرتان جهت الهی باشد. بالاخره جهان، جهانی است که چند مدتی به انسان وقت می دهد. اگر انسان سعی و کوشش کند و در برابر آن یک محصول الهی داشته باشد، یک جهت الهی از این جهان نصیب او شده است و آن جهت الهی دزد ندارد. هیچ کس نمی تواند آن جهت الهی را بریاید. و اگر خدای ناخواسته، آن جهت الهی را نداشته باشد، میلیاردها دلار و میلیاردها جمعیت داشته باشد، آن لحظه ای که بناست از این عالم مفارقت کند، چه احوالی پیدا می کند؟!

موجبات محبت

امام صادق علیه السلام فرمودند:

ثلاثة تورث المحبة: الدين، والتواضع، و البذل؛ (۳) سه چیز، دوستی به بار می آورد. دینداری، فروتنی، و بخشش.

نافرمانی آدم

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که وقتی آدم از بهشت اخراج شد، جبرئیل بر او نازل شد و گفت: ای آدم، آیا خدا تو را به دست قدرت

ص: ۲۵۰

۱- غرر الحکم، ج ۱، ص ۳۴۷، ح ۱۳۱۶؛ عیون الحکم: ص ۴۷، ح ۱۱۹۸.

۲- کنز الفوائد، ج ۲، ص ۱۶۳؛ بحار الأنوار، ج ۷۷، ص ۱۷۱، ح ۷.

۳- تحف العقول، ص ۳۱۶؛ غرر الحکم، ح ۴۶۷۸.

خود نیافرید، و از روح خود در تو ندمید، و ملائکه را به سجد □ تو مأمور نکرد، و حوا را به تزویج تو در نیاورد، و تو را در بهشت ساکن نکرد، و آن را بر تو مباح ننمود، و تو را با کلام خود از خوردن آن درخت منع نفرمود؟ اما تو از آن خوردی و خدا را نافرمانی کردی □

آدم علیه السلام گفت: ابلیس برای من به خدا سوگند خورد که خیر خواه من است و من هرگز گمان نمی‌کردم که یکی از مخلوقات خدا، به خدا سوگند دروغ یاد کند. (۱)

جایگاه مؤمن

امام باقر علیه السلام فرمودند:

ما خلق الله عز وجل خلقاً أكرم على الله عز وجل من المومن، لأن الملائكة خدام المؤمنين، وأن جوار الله للمؤمنين، وأن الجنة المؤمنين، وأن الحور العين للمؤمنين؛ (۲) خداوند عز و جل هیچ مخلوقی گرامیتر در نزد خودش از مؤمن نیافریده است؛ چرا که فرشتگان، خدمتگزار مؤمنان اند. همسایگی خدا، از آن مؤمنان است. بهشت، از آن مؤمنان است، و سیه چشمان بهشتی، از آن مؤمنان اند.

بالیدن به گناهان

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

التبجح بالمعاصي أقبح من ركوبها؛ (۳) شاد شدن و بالیدن به گناهان، زشت تر از ارتکاب آنهاست.

ص: ۲۵۱

۱- تفسیر القمی، ج ۱، ص ۲۲۵؛ بحار الأنوار، ج ۱۱، ص ۱۶۳.

۲- الکافی، ج ۲، ص ۳۳، ح ۲: بحار الأنوار، ج ۶۹، ص ۱۹، ح ۲.

۳- غرر الحکم، ح ۲۰۴۵.

هدیه ای از دوست

امام صادق علیه السلام فرمودند:

إذا سافر أحدكم فليأت أهله بما تيسر ولو بحجر؛ وقتی یکی از شما به سفر می رود، باید به مقدار توانش سوغات برای خانواده اش بیاورد، اگر چه یک سنگ باشد.

بعد فرمودند: ابراهیم علیه السلام به مهمانی نزد دوستش رفت. از قضا آنها دچار قحطی شدیدی شده بودند. پس همان طور که رفته بود دست خالی بازگشت. اما وقتی که به منزلش نزدیک شد، از مرکبش پیاده شد و خورجین آن را پر از شن کرد تا شاید به این وسیله خاطر ساره آسوده شود.

وقتی به منزل رسید خورجین را به زمین نهاد و به الاغش علفه داد. ساره آمد و خورجین را باز کرد و آن را پر از آرد دید و از آن آرد نان مطبوعی پخت و به ابراهیم گفت: نماز نافله را تمام کن و بیا غذا بخور.

وقتی ابراهیم نان را دید از ساره پرسید: این نان را از کجا آوردی؟ ساره گفت: از آردی که در خورجین بود. آن وقت ابراهیم سرش را به سمت آسمان بلند کرد و گفت: «أشهد انك الخليل؛ شهادت می دهم که تو بهترین دوست و خلیل هستی.»^(۱)

وعده و وعید

أمیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

الکریم إذا وعد وفی، وإذا توعد عفا؛^(۲) بزرگوار هر گاه وعده دهد، به کار بندد و هر گاه وعید و بیم دهد در گذرد.

ص: ۲۵۲

۱- النور المبین فی قصص الأنبياء و المرسلین (للجزائری)، ص ۹۸.

۲- غرر الحکم، ح ۱۵۲۸.

آیه ای که باقیمانده بود

از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است که فرمودند: نوشته ای در دریا افتاده بود، آن را گرفتند. دیدند هر چه در آن بود رفته است، مگر این آیه: «أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ؟» (۱) آگاه باشید که همه چیز به سوی خدا بر می گردد». (۲)

گهواره

خداوند فرمود: «جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ مَهْدًا؛» (۳) زمین را برای شما گهواره قرار دادیم»

مرحوم حاج اسماعیل دولابی می فرمود: عبد در گهواره است و گهواره گاهی به راست می رود و گاهی به چپ. یعنی گاهی فقر است و گاهی غنا، گاهی مرض است و گاهی صحت، گاهی خواب است و گاهی بیداری و....

بچه را اول بار که در گهواره می گذارند، تا گهواره تکان می خورد میترسد و گریه می کند. اما وقتی با گهواره آشنا شد، هر وقت گهواره از حرکت ایستاد، گریه سر میدهد و درخواست می کند که گهواره را تکان بدهند و آن وقت به خواب راحت فرو می رود. عبد هم اگر بداند در گهواره است، همین حال را خواهد داشت.

دل سپاری به خدا

امام جواد علیه السلام فرمودند:

القصدي إلى الله تعالى بالقلوب أبلغ من إتعاب الجوارح بالأعمال؛ (۴) ره سپردن به سوی خداوند متعال با دلها، از به رنج افکندن اعضای بدن با اعمال، رساننده تر به سر منزل مقصود است.

ص: ۲۵۳

۱- سوره شوری، آیه ۵۳.

۲- الکافی، ج ۲، ص ۶۳۲؛ عده الداعی، ص ۲۹۷.

۳- سوره طه، آیه ۵۳.

۴- کشف الغمه، ج ۲، ص ۳۶۸.

داناتر از موسی علیه السلام

روایت شده موسی علیه السلام پس از هلاک قبطیان و ورود به مصر سخنانی طولانی و عجیبی ایراد کرد که مردم به شگفت آمده و به او گفتند: آیا کسی را داناتر از خود می شناسی؟ او گفت: خیر! آن وقت خداوند به او وحی کرد که خضر از تو داناتر است و باید برای فراگیری علم به نزد او بروی. (۱)

جهل نافع

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

ربّ جهل أنفع من حلم؛ (۲) چه بسا نادانی ای که از بردباری سودمندتر است.

ربّ جهل أنفع من علم؛ (۳) چه بسا نادانی ای که از دانایی، سودمندتر است.

در اشتیاق معشوق

دل بردی از من به یغما، ای ترک غارتگر من

دیدی چه آوردی ای دوست، از دست دل بر سر من

عشق تو در دل نهان شد، دل زار و تن، ناتوان شد

رفتی چو تیر و کمان شد، از بار غم پیکر من

میسوزم از اشتیاق، در آتشم از فراق

کانون من، سینه من، سودای من، آذر من

دل در تف عشق افروخت، گردون لباس سیه دوخت

از آتش آه من سوخت، در آسمان اختر من

ص: ۲۵۴

۱- بحار الأنوار، ج ۱۳، ص ۲۸۱؛ النور المبین فی قصص الأنبياء و المرسلین (للجزائری)، ص ۲۹۲.

۲- غرر الحکم، ح ۵۳۱۹.

۳- عیون الحکم، ص ۲۶۷، ح ۴۸۸۹؛ غرر الحکم، ح ۵۳۱۹.

گبر و مسلمان خجل شد، دل فتنه آب و گل شد

صد رخنه در ملک دل شد، ز اندیشه کافر من

شکرانه کز عشق مستم، میخواره و میپرستم

آموخت درس الستم، استاد دانشور من

در عشق، سلطان بختم، در باغ دولت، درختم

خاکستر فقر تختم، خاک فنا افسر من

اول دلم را صفا داد، آینه ام را جلا داد

آخر به باد فنا داد، عشق تو خاکستر من

بار غم عشق او را گردون نیارد تحمل

چون میتواند کشیدن این پیکر لاغر من (۱)

دعای جامع

مفضل می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم! دعایی جامع به من بیاموز. فرمود: خدا را ستایش گوی؛ زیرا در این صورت هرکس نماز می خواند، برای تو دعا می کند؛ چون در نمازش می گوید: «سمع الله لمن حمد»؛ (۲) خدا بشنود و بپذیرد سخن کسی را که ستایش او گوید.»

اجزای عبادت

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

العبادة عشرة أجزاء، تسعة أجزاء في طلب الحلال؛ (۳) عبادت ده بخش دارد؛ نه بخش آن، طلب حلال است.

ص: ۲۵۵

۱- صفای اصفهانی.

۲- الکافی، ج ۲، ص ۵۰۳، ح ۱؛ بحار الأنوار، ج ۸۴ ص ۱۹۲.

۳- بحار الأنوار، ج ۱۰۳، ص ۹، ح ۳۷.

از این روایت معلوم می شود که کسب حلال بسیار با اهمیت، و در عین حال بسیار مشکل است. اگر انسان بر آن همت بگمارد، به درجات بلندی از عبودیت دست یافته است.

به دنبال دوست

مرحوم حاج اسماعیل دولابی می فرمود: مؤمن طالب دوست است. به دنبال دوست به دنیا آمده است. به آخرت هم که می رود، به سراغ دوست می رود. اگر دوست پیدا کنی، دیگر احتیاج به موعظه و نصیحت نداری. کسی که دوست محمد و علی و فاطمه و فرزندان ایشان علیهم السلام باشد، محبتش او را به مقصد می رساند.

دو چیز شگفت

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

غریبتان؛ کلمه حکمه من سفیه فاقبلوها، و کلمه سفه من حکیم فاغفروها؛ (۱) دو چیز، شگفت است: سخنی حکیمانه از آبله، پس آن را بپذیرید؛ و سخنی ابلهانه از حکیم، پس آن را بر او ببخشاید.

دعای باران مورچه

روزی سلیمان به همراه جن و انس در طلب آب باران از قصر خود بیرون آمد. در راه خود به مورچه لنگی رسید که بالش شکسته بود و دست خود را به آسمان بلند کرده و می گفت: خداوندا، ما بندگانی از آفریده های تو هستیم که هرگز از رزق تو بی نیاز نیستیم. ما را به سبب گناهان بنی آدم مؤاخذه نفرما و آب باران را به ما برسان و ما را سیراب کن.

ص: ۲۵۶

۱- الأمالی للطوسی، ص ۵۸۹، ح ۱۲۲۱؛ بحار الأنوار، ج ۲، ص ۴۲، ح ۷.

در این وقت سلیمان علیه السلام به همراهان خود گفت: باز گردید که مخلوقی غیر شما برای آمدن باران شفیع شما شد. (۱)

الهی سینه ای ده آتش افروز!

الهی سینمای ده آتش افروز

در آن سینه دلی وان دل همه سوز

هر آن دل را که سوزی نیست، دل نیست

دل افسرده غیر از آب و گل نیست

دلم پر شعله گردان، سینه پر دود

زبانم کن به گفتن آتش آلود

کرامت کن درونی درد پرورد

دلی در وی درون درد و برون درد

به سوزی ده کلامم را روایی

کز آن گرمی کند آتش گدایی

دلم را داغ عشقی بر جبین نه

زبانم را بیانی آتشین ده

سخن کز سوز دل تابی ندارد

چکدگر آب ازو، آبی ندارد

دلی افسرده دارم سخت بی نور

چراغی زو به غایت روشنی دور

ص: ۲۵۷

بده گرمی دل افسرده ام را

فروزان کن چراغ مرده ام را

ندارد راه فکرم روشنایی

ز لطفت پرتوی دارم گدایی

اگر لطف تو نبود پرتوانداز

کجا فکر و کجا گنجینه راز

ز گنج راز در هر کنج سینه

نهاده خازن توسد دفینه

ولی لطف تو گر نبود، به سد رنج

پشیزی کس نیابد ز آن همه گنج

چو در هر کنج، سد گنجینه داری

نمیخواهم که نومیدم گذاری

به راه این امید پیچ در پیچ

مرا لطف تو مسی باید، دگر هیچ (۱)

تجربه

التجارب علم مستفاد؛ (۲) تجربه ها دانشی سودمندند.

یعنی وقتی انسان چیزی را یک بار تجربه کرد، در عملکردها و تصمیم گیری های بعدی خود می تواند از آن بهره بگیرد.

ص: ۲۵۸

۱- وحشی بافقی.

۲- غرر الحکم، ح ۱۰۳۶؛ عیون الحکم و المواعظ، ص ۴۳.

کوتاه کردن خطبه ها

عمار بن یاسر می گوید:

أمرنا رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم بإقصار الخطب؛^(۱) رسول خدا ما را به کوتاه کردن خطابه ها فرمان داد.

برخی از گویندگان آنقدر سخن را طولانی می کند که برای شنونده ملالت آور می شود. باید به قدری خطبه خواند و سخن گفت که مخاطب برای بار دیگر اشتیاق شنیدن داشته باشد.

دو قرص نان پر برکت

زهري می گوید:^(۲) حضور علی بن حسین علیه السلام بودم. مردی از یاران ایشان آمد. به او فرمودند: چگونه ای و چه خبری داری؟ گفت: خبری که هم اکنون دارم این است که شب را به صبح آورده ام و پانصد دینار وام دارم که برای پرداخت آن چیزی ندارم و عائله سنگینی هم دارم و چیزی هم که برای آنان ببرم ندارم.

امام سجاد علیه السلام به سختی گریست. به ایشان گفته شد: ای پسر رسول خدا، چه چیزی شما را چنین به گریه واداشته است؟ فرمود: مگر گریه برای اندوه و سوگ بزرگ و دشوار نیست؟ گفتند: آری، همین گونه است.

فرمود: کدام درد و اندوه برای مؤمن آزاده بیش از این است که در زندگی برادر مؤمن خود شکاف و نیازی ببیند و نتواند آن را اصلاح کند و

ص: ۲۵۹

۱- میزان الحکمه، ج ۳، ص ۳۶۱، به نقل از: سنن أبی داوود: ج ۱، ص ۲۸۹، ح ۱۱۰۶.

۲- محمد بن مسلم بن عبید الله بن شهاب زهري: متولد ۵۸ و در گذشته ۱۲۴ هجری از بزرگان محدثان و حافظان حدیث است که بخش آخر زندگی خود را در شام گذرانده است.

برآورد و او را در تنگدستی ببیند و نتواند نیازش را برآورد؟

چون مردم از این مجلس پراکنده شدند، یکی از مخالفان در حالی که به علی بن حسین علیه السلام طعنه میزد گفت: شگفتا که این قوم از یک سو مدعی هستند که آسمان و زمین و همه چیز در فرمان ایشان است و خداوند ایشان را از هر چه بخواهند محروم نمی فرماید و از سوی دیگر اعتراف می کنند که از اصلاح امور خواص خود عاجزند.

این خبر به آن مرد رسید. به حضور امام سجاد آمد و گفت: ای پسر رسول خدا، به من خبر رسیده است که فلان کس چنین گفته است و این اندوه برای من از اندوه خودم سخت تر است. فرمود: خداوند اجازه گشایش در کار تو را داد. سپس به یکی از خدمتکاران خود فرمود: افطاری و سحری مرا بیاور و او دو گرده نان آورد.

امام به او فرمود: فعلا این دو گرده نان را بگیر که چیز دیگری پیش ما نیست. خداوند با همین دو گرده نان گره از کار تو می گشاید و به تو خیر فراوان می رساند.

مرد آن دو گرده نان را برداشت و به بازار رفت و نمی دانست با آن چه کار کند. در باره سنگینی وام خود و بدی حال زن و فرزندش می اندیشید و شیطان او را وسوسه می کرد که این دو گرده نان در برابر نیاز تو چه ارزشی دارد؟

در این حال از کنار ماهی فروشی گذشت که یک ماهی گندیده پیش او مانده بود و کسی آن را نمی خرید. به او گفت: مثل این که این ماهی تو برای خودت مانده است. یکی از این نان های من هم اضافه است. آیا موافقی که این ماهی را بدهی و یکی از این نانها را بگیری؟ گفت: آری.

یک نان را داد و ماهی را گرفت.

سپس از کنار مردی گذشت که مقداری نمک اضافی داشت که کسی به خرید آن رغبت نمی کرد. گفت: آیا موافقی که این مقدار اندک نمک خود را با این نان من عوض کنی؟ گفت: آری و چنان کرد.

مرد با ماهی و نمک به خانه اش آمد و گفت: با کمک نمک این ماهی را اصلاح می کنم.

همین که شکم ماهی را درید، در آن دو مروارید گرانبها یافت و خدای را سپاس و ستایش گفت و در همان حال که در این شادمانی بود در خانه اش را زدند. چون نگریست ماهی فروش و نمک فروش بودند و هر دو گفتند: ای بنده خدا دندان ما و دندان افراد خانواده ما این نان را نگرفت و چنین فهمیدیم که تو از تنگدستی این نان را به ما دادی و خودت برای خوردن چنین نانی تمرین کرده ای. نان هایت را برای خودت آوردیم.

او آن دو نان را از ایشان گرفت و همین که آن دو رفتند و او آرامشی یافت، دوباره در خانه اش کوبیده شد. چون در را گشود فرستاده امام سجاد علیه السلام بود. گفت: علی بن حسین می فرماید: خداوند برای تو گشایش آورد. اکنون خوراک ما را بده که کسی جز ما نمی تواند آن را بخورد.

آن مرد آن دو مروارید را به بهایی گران فروخت و وام خود را از آن پرداخت و حال و روزگارش نیکو شد.

یکی دیگر از مخالفان گفت: این تفاوت چگونه است که در عین حال که قادر به رفع فقر و تنگدستی خود نیست، این مرد را این چنین بی نیاز

ساخت و کسی که می تواند به ثروتی این چنین دست یابد، چگونه از بر طرف کردن تنگدستی خود عاجز است؟؟

امام سجاد علیه السلام فرمود: قریش هم در مورد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم همین گونه گفتند که چگونه یک شبه به بیت المقدس می رود و آثار پیامبران را آنجا می بیند و به مکه بر می گردد، ولی قادر نیست به هنگام هجرت به مدینه فاصله میان آن دو شهر را در کمتر از دوازده روز بپیماید؟ سپس فرمود:

جهلوا و الله أمر الله و أمر أوليائه معه أن المراتب الرفيعة لا تنال إلا بالتسليم لله جل ثناؤه و ترك الاقتراح عليه و الرضا بما يدبرهم به؛ به خدا سوگند اینها نمی دانند که فرمان خداوند و رابطه دوستان خدا با او چگونه است. همانا مرتبه های بلند به دست نمی آید مگر با تسلیم به فرمان خداوند عز و جل و ترک پیشنهاد کردن به او، و باید به آنچه خداوند برای بندگان تدبیر می فرماید راضی بود.

إن أولياء الله صبروا على المحن و المكالمه صبراً لم يساوهم فيه غيرهم فجازاهم الله عز و جل عن ذلك بإزاء ما وجب لهم نجح جميع طلباتهم لكنهم مع ذلك لا يريدون منه إلا ما يريد لهم؛ همانا دوستان خدا بر سختی ها و خوشی ها چنان شکیبایی کرده و می کنند که دیگران از آن عاجزند و خداوند چنان پاداش به آنها می دهد که همه نیازهای ایشان را بر می آورد. در عین حال آنان چیزی جز آنچه خداوند

استغفار فاطمه سلام الله عليها برای زائران قبر امام حسین علیه السلام

امام صادق علیه السلام فرمودند:

إن فاطمه بنت محمد صلی الله علیه و آله وسلم تحضر لزوار قبر ابنها الحسين عليه السلام فتستغفر

ص: ۲۶۲

لهم ذنوبهم؛ (۱) فاطمه سلام الله عليها دختر حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم برای زائران قبر فرزندش حسین علیه السلام حاضر می شود و برای گناهانشان طلب آمرزش مینماید.

جذبه یار

مرحوم حاج اسماعیل دولابی می فرمود: گاهی اوقات، خوبان که می خواهند کسی را به خود راه دهند، کاری می کنند که همه دست رد به سینه او بزنند و طردش کنند. حتی بعضی وقت ها زمینه ای فراهم می کنند که نسبت ناروا و تهمتی به او وارد شود که هیچ راه نفی و انکاری هم برای او باقی نماند و آن تهمت در مورد او کاملاً جا بیفتد و صحت آن مسلم شود و در نتیجه همه او را ترک کنند و منزوی نمایند. در این هنگام است که خوبان او را به خویش راه داده و خود را به او معرفی می کنند.

شاهد این مطلب در قرآن، داستان حضرت یوسف و نحوه رفتار ایشان در مورد برادر تنی خود، یعنی بنیامین است. حضرت یوسف برای این که بنیامین را نزد خود نگاه دارد، به دست خویش جام طلائی خود را در بار او قرار داد و مأمورانش ندا دادند که جام ملک گم شده است.

برادران یوسف گفتند: ما دزد نیستیم و برای خرابکاری به اینجا نیامده ایم، ولی وقتی بارهای آنها را تفتیش کردند و جام را از بار بنیامین بیرون آوردند، برای بنیامین راه انکار و برای برادرانش راه نفی اتهام و دفاع از او باقی نماند و همه تأیید کردند که بنیامین دزد است و دست رد به سینه اش زدند.

ص: ۲۶۳

پس اگر برای تو هم چنین وضعیتی پیش آمد و همه دست رد بر سینه ات زدند و طردت کردند، توجه داشته باش که عزیز مصر وجود، امام زمان علیه السلام برای این که کسی را به نزد خویش راه دهد ممکن است چنین کاری با او بکند.

مدارای پیامبران

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

إن الأنبياء إنما فضلهم الله على خلقه بشده مداراتهم لأعداء دين الله و حسن تقيتهم لأجل إخوانهم في الله؛ (۱) خداوند پیغمبران را بر دیگران برتری داده؛ برای این که خوب با دشمنان دین خدا مدارا کنند و خوب به خاطر برادران مؤمن خود تقيه کنند.

ص: ۲۶۴

۱- التفسير المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري عليه السلام، ص ۳۵۵؛ بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۴۰۱.

۱. قرآن کریم.
۲. الاحتجاج علی اهل اللجاج (للطبرسی) / طبرسی، احمد بن علی، نشر مرتضی، مشهد، چاپ اول، ۱۴۰۳ ق.
۳. الاختصاص / مفید، محمد بن محمد، المؤتمر العالمی لالفیه شیخ المفید، قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
۴. ارشاد القلوب إلی الصواب (للدیلمی) / دیلمی، حسن بن محمد، الشریف الرضی، قم، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.
۵. الاصول الستة عشر / عده ای از علما، دار الشبستری للمطبوعات، قم، چاپ اول، ۱۳۶۳ ش.
۶. اعلام الدین فی صفات المؤمنین / موسسه آل البيت علیهم السلام قم، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق.
۷. اقبال الاعمال / ابن طاووس، علی بن موسی، دار الکتب الاسلامیه تهران، چاپ دوم، ۱۴۰۹ ق.
۸. الأمالی للصدوق / ابن بابویه، محمد بن علی، کتابچی، تهران، چاپ ششم، ۱۳۷۶ ش.
۹. الأمالی للطوسی طوسی، محمد بن الحسن، دار الثقافه، قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.
۱۰. الأمالی للمفید / محمد بن محمد (شیخ مفید)، کنگره شیخ مفید، قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.

١١. بحارالانوار / مجلسى، محمد باقر بن محمد تقى، دار احياء التراث العربى، بيروت، چاپ دوم، ١٤٠٣ ق. ١٢. البرهان فى تفسير القرآن / بحراني، سيد هاشم بن سليمان، مؤسسه بعثه، قم، چاپ اول، ١٣٧٤ ش.
١٣. تاريخ ابن عساكر (تاريخ دمشق الكبير) / ابى القاسم على بن الحسن بن هبه الله بن عبدالله الشافعى المعروف بابن عساكر، دار احياء التراث العربى، بيروت، ١٤٢١ ق.
١٤. تأويل الآيات الظاهره فى فضائل العتره الطاهره / استرآبادى، على، مؤسسه النشر الاسلامى، قم، چاپ اول، ١٤٠٩ ق.
١٥. تحف العقول / ابن شعبه حرانى، حسن بن على، جامعه مدرسين، قم، چاپ دوم، ١٤٠٤ ق.
١٦. تصنيف غررالحكم و درر الكلم / تميمى آمدى، عبدالواحد بن محمد، دفتر تبليغات، قم، چاپ اول، ١٣٦٦ ش.
١٧. تفسير العياشى / عياشى، محمد بن مسعود، المطبعه العلميه، تهران، چاپ اول، ١٣٨٠ ق.
١٨. تفسير القمى على بن ابراهيم، دار الكتاب، قم، چاپ سوم، ١٤٠٤ ق.
١٩. التفسير المنسوب الى الامام الحسن العسكرى عليه السلام / حسن بن على عليه السلام، امام يازدهم، مدرسه الامام المهدي عليه السلام، چاپ اول، ١٤٠٩ ق.
٢٠. التمهيد / ابن همام الكافى، محمد بن همام بن سهيل، مدرسه الامام المهدي عليه السلام، قم، چاپ اول، ١٤٠٤ ق.
٢١. ثواب الاعمال و عقاب الاعمال / ابن بابويه، محمد بن على، دار الشريف الرضى للنشر، قم، چاپ دوم، ١٤٠٦ ق.

۲۲. جامع احادیث الشیعه / بروجردی، آقاحسین، انتشارات فرهنگ سبز، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۶ ق.

۲۳. جامع الاخبار (للشعیری) / محمد بن محمد شعیری، مطبعه حیدریه، نجف، چاپ اول.

۲۴. حکم النبی الأعظم «صلی الله علیه و آله و سلم» / محمدی ری شهری، محمد، مؤسسه علمی فرهنگی دار الحدیث، سازمان چاپ و نشر، قم.

۲۵. حلیه الأبرار فی احوال محمد و اله الاطهار علیهم السلام / بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، مؤسسه المعارف الاسلامیه، قم، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق.

۲۶. الخرائج و الجرائح / قطب الدین راوندی، سعید بن هبه الله، مؤسسه امام مهدی علیه السلام، قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.

۲۷. الخصال / ابن بابویه، محمد بن علی، جامعه مدرسین، قم، چاپ دوم، ۱۳۶۲ ش.

۲۸. الدر النظیم فی مناقب الائمة اللھیامیم / شامی، یوسف بن حاتم، جامعه مدرسین، قم، چاپ اول، ۱۴۲۰ ق.

۲۹. الدعوات (لراوندی) / قطب الدین راوندی، سعید بن هبه الله، انتشارات مدرسه امام مهدی علیه السلام، قم، چاپ اول، ۱۴۰۷ ق.

۳۰. دیوان خواجه حافظ شیرازی به اهتمام سید ابوالقاسم انجوی شیرازی، سازمان انتشارات جاویدان، تهران، چاپ سوم، ۱۳۵۸ ش.

۳۱. روضه الواعظین و تبصره المتعظین / فتال نیشابوری، محمد بن احمد، انتشارات رضی، قم، چاپ اول، ۱۳۷۵ ق.

۳۲. زاد المعاد - مفتاح الجنان / مجلسی، محمدباقر بن محمد تقی، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۳ ق.

٣٣. السرائر الحاوى لتحرير الفتاوى (و المستطرفات) / ابن ادريس، محمد بن احمد، دفتر انتشارات اسلامى، قم، ١٤١٠ ق.
٣٤. سفينه البحار / شيخ عباس قمى، دار الأسوه للطباعه و النشر، تهران، چاپ اول، ١٤١٤ ق.
٣٥. شرح فارسى شهاب الأخبار (كلمات قصار پیامبر خاتم) / فضاى، محمد بن سلامه، مركز انتشارات علمى و فرهنگى، تهران، ١٣٦١ ش.
٣٦. شرح مصباح الشريعه (ترجمه عبدالرزاق گيلانى) / شهيد ثانى، زين الدين بن على، پیام حق، تهران، چاپ اول، ١٣٧٧ ش.
٣٧. شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد / ابن ابى الحديد، عبدالحميد بن هبه الله، مكتبه آيت الله المرعشى النجفى، قم، چاپ اول، ١٤٠٤ ق.
٣٨. شواهد التنزيل لقواعد التفضيل / حسانى، عبيدالله بن عبدالله، مجمع احياء الثقافه الاسلاميه، تهران، چاپ اول، ١٤١١ ق.
٣٩. الصراط المستقيم الى مستحقى التقديم / عاملى نباطى، على بن محمد بن على بن محمد بن يونس، المكتبه الحيدريه، نجف، چاپ اول، ١٣٨٤ ق.
٤٠. طب الائمہ عليهم السلام / ابنا بسطام، عبدالله و حسين، دار الشريف الرضى، قم، چاپ دوم، ١٤١١ ق.
٤١. الطرائف (ترجمه داوود الهامى) / ابن طاووس، على بن موسى، نويد اسلام، قم، چاپ دوم، ١٣٧٤ ش.
٤٢. عدہ الداعى و نجاح الساعى / ابن فهد حلى، احمد بن محمد، دار الكتب الاسلامى، چاپ اول، ١٤٠٧ ق.

۴۳. علل الشرایع / ابن بابویه، محمد بن علی، کتاب فروشی داوری، قم، چاپ اول، ۱۳۸۵ ش.

۴۴. عوالی اللثالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیہ / ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین، دار سید الشهداء للنشر، قم، چاپ اول، ۱۴۰۵ ق.

۴۵. عیون اخبار الرضا علیه السلام / ابن بابویه، محمد بن علی، نشر جهان، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۸ ق. ۴۶. عیون الحکم و المواعظ / لیثی واسطی، علی بن محمد، دار الحدیث، قم، چاپ اول، ۱۳۷۶ ش.

۴۷. غرر الحکم و درر الکلم / تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، دار الکتاب الاسلامی، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۰ ق.

۴۸. قرب الاسناد / حمیری، عبدالله بن جعفر، مؤسسه آل البیت علیهم السلام، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.

۴۹. قصص الانبیاء علیهم السلام / قطب الدین راوندی، سعید بن هبه الله، مرکز پژوهش های اسلامی، مشهد، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.

۵۰. الکافی / کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، دار الکتب الاسلامیه، تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.

۵۱. کشف الغمه فی معرفه الائمه علیهم السلام / اربلی، علی بن عیسی، بنی هاشم، تبریز، چاپ اول، ۱۳۸۱ ش.

۵۲. کلیات سعدی / به اهتمام محمد علی فروغی، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۹ ش.

۵۳. کلیات شمس تبریزی / مولانا جلال الدین محمد مولوی، نشر پیمان، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۸۱ ش.

٥٤. كنز العمال / المتقى الهندي، مؤسسه الرساله، بيروت، ١٤٠٩ ق - ١٩٨٩ م.

٥٥. كنز الفوائد / كراچكى، محمد بن على، دارالذخائر، قم، چاپ اول، ١٤١٠ ق.

٥٦. المؤمن / كوفى اهوازى، حسين بن سعيد، مؤسسه الامام المهدي عليه السلام قم، ١٤٠٤ ق.

٥٧. مثنوى معنوى / جلال الدين محمد بلخى (مولوى)، به كوشش و اهتمام رينولدالين نيكلسون، نشر طلوع، تهران، ١٣٧٣ ش.

٥٨. مجموعه رسائل الإمام الغزالي | غزالي، محمد بن محمد، دار الفكر، بيروت، ١٤١٦ ق.

٥٩. مجموعه ورام / ورام بن ابى فراس، مسعود بن عيسى، مكتبه فقيه، قم، چاپ اول، ١٤١٠ ق.

٦٠. المحاسن / احمد بن محمد بن خالد برقى، دار الكتب الاسلاميه، قم، چاپ دوم، ١٣٧١ ش.

٦١. المحججه البيضاء فى تهذيب الأحياء / الفيض الكاشانى، مؤسسه النشر الاسلامى، قم، ١٤٢٨ ق. ٦٢. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل / نورى، حسين بن محمد تقى، مؤسسه آل البيت عليهم السلام قم، چاپ اول، ١٤٠٨ ق.

٦٣. مشارق انوار اليقين فى اسرار امير المؤمنين عليه السلام / حافظ برسى، رجب بن محمد، اعلمى، بيروت، چاپ اول، ١٤٢٢ ق.

٦٤. مشكاه الأنوار فى غرر الاخبار / طبرسى، على بن حسن، المكتبه الحيدريه، نجف، چاپ دوم، ١٣٨٥ ش.

۶۵. مقتل الحسين للخوارزمي / ابي المؤيد الموفق بن احمد المكي اخطب خوارزم، انوار الهدى، قم، ۱۴۲۵ ق، ۲۰۰۵ م.
۶۶. مكارم الاخلاق / طبرسي، حسن بن فضل، شريف رضى، قم، چاپ چهارم، ۱۴۱۲ ق.
۶۷. من لا يحضره الفقيه / ابن بابويه، محمد بن على، دفتر انتشارات اسلامي، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ق. ۶۸. المناقب (للعلى) / علوى، محمد بن على بن الحسين، دليل ما، قم، چاپ اول، ۱۴۲۸ ق.
۶۹. مناقب آل ابي طالب عليه السلام / ابن شهر آشوب مازندراني، محمد بن على، علامه، قم، چاپ اول، ۱۳۷۹ ش.
۷۰. منيه المرید / شهيد ثانی، زين الدين بن على، مكتب الاعلام الاسلامي، قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.
۷۱. موسوعه الإمام الحسين «عليه السلام» فى الكتاب و السنه و التاريخ / محمدى رى شهرى، محمد، موسسه علمى فرهنگى دار الحديث، سازمان چاپ و نشر.
۷۲. موسوعه الكلمه / حسيني شيرازى، حسن، دار العلوم، كويت، ۱۴۲۷ ق.
۷۳. ميزان الحكمه / محمد الرى شهرى، دار الحديث، قم، چاپ اول، ۱۳۷۵ ش.
۷۴. النوادر للراوندى / فضل الله بن على راوندى كاشانى، دار الكتاب، قم، چاپ اول.
۷۵. النور المبين فى قصص الانبياء و المرسلين / جزايرى، نعمت الله بن عبدالله، مكتبه آيت الله المرعشى النجفى، قم، چاپ اول، ۱۴۰۴ ق.

۷۶. نهج البلاغه / شریف الرضی، محمد بن حسین، هجرت، قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.

۷۷. نهج الفصاحه / ابوالقاسم پاینده، دنیای دانش، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۸۲ ش.

۷۸. وسائل الشیعه / شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، مؤسسه آل البیت علیهم السلام، قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.

ص: ۲۷۲

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

